

هو

۱۲۱

دقایقی از زندگانی

**عالم ربّانی و عارف الهی شیخ جلیل سلسله
نعمت اللّهی سلطانعلیشاهی گنابادی**

جناب آقای

حاج یوسف مردانی درویش صدقعلی طاب ثراه

(۱۳۹۹-۱۳۱۵ هـ ش)

Bidabad, Bijan

بیدآباد، بیژن ۱۳۳۸-

مردانی، یوسف/ بیژن بیدآباد - ویرایش ۱- تهران:، ۱۴۰۲، دوازده، ۲۷۲ ص. مصور (رنگی)

ریال

ISBN:

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیفا (فهرست نویسی پیش از انتشار)

۱- مردانی، یوسف ۱۳۹۹-۱۳۱۵-۲. عرفان. الف بیژن بیدآباد. ب عنوان.

۱۴۰۲

مردانی

گردآوری و تدوین: دکتر بیژن بیدآباد

ایمیل: bijan@bidabad.ir

وب: <http://www.bidabad.ir>

ناشر:

آدرس:

تلفن:

نوبت چاپ: اول ۱۴۰۲

تعداد: جلد

چاپ و صحافی:

بهاء: ریال

حقوق: کلیه حقوق محفوظ و متعلق به کتابخانه صالح می باشد.

شابک:

ISBN:

چاپ و تکثیر این کتاب به شرط رعایت امانت و درستی برای عموم آزاد است



**جناب آقای حاج یوسف مردانی ملقب به درویش صدقعلی ^{طاب ثراه}
شیخ جلیل سلسله نعمت اللہی سلطانعلیشاهی گنابادی**

فهرست مطالب

پیشگفتار..... ط

فصل اوّل زندگی‌نامه

۳	شرح حال
۱۵	مکاتبات
۲۸	اجازات
۲۸	اجازة اقامه جماعت
۲۹	اجازة ارشاد و هدایت
۳۱	اجازة هدایت مجلس نیاز
۳۲	اجازات اجتهاد و روایت و امور حسبی

فصل دوّم آراء

۴۳	کلمات قصار
۴۷	سیری در آثار محققین
۷۳	آراء طبی
۷۳	سردی، گرمی، حرارت و رطوبت
۷۵	جرّاحی
۷۵	داروها و خوراک‌های طبیعی
۷۶	خوراکی‌های اقلیم‌های مختلف
۷۷	ورزش
۷۷	نمک و چربی
۷۷	تومورها

۷۷	سرطان‌ها
۷۸	تومورهای پستان
۷۸	دردهای ستون فقرات
۷۸	آماس پروستات
۷۹	بیماری قند
۸۰	دید چشم
۸۰	تنگی نفس
۸۱	ناراحتی‌های اعصاب
۸۱	لکنت زبان
۸۱	رماتیسم
۸۱	سکته مغزی
۸۲	بیماری‌های قلب و عروق
۸۳	ناراحتی‌های گوارشی
۸۳	سرماخوردگی و سینوزیت
۸۳	ژنا
۸۴	بثورات پوستی
۸۴	یرقان
۸۴	چربی خون
۸۴	نقرس
۸۴	ورم
۸۴	میگرن

فصل سوم

خدمات اجتماعی

۸۷	موقوفه دبستان هاجر
۹۰	حسینیه نور کرج

۹۹	بخش مردانه
۱۱۱	بخش زنانه
۱۱۱	کتابخانه
۱۱۱	امور پژوهشی
۱۱۲	فروشگاه محصولات فرهنگی
۱۱۲	کلاس‌های عمومی
۱۱۲	مددکاری اجتماعی
۱۱۳	آموزشی و فرهنگی
۱۱۳	درمانگاه خیریه
۱۱۴	امور مالی
۱۱۵	مشاوره و کارگشائی
۱۱۵	کاریابی
۱۱۵	امور پرسنلی
۱۱۵	موقوفات حسینیّه

فصل چهارم

هَسَن سَلَوَك

۱۱۹	برخی ملاقات‌ها
۱۱۹	استاد محمد تقی جعفری
۱۱۹	آیت‌الله حسن حسن‌زاده آملی
۱۲۰	دکتر عبدالکریم سروش
۱۲۰	دیدار با ائمه جمعه
۱۲۲	خواهر پروفیسور پواس
۱۲۴	خانم دکتر واتسایایان
۱۲۵	خانم تُرینک
۱۲۹	سرکار آغا بی‌بی

۱۳۲.....	آقای چاووشیان.....
۱۳۳.....	خانم بصیری.....
۱۳۴.....	خانم دکتر ن.....
۱۳۹.....	خانم م ب.....
۱۴۱.....	آقای م الف.....

فصل پنجم

اسفار

۱۵۳.....	واقعه نگاری اسفار.....
۱۵۹.....	توضیح برخی سفرها.....
۱۵۹.....	سفر به هندوستان.....
۱۶۶.....	سفر به کانادا- آمریکا- اروپا.....
۱۸۰.....	سفر حج.....

فصل ششم

وقایع

۲۱۱.....	برخی وقایع.....
۲۲۶.....	واقعه سمنان.....
۲۳۷.....	ایذاء فرزندان.....
۲۴۱.....	دسیسه چینی.....
۲۴۳.....	اقامت در تهران.....
۲۴۸.....	مزاحمت بسیجیان.....

فصل هفتم

ثروپ

۲۶۷.....	ارتحال.....
۲۷۰.....	وصایا.....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



پیشگفتار

سپاس بی‌پایان پروردگار راستین را سزد که دست ما را بر عروة الوثقی و لایت علی بن ابیطالب و یازده نفر فرزندان و جانشینان آن بزرگواران علیهم السّلام متمسک نمود و با بشارت مردانی که به صدق پیمان خدائی را وفا دارند^۱ بر دلسوختگان ابناء آدم ممت نهاد و با دوستی‌اش کنز مخفی خود را به عرفان معرفی فرمود.^۲

معرفی اولیاء الهی و صدیقین فراتر از توان قلم است زیرا که آنان آینهٔ نمایش ذات اقدس اله در هیاکل بشریند. و اگرچه آب دریا را نتوان کشید ولی به قدر مُشت‌آبه‌ای از آن توان چشید. لذا بعد از نگارش کتبی در شرح احوال جناب آقای حاج شیخ عمادالدین سبزواری حکیم الهی (هدایت‌علی) و جناب آقای حاج محمد خان راستین اراکی (درویش رونق‌علی) رحمت الله علیهما به اشارت حضرت الهادی الی الشریعة والطریقة المنتهیة فی الفقر و الفنا مرضی اولیاء الله مولانا المعظم آقای حاج دکتر نور علی تابدن مجذوب و بعلی‌شاه قدس سره الشریف تشویق شدم تا این کتاب را نیز به حضور برادران و دوستان تقدیم نمایم.

در نگارش متن، ملاحظات زیر در نظر گرفته شد:

- وقایع توضیح داده شده مستند به منابع متنوعی می‌باشند. بسیاری از مطالب را جناب آقای

^۱ سورهٔ احزاب، آیهٔ ۲۳: رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ.

^۲ حدیث: کنت کزاً أمّحماً فأحببت أن اعرف فخلقت الخلق لکي اعرف.

مردانی شخصاً مرقوم داشته بودند. در بعضی از مقاطع نگارنده شخصاً حضور داشته و مشاهدات خود را گزارش کرده و در برخی دیگر با پرس و جو از افرادی که حاضر بوده‌اند جریانات واقعه پرسش و گزارش شدند. تعدادی از گزارشات منتج از پرونده‌های قضائی می‌باشد که حتی المقدور اطلاعات ثبتی آنها ذکر شده. برخی اطلاعات نیز از منابع رسانه‌های جمعی نظیر اعلامیه‌ها، روزنامه‌ها و سایت‌های اینترنتی اخذ شده‌اند و در این رابطه به اخباری بسنده شد که صحت آنها با تطبیق با منابع دیگر بارز بود.

- در مجموع با توجه به تقدّم و تأخّر موضوعات، چارچوب کلی مطالب بر مبنای زمان وقوع آنها تنظیم شده ولی این ترتیب الزاماً در همه بخش‌ها رعایت نشده است. کلیه کاستی‌ها از نویسنده است و از خوانندگان درخواست دارد لغزش‌های موجود را با بخشندگی اغماض نموده و از پیشنهاد برای تکمیل و اصلاح دریغ نمایند و اشتباهات را گوشزد کنند.

بیژن بیدآباد^۳

^۳ bijan@bidabad.ir <http://www.bidabad.ir/>

فصل اوّل

زندگینامہ

شرح حال

جناب آقای حاج یوسف مردانی ملقب به درویش صدقعلی در تاریخ ۴ خرداد ۱۳۱۵ مطابق با ۴ ربیع الاول ۱۳۵۵ قمری در قریه‌ای به نام آغوزدره^۴ از توابع و قراء کوهستانی هزارجریب چهاردانگه بخشی از بهشهر مازندران دیده به جهان گشودند. پدر ایشان آقای حاج محمود مردانی فرزند حاج آقا محمد سلطان فرزند حاج فریدون بود که دو فرد اخیرالذکر از سرپرستان منطقه هزارجریب بودند. حاج محمود از مالکین و به کشاورزی مشغول و فردی متعبد و مذهبی و خیر^۵ و مورد احترام اهالی بود و پس از آشنایی با جناب آقای نورنژاد از مشایخ حضرت رضاعلیشاه ارادت وافر به ایشان و تصوف پیدا کرد. وضع مادی زندگی حاج محمود در رفاه نسبی بود و برخی به ایشان رشک می‌بردند. آقای حاج محمود فرزند معزز خویش یوسف را در سن چهار سالگی برای فراگیری قرآن به مکتب فرستادند و ایشان تا دو سال در مکتب به فراگیری قرآن و سپس تعلیم کتب فارسی اشتغال داشتند. در این ایام سارقین و یاغیان مسلح سنگسر و هزارجریب با تبانی برادرزاده‌های حاج محمود اقدام به ربودن حاج محمود و ضرب و جرح و شکنجه و غارت اموال وی نمودند و مقدار زیادی پول نقره رایج آن زمان و وسائل و لوازم و اسلحه‌اش را گرفته و مشروط آزادش کردند که مدت‌های مدیدی در بستر بیماری بود. حاج محمود با ملاحظه اینکه ادامه زندگی به این ترتیب میسر نیست^۶ شبانه با

^۴ آغوز به معنی گردو معمولاً برای جلوگیری از سرمازدگی در دره‌ها پرورش داده می‌شد و آغوزدره به مناسبت وفور درخت‌های گردو در آن ناحیه به این نام شناخته می‌شود.

^۵ از کارهای وی ذکر می‌کنند که دو صندوق چوبی بزرگ ساخته بود که هرکدام چند تن برنج را در خود جای می‌داد. این دو صندوق یکی برای استفاده منزل و دیگری برای قرض به اهالی بود. پیمانهای نیز ساخته بود که کیله می‌خواندند و با آن به کسانی که برای معیشت خود کسر می‌آوردند برنج قرض می‌داد و هنگام برداشت از آنها باز می‌ستاند.

^۶ در آن زمان یاغی‌ها گاه و بی‌گاه به آغوزدره و یا روستاهای منطقه حمله‌ور می‌شدند و اعیان و متمولین را با خود می‌بردند و با شکنجه و آزار از آنها اخاذی می‌کردند. منجمله در یکی از دفعات حاج محمود را با خود به جنگل در درون کوه به مخفیگاه خود می‌برند. در طول چند روزی که وی در اسارت یاغیان بود از غذای آنها نخورد و گرسنه مانده بود و می‌گفت غذای شما با زورگیری به دست آمده و حلیت شرعی ندارد و حرام است. پس از آزادی حاج محمود از بندر گز با هماهنگی با تلگرافچی نیمه شبی مخفیانه تلگرافی غراً به رضاشاه ارسال دنباله زیرنویس در صفحه بعد ←

خانواده به بندر گز مهاجرت کرده و منزلی خریداری و ساکن گردید و فرزند ایشان یوسف دوران تحصیلات ابتدائی را در دبستان شاهپور بندرگز آغاز کرد. حاج محمود بعد از برقراری امنیت به موطن خویش مراجعت نمود ولی یوسف را نزد خواهر خود در بندرگز گذاشت تا به تحصیل ادامه دهد و تا کلاس هشتم دبیرستان در بندرگز نزد اقوام و آشنایان بودند ولی در آن زمان بالاتر از این سطح در آنجا تدریس نمی‌شد و الزاماً به ساری رفته و تا کلاس یازدهم در دبیرستان پهلوی ساری مشغول ادامه تحصیل شدند. مجدداً چون مقطع دیپلم در آنجا تدریس نمی‌شد برای اخذ دیپلم متوسطه در رشته ادبی به تهران عزیمت و در منزل یکی از اقوام ساکن و در دبیرستان مروی^۷ مشغول به ادامه تحصیل شدند^۸. سپس به دانشکده الهیات مشهد رفته و در رشته معقول به تحصیل پرداختند و با نوشتن رساله‌ای در عرفان زیر نظر استاد سید جلال الدین آشتیانی در سال ۱۳۴۱ فارغ التحصیل شدند. آقای یوسف مردانی در آن ایام اغلب به صورت مستمع آزاد در کلاس‌های درس استاد ادیب نیشابوری در مدرسه خیرات خان از مدارس حوزوی مشهد شرکت می‌کردند و گاهی در جلسات تفسیر میرزا جواد آقا طهرانی حاضر می‌شدند و اغلب ملاقات‌ها و مراوداتی نیز با برخی از آقایان علما نظیر آیت الله میلانی و آقای میرزا احمد کفایی و امثالهم داشتند و به لحاظ تعصبات دینی در کلیه مراسم مذهبی

→ دنباله زیرنویس از صفحه قبل

می‌کند مبنی بر اینکه این منطقه ناامن است و شرح ماقع را ذکر و با طعنه اضافه می‌کند اگر در این ناامنی اعلیحضرت هم از قبل یاغیان منافی دارند ما هم حاضر به همکاری هستیم. نقل می‌کنند این تلگراف رضاشاه را برآشف و پس از مدتی قشونی ضد چریک برای سرکوب یاغیان به کوهستان‌های منطقه گسیل نمود و پس از چندی خود نیز آمد و نهایتاً با کشتار و دستگیری یاغیان منطقه ایمن شد. از یاغیان آن دوره سهراب دزد، میرزا علی کور و مشهدی احمدی را نام می‌برند.

^۷ دبیرستان مروی در آن روزگار از مراکز معتبر آموزشی و فرهنگی بود و اساتید برجسته‌ای در آنجا تدریس می‌کردند. آقایان دکتر غلامحسین مصاحب، دکتر مظاهر مصفا، استاد بدیع‌الزمان فروزانفر، دکتر ذبیح‌الله صفا، دکتر ناصرالدین صاحب‌زمانی و برخی دیگر از اساتید مشهور بعضاً از جمله اساتید جناب آقای یوسف مردانی در دوران تحصیل ایشان در دبیرستان مروی بودند. استاد محمدتقی شریعتی مزیانی (پدر دکتر علی شریعتی) که فرد فاضلی بود از اساتید ایشان هنگام تحصیل در مشهد بود.

^۸ می‌گفتند در تمام آن ایام از شروع دوران طفولیت همچنان مشکلات و سختی زندگی خیلی زیاد بود و شرایط ایجاب نمی‌کرد که در ظل توجه و تربیت پدر و مادر قرار گیرند. گرچه این امر سبب خودساختگی ایشان شد.

شرکت می نمودند ولی بیش از همه از محضر جناب آقای حاج ابوالقاسم نورنژاد بهره مند بودند و عمده تربیت ایشان نزد آن جناب صورت پذیرفت و آداب فقر را تعلیم گرفتند. جناب آقای نورنژاد نیز عنایت خاصی به ایشان داشتند. با به پایان رسیدن تحصیلات دانشگاه در آموزش و پرورش نظرآباد ساوج بلاغ مشغول و سپس به کرج منتقل و در آنجا ساکن و به امر تدریس پرداختند.

جنابش در ۳ شهریور ۱۳۳۷ سرکار بانو مینو مکاری را به حباله نکاح خود درآورد و حاصل این ازدواج شش فرزند به نام‌های پروین، غلامحسین، احمد، محمود، حمید و عمادالدین می‌باشد که همگی مشرف و مفتخر به مسلک فقر هستند. همسر گرامی ایشان در ۱۳۹۶/۸/۱ جهان فانی را وداع و راضیه مرضیه به پروردگار خویش رجوع نمود.^۹

در اوائل بلوغ و در سن مراقت علی‌رغم تعبد و تعصب شدید دینی، حال یقظه و شک تخریبی بر ایشان عارض و رویه مذهبی پدر و مادر و اجتماع ایشان را قانع ننمود و احساس گم شده‌ای در وجود فریاد و فغان را از درون بلند و به گوش جان رسانید که: کیستم؟ چیستم؟ اینجا به چه کار آمده‌ام؟ یا چه بودست مراد وی از این ساختنم؟ می‌گفتند اغلب اوقات در جستجوی گم شده بودم و به هر جا و هر کس و هر مدعی مراجعه و با آنها مذاکره می‌کردم. درمان حاصل نمی‌شد. با خود فکر می‌کردم که اگر راه رسیدن به خدا از طریق درس خواندن باشد، زمان زیادی طول خواهد کشید که انسان از لحاظ سواد به مرحله علمائی که در آن زمان بودند مثلاً آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی برسد. از طرفی شاید کسی امکانات، توان، استعداد مالی و یا حافظه لازم برای این کار را نداشته باشد، در صورتی که راه خدا باید بر همه بندگان خدا باز و قابل حصول برای همه باشد. از طرفی راه انبیاء علیهم السلام از طریق مدرسه رفتن نبود که خدا را یافتند چه بسا آن بزرگواران حروف الفباء را هم نمی‌دانستند.^{۱۰} اینگونه تفکرات همچنان ادامه داشت و فکر می‌کردم که راه خدا باید از طریق دیگری باشد. دانستم که درمان این درد از طیبیان مدعی و علوم رسمی میسر نیست و فقط باید دنباله‌رو انبیاء و اولیاء علیهم

^۹ سوره فجر، آیات ۳۰-۲۷: يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمَطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي.

^{۱۰} سوره عنکبوت، آیه ۴۸: وَمَا كُنْتَ تَتْلُو مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخِطُ بِيَمِينِكَ إِذًا لِآرْتَابِ الْبَطْلُونِ. و قبل از این (قرآن) تو هیچ کتابی را نمی‌خواندی و آن را [یعنی قرآن یا مطلق کتاب را] با دستان خود نمی‌نوشتی، که آنوقت البته باطل گرایان تردید نمودند

السَّلام شد که جز در مکتبخانه الهی تفکر در آفاق و انفس الفبای دیگری نیاموختند و از این طریق انسان کامل وقت خود را یافتند. و بی ولی و مرشد بودن ضلالت است و گمراهی وَمَنْ يُضِلُّ فَلَنْ يَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُرْسِدًا^{۱۱}. در صدد پیدا کردن اولی الامر برآمدم تا فرمان **أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ**^{۱۲} را مطیع و منقاد باشم نه آنانی را که هوای خود را خدا پنداشتند **أَرَأَيْتَ مَنْ أَخَذَ اللَّهُ هَوِيَهُ**^{۱۳}. به تکاپو برآمدم تا آن را بشناسم که فرمود **إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً**^{۱۴}. سؤالی این بود که این خلیفه زمان من کیست؟ تا با خاک قدم غلامان در گاهش چشم جان را روشن و بینا کنم. بر آن شدم که:

دست از طلب ندارم تا کام من برآید یا جان رسد به جانان یا جان ز تن درآید **لَا أَبْرُحُ حَتَّىٰ أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا**^{۱۵}. برای اینکه مزاحمتی برای والدین نباشد، اغلب روزها و شبها از روستا بیرون می‌رفتم و در مسجد مخروطه‌ای در حاشیه روستا به تفکر مشغول می‌شدم و اکثراً از شدت بکاء حصیری که در کف مسجد بود با اشکم تر می‌شد. به لطف الهی آه دمام و اشک پیایی مددکار شد **وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَهُمْ سُبُلَنَا**^{۱۶} را در پی این کرم چشم می‌داشتم. افاضه فیض شد. در یکی از روزها روی تخته سنگی در جنگل نشسته و گریان بودم. مشاهده کردم بر تمام برگ درختان جنگل آیات قرآن نوشته شده و قادر به خواندن و فهمیدن آنها هستم. افاضات فیض هم می‌شد که تا حدودی خود را بی‌نیاز از تحصیل احساس می‌کردم. این حالت قریب به یکسال ادامه داشت ولی از عهده شکر نعمت عاجز بودم و کتمان سیر نشد و به زبان آوردم **وَمَنْ وَسَّوِي**^{۱۷} قطع شد و آن حالت گرفته شد و بی‌تابی و ناآرامی مجدداً به

^{۱۱} سوره کهف، آیه ۱۷. و کسی گمراه شد پس او ولی مرشد را نیافته است.

^{۱۲} سوره نساء، آیه ۵۹. اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول و صاحبان امر در بین خودتان را.

^{۱۳} سوره فرقان، آیه ۴۳. آیا دیدی کسی را که خیال خودش را خدای خودش قرار داد.

^{۱۴} سوره بقره، آیه ۳۰. همانا من قراردنده یک خلیفه در زمین هستم.

^{۱۵} سوره کهف، آیه ۶۰. تا آنجا که دو دریا به هم می‌رسند خواهیم رفت، یا می‌رسم یا عمرم بسر آید.

^{۱۶} سوره عنکبوت، آیه ۶۹. و آنان که در راه ما مجاهده کنند پس حتماً به سبیل (راهنمایان) خویش هدایتشان خواهیم کرد.

^{۱۷} سوره بقره، آیه ۵۷ و سوره اعراف آیه ۱۶۰ و سوره طه، آیه ۸۰. در ترجمه‌ها به ترنجبین و بلدرچین معنی

دنباله زیرنویس در صفحه بعد ←

مصدق فرموده باباطاهر شروع شد:

مو که سر در گریبانم شب و روز سرشک از دیده بارانم شب و روز

نه تب دارم نه جایم می کند درد همی دونم که نالانم شب و روز

جناب مردانی می گفتند: در آن ایام که در ساری ساکن بودم برای یافتن راه خدا به همه جا سر می کشیدم و عقاید آنها را بررسی می کردم. به زیارتگاه‌ها، به مساجد، به کلیساها، به کنیسه‌ها، به محافل بهائی‌ها و به هر جا که صحبت از دین بود می رفتم و به هر کس که دعوی مذهب داشت مراجعه و نظریات آنها را بررسی می کردم و کتب آنها را می خواندم. در کلیسیا برای اینکه غریبه نباشم و کسی به خلوت من معترض نشود از کلاهان زیادی که در کلیسیا بود و واردین بر سر می گذاشتند بر سر می گذاشتم. بهائی‌ها که تلاش مرا در این جستجو دیده بودند راغب بودند که مرا جذب طریق خود نمایند فردی مرتضوی نام مأموریت داشت که هر هفته از تهران به ساری بیاید. وی تلاش زیادی می کرد تا بلکه مرا به سمت بهائیت جلب کند. اکثر کتاب‌های آنها را خواندم ولی گمشده پیدا نشد.

نالۀ شبانه روزی مستمر ادامه داشت تا آنکه در سال ۱۳۳۶ شبی به تشویق یکی از دوستان توفیق شرکت در مجلس فقری در حسینیه امیرسلیمانی نصیب شد و خدمت جناب آقای وفاعلی شرفیاب شدم و تفضّل نمودند و مشرف به فقر شدم. انگیزه اولیام در تشرّف به فقر این بود که شنیده بودم که اذکاری از معصوم (ع) به ایشان رسیده و آن را به مریدان خود تعلیم می دهند که ابزار مهمّ سلوک و طی مسیر است.

جناب آقای یوسف مردانی در ۸ جمادی الثانی سال ۱۳۷۷ قمری مطابق با ۹ دی ۱۳۳۶ شمسی خدمت جناب آقای میرزا محمد مهدی مجتهد سلیمانی ملقب به وفاعلی از مشایخ حضرت صالحعلیشاه وارد به وادی سلوک گردیدند. جناب مردانی می گفتند: جناب آقای وفاعلی عنایتی خاص به ایشان مبذول داشتند ولی همچنان درد و سوز دل آرام نگرفت و عقده گشوده نشد. پس از اتمام تحصیلات متوسطه عازم ارض مشهد مقدّس شدم تا شاید از برکت آن آستان ملائک پاسبان درمان درد دل حاصل شود. به تشویق اقوام در دانشکده الهیات مشهد در رشته معقول به تحصیل مشغول شدم. در کتابخانه آستان قدس رضوی به مطالعه و تحقیق

→ دنباله زیرنویس از صفحه قبل

شده است ولی در تفاسیر عرفانی مراد عطایای باطنی است.

پرداختم. کتب مختلف دینی و مذهبی را مطالعه کردم. اکثر علمای نامی را اهل تصوف یافتیم. به عنوان مثال علامه محمد تقی مجلسی در کتاب تشویق السالکین، علامه محمد باقر مجلسی در اجوبه به ملا خلیل قزوینی، سید حیدر آملی در کتاب بحرالابحار، کتاب کشکول شیخ بهاءالدین عاملی، کتاب مجالس المؤمنین قاضی نورالله شوشتری، شرح تجرید علامه حلّی در مبحث امامت، کتاب منهج الکرامه علامه حلّی، کتاب معجلی ابن ابی جمهور لحساوی، کتاب طریق ابن طاووس و غیره که همه مشحون از مطالب عرفان و تصوف حقه است. ولی باز دل آرام نگرفت که **الْأَبْدَانُ لِلرُّبُوبِ**^{۱۸}. منجمله از کتب جالبی که نظرم را به سمت تصوف و درویشی جلب کرد و باعث هدایت گردید کتاب تحفة الاخیار در ردّ تصوف نوشته ملا محمد طاهر قمی بود که مملو از تهمت‌ها و سخنان ناسزا نسبت به اهل عرفان و تصوف بود. همزمان با این بررسی‌ها در سلاسل دیگر نیز به تحقیق پرداختم و به مجالس و محافل آنها مراجعه و عقاید و نظرات و آداب و رفتار آنها را بررسی می‌کردم.

در این ایام درد هجران افزون گشته بود، از کثرت درد (در اوائل سال ۱۳۳۸) عازم ارض مقدّس بیدخت شدم. توفیق زیارت و عتبه بوسی آستان ملائک پاسبان حضرت قطب العارفین و مولی الموحّدین و کهف الواصلین حضرت آقای صالحعلیشاه روحی و جسمی لرتبته الفدا نصیب شد. در بیرونی مقابل آن آفتاب عالمتاب روی نیمکت چوبی با دل شکسته و تن خسته گدائی به شاهی مقابل نشسته، نگاهی بر آن جمال بی‌مثال افکندم. به فکر فرو رفتم که تفاوت ایشان با روحانیون دیگر چیست، جز شارب مبارک و صورت چیزی نتوانستم بفهمم. چشم نایبای مرید را چه قدرت دید آفتاب است. چیزی نفهمیدم. حیران ماندم. بر سوز دل افزوده شد و از مغز استخوان ناله برخاست. مأیوس و ناامید بودم. بلند شدم مطلبی را شاید معترضانه خدمتشان عرض کنم که حرکت فرمودند و با آن چشمان خدایین به سر تا پای این بی‌سروپا نگاهی فرمودند و به سمت درونی منزل حرکت کردند. آتش طور از هر طرف مشتعل شد و دل از ذکر خدا آرام گرفت و به اصل خود رسید. جمال مقصود هویدا گشت و آن نظر مبارک آتش صحرای سینا و سپس تجلی طور سینا را جلوه گر کرد. عربده و فریادم ناخودآگاه بلند شد و نعره‌های و هوی شاید از در روم به بلخ هم می‌رسید و خود را در آن عنایت به بنده

^{۱۸} سورة رعد، آیه ۲۸. همانا به یاد خدا دل آرام گیرد.

مسکین مضطربى که از همه جا وامانده بود به نورانیت نشان دادند. بعد از آن برهان عظیم الهی دیگر هرگز کوچکترین تردیدی در دل راه نیافت.

در کتاب یادنامه صالح می‌نویسند^{۱۹}: «در اولین سفری که با آشفتگی و سوز درونی به عتبه بوسی بندگان ملائک پاسبانش رسیدم، حالت حیرت و سرگردانی شدیدی داشتم، پس از آنکه روی نیمکت چوبی در محضر مقدس نشستم، بر شکستگی دل و حیرت افزوده شد و نادم از آمدن، ناگهان گوشه چشمی به این بی‌نوای بی‌سروپا افکندند. آتشی که موسی (ع) در درخت دید در آفاق و انفس نمودار و معنی توحید تعلیم و «الله الصمد»^{۲۰} تفهیم و اسماء حسنی آموخته شد، بطوریکه توان و طاقت لقاءالله نبود، عربده سر دادم. با آتش عشق غبار شک و ریب و حیرت و سرگردانی را به نظر کرامت سوزاندند:

قدر تو بگذشت از درک عقول عقل در شرح شما شد بوالفضول»

می‌گفتند: در همان جلسه رویایی را که در ایام جوانی دیده بودم تداعی شد. این رؤیا که گاهی آن را ذکر می‌کردند این بود که حضرت مولی را زیارت کردم که در مسجد بسیار طولانی تشریف آوردند و اقامه جماعت کردند. پس از ختم نماز صبح در مراجعت میچ دست مرا و بازوی شخصی با عمامه و عبا را گرفتند و گفتند این شخص هادی و مهدی زمان تو است. می‌گفتند هر چه می‌گشتم که صاحب آن چهره را بیابم موفق نمی‌شدم. تا آنکه در همان سفر به بیدخت آن شخصی را که در عالم رؤیا مشاهده کرده بودم زیارت کردم که در جوار حضرت صالحعلیشاه جلوس نموده بودند. آن شخص حضرت آقای حاج سلطانحسین تابنده بودند که در آن زمان با لقب رضاعلی از مشایخ حضرت صالحعلیشاه بودند.

با تشرّف آقای مردانی به فقر، آوازه زهد و تقوای ایشان نام تصوّف را در موطن ایشان بر سر زبان‌ها انداخت و متقابلاً عالم‌نمایان و برخی و غاظ غالباً بر منبر بدگویی و دهری و تارک الصلوة و شارب الخمر را بر صوفیه مرجح معرفی می‌کردند و تا آنجا پیش بردند که اغلب طلبه‌ها بر منبر می‌گفتند هر که این صوفی را بکشد به بهشت خواهد رفت. گرچه برخورد حسن

^{۱۹} یادنامه صالح، در شرح احوال حضرت حاج شیخ محمد حسن گنابادی صالحعلیشاه، انتشارات حقیقت چاپ

دوم ۱۳۸۰، صفحه ۴۴۲.

^{۲۰} سورة اخلاص، آیه ۲.

آقای مردانی با بدگویان سبب شده بود که مردم از عالم نمایان تبرّی جویند ولی به هر حال این جوّ سوء ایجاد شده بود. شبی پدر ایشان آقای حاج محمود مردانی در جمع حضّار در پائین منبر بود که واعظی نسبت به تصوّف بدگویی آغاز کرد. آقای حاج محمود واعظ را از منبر پائین کشید و در جمع حاضرین محاسن صوفیّه و معایب عالم نمایان را بر شمرد و مردم به سوّ نظر واعظ پی برده و قصد تنبیه واعظ غیر متعظ را کردند.

در آموزش و پرورش کرج به شغل دبیری مشغول شدند و به صدق و صفا جلب رضایت خدایی می کردند تا اینکه در غرّه^{۲۱} شعبان المعظم ۱۴۰۲ مطابق با ۴ خرداد ۱۳۶۱ حضرت رضاعلیشاه قطب وقت سلسله نعمت الهی سلطانعلیشاهی گنابادی اجازه اقامه جماعت فقراء به ایشان مرحمت فرموده و در عید غدیر (۱۸ ذیحجه) سال ۱۴۰۶ قمری مطابق با ۲ شهریور ۱۳۶۵ از حضرتش مأذون به ارشاد و دستگیری طالبین راه خدا با لقب درویش صدقعلی گردیدند. این فرمان توسط جناب آقای حاج علی آقا تاننده که بعداً به مقام جانشینی حضرت رضاعلیشاه منصوب شدند در تاریخ ۲ محرم ۱۴۰۷ در جمع اخوان در حسینیه امیر سلیمانی تهران قرائت گردید.

جناب مردانی می گفتند: هرچه در چندین جلسه به دفعات خدمت حضرت رضاعلیشاه زاری و استدعا کردم که مرا از این مأموریت معاف دارند قبول فرمودند و بار آخر به تندی عتاب و امر فرمودند که ناگزیر از پذیرفتن گشتم.

جناب مردانی درباره اوائل سلوک خود ذکر می کنند که حال جذبه بر ایشان غالب بود و حضور حضرت صالحعلیشاه توان خودداری نداشتند و بی اختیار می شدند. برای نمونه ذکر می کنند که حدود سال ۱۳۴۰ در یکی از مجالس فقری در صحن مزار بیدخت بندگان حضرت آقای صالحعلیشاه خطبه البیان^{۲۲} حضرت امیر (ع) را تفسیر می کردند. آقای مردانی چهار بار برخاستند تا عرض کنند با این فرمایشات همه حضّار خواهند فهمید که حضرت خود را معرفی می کنند و هر بار با تبسّم حضرتشان مجدداً می نشستند.

^{۲۱} نخستین روز ماه.

^{۲۲} خطبه البیان کمتر در کتب متداول ذکر شده و در بحار الانوار محمدباقر مجلسی مذکور است. در این باب نگاه کنید به باب هفتم کتاب بشارة المؤمنین اثر خامه حضرت سلطانعلیشاه گنابادی، چاپ سوّم، ۱۳۶۲ شمسی تحت عنوان «در بیان حقیقت انبیاء و اوصیای آن بزرگواران»، صفحات ۲۲۳-۱۸۷.

این حال سبب می‌شد که به سختی می‌توانستند از حضرت صالح‌علیه‌السلام جدا شوند و غالباً در همه جا به دنبال بودند و ایشان نیز کمتر مرخص می‌فرمودند و اجازه می‌دادند حتی در جلسات مذاکرات خصوصی نیز حاضر باشند. خود ایشان از وقایع آن ایام می‌گفتند: دو نفر از مأمورین محمدرضا شاه پهلوی به بیدخت آمدند و درخواست ملاقات خصوصی از حضرت صالح‌علیه‌السلام کردند. ایشان همه حضار را به استثنای من مرخص فرمودند. مأمورین ابراز داشتند که اعلیحضرت عرض سلام و تحیت خدمت حضرت تعالی داشته و درخواست کردند که با اصلاحات و آزادی‌های اجتماعی منجمله آزادی زنان و حق شرکت آنها در انتخابات مخالفت نکنید. حضرت صالح‌علیه‌السلام پس از استماع مطالب آنان فرمودند سلام مرا به اعلیحضرت برسانید و بگویید که شما نمی‌توانید اسلام را ضعیف کنید، من ده برابرش می‌کنم. مأمورین در مواجهه با این برخورد افسرده مراجعت کردند. به فاصله کوتاهی بعد از این ملاقات حضرت صالح‌علیه‌السلام دو نفر از مآذونین را به سمت دستگیری و ارشاد ارتقاء و منصوب نمودند.^{۲۳}

همانطور که ذکر شد آقای مردانی در ایام تحصیل در مشهد با جناب آقای حاج ابوالقاسم نورنژاد که در اواخر عمر از طرف حضرت رضاعلی‌شاه با لقب درویش صابرعلی مآذون به ارشاد و دستگیری شدند محشور بودند. جناب آقای نورنژاد در تربیت ایشان تأثیر بسزایی داشتند بطوریکه به تأسی از ایشان تا قبل از صدور فرمان دستگیری و ارشاد بسیار کم سخن بودند. جناب نورنژاد بسیار متواضع و از حال تمام اخوان و گرفتاری‌ها و مشکلات و وضع معاش و کار آنها مطلع می‌شدند و در صورت عدم شرکت در مجالس فقری از حال غایب پرسش و حتی المقذور در رفع گرفتاری وی اقدام می‌کردند. با وجود مشکلات فراوان داخلی و مضایق مختلف کسی نمی‌فهمید که در چه مشکل و رنجی گرفتار هستند. تأسی جناب مردانی از ایشان در این قبیل موارد به وضوح پیدا بود.

جناب مردانی می‌گفتند هنگام تحصیل در مشهد در محضر درس استاد سید جلال الدین

^{۲۳} جناب حاج سید محمد شریعت قمی (درویش همت‌علی) و جناب حاج سید هبة‌الله جذبی (ثابت‌علی) در تاریخ

اول و دوم اردیبهشت ۱۳۴۳ از طرف حضرت صالح‌علیه‌السلام مجاز در امر ارشاد و دستگیری طالبان شدند.

آشتیانی^{۲۴} که از اساتید بنام فلسفه و عرفان نظری هستند شرکت می‌کردم و استاد توجه و عنایت خاصی به من داشت و اغلب مرا می‌خواند و در چایخانه دانشگاه به صرف چای دعوت می‌نمود و به گفتگو می‌پرداخت. یکی از آن روزها استاد ابراز تمایل نمودند که با جناب آقای نورنژاد ملاقات نمایند. جناب نورنژاد با ادب ذاتی خود سبقت گرفته و به دیدن ایشان رفتند. در این ملاقات آقای نورنژاد نسخه خطی صالحیه^{۲۵} به قلم حضرت نورعلیشاه را به استاد امانت دادند و گفتند این کتاب نوشته پدرم است و نسخه اصلی است. من از آقای مردانی رسید دریافت می‌کنم و پس از عودت کتاب رسید را به ایشان برمی‌گردانم. استاد پس از مطالعه، علاقه وافری به کتاب صالحیه نشان داد بطوریکه پس از مراجعات مکرر به سختی آن را به آقای نورنژاد عودت دادند. جناب آشتیانی در مورد صالحیه اذعان نمودند که این کتاب منحصر به فرد و در جمیع مسائل عرفانی کامل است و تا کنون شبیه آن را ندیده‌ام و کتابی تا به این حد عمیق و جامع در عرفان نوشته نشده و بلکه در نوع خود اعجاز و اعجاب انگیز است.

جناب مردانی می‌گفتند سال‌های آخر دهه ۱۳۴۰ بود که در بیدخت در حضور حضرت رضاعلیشاه بودم که جناب حاج سید محمد شریعت قمی (درویش هم‌تعلی) از قم خدمت حضرت رضاعلیشاه رسیدند. جناب آقای شریعت حضور بندگان حضرت آقا عرضه داشتند از قم به تهران و از تهران به مازندران و از مازندران به خراسان آمدم و ملاحظه کردم که هر هفت فقیر به دیگ غذایی محتاجند و من به همه آنها وعده دادم که حضور حضرت‌تعالی برسم و وضع آنها را اصلاح کنم. حضرت آقا لبخند تلخی زده و فرمودند برای حالشان خوب نیست. آقای شریعت ادامه دادند پس اگر وضع آنان بهبود نیابد خجالت می‌کشم که برگردم و در بیدخت

^{۲۴} استاد سید جلال‌الدین آشتیانی از لحاظ مراتب علوم ظاهری قابل تمجید هستند. پرفسور هنری کربن فرانسوی استاد صاحب کرسی دانشگاه سوربن و از مستشرقین معروف در مورد ایشان می‌نویسند: «در مساعی و تمایلات فکری خود آقای آشتیانی به نظر من مانند یک ملاحظه‌داری است که در عصر ما زندگی می‌کند، به نحوی که ملاحظه‌داری که دوباره زنده شده، گمان نکنم بتوانم تمجیدی بالاتر از این بیان کنم، آقای آشتیانی یک فیلسوف ایرانیست که نماینده تمام عیار فلسفه دیرین است، منتهی فلسفه دیرینی که به نحوی کاملاً امروزی درک شده است...». مقدمه هنری کربن، شرح مقدمه قیصری بر فصوص الحکم شیخ اکبر محیی‌الدین ابن عربی، سید جلال‌الدین آشتیانی، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۰، صفحه ۱۴.

^{۲۵} چاپ دوم کتاب صالحیه در چاپخانه دانشگاه تهران در سال ۱۳۴۶ به طبع رسیده است.

می‌مانم و مراجعت نمی‌کنم. بعد از اصرار زیاد آقای شریعت، بندگان حضرت آقا فرمودند امشب با چند نفر از اخوان در مزار سلطانی بیتوته کنید. آقای شریعت عرض کردند که ما با شیر زنده کار داریم. بندگان حضرت آقا به تندی فرمودند خداوند بهانه می‌خواهد. علیهذا تعدادی از اخوان حاضر در صحن تا صبح در مزار در جوار آقای شریعت بیدار ماندیم. فردا صبح آقای شریعت مجدداً حضور حضرت آقا شرفیاب شدند و عرض کردند بهانه خدا نیز برآورده شد و دیشب فقراء در مزار بیتوته کردند. حضرتشان مجدداً لبخند تلخی زدند و فرمودند خیلی خوب. آقای شریعت رو به حاضرین در مجلس کردند و گفتند: اخوان بدانید که از امروز وضع فقراء خوب می‌شود، همه به تلگرافخانه بروید و این خبر را به شهر خود مخابره کنید. مدت کوتاهی از این ماجرا گذشت، تحوّل در سازمان کشورهای صادر کننده نفت (اوپک) به وقوع پیوست و قیمت نفت خام در کل جهان بطور بی‌سابقه‌ای ترقی کرد و سبب شد نه تنها ایران بلکه بسیاری از کشورهای دیگر نیز از این افزایش قیمت بهره‌مند شوند و وضع مادی و رفاهی مردم به نحو چشمگیری بهبود یافت. آقای مردانی می‌گفتند این وضعیت تا سال ۱۳۵۶ که بندگان حضرت آقا به قم تشریف بردند ادامه داشت. در آنجا به آقای شریعت فرمودند خداوند مقرر فرموده که ایران را زیروزیر کند ولی این امر را به خاطر چند نفر به تأخیر انداخته است. آقای شریعت با تضرع گفتند شما کریم هستید و شما باید ببخشید. حضرت آقا به تندی فرمودند: فقراء بی‌ادب شده‌اند و گوش به حرف نمی‌دهند، در مجلس تهران به آنها می‌گوئیم عقب‌تر بروید اعتناء نمی‌کنند. پس از انقلاب مجدداً آقای شریعت از حضرتش در مورد رفع گرفتاری فقراء استدعا کردند. حضرت رضاعلیشاه ایشان را به خلوت خواستند و مطالبی را در پاسخ به درخواست قبلی ایشان فرمودند. شنیدن این مطالب باعث شد که جناب آقای شریعت از آن روز تا پایان عمر صوری خود (سال ۱۳۶۸) سکوت اختیار کردند و حتی در محافل خانوادگی نیز سخنی نگفتند.

جناب مردانی از جناب حاج شیخ عبدالله صوفی املشی ملقب به درویش عزّتعلی از مشایخ حضرت صالحعلیشاه نقل می‌کردند که آیت‌الله میرزا جواد آقا ملکی تبریزی را در خواب مشاهده کردم که گوش راست مرا گاز گرفتند و اذان دادند و سپس گوش چپم را گاز گرفتند و اقامه گفتند. این موضوع را در بیداری به میرزا جواد آقا گفتم و میرزا جواد آقا وعده دیگری را معین کردند تا ایشان را در خلوت ملاقات کنم. روز موعود به منزل ایشان رفتم و قبل از دق

الباب میرزا جواد آقا درب را باز کردند. معلوم بود در بین راه مرا تحت نظر داشتند. محرمانه اسناد و مدارکی را مرحمت کردند و گفتند بعد از من شما جانشین من هستید^{۲۶} و دستوراتی

^{۲۶} از جانب جناب محمد قلی جولا که قرائن نشان می‌دهد از مأذونین حضرت رحمتعلیشاه شیرازی بودند مخفیانه سلسله اذنی در حوزه‌های علمیه جاری شده که همچنان نیز ادامه دارد. جناب محمد قلی جولا، میر سید علی شوشتری را تحت تربیت خود گرفت و او نیز شیخ مرتضی انصاری و ملا حسینقلی همدانی را تربیت کرد. میرزا جواد آقا ملکی تبریزی و آقا سید احمد کربلائی و آقا شیخ محمد بهاری و سید عبدالغفار مازندرانی مریدان ملا حسینقلی همدانی بودند. آقا سید علی آقا قاضی مرید آقا سید احمد کربلائی بود. علامه طباطبائی و محمد حسن الهی طباطبائی و آقایان آیت‌الله شیخ عباس قوچانی، آیت‌الله محمد تقی بهجت، آیت‌الله نهاوندی و آیت‌الله نجابت شیرازی مریدان آقا سید علی آقا قاضی بودند. آیت‌الله محمد حسین حسینی تهرانی و آیت‌الله حسن حسن‌زاده آملی و آیت‌الله جواد آملی از مریدان علامه طباطبائی بودند. تعداد کثیری از علماء چه در قدیم و چه در حال حاضر از طریق این سلسله که به سلسله جولا معروف می‌باشد در وادی سلوک و عرفان وارد شده‌اند. برای مثال آیت‌الله سید روح‌الله موسوی خمینی از مریدان میرزا محمد علی اصفهانی شاه آبادی بود که - آنطور که شنیده شده - ایشان از مریدان ملا حسینقلی همدانی بود. برای توضیحات بیشتر در این باب نگاه کنید به کتاب: هزار و یک کلمه، نوشته آیت‌الله حسن حسن‌زاده آملی، چاپ انتشارات جامع دفتر تبلیغات اسلامی حوزه اسلامی قم، جلد سوم ۱۳۷۶. (در عدم درج پیشوند عنوان آیت‌الله در جلوی برخی از اسامی فوق لازم است ذکر شود که افراد مذکور همه از علماء و فقهای مشهور شیعه بوده‌اند ولی در ازمنه قبل بکار بردن لقب آیت‌الله نسبت به علماء و فقها مرسوم نبوده و استفاده از این عنوان از زمان آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی و آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری یزدی متداول شد که این دو نفر از اولین کسانی هستند که با این عنوان خوانده شدند و در قبل از آن عناوینی چون ملا، شیخ، میرزا، علامه و نظایر آن بکار برده می‌شد).

درج این نکته در اینجا ضروری به نظر می‌رسد که فراگیری علوم دینی سبب کسب مدارج دینی نیست و الا و لابد صاحبان مناصب دینی در همه ادیان باید معنن سلسله اذن و اجازه خود را به معصوم (ع) برسانند در غیر این صورت من عندیه تلقی می‌شوند و نه من جانب الله و مأمور از طرف نفس خود هستند و نه مأمور از طرف خداوند. بطور کلی دو دسته سلسله اذن در میان ادیان و مذاهب حقه موجود است که به اذن روایت و اذن درایت موسوم می‌باشند. صاحب اذن روایت در دین اسلام فقیه آل محمد (ص) نام دارد و به صاحب اذن درایت ولی آل محمد (ص) گفته می‌شود. حیطة وظایف هر کدام بر حسب میزان اجازه‌ای است که سلف برای خلف خود معین نموده است. فقهای آل محمد (ص) مأمورین تبلیغ احکامند و اولیاء آل محمد (ص) مأمورین اصلاح نفوس و تهذیب اخلاق و متوجه نمودن خلق به سوی خدایند و این دو سلسله مانند دو دست یک شخص و دو شعبه یک اداره‌اند و با یکدیگر یگانه بوده و مخالفتی نداشته و ندارند. بررسی‌های تاریخی در سلسله‌های اذن روایت موجود در بین فقهای آل محمد (ص) کثرالله امثالهم نشان می‌دهد که این سلاسل به دنباله زیرنویس در صفحه بعد ←

دادند که ملاحظه کردم در مقابل دستورات حضرت صالحعلیشاه مانند قطره‌ای در مقابل دریاست و به آنها عمل نکردم. چندی بعد میرزا جواد آقا مرا خواستند و سؤال کردند چرا به دستوراتی که دادم عمل نمی‌کنید؟ و اضافه کردند که این دستورات مغایرتی با دستورات حضرت صالحعلیشاه ندارد و من هم خدمت حضرت صالحعلیشاه عریضه‌ای خواهم نوشت. به هر حال من از این کار و پذیرفتن آن منصب عذر خواستم و قبول نکردم.

شخصی از جناب مردانی سؤال کرد که چگونه به این مقام رسیدید؟ گفتند: عصری زودتر از موعد تشکیل مجلس فقری به محل حسینیه امیرسلیمانی رسیدم و در خرابه‌های اطراف تعدادی سگ جوان را دیدم که به سگ پیری حمله کرده و قصد دریدن آن را داشتند. گویا نزاع بر سر سگ ماده‌ای بود که در تصرف سگ پیر بود. سنگی به دست گرفتم و پهلوی سگ پیر ایستادم. سگ‌های جوان جرأت تعرض نکردند و مترصد بودند تا من بروم که به سگ پیر حمله کنند. سگ پیر چشم بر من دوخته بود و احساس می‌کردم که مشغول دعاگویی است. این ماجرا بیش از یک ساعت به طول انجامید که برایم مشهود بود که به دعای آن سگ مداوماً فیوضات الهی به جانب من سرازیر و لحظه به لحظه به آن افزوده می‌شد. تا بالاخره سگ‌های جوان از آزار سگ پیر منصرف شده و رفتند و سگ پیر هم جان به سلامت بُرد.

مکاتبات

- چند فقره از مکاتبات حضرت صالحعلیشاه به آقای مردانی ذیلاً آورده شده است:

→ دنباله زیرنویس از صفحه قبل

نحوی از اتصال به سید حیدر آملی به معصوم (ع) می‌رسند و سلاسی که این اتصال را دارند فارغ از شائبه اجازات سیاسی هستند. سید حیدر آملی ذواجازتین و صاحب هر دو اذن روایت و درایت بود. در مقدمه کتاب اسرار الشریعة و اطوار الطریقة و انوار الحقیقة سید حیدر آملی به قلم محمد خواجهی چاپ مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران وابسته به وزارت علوم و آموزش عالی، ۱۳۶۲، تهران، سلسله اذن روایت و درایت و حتی شجره نامه نسبی و صورت برخی از اجازات وی ذکر شده است. همچنین نگاه کنید به مقدمه تفسیر «المحیط الاعظم و البحر الخضم فی تأویل کتاب الله العزیز المحکم»، محرره سید حیدر آملی، تصحیح محسن موسوی تبریزی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول مجلدات اول و دوم ۱۴۱۴ و ۱۴۱۶ هجری قمری، تهران.

هو

۱۲۱

۱۴ جمادی الثانی ۱۳۷۹

عرض می‌شود نامه ۹/۱۴ رسید امیدوارم صبح و شب مشغول تحصیل بوده و مجاز را که قنطره حقیقت است دارا شوید که بهتر و زودتر بتوانید به حقیقت برسید. خداوند فرموده **ادعونی**^{۲۷} نفرموده **ادعومنی**. یأس هم از گناهان کبیره است از خود دور کنید حتی در امور دنیوی و السلام علیک و فکک الله.

هو

۱۲۱

۱۲ رمضان ۱۳۷۹

عرض می‌شود نامه ۱۲/۱۲ رسید. ازدیاد حال عجز و مسکنت و زاری نزد باری برای تمام مؤمنین خواهانم که نزد خدا همان درد درمان است و بی‌دردی حرمان و وعده **ادعونی** خلف ندارد و **ادعومنی** هم که باشد در موقع جواب رسد والسلام علیک و فکک الله.

هو

۱۲۱

۲۳ ربیع الثانی ۱۳۸۰

عرض می‌شود نامه رسید البتّه کسی که جويا و خواهان حقّ و حقیقت باشد باید در هر حال فکر و مجاهده نماید و به اندازه فهم خود به دانسته رفتار و قلباً و عملاً هدایت صراط مستقیم را از خداوند بخواهد خداوند هدایت فرماید و اطمینان قلب جز به ذکر خداوند میسر نمی‌شود **أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ**^{۲۸} ولی به تفکر حسن ظنّ اولیّه که در اوّل لازم است میسر است والسلام

هو

۱۲۱

۱ محرم ۱۳۸۱

عرض می‌شود نامه ۳/۲۱ رسید موفقیت خواستارم تحصیل تمام شده هر کار که مناسب با تحصیلات باشد اقدام کنید در صورت تردید استخاره شود والسلام علیک و فکک الله.

^{۲۷} سورة غافر، آیه ۶۰. وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ

^{۲۸} سورة رعد، آیه ۲۸.

هو

۱۲۱

۱۴ جمادی الثانی ۱۳۸۱

عرض می‌شود نامه رسید تمام درخواست‌ها و نیازمندی‌ها در کلمه طیبه رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ^{۲۹} گنج‌نیده است والسَّلَامُ عَلَیْكَ وَفَقَّكَ اللَّهُ.

هو

۱۲۱

۱۷ ذیقعدہ ۱۳۸۱

عرض می‌شود نامه ۱/۱۷ رسید بیزاری از حیات در اثر حبّ دنیا و علاقه آن است باید از آن بیزاری جست تا در دل انسان همه یکسان گردد و آن نمی‌شود مگر بیاد خدا وَفَقَّكَ اللَّهُ و السَّلَامُ

• چند فقره از مکاتبات حضرت رضاعلیشاه به آقای مردانی ذیلاً آورده شده است. در آن ایام آقای مردانی دارای اجازه‌ای در فقر نبودند.

هو

۱۲۱

۱۳۳۹/۵/۲۵

عرض می‌شود مکتوب ملاطفت مصحوب واصل گردید از یادآوری و اظهار لطف متشکر شدم از خداوند متعال ازدیاد حال محبت و توفیق سرکار را خواستارم و امیدوارم به لطف و عنایت خود رفع ناراحتی‌ها و نگرانی‌ها بفرماید. راجع به توجه و تذکر که سؤال شده بود هر موقع خدمت یکی از آقایان مشایخ رسیدید شفاهاً سؤال نمائید تا دستور فرمایند. موضوع اجتماع فقری که سؤال شده بود البته بسیار خوب است و چند نفر که برای عبادت و یاد خدا مجتمع شوند اجر بسیار دارند و عدد مناط نیست بلکه دو نفر هم که باشند و برای احیای امر خدا مجتمع شوند مورد عنایت هستند که **یحشر ابراهیم (ع) امة واحق**. موضوع سؤال درباره صحت و سقم مذاهب، امر مذهب تقلیدی نیست بلکه تحقیقی است و باید صحت و بطلان ادعاها را با تحقیق و تطبیق بر آیات و اخبار و حکم عقل فهمید. خدمت آقای آقا شیخ عباسعلی ربّانی سلام عرض دارم. جواب ایشان چند روز قبل عرض شده انشاءالله رسیده است. والسَّلَامُ عَلَیْكَ
اقل سلطانه حسین

^{۲۹} سورة مؤمنون، آیه ۱۱۸.

هو

۱۲۱

۲۷ محرم ۱۳۸۷

عرض می‌شود مرقومه واصل گردید. امیدوارم حال محبت و توسل در ازدیاد و از ثمرات آن برخوردار شوید... خداوند قبول فرماید و وسعت و برکت عنایت کند. مرقوم دارید که آیا جلسات فقری در کرج منعقد می‌شود یا نه و در کجا منعقد می‌شود. امیدوارم فقراء متوجه امر بوده و در تعظیم شعائر بکوشند. خدمت همه اخوان سلام عرض دارم والسلام علیکم

اقل سلطانه حسین

هو

۱۲۱

۹ صفر ۱۳۸۷

عرض می‌شود مرقومه واصل گردید سلامتی و ازدیاد عزت و توفیق سرکار را از خداوند خواستارم از اینکه جلسات فقری آنجا مرتب و فقراء مراقبند و در جلسات شرکت می‌کنند خشنود شدم خدمت همه سلام عرض و توفیق همه را از خداوند خواستارم والسلام

اقل سلطانه حسین

هو

۱۲۱

۱۱ ج ۲ ۱۳۸۸

۱۳۴۷/۶/۸

عرض می‌شود مرقومه آن برادر مکرم واصل گردید سلامت و توفیقتان را از خداوند خواستارم... امید که مقبول درگاه خداوند واقع گردد. کفاره روزه همانطور که عرض شده در همان جا به مستحق که بشناسید پردازید والسلام

اقل سلطانه حسین

هو

۱۲۱

۲۸ ذق ۱۳۹۰

۱۳۴۹/۱۱/۶

عرض می‌شود مرقومه سرکار واصل گردید سلامتی و توفیق و مزید عزت سرکار را از خداوند خواستارم... اظهار نگرانی از فرمایش جناب حاج آقای صوفی درباره خودشان شده بود. البته دعای فقراء مؤثر است و امیدوارم اگر خدای نکرده بلائی باشد رفع شود البته مؤمن باید همیشه بیاد مرگ بوده و خود را آماده داشته باشد و نوشتن وصیت و تهیه مقبره نیز از این جهت شایسته و باعث مزید عمر است. خدمت آقایان اخوان سلام عرض دارم والسلام علیکم

اقل سلطانه حسین

هو

۱۲۱

۱۲ شعبان ۱۳۹۱

عرض می‌شود مرقومه سرکار رسید انشاءالله سلامت بوده باشید و به توفیق و عزت افزوده گردد. مؤمن باید در همه حال از وجهه غیبی غافل نشده و امیدوار به عنایت حق باشد شاید که نگاهی کند آگاه نباشید... والسلام

اقل سلطانحسین

هو

۱۲۱

۲۴ محرم ۱۳۹۳

۱۳۵۱/۱۲/۹

عرض می‌شود مرقومه سرکار واصل گردید امیدوارم به لطف الهی سلامت بوده باشید و بر عزت و توفیق افزوده گردد. مؤمن باید همواره قصور و تقصیر خود را در نظر داشته باشد عجز و نیازمندی را به درگاه خداوند از دست ندهد... خدمت آقایان اخوان سلام عرض دارم

والسلام

اقل سلطانحسین

هو

۱۲۱

۳ ج ۱ ۱۳۹۶

۱۳۵۵/۲/۱۳

عرض می‌شود مرقومه واصل گردید از خداوند سلامتی و مزید توفیقتان را خواستارم. خوابی که دیده‌اید انشاءالله خیر است و قبرستان اشاره به دنیا است و عبا انشاءالله لباس معنوی و تقوی است... والسلام

اقل سلطانحسین

هو

۱۲۱

۴ ج ۱ ۱۳۹۶

عرض می‌شود مرقومه سرکار واصل گردید از خداوند متعال سلامتی و ازدیاد عزت و توفیقتان را خواستارم. همتی که برای وقف نموده‌اید بسیار خوب امیدوارم مقبول درگاه خداوند واقع گردد و به سرکار وسعت و برکت عنایت شود... خدمت آقایان اخوان سلام عرض دارم والسلام علیکم

اقل سلطانحسین

عرض می‌شود مرقومه^{۳۰} سرکار واصل گردید سلامتی و مزید عزّت و توفیقتان را از خداوند خواستارم... دیشب مجلس نیازی منعقد شد و طبق تقاضا و نذری که پارسال سرکار نموده بودید دستمالی هم به نام سرکار داده شد و نیابت نمودند بوسیله مسافر می‌فرستم. درباره زمین که نوشته بودید فقیر موضوع را از پارسال که سؤال نموده بودید بخاطر ندارم که چگونه بوده و آیا زمینی است غیر از زمین منزلتان یا همان زمین می‌باشد و نیت سرکار در آن باره چگونه بوده مجدد شرح را مرقوم دارید تا جواب عرض شود. خدمت آقایان اخوان سلام عرض دارم والسلام علیکم

اقل سلطانحسین

^{۳۰} اشاره به نامه زیر است:

ای خدای پاک و بی‌انباز و یار دست گیر و جرم ما را درگذار
یاد ده ما را سخن‌های رقیق تا تو را رحم آورد آن ای شفیق
هم دعا از تو اجابت هم ز تو ایمنی از تو مهابت هم ز تو
گر خطا گوئیم اصلاحش تو کن مصلحی تو ای تو سلطان سخن

فدای بندگان آستان اقدس گردم. گرامی توفیق مبارک به این خاک راه رسید و بر سر و چشم نهاد. امید آنکه افاضه فیض مولی الموحدین مدام باشد و سایه مبارک بر سر درویشان مستدام... در مورد پذیرش قطعه زمینی که به کرم خود بر این ناچیز منت نهادید و مقبول درگاه واقع شد چون مشاع و به صورت مدرسه در اجاره آموزش و پرورش است و دولت نیز برای خرید آن وعده امروز و فردا می‌دهد و بیم آن دارم که عمر کفاف نکند تا این کلاف را که به توفیق خداوندی مصمم به تقدیم آستان ملک پاسبان شدم موفق نگردم و چون مولای معظم جناب آقای عزتعلی روحی و جسمی له الفداء مصمم بر این شدند که در کرج اقامت فرمایند بعثت فراهم نبودن وسائل میسر نشد و استدعا کردم که منزل مسکونی حقیر را که عطایای حضرت مولی است و وسیع می‌باشد بپذیرند و حقیر نیز به درباری سر بر آسمان بسایم قبول نفرمودند. هرگاه اجازه فرمایند فعلاً منزل را به هر نحوی که اجازه می‌فرمایند یا به صورت وقف یا طور دیگر محل سکونت و اقامت بزرگان و اولیاء حق قرار گیرد تا انشاءالله زمان فروش آن قطعه زمین نیز فرا رسد. منزل مسکونی دارای زمینی به مساحت ۱۴۰۰ مترمربع است که خانقاه یا حسینیه یا هرآنچه که مولای عزیز و بزرگوایم امر فرمایند در آن ممکن است...

فدای ملازمان درگاه خاک راه فقرا یوسف مردانی

۱۴ محرم ۱۳۹۷

هو

۱۳۵۵/۱۰/۱۵

۱۲۱

عرض می‌شود مرقومه سرکار واصل گردید سلامتی و مزید عزّت و توفیق‌تان را از خداوند خواستارم. در باب تشّت خیال و تفرقه حواس که نوشته‌اید؛ هر موقع تشّت زیاد شد به تذکّر و تفکر مشغول شوید امید است عنایت خدائی شامل حال گردد. **إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ**^{۳۱} از همتی که درباره وقف برای مزار نموده و بعد هم اقدام به معافیت مالیاتی آن کرده‌اید خشنود شدم خداوند اجر دارین عنایت فرماید ... خدمت آقایان

اخوان سلام عرض دارم والسلام علیک
اقل سلطانه حسین

۱۳۹۹ ۱۱ع

هو

۱۳۵۷/۱۱/۲۰

۱۲۱

عرض می‌شود مرقومه سرکار واصل گردید انشاءالله سلامت بوده باشید و بر عزّت و توفیق افزوده گردد. انعقاد مجلس نیاز در کرج بسیار خوب و بجا بوده خداوند از همه قبول فرماید...

خدمت آقایان اخوان سلام عرض دارم والسلام
اقل سلطانه حسین

هو

۱۴۰۰ رجب ۴

۱۲۱

عرض می‌شود مکتوب آن برادر مکرم واصل گردید سلامتی و توفیق‌تان را از خداوند خواستارم. خواب که دیده‌اید بسیار خوب و انشاءالله علامت ازدیاد ایمان و ارتباط معنوی است و کید اعداء نیز دفع می‌شود. باید همواره متوسّل بود و به دستورات عمل کرد که این امر زیادتیر گردد والسلام

• پاسخ حضرت محبوبعلیشاه به یادداشت جناب مردانی در تاریخ ۱۳۷۲/۸/۱:

هو

با تشکر و سپاس بی‌نهایت

۱۲۱

آنچه از دوست می‌رسد نیکوست ولی تشریف فرمائی حضرت‌تعالی از هر حیث برای من و

^{۳۱} سورة اعراف، آیه ۲۰۱: کسانی که پرهیزگاری می‌کنند چون وسوسه‌ای از شیطان به آنها برسد خدا را یاد می‌کنند و در دم بصیرت یابند.

خانم و بچه‌ها بالاترین هدیه‌هاست که انشاءالله آن هم امشب انجام خواهد شد.

- نامه‌ای که آقای مردانی به حضرت محبوبعلیشاه نوشته‌اند:

۱۳۷۴/۴/۲۴

هو

بسمه تعالی

یا سیدی و مولایی جعلنی الله فداک ۱۲۱

در مورد آقای ... تذکر و اخطار لازم داده شد. جناب آقای حائری دیشب اظهار رضایت می‌فرمودند. استدعا کردم در صورت مشاهده خلاف یادآوری فرمایند. در مورد...

آقای ... دیروز کرج آمد مزخرفاتی تراشید جواب خلاف انتظار شنید و با گریه مراجعت کرد. به ایشان یادآور شدم که اگر هزارن نفر امثال من و آقای ... با چهارده اجتهادشان را مولایم به عنوان سگ در گاهش اگر بپذیرد فخری است خارج از حد بیان و قیاس. و آقای ... عمّامه و من هم باید کلاه خود را به آسمان بیاندازم. **إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً**^{۳۲} را شما گویا نادیده گرفتی.

یوسف مردانی

- پاسخ حضرت محبوبعلیشاه به این یادداشت ذیلاً آمده است:

هو

۱۲۱

با تشکر و امتنان از الطاف بی‌حدی که نسبت به این فقیر دارید. در مورد مسائل ذکر شده بعرض می‌رساند: در مورد.... راجع به آقای ... متأسفانه ایشان اولاً منزلی می‌خواهند که از منازل موقوفه به ایشان اجاره داده شود که در حال حاضر محلّ خالی وجود ندارد ولی مطلب مهمتر این است که ایشان در دو ملاقات بطور صریح از بنده خواستند که حرکات بنده در اجتماع بنا به خواسته ایشان یا واضح‌تر طبق دستور ایشان باشد که آن هم عملی نیست من آنچه را انجام می‌دهم که مورد رضایت خدا و اولیاء باشد.

عریضه مفصلّ شد پوزش می‌طلبم ولی همین که جنابعالی در کنار من هستید بارها و بارها خدا را شکر می‌کنم.

فقیر علی تابنده

- یادداشتی که آقای مردانی به حضرت محبوبعلیشاه نوشته‌اند:

^{۳۲} سورة بقره، آیه ۳۰، من هر لحظه قرار دهنده یک خلیفه در زمین هستم.

یا مولی آنچه باعث اینگونه گستاخی‌ها است جوّ بسیار خطرناکی است که معاندین ولایت آن را گسترش می‌دهند. لذا به گمان و عقل ناقص خود بر آنم که جزئیات رخدادها به شرف عرض برسد ...

هرچند که نهایت سعی و کوشش و هدف مخالفین راندن من از این درگاه است و بس و روز به روز هم به این هدف خود به وسیله منافقین نزدیکتر می‌شوند ولی بنده را با راندن و خواندن کاری نیست باید بندگی کند و بس.

در همدان یکی از مشایخ خاکسار را به اتهامات تعلیق به محال سنگسار کردند. داستان باغبان و سید و ملا و اُمی است و **انامن المنتظرین**. یوسف مردانی

• پاسخی که حضرت محبوبعلیشاه در ذیل یادداشت فوق مرقوم فرموده‌اند:

تحقیق و پیگیری موضوع مطرح شده فوق مانعی ندارد. انتظار دارم نتیجه را به من نیز بفرمائید. در مورد شخص حضرت تعالی هرچه گفته شود از نظر بنده قابل قبول نیست و فقیر کما فی السّابق نسبت به حضرت تعالی ارادت و علاقه دارم. در مورد موضوع زیر نیز کم و بیش در جریان هستم.

• یادداشتی که جناب مردانی به حضرت محبوبعلیشاه نوشته‌اند:

تاریخ ۱۳۷۴/۱۲/۱۸

هو

بسمه تعالی

۱۲۱

جعلنی الله فداک یا سیدی و مولائی

نامه آقای ... را خواندم. ای مولای من

کار ما چیست گنه ورزیدن عادت تو گنه آمرزیدن

و ما عَزَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ^{۳۳} عرض می‌کنیم **کَرَمَكَ يَا كَرِيم**. از ساحت مقدّس استدعا و تمنا و آرزو دارم که نگرانی‌های خاطر مبارک را که باعث تأثر و تألم و درد و رنج همه بالاخص این بی‌ارزش بی‌مقدار است به عنایت و رحمت و کرم خود منتفی و مرتفع فرمائید ... یوسف مردانی

^{۳۳} سوره انفطار، آیه ۶. چه چیز تو را به پروردگارت غره کرد؟

- یادداشتی که حضرت محبوبعلیشاه به جناب مردانی نوشته‌اند:

هو

۱۲۱

خدمت برادر مکرم آقای مردانی زید عزه هفدهم رمضان ۱۴۱۶

پس از عرض سلام، امیدوارم پیوسته سلامت و موفق باشید. ظاهراً بین دو نفر از برادران ... به هر صورت کار این برادران را حضور حضرتعالی می‌فرستم که رسیدگی بفرمائید البته وجهی پرداخت نفرمائید. در خاتمه استدعا می‌کنم در این شب‌های قدر روسیاه را از دعا فراموش نفرمائید و السلام.

فقیر علی تابنده

- نامه‌ای جناب مردانی در تاریخ ۱۳۷۵/۱۰/۲۵ مرقوم و فردای آن روز حضور محبوبعلیشاه تقدیم و در ۱۳۷۵/۱۰/۲۷ حضرت محبوبعلیشاه دار فانی را وداع می‌فرمایند. پاسخی که حضرت محبوبعلیشاه در حاشیه همان نامه مرقوم فرموده‌اند از قرار ذیل است:

هو

۱۲۱

عرض می‌شود امیدوارم پیوسته روحاً و جسماً از سلامت کامل برخوردار باشید. نمی‌دانم علت چیست که عرایض فقیر مورد قبول آن جناب نیست ولی فرمایشات دیگر هست. به هر تقدیر امیدوارم با توجه کامل به وجه غیبی که بندگان حضرت آقای رضاعلیشاه ارواحنا فداه کاملاً به آن توجه داشتند شما نیز از آن بزرگوار تبعیت کامل بفرمائید چون فقیر نیز چنین می‌کنم و اما نظریه فقیر در مورد حضرتعالی و مرقومه‌هایتان و فرمایشات آن حضرت: در مورد علاقه قلبی فقیر به آن حضرت با صراحت کامل عرض می‌کنم که حضرتعالی را یکی از با ایمان‌ترین اشخاص سلسله شناخته‌ام آن هم با چشم دل نه چشم سر. العیاذ بالله همان حالتی که بین علی (ع) و یکی از احبار گذشته. پس در این مورد خیالتان راحت باشد که اگر به این مرحله از مراحل ایمان نمی‌رسیدید فرمانی با چنین محتوایی از جانب حضرت آقای رضاعلیشاه صادر نمی‌شد. و اصولاً اگر دارای مقامات عالیه نبودید فرامین مختلف صادر نمی‌گشت و دیگر مسائلی که گفتن آن و خدای نخواستہ دیدن آن ... دشمن وسیله دشمن تراشی است. چون بسیار خسته‌ام و از جهات مختلف دیگر دیشب فقط یک ربع ساعت استراحت کرده‌ام کلامم را خلاصه می‌کنم که با آرامش خیال این کلام را از این حقیر بپذیرید که حضرتعالی

نهایت مورد علاقه فقیر هستید و شادی کنید و رقص کنید و خدا را شاهد و گواه می گیرم که هیچگونه گره ای حتی کور در زندگی عرفانی حضرتعالی مشاهده نکرده و امیدوارم که نکنید و میل دارم هفته ای حداقل یک بار تا دو بار به زیارت حضرتعالی نایل شوم اگر در جملات خطائی به چشم خورد پوزش می خواهم. ملتمس دعا علی تابنده

• حضرت محبوبعلیشاه دو روز قبل از رحلت خود پاکات سر بسته ای را به آقای دکتر شهرام بازوکی تحویل و تأکید فرمودند تا پس فردا آنها را باز نکند. این پاکات پس از رحلت ایشان مفتوح گردید که حاوی دستخط تلگراف هایی به همه آقایان مشایخ بود که متن و گراور نامه ای که به آقای مردانی نوشته بودند ذیلاً آورده شده است:

هو الله

کتاب سیرت حبیبی محمد اصفهانی ها منزل آقا کا
 برادر آقا زین العابدین در در همین
 زمان منتهی شد در این من الله و الله را یک بار
 برادر عزیز من، من است و من است و من است
 در زمان زین العابدین، زین العابدین و زین العابدین
 قرار دهم در این من است و من است و من است
 در زمان زین العابدین، زین العابدین و زین العابدین
 من است و من است و من است

کرج میدان شاه عباسی محله اصفهانی ها
 منزل آقای حاج یوسف مردانی
 برادر مکرم آقای یوسف مردانی درویش
 صدقعلی

زمان من منقضی شد، امر دین من الله
 و اگذار است به عموی مکرم سلیل جلیل
 حضرت آقای صالحعلیشاه اعلی الله مقامه
 الشریف جناب دکتر نورعلی تابنده
 مجذوبعلیشاه زید عزه، تجدید عهد نموده
 ایشان را شفیع قرار دهید، از ایشان
 ملتسمانه بخواهید برای این حقیر دعا
 نمایند. فقراء را به خدا و ایشان سپردم.

تلگراف رحلت حضرت محبوبعلیشاه به آقای
 مردانی به دستخط مبارک خودشان

فقیر علی تابنده محبوبعلیشاه

• برخی از مکاتبات ایشان با جناب آقای حاج محمد خان راستین درویش رونقعلی:

هو

۱۲۱ ج ۲ (۲۸ شهریور ۱۳۴۶)

عرض می‌شود نامه آن برادر رسید. هر موقع مؤمن از عمل زشت خود نادم گردد خداوند هم خواهد گذشت. انشاءالله کوشش کنیم که غافل از دل نباشیم و به ذکر و فکر مخصوصاً اوقات سحر که روشنی‌آور است. خواب سحر برای فقیر خوب نیست. انشاءالله خداوند بر توفیقات بندگی بیفزاید و همیشه ما را بیاد خودش وادارد. از آن حضرت برای همه برادران و خواهران ازدیاد توفیق در بندگی خواستار است. محمد راستین

هو

۱۲۱ ۱۳۴۶/۳/۳

عرض می‌شود نامه شریف زیارت انشاءالله کسالتی نباشد و سلامت باشید. موضوعی که مرقوم شده بود در موقع تجدید هرچه بوده گذشته^{۳۴}. تجدید (عهد) مجدداً انسان را به راه می‌اندازد و الحمدلله حال شما خیلی خوب شده و به دستوراتی که داده شده بیشتر مخصوصاً اوقات سحر رفتار شود. خدمت آقایان آنجا به عرض سلام مصدع و از همه برادران التماس دعا دارد. محمد راستین

هو

۱۲ شعبان ۱۳۹۱

۱۲۱

۱۳۵۰/۷/۱۲

عرض می‌شود نامه شریف زیارت انشاءالله سلامت و توفیق بندگی رو به ازدیاد باشد. خواب که دیده بودید بسیار خوب بوده. کتاب لیلی و مجنون معلوم است. باید مرید در راه رفتن بسوی معشوق حقیقی جز معشوق چیز دیگری نخواهد. خروس هم شهوت است که انشاءالله خواست‌ها از بین می‌رود. خدمت برادران آنجا سلام فقیر را عرض کنید. از خداوند ازدیاد محبت برای همه خواستارم. محمد راستین

• از مکاتبات ایشان با جناب حاج شیخ عبدالله صوفی درویش عزت‌علی:

^{۳۴} پس از رحلت حضرت صالح‌علیشاه در نهم ربیع الثانی ۱۳۸۶ قمری (۶ مرداد ۱۳۴۵) در همان اوان آقای مردانی به دست حاج آقای راستین تجدید عهد نمودند.

به عرض برادر مکرم خود می‌رسانم تعلیقه عنبرین شمیمه زیارت شد. از اظهار محبت نهایت خوشوقت شدم از اینکه مرقوم فرموده‌اید که در هنگام برخورد و ملاقات صحبت از مرگ شده است وسیله بزرگی است برای تربیت سالک. همیشه باید شخص وسوس شیطان را به همین تذکر دفع و رفع گرداند. امری است متیقن و مسلم. خطاب به حضرت رسول (ص) شد که **إِنَّكَ مَيِّتٌ وَأَنْتُمْ مَيِّتُونَ**^{۳۵}. در خاتمه سلامتی و سعادت دنیا و آخرت همه فقرا خصوصاً شما را از حضرت ربّ العزّه خواهان و کلیه را دعا و سلام رسان و از همه ملتمس دعا هستم.

عبدالله صوفی املشی گیلانی

- از مکاتبات ایشان با جناب آقای حاج سید محمد شریعت درویش هم‌تعلی:

عرض می‌شود السّاعه نامه باحرارت آن عزیز رسید. امید است سالم و شادکام باشید. بنده سالم و دعاگو است. راجع به غلیه یهود نوشته‌اید صورتاً البتّه ملتی که روحانین آن تحصیل علم شیمی و فیزیک را حرام بدانند محکوم به مغلوبیت است. حقیر عقیده دارم که آقایان محصلین باید گرم تحصیل باشند و داخل سیاست نشوند و از خداوند متعال خیر همه مؤمنین و مؤمنات و مسلمین و مسلمات را خواستارم. در خاتمه سلامتی و موفقیت شما را خواهانم.

محمد الرضوی شریعت

- جناب حاج سید هبة الله جذبی ثابتهلی عبائی به آقای مردانی هدیه دادند. مرقومه زیر همراه عبا بوده^{۳۶}:

^{۳۵} آیه ۳۰ سوره زمر: همانا تو مرده‌ای و ایشانند مردگان.

^{۳۶} آقای سید قدرت‌الله آزاد ابراز می‌داشتند که جناب آقای حاج سید هبة الله جذبی عباى مزبور را به من دادند و گفتند درویش با صدقی به نام آقای یوسف مردانی به اینجا می‌آید عبا را به او بدهید.

هو

۵ رمضان ۱۴۰۲ (۶ تیر ۱۳۶۱) ۱۲۱

برادر گرامی جناب آقای مردانی زید توفیقه

چون تعبّاء در صلوة مستحب است عباى ناقابلى تقدیم داشت که موقع تعبّاء این فقیر

روسیاه را از دعا فرآموش نفرمائید هبة الله جذبی

پاسخ آقای مردانی به هدیه و نامه ایشان در زیر آورده شده است:

هو

۶ رمضان المبارک ۱۴۰۲ ۱۲۱

بابي انت وامي جعلني الله فداك

خطاب عالی عنبر شمیم و عباى بهشتی عطیة مولینا المعظم و هادی الامم و کاشف الظلم به این ناچیز بی مقدار و ناتوان شرمسار رسید، بوسید و به امید درمان بر سر و چشم معیوب نهاد و بر صورت سیاه خود مالید و با جان و دل معروض داشت خدای تعالی آن ظلّ ظلیل گسترده دارد و بر قوت ظاهر و باطن بیفزاید و آن پرتو جمال در میان اهل کمال تابنده و پاینده دارد و عنایت خاص مولای بنده نواز را بر این خاک راه بی مقدار مدام و مستدام فرماید بحقّ حقّه.

انشاء الله. خاک راه فقرا و غبار آن درگاه عبد روسیاه یوسف مردانی

اجازات

اجازة اقامة جماعت

- اجازة اقامة نماز جماعت جناب آقای مردانی به قلم مبارک حضرت رضاعلیشاه طاب ثراه:

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على خير خلقه محمد وآله الطيبين الطاهرين و بعد برادران

ایمانی و دوستان روحانی آگاه باشند که برادر مکرم آقای یوسف مردانی وفقه الله للسلوك و التقوى و جعل غده خیراً من امسه ساکن کرج از طرف فقیر سلطانحسین تابنده گنابادی رضاعلی شاه غفر الله ذنوبه و ستر عیوبه از این تاریخ در اقامه نماز جماعت اخوان در مجالس فقری مجاز میباشند. البته ایشان این امر را فوز بزرگ دانسته بر ذکر و فکر حقّ و بر عجز و نیازمندی بدرگاه خداوند و تواضع و فروتنی خود بیفزایند. برادران دینی هم مغتنم دانسته از حضور در مجالس و اقتداء بایشان و درک فیض جماعت غفلت نکنند. وفقهم الله و اياه لما يحبّ و یرضی. بتاريخ غرة شهر شعبان المعظم ۱۴۰۲ مطابق

اجازة ارشاد و هدايت

فرمان شيخوخيت ايشان توسط حضرت رضاعليشاه صادر و توسط حضرت محبوبعليشاه كه در آن هنگام از مشايخ حضرت رضاعليشاه بودند در مجلس عمومي با حضور آقاي حاج محمد خان راستين در حسيّۀ امير سلیماني در ۲ محرم ۱۴۰۷ قمری قرائت شد.

- اجازة ارشاد جناب آقاي مرداني به قلم مبارک حضرت رضاعليشاه طاب ثراه:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ وَهُوَ الْهَادِي إِلَى الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِیْمِ

الحمد لله الذي هدانا لهذا لا يمان والصلوة والسلام على اصل العرفان ومركز الشهود والايقان خير من عرج به الى السماء الى محل الكرامة والاصطفاء محمد المصطفى وعلى وصيته وخليفته بلافضل على المرتضى وعلى الاحد عشر من ولد الائمة الاتقياء.

و بعد چون راه بسوی خدا همیشه باز و در زمان غیبت حضرت حجّة بن الحسن عجل الله فرجه نیز با عنایت آن حضرت هم سلسله روایت که علمای اعلام و فقهای کرام باشند از طرف آن حضرت برای ارائه احکام ظاهر شرع در هر زمان وجود داشته و دارند و هم رشته هدايت و ارشاد منضبط و از طرف آن بزرگوار بنیابت جاری است و در این زمان فقیر سلطانحسین تابنده گنابادی رضاعليشاه غفرالله له و ستر عیوبه افتخار دارم که اجازة مضبوطاً به این فقیر رسیده و به امر بندگان خدا و راهنمایی طالبین در سلسله نعمة اللّٰهيه مفتخر می باشم؛ لازم می دانم فقیری را که در ناصیه او آثار صدق و صفا و خلوص یت مشاهده شود مأمور راهنمایی و هدايت راه نمایم؛ و چون برادر مکرم آقاي يوسف مرداني وفقه الله لمرضاته سالهاست با صدق و خلوص یت در راه سلوک قدم زده و رضایت فقیر را هم در همه حال در نظر داشته و چندی است از طرف فقیر مأذون در اقامه نماز جماعت نیز می باشند، از این تاریخ ایشان را مجاز نمودم که هر جا طالب صادقی که برای خدا و دور از اغراض مادی در طلب باشد دیدند طبق دستورات شفاهی که داده شده راهنمایی و دستگیری نمایند و فقراء را نیز بدوام ذکر و ادامه فکر و یاد خدا و مراقبت در انجام وظایف شرعیّه امر و دستور دهند. امید است ایشان این امر را فوزی عظیم دانسته و در وظائف مقررّه کوتاهی نکنند و نظر بتفضّل الهی داشته بر عجز و نیازمندی به درگاه خداوند و تواضع و فروتنی نسبت به بندگان خدا بیفزاید و آنرا بتفضّل محض بدانند. نسبت به فقراء هم کمال محبت و مهربانی داشته و در تربیت آنان بکوشند و مأذونین سابق در

دستگیری را هم بر خود مقدم دارند و ایشانرا در طریقت بلقب درویش صدقعلی ملقب نمودم. از خداوند منان ازدیاد حالت صدق و خلوص ایشانرا خواستارم. البته فقراء هم درک خدمت ایشانرا مغتنم دانسته غفلت نکنند.

انتظار دارم فقیر را از دعای خیر فراموش ننمایند و السلام علیه و علی جمیع اخواننا المؤمنین بتاریخ عید غدیر ۱۴۰۶ قمری مطابق دوّم شهریور ۱۳۶۵ شمسی فقیر سلطانحسین تابنده گنابادی رضاعلیشاه.

امضاء و مهر مبارک اقل سلطانحسین
آقای عباس نعمت‌اللهی به مناسبت صدور فرمان دستگیری و ارشاد جناب آقای مردانی
قصیده زیر را سروده‌اند:

شد هویدا فروغ یزدانی	از جمال جمیل مردانی
هر که گردد به یاد حقّ مشغول	طاعتش نزد او شود مقبول
جوشد از قلب یوسف ثانی	چشمه‌های فیوض ربّانی
هر که از مرتضی علی دم زد	پشت پا بر تمام عالم زد
در طریقت کسی قدم برداشت	که منی را به پشت سر بگذاشت
از غرور و هوی بکلی رست	وز جهان دل فقط به مولی بست
شکر الله که او موفق شد	راضی از او خلیفه حقّ شد
مرد راه خداست مردانی	آینه حقّ نماست مردانی
آنکه امروز در جهان طاق است	فخر عشاق و قطب آفاق است
قره العین معرفت جویان	زینت جمله یا علی گویان
آنکه باشد به مسند حیدر	نور تابنده‌اش هدایتگر
حضرت مستطاب تابنده	آنکه دل‌ها بدو بود زنده
مظهر حقّ و آیت رحمان	مصدر فیض و رحمت و احسان
آن بزرگ کریم دریا دل	یافت او را چو لایق و قابل
از کرم در هدایت و ارشاد	بهر خلق خدا اجازت داد
لقبش با عنایت ازلی	شد بفرمان پیر صدقعلی
جشن شور و نشاط برپا شد	گره از کار سالکان وا شد
بلکه خلق خدا ز غم آسود	تا ورا پیر منصبی فرمود
بار الها به حقّ صدقعلی	که از او ساطع است نور جلی
بار الها به صدق باطن او	باطن معرفت موطن او
	وآن سرشکی که ریزد از بصرش

بار الها به ناله سحرش
 به مقامی که نزدت او دارد
 که به دل‌های ما سروری بخش
 از غم خویشمان رهائی ده
 ای خدا رفع هر الم فرما
 رحم کن بر خلائق و پروین
 از گرفتاری و پریشانی
 به عزیزی که آبرو دارد
 وز کرم وجد و حال و شوری بخش
 با غم دوست آشنائی ده
 چاره رنج و درد و غم فرما
 که دعائی نباشدم به زین
 ده خلاصی به حق مردانی

اجازة هدایت مجلس نیاز

اجازة هدایت مجلس نیاز ایشان توسط حضرت مجذوبعلیشاه در تاریخ ۲۵ بهمن ۱۳۸۰ هجری شمسی مطابق با اول ذیحجه ۱۴۲۲ هجری قمری صادر گردید.

- اجازة هدایت مجلس نیاز آقای مردانی به قلم مبارک حضرت مجذوبعلیشاه ارواحنا فداه:

هو

۸۰/۱۱/۲۵

۱۲۱

بسم الله العفی الحمید

خداوندی که تاج فقر و افتخار بندگی خود را بر تارک بنی آدم مخلوق خویش قرار داده و با خطاب «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ»^{۳۷} و با مقارنه غنای خویش و فقر آنان مفتخرشان کرد. خداوندی که ما را به عجز و نیاز خود آگاه کرده و راه وصول به حق را بر ما آشکار نمود. خطاها و لغزش‌های ما را بديده اغماض نگرست و توبه عاجزانه ما را وعده پذیرش داد. و درود بر محمد مصطفی (ص) و اوصیای او. و سلام بر دوازدهم وصی او، آنکه اکنون خاک قدمش توتیای چشم مؤمنین است.

عرض نیاز بدرگاه کبریائی او را خالصانه بجا آوریم و کاروان نیازمندان را به قافله سالاری بنده‌ای از بندگان او که مجاز باشد بدرگاهش عرضه بداریم. برادر مکرم آقای حاج یوسف مردانی (درویش صدق علی) مجازند طبق دستورهائی که اخذ کرده‌اند کاروان نیازمندان را در مسیر وصول به بارگاه کبریائی راه برند و مجلس نیاز را هدایت نمایند. برادران از مشاهده نیاز دیگران به شوق و رغبت بیشتر می‌آیند و قافله سالار نیز از زیارت آنها مستفیض شده بر حال

^{۳۷} سورة فاطر، آیه ۱۵. ای مردم شما در برابر خداوند درویش هستید و خداوند غنی ستوده است.

خضوع و خشوع و فروتنی خود می‌افزایند. بتاريخ اوّل ذیحجّه هزار و چهارصد و بیست و دو.
بنده کمترین حاج نورعلی تابنده مجذوب علیشاه امضاء مبارک

اجازات اجتهاد و روایت و امور حسبی

جناب آقای مردانی همچنین دارای اجازات اجتهاد و روایت و امور حسبی از برخی علمای
اعلام بودند که برخی از آنها ذیلاً درج می‌شود.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تاریخ: ۱۳۹۰ / ۱۹ / ۲۹

شماره: ۳۲۲

الحمد لله رب العالمین، والصلوة والسلام علی خیر خلقه واشرف ربه محمد وآل الطاهرین، لایمانیه الله فی الارضین، ولله
الله علی احد انهم اجمعین الی قیام یوم الدین، وانما بعد: وانما کما کما الواتقہ فارجوا فیها الی رواة حدیثنا فانتم حتی علیکم وانا

بسم الله عظیم
ببینم محبت به جناب استحضار راننده عظیم حضرت حاج میرزا آقاسی حیرانی در مدینه منوره علی هدایت
العالی

اجازه بایشان داده شد. نقل روایت و حدیث و ادعیه و استحاده و مانند آن بواسطه شاخ خود که بعضی از آنهاست جناب حاج
سید عباس مدرسی نوری از شیخ باشم از شیخ محمد تهرانی از محدث نوری میرزا حسین از شیخ مرتضی انصاری از ملا احمد نراقی از
سید مهدی بحر العلوم از سید حسین قزوینی از سید نصرالله موسوی حائری از ابی الحسن فتوی از ملا محمد باقر مجلسی از مدرس ملامت
تقی مجلسی از شیخ بهاء الدین العالمی از پدرش شیخ حسین بن عبدالصمد از شهید ثانی از علی بن عبدالعالی الیسی از شیخ شمس
الدین انجری از شیخ ضیاء الدین علی از شهید اول از فخر المحققین از پدرش علامه علی از شیخ او محقق نجم الدین از سید شمس
الدین موسوی از ابی الحسن ساذان قمی از ابی جعفر محمد طبری از ابی علی الحسن از پدرش شیخ طوسی از سید رضی و شیخ مفید از
ابی القاسم جعفر بن محمد قولی از شیخ کلینی و بهین سند از شیخ مفید از شیخ صدوق و این سه شاخ شیخ کلینی و شیخ صدوق و شیخ
طوسی نقل می کنند روایات را از ائمه مصومین علیهم السلام به واسطه تان و واسطه غالباً که در کتب معتبره و مندرج شده و
باین اجازه نامه روایات از ارسال بیرون می آید و مندرج می گردد و امیدوارم که با کمال دقت روایات بررسی شود با مراجعه
بکتاب رجال و ادعیه بلازمه التتوی و الاحیاط.

ملا محمد رضا کردی



اذن روایت جناب آقای مردانی صادره توسط آیت الله محمد رضا کردی بروجردی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على خير خلقه محمد وآله
الطيبين الطاهرين وبعد برادران ایمانی ابیهم
الله تعالیٰ معنی نمائند آنکه جناب مستطاب ملاذ الانام
~~آقا صاحب کرامت~~ دامت تائیداته
از طرف اینجانب مجاز و مآذونند در تصدی امور حسبیّه
که منوط باذن فقیه جامع الشرائط است و نیز مجاز
و مآذونند آنچه از سبب مبارک امام ارواحنا فداه و دیگر
وجوه شرعیّه در بابت میدارند نصف آنرا در موارد متره
شرعیّه صرف و نصف دیگر را بجهت حفظ و اقامه حوزّه
علمیه باینجانب ایصال نمایند و همچنین مجازند و وجوه مشکوکه
را منسبت احتمال مصالحه نمایند و با اشخاصی که نمی توانند
تمام بدعی خود را از وجوه را یکی برداخت کنند دستگردان
نموده نفلت دهند تا بدعی خود را بتدریج بدون مسامحه
و اهمال بردارند و اوصیه دامت تائیداته بملازمه
التقویٰ و سلوک سبیل الأحياء فانه طریق النجاة والسلام علیهم
و علی جمیع اخواننا المؤمنین و رحمة الله و بركاته. بجز از شرح در کنگر
زنده الخ لعل / ۱۴۲۴ قمری



اذن امور حسبی جناب آقای مردانی صادره توسط آیت الله میرزا جواد آقا غروی علیاری

ارتحال جناب حاج محمد خان راستین درویش رونقعلی سبب گردید که بسیاری از ارادتمندان ایشان افسرده شوند ولی به تدریج غالباً حول جناب مردانی حلقه زده و مستفیض شدند. قبل از آنکه جناب مردانی مآذون به اقامه نماز جماعت و ارشاد و دستگیری طالبین شوند جناب آقای راستین در اراک ساکن بودند و جناب مردانی غالباً شب‌های جمعه بعد از اتمام مجلس فقری

شبانه به سمت اراک حرکت می نمودند و در مجالس سحرهای جمعه در اراک که با حضور جناب آقای راستین تشکیل می شد شرکت می کردند.



جناب مردانی (ایستاده) - جناب راستین (نشسته)

در سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۶۶ حاج آقای راستین در تهران ساکن بودند و اغلب جمعه‌ها صبح به کرج می رفتند و در مجالس فقری کرج شرکت می نمودند. در آن هنگام جناب مردانی از مشایخ سلسله بودند و در کرج اقامت داشتند.

آخرین ملاقات صوری آن دو جناب در سال ۱۳۶۹ هنگامی بود که هر دوی این بزرگواران در دولترای حضرت آقای رضاعلیشاه شرفیاب و در جوار یکدیگر نشسته بودند. در طول تمام مدت مجلس که ساعتی به طول کشید جناب آقای راستین دست جناب آقای مردانی را در دست گرفته و محکم می‌فشرده‌اند. پس از آن، جناب مردانی به مسافرت خارج از کشور عزیمت نمودند و در این ایام جناب راستین رحلت نمودند. اخوانی که در آن ایام حضور جناب مردانی در آمریکا بودند ابراز می‌داشتند که ایشان با شنیدن خبر رحلت حاج آقای راستین اغلب منقلب و متأثر بودند.^{۳۸}

یکی از خدمتگزاران حاج آقای راستین ابراز می‌دارد پس از رحلت ایشان بارها حاج آقای راستین را در عالم رؤیا زیارت کردم و هر دفعه که خدمت ایشان می‌رسیدم و از هجر و دوری می‌نالیدم می‌دیدم که ایشان جناب آقای مردانی هستند. حضور جناب آقای مردانی رسیدم و گمگشته پیدا شد، مولوی علیه الرّحمت می‌فرماید:

آن شمس بگذشت از جهان این شمس آمد ناگهان

آن عین این، این عین آن هذا جنون العاشقین^{۳۹}

^{۳۸} بالاخص با شنیدن این غزل حافظ که مرحوم محمدرضا شجریان آن را با صدای خوش خوانده بود:

سرو چمان من چرا میل چمن نمی‌کند	همدم گل نمی‌شود یاد سمن نمی‌کند
تا دل هرزه گرد من رفت به چین زلف او	ز آن سفر دراز خود عزم وطن نمی‌کند
پیش کمان ابرویت لابه همی کنم ولی	گوش کشیده است از آن گوش به من نمی‌کند
چون ز نسیم می‌شود زلف بنفشه پرشکن	وه که دلم چه یاد آن عهد شکن نمی‌کند
با همه عطر دامنت آیدم از صبا عجب	کز گذر تو خاک را مشک ختن نمی‌کند
ساقی سیم ساق من گر همه زهر می‌دهد	کیست که تن چو جام می جمله دهن نمی‌کند
دل به امید وصل او همدم جان نمی‌شود	جان به هوای کوی او خدمت تن نمی‌کند
دی گله‌ای ز طره‌اش کردم و از سر فسوس	گفت که این سیاه کج گوش به من نمی‌کند
دست کش جفا مکن آب رخم که فیض ابر	بی مدد سرشگ من دُرّ عدّان نمی‌کند
لخلخه سای شد صبا دامن پاکت از چه رو	خاک بنفشه زار را مشک ختن نمی‌کند
کشته غمزه تو شد حافظ ناشنیده پند	تیغ سزاست هر که را درک سخن نمی‌کند

^{۳۹} و در غزل مفصلی می‌فرماید:

آقای دکتر مسنّ مظفّری اظهار می‌دارند همیشه احساس می‌کردم جناب آقای مردانی جناب آقای راستین هستند. روزی خدمت جناب مردانی همین احساس را معروض داشتم و خدمتشان عرض کردم: روزی در اراک خدمت حاج آقای راستین مشرف شدم تا دندان‌های ایشان را ترمیم نمایم و در پاسخ به اینکه اصرار داشتند وجهی به عنوان حق الزّحمه به من بپردازند، عرض کردم، همهٔ اخوان گرفتار هستند توجّهی بفرمائید که رفع گرفتاری همه بشود. حاج آقای راستین در جواب گفتند: نمی‌شود. هر چه اصرار کردم همین پاسخ را شنیدم. گفتند گرفتاری‌ها اگر نباشد فقراء به کمال نمی‌رسند و این بلایا همه موجب رشد و کمال مؤمن است. عرض کردم پس چه راه حلّی دارد؟ جواب دادند راه حل آن را در اطاق تشرّف به ما تعلیم داده‌اند و آن ذکر و فکر است. می‌خواستم باقی فرمایشات حاج آقای راستین را عرض

→ دنبالهٔ زیرنویس از صفحهٔ قبل

هر لحظه بشکلی بت عیار بر آمد	دل برد و نهان شد	هر دم به لباس دگر آن یار برآمد	که پیر و جوان شد
گاهی به دل طیبت صلصال فرو رفت	غواص معانی	گاهی ز تک کهگل فخر برآمد	زان پس به جان شد
منسوخ چه باشد چه تناسخ به حقیقت	آن دلبر زیبا	شمشیر شد و از کف کرار برآمد	قتال زمان شد
می‌گشت دمی چند برین روی زمین او	از بهر تفرّج	عیسی شد و بر گنبد دوار برآمد	تسیح کنان شد
که نوح شد و کرد جهانی بدعا غرق	خودرفت به کشتی	که گشت خلیل و به دل نار برآمد	آتش گل از آن شد
یوسف شد و از مصر فرستاد قمیصی	روشن کن عالم	از دیدهٔ یعقوب چو انوار برآمد	تا دیده عیان شد
حقّا که هم او بود که می‌کرد شبانی	اندر ید یضا	که چوب شد و بر صفت مار برآمد	زان بحر کفان شد
صالح شد و دعوت همه زان کرد به خلقان	از بهر صلاحی	ناقه شد و پس از دل کهسار برآمد	فی الحال عیان شد
آن عقل که فاضل شد و کامل شد و عاقل	ناگاه چو پیری	خوش مست شدو برسر کهسار برآمد	برتر ز جوان شد
ایوب شد و صبر همی کرد ز کرمان	خود درد و دوا بود	از خانهٔ دل نعره زنهار برآمد	چشمش همه جان شد
یونس شد و در بطن سمک بود به دریا	از بهر طهارت	موسی شد و خواهندهٔ دیدار بر آمد	بر طور روان شد
عیسی شد و در مهد همی داد گواهی	زان روح مقدّس	از معجز او نخل پر از مار برآمد	زان روح روان شد
شق کرد قمر را به سر انگشت اشارت	از غمزهٔ محبوب	کو بدر شد و باز دگر بار برآمد	زان روح روان شد
مسجود ملاتک شد و لشگرکش ارواح	زان روح مقدّس	شیطان ز حسد بر سر انکار برآمد	فریاد کنان شد
جویی بتراشید و بر او بست دو صد تار	قانونی عالم	صد نالهٔ زار از دل هر تار برآمد	مردود زمان شد
بالله که هم او بود که می‌آمد و می‌رفت	هر قرن که دیدی	تا عاقبت آن شکل عرب وار بر آمد	دارای جهان شد
حقّا که هم او بود که می‌گفت انا الحق	در صوت الهی	منصور نبود او که بر آن دار برآمد	نادان به گمان شد
این دم به نهان است بین گر تو بصیری	از دیدهٔ باطن	این است کز او این همه گفتار برآمد	در دیده بیان شد
رومی سخن کفر نگفته است و نگوید	منکر مشویدش	کافر بود آن کس که به انکار برآمد	از دوزخیان شد
تبریز هم او بود هم او شمس معانی	در گلشن انوار	او بود که در جوشش اسرار برآمد	در عشق نشان شد

کنم که جناب مردانی صحبت مرا قطع کرده و گفتند: شما آمپول بی‌حسی به اشخاص می‌زنید و دندانشان را می‌کشید و بیمار دردی احساس نمی‌کند. ذکر و فکر هم مثل آمپول بی‌حسی است که سبب می‌شود تا فقراء درد و بلا یا را متوجه نشوند.^{۴۰} جملاتی که جناب مردانی گفتند همان جملاتی بود که حاج آقای راستین در خیلی سال پیش به من گفته بودند و کلمات ایشان با هم هیچ تفاوتی نداشت.

^{۴۰} در این ارتباط ذکر مطلب زیر خالی از لطف نیست. در سفر جناب مردانی به آمریکا در سال ۱۳۷۰ به دلیل کثرت مراجعین و ملاقات‌ها فرصت مراجعه به دندانپزشک نیافته بودند. در ایالت ویرجینیا خانم دکتر کاویانپور (دندانپزشک) مشرف به فقر شد و پس از مدتی برای معاینه دندان‌ها، ایشان را به مطب خود دعوت نمود. پس از معاینه خانم دکتر با تعجب سؤال کرد مگر این دندان درد نمی‌کند؟! پاسخ دادند: درد هم می‌کند. وی با تعجب عرضه داشت که بدنه این دندان خرد شده و عصب آن بیرون است و درد در این حالت بسیار شدید است!

فصل دوّم

آراء

- درویشی خود را شکستن است.
- بلا گاهی مکافات است و گاهی پاداش.
- قرائت به معنی خواندن است و خواندن با دیدن است.
- هر نفس که فرو می‌رود هویت ذات است و چون بر می‌آید جامع صفات.
- طاغوت فکر و اندیشه طغیانگر است به این معنی که آنچه را که خود حقّ تشخیص می‌دهیم رها کنیم.
- تفکر در موجودات باعث کاهش قوّه واهمه می‌شود.
- فطرت سالم با تفکر راه صحیح را می‌یابد.
- اگر در اسرار خلقت فکر کنیم به معرفت مرشد می‌رسیم.
- غفلت نابالغی می‌آورد و نابالغی احمقی و ابله‌ی.
- هر اسم دلالت بر مسمی دارد و مسمی خود اسمی است برای مسمای دیگر الی ما لا نهایت.
- اختلاف اسماء دلیل بر تعدد وجود نیست.
- شرک یعنی حبّ غیر خدا را در دل داشتن.
- بت پرستی تبعیّت از کسانی است که سلسله اذن در آنها قطع است.
- تا قدم بر نفس خود نگذاریم قدم در وادی توحید گذاشتن غیر ممکن است.
- علم معرفت به نورائیت نسبت به نبی یا ولی یا وصی است.
- علم از صفات خداوند است و **هو العلیم** به این معنی است که خودش را می‌شناسد و به ما هم می‌فرماید خود را بشناس تا خدا را بشناسی.
- صلح وقتی برای انسان حاصل می‌شود که نور خدا در همه موجودات دیده شود.
- آنکه در محضر قرار گرفت فقیر است و آنکه در حضور قرار گرفت صوفی است.
- عالم واقعی کسی است که از خودیت خود مرده باشد و به خدائیت حقّ زنده شده باشد.
- معرفت به آن نیروی موجد تغییرات در این عالم علم نامیده می‌شود.
- علم درک حقیقت عالم است، و حکمت درک سرّ اشیاء است.
- حکمت به معنی اتصال به منبع علم است تا بداند اراده خداوند چیست.
- کلام معمّای خلقت است و کتاب تفسیر این معمّاست.
- این خلقت کلام است و تشخیص رموز این خلقت کتاب است.

- خود بشر تفسیر قرآن است.
- تفسیر به رأی آنچه است که خودمان درک کنیم و فکر کنیم آن معنی قرآن است.
- آنچه که قلب می فهمد را عشق نامند و آنچه که وهم می فهمد را شهوت گویند.
- عشق به معشوق خیالی جنون است.
- ولایت همان حبّ و دوستی و به عبارتی عشق است.
- عبودیت اّلا و لاابد باید در لوای عشق باشد.
- عشق جاذبه حقّ است بنده را.
- تمامی موجودات عالم می کوشند تا بشر شوند، یعنی همه موجودات عاشق اسم هستند.
- آنچه که آن هدف غائی نیست بت است.
- آنچه که خیال ما آن را دوست داشته باشد بازی است.
- باید خویشنداری کرد تا اراده قوی شود.
- در قرآن اشاره به زمین به معنای تنزل نور و تکاثف آن است.
- آنکه عاشق معشوق حقیقی شد ما سوی الله را ترک می کند.
- اگر عشق نبی یا ولی یا وصی در دل قرار بگیرد علاقه دنیا از دل زدوده می شود.
- روحانی کسی است که از ما سوی الله قطع علاقه کرده و روی به الله آورده است.
- اولیاء الهی دعا را خواست می دانند و حجاب می شمارند.
- حرمت رهبانیت به معنی این است که تحت عنوان دین نباید ارتزاق کرد.
- امرار معاش به وسیله دین حرمت دارد.
- صدق وحی می آورد.
- قرآن کریم کتاب مراحل سیر و سلوک پیامبر اکرم (ص) است.
- تمام مراحل و مدارج ناسخ و منسوخ یکدیگر هستند.
- انسان مخالف مطبی است که حقّ آن مطب را نداند.
- محسن کسی است که از خود می بُرد و به دیگران می دهد.
- هنر، مردن است.
- موت به معنی تغییر شکل است و نه نابودی.
- هرگاه عابد و عبادت و معبود یکی شدند حرکت به سمت توحید است.

- آنکه کشته عشق شد شهید است.
- زمان تابع مکان است و حرکت امکانه باعث ایجاد ازمنه می شود.
- نوشتن خدا تعین دادن هر چیزی است که اراده فرماید.
- زبان ملامت به روی هر کسی باز کنیم ابتلای ما به اعمال او حتمی است، چون این اعمال را از او دیدیم.
- منظور از کفر انکار نبی یا ولی یا وصی وقت است و گرنه نسبت به ذات خداوند همه در کفر هستیم.
- چه بسیار مؤمنانی که کافر مردند و چه بسیار کافرانی که مؤمن مردند.
- دین به وجهی تفکر در مخلوق است.
- تعصب عقل را معطل می کند.
- یاد غیر خدا در دل نفاق است و صدق وقتی است که دل فقط به یاد او باشد.
- علامت بی دینی استکبار و جهل است و علامت دینداری خشیت است.
- مترفین جز خود خدای دیگری را نمی پرستند.
- لثامت و پستی همان لذائذ تن هستند.
- منظور از گناه لذت تن است.
- معصیت مثل باتلاق است که آهسته آهسته غرق می کند.
- اگر در هر شیئی تعمق کنیم می بینیم شیئی وجود ندارد.
- تا پشت شیشه تاریک نباشد آینه نمی شود و تا به ظلمت خود پی نبریم عکس خود را نمی بینیم.
- تمرکز قوای فکری روی شیئی باعث تمثل او می شود.
- آنچه در حواس ما نمی گنجد فکر می کنیم که نیست و آنچه در حواس ما می گنجد فکر می کنیم که هست.
- تقیه به معنی در حدّ فهم شنونده صحبت کردن است، نه اینکه ببینیم جمع چه می پسندد.
- در سوره بروج تماشاچسانی که نهی نمی کردند لعنت شده اند.
- در حکومت اسلام رعیت نباید از حاکم بترسد؛ رعیت باید معایب را به حاکم متذکر شود.
- مأمور معذور نیست، و مسئول است در حفظ دستورات شرع.

سیری در آثار محققین

نامه ذیل را آقای مردانی در پاسخ به بخشنامه سرتیپ ص - گ مرقوم نموده‌اند.^{۴۲} در آن بخشنامه دستور داده شده بود که از ورود حضرت رضاعلیشاه به اماکن عمومی نظامی و انتظامی همانند پادگان‌ها جلوگیری به عمل آید و در آن رعایت احترام در بردن نام مبارک ایشان نشده بود. این بخشنامه به این سبب صادر شده بود که برخی از اخوان ایشان را به منزل خود در پادگان دعوت کرده بودند.

هو

۱۲۱

قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلِحُوا^{۴۳} قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ^{۴۴}

آقای سرتیپ ص - گ

ریاست محترم اداره کل حفاظت اطلاعات ناجا

توفیق جنابعالی را از خداوند متعال در اعتلای اسلام و ایجاد وحدت و اتحاد مسلمین مسئلت دارم. دستورالعمل شماره ۰۱-۳۰-۲۰۱-۵ مورخ ۱۳۶۷/۹/۶ شما درباره سلسله جلیله عرفای مرتضوی رضوی نعمت‌اللهی گنابادی که شیعه اثنی عشری و منتظران ظهور حضرت حجّت امام دوازدهم عجل الله فرجه و در شریعت مقلد آیت‌الله خمینی و سایر مراجع جامع الشرائط می‌باشند و با طهارت و به یاد خدا موظفند و بسیاری از آنها از تهجد غفلت ندارند و علاوه بر عمل به واجبات و مستحبات و ترک محرمات از مکروهات نیز پرهیز دارند صادر شده است. شاهد این مدعا صفحه ۲۲۱ کتاب شریف ولایتنامه اثر خامه سلطان العارفین و برهان الواصلین آخوند ملا سلطانمحمد گنابادی ملقب به سلطانعلیشاه طاب ثراه می‌باشد که آیت‌الله خمینی در تفسیر سوره حمد خود از ایشان به عنوان عالم طراز اول از صدر اسلام تا کنون نام می‌برد (که معروض خواهد شد) چنین می‌فرمایند: «پس سالک باید مراقب حال خود باشد که دقیقه‌ای از محرمات و مکروهات را مرتکب نشود و اگر از دارالعلم انسانیت تنزل کرد و به دار

^{۴۲} متن از روی پیشنویس نامه ارسالی استنساخ شده و برخی کلمات دقیقاً مطابق با نامه ارسالی نیست.

^{۴۳} بگوئید لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رستگار شوید.

^{۴۴} سوره آل عمران، آیه ۶۴. بگو ای اهل کتاب به سوی کلمه یکسان میان ما و شما بیائید.

الجهل نفسانیت افتاد و به اقتضای شیطنت یا سبعت یا بهیمیت به خطا یا نسیان مرتکب حرام یا مکروهی شد به زودی تدارک کند به توبه و استغفار».

باعث تعجب و تأسف و تأثر شد از اینکه آن تیمسار محترم بدون اطلاع و آگاهی از عرفان اسلامی و بدون مطالعه کتب عرفا و با عدم آگاهی از سیر و سلوک الی الله بر اثر اغواء و تحریک نادانان و مغرضان و معاندین عرفان و خداناشناسان از حقیقت بی خبر نه تنها به مسلمانان بلکه به مرجع تقلید ایشان یعنی آیت الله خمینی اهانت روا داشتید. در حالی شما فرقه درویش را ضالّه خطاب می‌نمائید که حضرت ختمی مرتبت (ص) **الْفَقْرُ قُرْبِي وَأَنَا فَتَحْرِبُهُ عَلَى سَائِرِ الْأَنْبِيَاءِ**^{۴۵} فرمودند^{۴۶} که در کتاب غوالی اللّثالی ابن جمهور این حدیث مستند درج است^{۴۷}.

^{۴۵} سفینه البحار، جلد ۲، صفحه ۳۷۸. درویشی افتخار من است و من به آن بر دیگر پیامبران افتخار می‌کنم.

^{۴۶} چنانکه حضرت موسی (ع) هم خطاب به خداوند متعال خود را فقیر دانسته و عرض کرد: **رَبِّ إِنِّي بِالْأَزْلَمَاتِ إِلَيْهِ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ**، سوره قصص، آیه ۲۴. پروردگارا همانا من به آنچه به سویم از خوبی فرستادی درویش هستم.

^{۴۷} از حضرت رسول اکرم در کتاب مثنوی (دفتر اول) منقول است که **مَنْ أَرَادَ أَنْ يَجْلِسَ مَعَ اللَّهِ فَلْيَجْلِسْ مَعَ أَهْلِ التَّصَوُّفِ** (کسی که اراده کند با خدا بنشیند باید با اهل تصوف بنشیند) این حدیث در کتاب بشاره المصطفی لشعبة المرتضی به عبارت **مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَجْلِسَ مَعَ اللَّهِ فَلْيَجْلِسْ مَعَ أَهْلِ التَّصَوُّفِ** (کسی که از همنشینی با خدا خوشحال می‌شود باید با اهل تصوف همنشینی کند) آمده است.

یا حدیث **قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لَا تَطْفَنُوا أَهْلَ التَّصَوُّفِ وَالْمُحَرِّقِ فَإِنَّ أَحْلَاقَهُمْ أَحْلَاقُ الْأَنْبِيَاءِ وَلباسُهُمْ لباسُ الْأَنْبِيَاءِ**، (حضرت رسول (ص) فرمود طعن مکنید و عیب منمائید بر اهل صوفیه و خرقة پوشان پس به درستی که اخلاق ایشان اخلاق انبیاء و لباس ایشان لباس انبیاء است).

و نیز در همین کتاب مرویست که **قَالَ رَسُولُ اللَّهِ رَاغِبُوا فِي دَعَاءِ أَهْلِ التَّصَوُّفِ وَأَصْحَابِ الْجُورِعِ وَالْمَطْشِ فَإِنَّ اللَّهَ يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ وَيَسْرِعُ فِي اجَابَتِهِمْ** یعنی حضرت رسول (ص) فرمود که میل نمائید و دعا طلب کنید از اهل تصوف و گرسنگان و تشنگان یعنی روزه داران پس به درستی که حق سبحانه و تعالی نظر رحمت می‌کند به سوی ایشان و زود اجابت می‌نماید دعای ایشان را.

غیر از کتب عامّه، این سه حدیث در کتاب بشاره المصطفی لشعبة المرتضی تألیف شیخ عمادالدین محمد بن ابی القاسم علی الطّبری نیز نقل شده است. ملأ محمد باقر مجلسی در فهرست بحار الانوار این کتاب را به وی منسوب می‌داند. در کتاب حلیة الاولیاء حافظ ابونعیم اصفهانی از امام جعفر صادق (ع) منقول است که فرمود: **مَنْ عَاشَ فِي ظَاهِرِ الرَّسُولِ فَهُوَ سُنِّيٌّ وَمَنْ عَاشَ فِي بَاطِنِ الرَّسُولِ فَهُوَ صُوفِيٌّ** (کسی که به ظاهر رسول زیست پس او سنی است و کسی که به باطن رسول زیست پس او صوفی است). جلد ۱ صفحه ۲۰.

همچنین آیت‌الله خمینی در سال گذشته به هیئتی از مسؤولین مملکتی خود را درویش معرفی نمودند و گفتند: «من هم افتخار می‌کنم که درویشم». هر کسی که بالفعل به مقام درویشی^{۴۸} که به حکم آیه **يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ**^{۴۹} که فطرت انسانی است برسد به کمال انسانیت رسیده است و عارف شیراز، حافظ دربارهٔ چنین کسانی لب به سخن می‌گشاید. علامه شهید استاد مطهری این درویش را در صفحه ۷۷ کتاب تماشاگه راز چنین معرفی می‌کند: «شعر حافظ نمونه کوچکی از قرآن، نهج البلاغه، دعاها، کمال و ابو حمزه ثمالی و صحیفه سجادیه است» و در صفحه ۹۸ همان کتاب می‌نویسد: «حافظی که افتخار ایران است» و در صفحه ۱۲۳ می‌گوید: «حافظ گلی است از یک بوستان، و آن بوستان معارف اسلامی است. در صورتی که بزرگترین ادیب جهان هم بیاید نمی‌تواند حافظ را شرح کند. حافظ را عارفی باید شرح کند که ادیب هم باشد. به همین دلیل است این بنده با تمام صراحت عرض می‌کنم که هیچ مدعی شرح حافظ نیستم چون نه عارفم و نه ادیب».^{۵۰}

^{۴۸} از امیرالمؤمنین علی (ع) در دعای کمیل رسیده: **يَا عَلِيًّا بِدُلِّي (بِضُرِّي) وَمَسْكَنَتِي يَا خَيْرَ أَبْفَقْرِي وَفَاقَتِي** (ای آگاه از نزاری و ناداریم و ای باخبر از درویشی و بیچارگیم).

از حضرت حسین (ع) در دعای عرفه آمده: **أَنَا أَوْسَلُ إِلَيْكَ بِفَقْرِي إِلَيْكَ ... أَنْتَ اغْنِي بِدَانِكَ ... إِلَهِي أَنَا فَقِيرٌ فِي غِنَايَ فَكَيْفَ لَا أَكُونُ فَقِيرًا فِي فَقْرِي ... إِلَهِي كَيْفَ لَا أَفْقِرُ وَأَنْتَ الَّذِي فِي الْفُقَرَاءِ أَقَمْتَنِي أَمْ كَيْفَ أَفْقِرُ وَأَنْتَ الَّذِي بِجُودِكَ أَغْنَيْتَنِي** (من به سوی تو به درویشی خویش توسل می‌جویم ... تو به ذات خود غنی هستی ... خدایم من در ثروتمندیم درویش هستم چگونه در درویشیم درویش تو نباشم ... خدایم چگونه درویش نباشم که تو مرا در درویشان جای دادی و چگونه درویش باشم در حالی که تو به جود و بخشش خود مرا غنی نمودی).

در دعای یستشیر آمده است: «... أَنْتَ الْغَنِيُّ وَأَنَا الْفَقِيرُ ...» (تو غنی و من درویشم).

و در دعای دیگر معصوم (ع) می‌فرماید: **مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْغَنِيُّ وَأَنَا الْفَقِيرُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْفَقِيرَ إِلَّا الْغَنِيُّ**، (مولای من ای مولای من، تو غنی و من درویشم و آیا غیر از غنی به درویش رحم می‌کند).

^{۴۹} سوره فاطر، آیه ۱۵. ای مردم شما درویش به خدا هستید.

^{۵۰} غزل زیر از خواجه حافظ است:

بلی آقای تیمسار این دل سوختگان و خداجویان که پیوسته به اشک دیده و خون جگر وضو می‌سازند و جز خدا چیزی نمی‌خواهند و جز بندگی او و اطاعت از انبیاء و اولیاء و اوصیاء علیهم السّلام و علمای اعلام عاملین بر آستان کسی سر فرود نمی‌آورند را درویش و صوفی و عارف و فقیر می‌نامند که استاد مطهری در این مورد در کتاب کلام، عرفان و حکمت عملی^{۵۱} خود بطور مبسوط بحث می‌کنند.

اکنون در شناخت این فرقهٔ ناجی بلکه منجی سیری در آثار آیت‌الله خمینی می‌کنیم تا بدانید که ایشان در حقّ این قوم چه سخنان ارزنده‌ای دارند. در صفحهٔ ۷۱ کتاب مصباح الهدایة الی الخلافة و الولاية^{۵۲} دربارهٔ چگونگی فهم و درک کلمات و سخنان عرفا و درک مقامات عرفانی می‌گویند: «این کار باید در نزد ولییی از اولیاء خدا که منصب ارشاد داشته باشد

→ دنبالهٔ زیرنویس از صفحهٔ قبل

روضهٔ خلد برین خلوت درویشان است	مایهٔ محتشمی خدمت درویشان است
گنج عزلت که طلسمات عجائب دارد	فتح آن در نظر همّت درویشان است
قصر فردوس که رضوانش به درباری رفت	منظری از چمن نزهت درویشان است
آنچه زر می‌شود از پرتو آن قلب سیاه	کیمیائست که در صحبت درویشان است
و آنکه پیشش بنهد تاج تکبّر خورشید	کبریائست که در حشمت درویشان است
دولتی را که نباشد غم از آسیب زوال	بی تکلف بشنو دولت درویشان است
خسروان قبلهٔ حاجات جهانند ولی	سببش بندگی حضرت درویشان است
از کران تا به کران لشکر ظلم است ولی	از ازل تا به ابد فرصت درویشان است
روی مقصود که شاهان به دعا می‌طلبند	مظهرش آینهٔ طلعت درویشان است
ای توانگر مفروش این همه نخوت که ترا	سیم و زر در کنف همّت درویشان است
گنج قارون که فرو می‌رود از قهر هنوز	خوانده باشی که هم از غیرت درویشان است
بندهٔ آصف عهدیم که در سلطنتش	صورت خواجهگی و سیرت درویشان است
ای دل اینجا به ادب باش که سلطانی و ملک	موجب بندگی حضرت درویشان است
حافظ ار آب حیات ابدی می‌خواهی	منبعش خاک در خانهٔ درویشان است

^{۵۱} آشنائی با علوم اسلامی، جلد ۲، کلام-عرفان-حکمت عملی، چاپ صدرا، ۱۳۷۵. استاد مطهری در این کتاب ضمن بحث مفصلی در عرفان و تصوّف می‌نویسند: «اهل عرفان هرگاه با عنوان فرهنگی یاد شوند با عنوان عرفا و هرگاه با عنوان اجتماعیشان یاد شوند غالباً با عنوان متصوّفه یاد می‌شوند. عرفا و متصوّفه یک انشعاب مذهبی در اسلام تلقی نمی‌شوند و خود نیز مدعی چنین انشعابی نیستند و در همهٔ فرق و مذاهب اسلامی حضور دارند»^{۵۲} ذرّیة سید احمد فهری، ۱۳۶۰، چاپ پیام آزادی.

و تو را به مقصد و مقصود آن بزرگان راهنمایی کند انجام گیرد» و در صفحه ۷۳ همین کتاب می‌نویسند: «و من تو را ای برادر عزیز سفارش می‌کنم که به این عارفان و حکیمان که از شیعیان خالص علی بن ابی طالب و اولاد معصوم او علیهم السّلام هستند و در راه آنان قدم برمی‌دارند و به ولایت و دوستی آنان متمسکند گمان بد مبر و مبادا که درباره آنان سخن ناپسندی بزنی و یا به آنچه درباره آنان گفته شده گوش فرا دهی که می‌افتی به آنجا که باید بیفتی»^{۵۳} و تنها مطالعه کتاب‌های آنان بدون آنکه به اهل اصطلاح مراجعه شود کافی نیست که از مقاصد آنان اطلاع حاصل شود زیرا هر قومی را زبانی مخصوص و هر طریقه‌ای را بیان ویژه‌ای است».

در صفحات ۸۰ و ۸۱ همان کتاب می‌نویسند: «ای خدائی که مردگان را از گورها برانگیزی ... دل‌های ما را از این کهنه قبرستان برانگیزان و بار ما را از این کوره ده سرزمین ستم بر بند تا در نشئه قلبی انوار معرفت را مشاهده کنیم و گوش دل ما سروش‌های پیامبرت را در آن نشئه بشنود. باشد که بهره ما از نبوت تنها آن نباشد که با گفتن شهادت به زبان خون و مال خود را محفوظ داشته و از عمل کردن به احکام او مقصود ما فقط اکتفا کردن در رابطه با قواعد فقهی و موافقت داشتن برحسب صورت باشد و از خواندن قرآن کریم هدف ما زیبا خواندن و فراگرفتن احکام تجوید و مخارج حروف باشد تا در نتیجه این کوتاه نظری از آنان باشیم که خدای تعالی درباره‌شان فرموده است: بر گوش و چشم‌هایشان پرده کشیده شده است و نیز

^{۵۳} در نامه‌ای در تاریخ ۱۳۶۱/۲/۸ به حاج آقا احمد خمینی (صفحه ۸۱، وعده دیدار) می‌نویسند: «پسرم سعی کن اگر از اهل مقامات معنوی نیستی انکار مقامات روحانی و عرفانی را نکنی که از بزرگترین حیل‌های شیطان و نفس اماره که انسان را از تمام مدارج انسانی و مقامات روحانی باز می‌دارد واداری اوست به انکار و احیاناً به استهزاء سلوک الی الله که منجر به خصومت و ضدیت با آن شود و آنچه تمام انبیاء عظام صلوات الله علیهم و اولیاء کرام سلام الله علیهم و کتب آسمانی خصوصاً قرآن کریم کتاب جاوید انسان ساز برای آن بوجود آمده‌اند در نطفه خفه شود... آنچه اشاره کردم با آن که خود هیچ و از هیچ هیچ‌تر برای آن است که اگر به جایی نرسیدی انکار مقامات معنوی و معارف الهی را نکنی و از کسانی باشی که دوستدار صالحین و عارفین باشی هر چند از آنان نیستی و با دشمنی دوستان خدای متعال از این جهان رخت نبندی».

در صفحه ۱۲۰ همین کتاب در نامه‌ای دیگر به ایشان وصیت می‌کنند: «پسرم آنچه در درجه اول به تو وصیت می‌کنم آن است که انکار مقامات اهل معرفت نکنی که این شیوه جهال است و از معاشرت با منکرین مقامات اولیاء بپرهیزی که اینان قطع طریق حق هستند».

فرموده است: دل‌های آنان گرفتار بیماری است.^{۵۴}

در صفحه ۹۱ این کتاب در مورد اینکه کلام عرفا راز است چنین می‌نویسند: «و پشت پرده این سخن رازی است که توان اظهار آن نیست و سزاوارتر آنکه همچنان در زیر پرده‌هایش نهان بماند».

در صفحات ۲۰۸-۲۰۹ ضمن شرح اسفار اربعه اهل سیر و سلوک عرفانی می‌نویسند: «از اینجا است که اهل سلوک معتقدند که سالک را چاره‌ای نیست از اینکه باید معلّم و رهبری داشته باشد تا او را به سلوک رهبری کند و آن رهبر باید به کیفیات سلوک عارف باشد و از جادّه ریاضات شرعی خارج نشود که راه‌های سلوک باطنی به شماره درنیاید و به عدد نفس‌هائی که مردم می‌کشند راه برای سلوک الی الله هست،

قطع این مرحله بی‌همراهی خضر مکن ظلمات است بترس از خطر گمراهی»
چه حضرت حاج آقای تابنده از این معلّم اخلاق و معنویات و رهبر سیر و سلوک سالکین می‌باشند که در شریعت با آنکه مجتهد می‌باشند جهت وحدت اسلام و مسلمین از آیت‌الله خمینی امر به تقلید می‌کنند یا عمل به احتیاط می‌فرمایند.

در صفحات ۶۴-۶۵ کتاب آداب الصلوة^{۵۵} ضمن شرح سیر و سلوک می‌نویسند: «و پس از این منزل، منازلی است که از هفت شهر عشق عطار پس از آن نمونه‌ای حاصل؛ و آن قائل

^{۵۴} اشاره به آیات ۱۲-۷ سوره بقره می‌باشد: خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَكُنَّ عَذَابٌ عَظِيمٌ وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ يُحَادِّثُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَكُنَّ عَذَابًا أَلِيمًا كَانُوا يَكْفُرُونَ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِن لَّا يَشْعُرُونَ. خداوند بر قلب‌هایشان و بر گوش آنان و بر چشم‌هایشان با پرده‌ای مهر نهاده و عذابی بزرگ برای آنان هست و از مردم کسانی می‌گویند که به خداوند و روز آخر ایمان آورده‌ایم و (حال آنکه) آنان مؤمن نیستند به خداوند و کسانی که ایمان آورده‌اند خُده می‌کنند و (حال آنکه) خُده نمی‌کنند مگر به خودشان و نمی‌فهمند در قلوب آنها مرضی هست و خداوند مرضشان را بیفزود و آنها به (سبب) آنچه که تکذیب می‌کردند عذابی دردناک دارند و وقتی که به آنها گفته شود که در زمین فساد نکنید می‌گویند جز این نیست که ما اصلاح‌کننده‌ایم آگاه باشید که آنان همان افسادگران هستند و لکن نمی‌فهمند.

^{۵۵} صفحه ۵۸ چاپ مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۲.

سالک^{۵۶} در خم یک کوچه خود را دیده، و ما در پشت سورها و حجاب‌های ضخیم واقعیم و آن شهرها و شهریارها را جزء بافته‌ها گمان می‌کنیم. من با شیخ عطار یا میثم تمار کار ندارم ولی اصل مقامات را انکار نمی‌کنم و صاحب آنها را از جان و دل طلبکارم و در این محبت امید فرج دارم، تو خود هر چه خواهی باش و با هر که خواهی پیوند.

مدعی خواست که آید به تماشاگه دوست دست غیب آمد و بر سینه نامحرم زد ولی در اخوت ایمانی و خلّت روحانی با احبّاء عرفانی خیانت روا ندارم و از نصیحت که از حقوق مؤمنین است به یکدیگر، خودداری ننمایم. بالاترین قذارات^{۵۷} معنوی که تطهیر آن را با هفت دریا نتوان نمود و انبیاء عظام علیهم السّلام را عاجز نمود، قذارت جهل مرکب است که منشاء داء^{۵۸} عضال^{۵۹} انکار مقامات اهل الله و ارباب معرفت است و مبدأ سؤ ظن به اصحاب قلوب است. و تا انسان به لوث این قذارت آلوده است، قدمی به سوی معارف نخواهد برداشت؛ بلکه بسا باشد که این کدورت نور فطرت را، که چراغ راه هدایت است، خاموش کند و آتش عشق را که براق عروج به مقامات است فرو نشاند و منتفی کند و انسان را در ارض طبیعت محکّد نماید».

امید است آن تیمسار محترم تأمل و دقت نمایند که چه می‌کنند. قیام ناکثین و مارقین و قاسطین^{۶۰} علیه حضرت مولی (ع) دلیل بر آن نیست و نبود که پیغمبر اکرم (ص) ناقص یا بد

^{۵۶} مولانا جلال‌الدین محمد رومی، مولوی.

^{۵۷} جمع قَدْر به معنی چرکین و پلبد.

^{۵۸} درد، ناخوشی.

^{۵۹} آلوده، زشت، بدخو.

^{۶۰} در کتاب شریف عهد الهی از سخنرانی‌های حضرت محبوبعلیشاه در مورد این سه گروه می‌فرمایند: «... علی (ع) میزان طاعت بود و عبادات همه به ترازوی علی سنجیده می‌شود و به همین دلیل ولایت علی (ع) شرط قبولی طاعات است.

آن را که دوستی علی نیست کافر است گو زاهد زمانه و گو شیخ راه باش

کسانی که از صراط مستقیم علی (ع) منحرف شدند به سه عنوان معروف شدند: ناکثین و قاسطین و مارقین. اینها مسلمانانی بودند که یا میل به دنیا و یا عدم توجه به حقیقت ولایت یا زهد خشک از نوع عابدان تاجر مانع از آن شد که در زمره ابرار باشند. ناکثین، بیعت خود را شکستند و بر علی شمشیر کشیدند. حضرت علی (ع) عایشه و دنباله زیرنویس در صفحه بعد ←

تربیت کرد.

و در صفحه ۱۸۳ این کتاب^{۶۱} برای تذکر به اهل فضل و دانش اینطور می‌نویسند: «افسوس که ما از معارف الهیه و از مقامات معنویّه اهل الله و مدارج عالیّه اصحاب قلوب به کلی محرومیم. یک طایفه از ما به کلی مقامات را منکر و اهل آن را به خطا و باطل و عاطل دانند؛ و کسی که ذکری از آنها کند یا دعوتی به مقامات آنها نماید، او را بافنده و دعوت او را سطح محسوب دارند. این دسته از مردم را امید نیست که بتوان متنبّه به نقص و عیب خویش کرد و از

→ دنباله زیرنویس از صفحه قبل

طلحه و زبیر را ناکث خواند. اینها پیروان حضرت بودند که عهد شکستند و ناکث یعنی پیمان شکن - البته عایشه بیعت نکرد، منتهی چون با طلحه و زبیر و غیرهما همراهی کرد، او را هم جزء ناکثین آورده‌اند. دیگر، قاسطین بودند. قاسط از ریشه قسط به معنای عدل و داد است ولی قاسط به معنای ظالم است. حضرت علی (ع) معاویه و پیروانش را قاسطین نامیدند.

در جنگ صفین عمروعاص که به مکر و حيله معروف بود، زمانی که مشاهده کرد جنگ معاویه علیه علی (ع) در حال شکست خوردن است، به لشکریان دستور داد که قرآن‌ها را بر سر نیزه کنند و علی (ع) که این مطلب را دید و می‌دانست حيله‌ای بیش نیست و برای این است که آنها را فریب بدهد، دستور داد که توجّهی به بالا بردن قرآن‌ها بر روی نیزه نکنند و تا پیروزی کامل، به حمله ادامه بدهند. در این هنگام در بین لشکریان علی (ع) مهممه افتاد که به حرمت قرآن، جنگ متوقف گردد. آن گروه لشکریان علی هم که فقط توجّه به ظاهر دین داشتند و متوجّه نبودند که قرآن، صامت است و مبین می‌خواهد و قرآن ناطق علی (ع) است، گوش به نصایح علی ندادند و لذا به جنگ ادامه ندادند و کار به حکمیت کشید در حالی که حقیقت قرآن، علی بود ...

بدین قرار عده‌ای از ایشان سرپیچی کردند و قتلشان را واجب دانستند. عده‌ای از اصحاب خاص علی که بیعت ایمانی با ایشان کرده بودند، در جریان حکمیت از ایشان جدا شدند و به سب و لعن حضرت پرداختند و حضرت علی (ع) ایشان را مارق خواند یعنی کسی که از دین خروج کرده، از دین برگشته است. خوارج جزو پیروان خاص حضرت بودند. اینها مردمی بودند زاهد شب زنده دار، قاری قرآن و متشّرع. قائم اللیل و صائم النهار بودند ولی چون توجّه به مقام ولایت علی (ع) نداشتند، از دین خارج گشتند هر چند ظاهراً مسلمانانی عابد و زاهد بودند. ولی چون اینها از ابتدا به دنبال ظلم نبودند و بیعت ایمانی هم با حضرت بسته بودند ولی بعداً منحرف شدند، حضرت پس از فریب خوردن درباره‌شان فرمود: بعد از من خوارج را نکشید زیرا اینها برخلاف معاویه به دنبال حقیقت بودند ولی به سبب ظاهربینی گمراه شدند ولی معاویه و عمروعاص از اوّل دنبال باطل بودند و به مقصود خود رسیدند.

^{۶۱} صفحات ۱۶۸-۱۶۶ چاپ مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۲.

خواب گران بیدار نمود - اِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ اَحْبَبْتَ^{۶۲}. وَمَا اَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ^{۶۳} ... وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ
 اِلَهَهُ لَهٗ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُّورٍ^{۶۴} این طایفه هر چه حدیث و قرآن از محبت و عشق الهی و حب لقاء و
 انقطاع به حق بر آنها فروخوانند، به تأویل و توجیه آن پردازند و مطابق آراء خود تفسیر کنند -
 آن همه آیات لقاء و حب الله را به لقاء درخت‌های بهشتی و زن‌های خوشگل توجیه نمایند.
 نمی‌دانم این گروه با فقرات مناجات شعبانیه چه می‌کنند که عرض می‌کنند: اَلِهِي، هَبْ لِي كَمَالَ
 الْاِنْقِطَاعِ اِلَيْكَ، وَ اَنْزِ اَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا اِلَيْكَ حَتَّى اَتَحْرِقَ اَبْصَارَ الْقُلُوبِ حُبَّ الثُّورِ فَتَصِلَ اِلَى مَعْدِنِ
 الْعِظْمَةِ وَ تَصِيرَ اَرْوَاحُنَا مُعَلِّقَةً بِعِزِّ قُدْسِكَ. اَلِهِي، وَ اَجْعَلْنِي مِنْ نَادِيَتِهِ فَاجَابِكَ، وَ لَا حَظَّتْهُ فَصَعِقَ لِجَلَالِكَ^{۶۵}.
 آیا این «حجب نور» چیست؟ آیا «نظر به حق» مقصود گلابی‌های بهشت است؟ آیا «معدن
 عظمت» قصرهای بهشتی است؟ آیا «تعلق ارواح به عزّ قدس»، یعنی تعلق به دامن حور العین
 برای قضای شهوت؟ آیا این «صعق و محو از جلال»، یعنی محو در جمال زن‌های بهشتی است؟
 آیا این جذبه‌ها و غشوه‌ها که برای رسول خدا (ص) در نماز و معراج دست می‌داده و آن انوار
 عظمت و بالاتر از آن را که مشاهده می‌کرده در آن محفلی که اعظم ملائکه الله که جبرئیل
 امین (ع) است محرم سرّ نبود و جرأت پیشرفت آنم‌له‌ای^{۶۶} نداشت، جذبه برای یکی از زن‌های
 خیلی خوب بوده؟ یا انواری مثل نور شمس و قمر و بالاتر از آن می‌دید؟ ... مقصودی از این
 کلام نیست جز آنکه برای برادران ایمانی، خصوصاً اهل علم، تنبّهی حاصل آید و لااقل منکر
 مقامات اهل الله نباشند، که این کار سر منشأ تمام بدبختی‌ها و شقاوت‌ها است.»
 و در صفحه ۱۶۷ این کتاب^{۶۷} در اخطار به منکرین اهل عرفان و تصوّف و قانعین به

^{۶۲} سوره قصص، آیه ۵۶. همانا تو هر که را دوست داری هدایت نتوانی کرد.

^{۶۳} سوره فاطر، آیه ۲۲. و تو به کسانی که در گورهایند نمی‌توانی بشنوانی.

^{۶۴} سوره نور، آیه ۴۰. کسی که خدا برای او نوری قرار ندهد وی را نوری نخواهد بود.

^{۶۵} مناجات شعبانیه، بحار الانوار، جلد ۹۱، صفحه ۹۹. بار الهی، کمال بریدگی (از تعلقات) برای توجّه به خودت
 ارزانیم فرما، و چشم دل‌هایمان را به نور نظر کردن به خودت روشن گردان تا دیدگان دل پرده‌های نور را دریده
 به کان عظمت و جلال برسد و جانهایمان به عزّت قدس آویخته گردد. بار الهی، مرا از آنانی قرارده که چون
 آوازشان دهی تو را اجابت می‌نمایند و چون به دیدار رسند از جلال تو بیهوش می‌شوند.

^{۶۶} سر انگشت.

^{۶۷} صفحه ۱۵۴ چاپ مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۲.

شریعت مقدّس می‌نویسند: «و کسانی که دعوت به صورت محض می‌کنند و مردم را از آداب باطنیه باز می‌دارند و گویند شریعت را جز این صورت و قشر معنی و حقیقتی نیست، شیاطین طریق الی الله و خارهای راه انسانیتند، و از شرّ آنها باید به خدای تعالی پناه برد که نور فطرت الله را که نور معرفت و توحید و ولایت و دیگر معارف است در انسان متنفی می‌کنند و حجاب‌های تقلید و جهالت و عادت و اوهام را به روی آن می‌کشند، و بندگان خدای تعالی را از عکوف به درگاه او و وصول به جمال جمیل او باز می‌دارند و سدّ طریق معارف می‌نمایند، و قلوب صافی بی‌آلایش بندگان خدا را که حق تعالی با دست جمال و جلال خود تخم معرفت در خمیره آنها پنهان فرموده و انبیاء عظام و کتب آسمانی را فرستاده برای تربیت و تنمیه آن، به دنیا و زخارف آن و جهات مادی و جسمانی و عوارض آن متوجّه می‌کنند و از روحانیات و سعادات عقلیه منصرف می‌کنند، و حصر عوالم غیب و جتتهای موعوده را می‌نمایند به همان مأکولات حیوانیه و مشروبات و منکوحات و دیگر از مشتھیات حیوانی. اینها گمان کنند که حق تعالی این همه بسط بساط رحمت فرموده و با این همه تشریفات کتاب‌ها نازل فرموده و ملائکه الله معظم فرو فرستاده و انبیاء عظام مأمور فرموده برای اداره بطن و فرج، غایت معارفشان این است که بطن و فرج را در دنیا حفظ کن تا به شهوات آن در آخرت برسی. آن قدری که اهمّیت به جماع پانصد ساله می‌دهند به توحید و نبوّات نمی‌دهند؛ و تمام معارف را مقدّمه تعمیر بطن و فرج می‌دانند. و اگر حکیمی الهی یا عارفی ربّانی به روی بندگان خدا بخواهد دری از رحمت باز کند و ورقی از حکمت الهی بخواند، از هیچ نسبت و بدگویی و فحش و تکفیری به او خودداری نمی‌کنند. اینها به طوری منغمر در دنیا شدند و به شهوات بطن و فرج اهمّیت می‌دهند - **مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ**^{۶۸} - که میل ندارند سعادت دیگری در دار تحقّق موجود باشد جز شهوات حیوانی، با آن که اگر سعادت عقلیه هم در عالم باشد به بطن و فرج آنها ضرری نمی‌رساند.»

و در صفحه ۳۳۰ این کتاب^{۶۹} در باب آن که عرفان اسلامی از بطن قرآن است چنین می‌نویسند: «هر کس رجوع کند به معارفی که در ادیان عالم و نزد فلاسفه بزرگ هر دین رایج

^{۶۸} سوره نحل، آیات ۲۶ و ۴۵. سوره زمر آیه ۲۵.

^{۶۹} صفحه ۳۰۴ چاپ مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۲.

است و مقایسه کند در معارف مبدأ و معاد با معارفی که در دین حنیف اسلام و نزد حکماء بزرگ اسلامی و عرفاء شامخ این ملت است درست تصدیق می‌کند که این معارف از نور معارف قرآن شریف و احادیث نبیّ ختمی و اهل بیت او علیهم السّلام است که از سرچشمه نور قرآن استفاده و اصطلاح نموده‌اند. آن وقت می‌فهمد که حکمت و عرفان اسلامی از یونان و یونانیین نیست، بلکه اصلاً شباهت به آن ندارد.^{۷۰}»

در کتاب ولایت فقیه^{۷۱} در مورد معلّم اخلاق و معنویات و عدم کفایت شریعت مقدّس به تنهایی می‌نویسند: «اگر حوزه‌ها همین‌طور از داشتن مربّی اخلاق و جلسات پند و اندرز خالی باشند محکوم به فنا خواهند بود. چطور شد علم فقه و اصول به معلّم و مدرّس نیاز دارد، درس و بحث می‌خواهد و برای هر علمی و صنعتی در دنیا استاد و مدرّس لازم است، کسی خودرو و خودسر متخصص در رشته‌ای نمی‌گردد، فقیه و عالم نمی‌شود لکن علوم معنوی و اخلاقی که هدف بعثت انبیاء و از لطیف‌ترین و دقیق‌ترین علوم است به تعلیم و تعلّم نیازی ندارد و خودرو و بدون معلم باشد. کراً شنیده‌ام که سیّد جلیلی معلّم اخلاق و معنویات استاد فقه و اصول مرحوم شیخ (مرتضی) انصاری بوده است.»

و در همین کتاب^{۷۲} نه تنها علوم رسمی تنها را برای ایمان کافی نمی‌دانند بلکه برهان عقلی را هم کافی ندانسته و می‌نویسند: «ولی همین برهان عقلی ممکن است حجاب قلب شده، نگذارد نور ایمان بر قلب بتابد تا خداوند متعال او را از ظلمات تاریکی‌ها به عالم نور و روشنائی وارد سازد.»

و در صفحه ۲۴ تفسیر سوره مبارکه حمد^{۷۳} پای استدلالیون را در خداشناسی چوبین می‌دانند و می‌گویند: «پای استدلالیان چوبین بود مقصود همین است که پای چوبی است یعنی

^{۷۰} در ادامه همین بحث در همان صفحه می‌نویسند: «بالجمله، فلسفه امروز؛ حکمای اسلام را و معارف جلیله اهل معرفت را به حکمت یونان نسبت دادن، از بی‌اطلاعی بر کتب قوم است... و نیز از بی‌اطلاعی به معارف صحیفه الهیه و احادیث معصومین سلام الله علیهم است.»

^{۷۱} در صفحه ۲۱۷ چاپ‌های اولیه این کتاب این عبارت درج شده ولی در چاپ‌های بعدی حذف گردیده است.

^{۷۲} در صفحه ۲۴۷ چاپ‌های اولیه این کتاب این عبارت درج شده ولی در چاپ‌های بعدی حذف گردیده است.

^{۷۳} جلد اول و دوّم چاپ حزب جمهوری اسلامی. در چاپ‌های گوناگون محرّرين و پیاده کنندگان نوارهای قرآن در صحنه ویرایش‌هایی را نیز انجام داده‌اند که گاهی منظور گوینده پوشیده یا نارسانا شده است.

پائی که انسان را نمی‌تواند راه ببرد، پائی که حقیقتاً انسان با آن می‌تواند راه برود عبارت از آن پائی است که انسان جلوه خدا ببیند، عبارت از آن ایمانی است که در قلب می‌شود و وجدان در پی است.»

و در تفسیر سوره مبارکه علق (اقراً) راه خداشناسی را منحصر در خودشناسی می‌نمایند: «تمام انبیاء موضوع بحثشان، موضوع تربیتشان، موضوع علمشان، انسان است» (صفحه ۴۶). «انسان را به معنی حقیقی انسان به آن معنائی که انسان است جزء ذات مقدس حق و آنهایی که ملهمند به الهام او کسی نمی‌شناسند» (صفحه ۴۹). «هر چه درس بخوانید و به اسم رب نباشد از صراط مستقیم دورید و هر چه زیادت‌تر درس بخوانید دورتر می‌شوید. اگر اعلم من فی الارض بشوید با اسم رب نباشد ابعاد از خدای تبارک و تعالی هستید و از صراط مستقیم بعیدتر می‌شوید. صراط مستقیم است که یک سرش قعر جهنم است، یک طرفش طبیعت است و یک طرفش بهشت. آخر مرتبه بهشت لقاء الله است» (صفحه ۵۱). «گمان نکنید که درس خواندن بدون اینکه قرائت به اسم رب باشد برایتان فایده دارد. گاهی ضرر دارد. گاهی علم غرور می‌آورد و گاهی علم انسان را از صراط مستقیم پرت می‌کند. اینهایی که دین ساز بودند اکثراً اهل علم بودند» (صفحه ۵۲). «چه بسا یک نفر آدم فیلسوف اعظم است به حسب نظر مردم، فقیه اکرم است به حسب نظر مردم، همه چیز می‌داند، انبار معلومات است، لکن قرائت به اسم رب نبوده است از صراط مستقیم دور شده است و از همه دورتر است. هر چند انبار زیادت‌تر و زرش زیادت‌تر و هر چه انبار بزرگتر و زرش و ظلماتش بیشتر^{۷۴}. ظلمات بعضی‌ها فوق بعضی، گاهی

^{۷۴} در کتاب شرح حدیث جنود عقل و جهل، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸، صفحات ۳۴۴-۳۴۰ می‌نویسند: «...به واسطه چندی مُزاوت در اصطلاحات، به همه عالم و جمیع علماء به نظر حقارت که نظر ابلیس است نگاه می‌کند، و حکماء را قشری می‌خواند ... بیچاره! تو گمان می‌کنی اهل الله و اهل معارفی. این نیز از تلیسات نفس و شیطان است که تو را سرگرم به خود کرده، و از خدا غافل کرده، و به مشتی مفاهیم و الفاظ سر و صورت‌دار دلخوش کرده.... پس وای به حال تو ای بیچاره گرفتار مشتی مفاهیم و سرگرم به پاره‌ای اصطلاحات که عمر عزیز خود را در فرو رفتن به چاه طبیعت گذراندی، و از حق به واسطه علوم و معارف حقه دور شدی. تو به معارف خیانت کردی. تو حق و علم حَقّانی را وسیله عمل شیطانی کردی.... نظر کن بین جز پاره‌ای اصطلاحات بی‌مغز، چه در دست داری!... گیرم در این عالم که کشف سرایر نمی‌شود، بتوان به بندگان خدا تدلّل و تکبر کرد و با آنها با تحقیر و توهین رفتار کرد، آیا می‌توان در قبر و قیامت هم باز با همین پای چوبین رفت و از صراط هم می‌توان با این پای چوبین گذشت؟ علم قرآن و حدیث، باید اصلاح حال تو را کند دنباله زیرنویس در صفحه بعد ←

علم ظلمت است، نور نیست. آن علمی که به اسم رب شروع بشود آن نور هدایت دارد» (صفحه ۵۳).

و در صفحه ۲۹ جلد چهار و پنج می‌گویند: «تعبیرات عرفا مطابق قرآن و تعبیرات ائمه ما علیهم السلام است». و در صفحه ۴۱ و ۴۲ انا الحق گفتن بعضی عرفا را شرح می‌دهند: «اینکه اینها (عرفا) آمده‌اند و این تعبیرات را کرده‌اند، نه اینکه می‌خواهند بگویند که مثلاً اینکه می‌گویند که فرضاً فلان چیز حق است نه اینکه این معنی را می‌خواهند بگویند که مثلاً یک آدم ممکن است که عبا و عمامه دارد این حق تعالی است. هیچ عاقلی این را نمی‌گوید.» سپس ادامه می‌دهند: «قصدها این است که جز خدا نیست.»

و در صفحه ۲۰۲ کتاب مصباح الهدایة به بدبینان به عرفاء نصیحت می‌نمایند: «و مبادا که بدون فروشدن در دریای این معانی اینگونه سخنان را به ظاهرش حمل کنی و بدون آن که مقصد آنان را دریابی چماق طعن به دست گیری همان گونه که شیوه پاره‌ای از عالم نماها بر این است و میزان درست نبودن هر مطلبی در نزد آنان همان است که چیزی از آن مطلب ندانند

→ دنباله زیرنویس از صفحه قبل

و اخلاق دوستان خدا را در تو ایجاد کند؛ نه پس از پنجاه سال تحصیل علوم دینی، به صفات شیطانی تو را متصف کند. به جان دوست قسم که اگر علوم الهی و دینی، ما را هدایت به راه راستی و درستی نکند و تهذیب باطن و ظاهر ما را نکند، پست‌ترین شغلها از آن بهتر است؛ چه که شغلهای دنیوی نتیجه‌های عاجلی دارند و مفاسد آنها کمتر است، ولی علوم دینی اگر سرمایه تعمیر دنیا شود، دین فروشی است و وزر و وبالش از همه چیز بالاتر است. حقیقتاً چقدر کم ظرفیتی می‌خواهد که به واسطه دو سه تا اصطلاح بی سر و پا که ثمرات شیطانی نیز دارد، انسان به خود ببالد و عجب کند، و خود را از بندگان خدا بالاتر و بهتر بداند و بر مخلوق خدا سرکشی و سرافرازی کند و خود را عالم و بزرگ بخواند و دیگران را جاهل و بی‌مقدار محسوب کند. چقدر جاهل می‌خواهد که انسان گمان کند با این مفاهیم بی‌مغز خود را به مقام علماء بالله رسانده و ملانکه پر خود را زیر پای او فرش کرده، و با این خیالات توقع تجلیل و احترام از بندگان خدا داشته، راه در کوجه‌ها و جایگاه را در مجالس بر بندگان خدا تنگ کند. اینها غرور بی‌جا است. اینها جهالت و شیطنت است. اینها ارث ابلیس است. اینها ظلمات فوق ظلمات است.... طالب علم شدی و از آن تجاوز کردی عالم شدی، به مسند فقاهت و فلسفه و حدیث و مانند اینها نشستی و خود را اصلاح نکردی. پس باید چه وقت یک قدم برای خدا برداشت؟ اینها همه دنیا بود و تو را به دنیا نزدیک کرد و از خدا و آخرت دور کرد و علاقه به دنیا و طبیعت را در دل تو زیاد کرد... اینها که ذکر شد حال علماء است.»

و نتوانند بفهمند»^{۷۵}. و در پایان این کتاب به زمامداران امور و اهل فضل و دانش خطاب می‌نمایند: «پایان کتاب و وصیت به دوستان، ای دوست روحانی که خدایت در دنیا و آخرت یار و یاور باد، مبادا و مبادا این اسرار را برای نااهل کشف کنی و یا در غیر محلّش بخل نورزی که علم باطن شریعت از نوامیس الهی و رازهای ربوبی است که باید از دسترس بیگانگان و دیدگاهشان به دور نگه داشت که اندیشه‌های روشن و افکار دقیقشان به آن نمی‌رسد و مبادا در مقام فهم مطالب این اوراق برآیی پیش از آن که در کلمات متألّهین اهل ذوق بررسی کامل نموده و معارف را در نزد مشایخ بزرگ و عرفاء بزرگوار که اهل معارفند فرا گرفته باشی»^{۷۶}. و گرنه تنها مراجعه کردن به اینگونه معارف بجز زیان چیزی نیفزاید و به غیر از محرومیت^{۷۷} نتیجه‌ای نخواهد داشت»^{۷۸}.

^{۷۵} در کتاب شرح حدیث جنود عقل و جهل، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸، صفحه ۳۱۰ می‌نویسند: «این همه پیران طریقت و سالکان راه هدایت و راهنمایان انسانیت و کتب آسمانی و صحف انبیاء عظام و اخبار اولیاء کرام و نصیحت اهل معرفت و اصحاب قلوب در قلب ما غافلان جاهل هیچ تأثیری نکرده و نمی‌کند».

^{۷۶} در صفحه ۱۳۵ کتاب آداب الصلوة مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، می‌نویسند: «در سلوک این طریق روحانی و عروج این معراج عرفانی تمسک به مقام روحانیت هادیان طرق معرفت و انوار راه هدایت، که اصلان الی الله و عاکفان علی الله اند حتم و لازم است؛ و اگر کسی با قدم انانیت خود بی تمسک به ولایت آنان بخواهد این راه را طی کند، سلوک او الی الشیطان و الهاویة است».

^{۷۷} در کتاب شرح حدیث جنود عقل و جهل، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸، صفحه ۴۰۳ می‌نویسند: «انسان باید کوشش کند تا طیب حاذق پیدا کند. چون طیبی کامل یافت، در نسخه‌های او اگر چون و چرا کند و تسلیم او نشود و با عقل خود بخواهد خود را علاج کند، چه بسا که به هلاکت رسد. در سیر ملکوتی، باید انسان کوشش کند تا هادی طریق پیدا کند. و چون هادی را پیدا کرد باید تسلیم او شود و در سیر و سلوک دنبال او رود و قدم را جای قدم او گذارد... و اگر بخواهیم فلسفه احکام را با عقل ناقص خود دریابیم، از جاده مستقیم منحرف می‌شویم و به هلاکت دائم می‌رسیم؛ مانند مریضی که بخواهد از سر نسخه طیب آگاه شود، و پس از آن دارو را بخورد، ناچار چنین مریضی روی سلامت نمی‌بیند. تا آمده است از سر نسخه آگاهی پیدا کند، وقت علاج گذشته، خود را به هلاکت کشانده. ما مریضان و گمراهان، باید نسخه‌های سیر ملکوتی و امراض قلبیه خود را از راهنمایان طریق هدایت و اطباء نفوس و پزشکان ارواح دریافت کنیم و بی به کار بستن افکار ناقصه و آراء ضعیفه خود، به آنها عمل کنیم تا به مقصد که رسیدن به سرایر توحید است برسیم».

^{۷۸} استاد مطهری در یادداشت‌های دفتر ۸۹ خود در کتاب جلوه‌های معلّمی استاد مطهری، صفحه ۲۴، انتشارات دنباله زیرنویس در صفحه بعد ←

اکنون اگر آن تیمسار محترم کتب بزرگان این سلسله جلیله را با آثار آیت‌الله خمینی مطابقت نمایند و تطبیق آن را دریابند متوجه خواهند شد که نه تنها تفاوت ولو جزئی وجود ندارد بلکه گوئی از روی آنها استنساخ شده است زیرا کلام اهل معرفت یکی است و اختلاف در میان نیست بلکه عین یکدیگرند^{۷۹}. این مشتی بود از خروارها. اکنون بیاندیشید چه کسی را

→ دنباله زیرنویس از صفحه قبل

مدرسه، ۱۳۶۹، می‌نویسند:

«به کوی عشق منه بی‌دلیل راه قدم که گم شد آنکه در این ره به رهبری نرسید یکی از علل عدم موفقیت در تزکیه نفس این است که تعلیم اخلاقی در میان ما به صورت تعلیم و تدریس وجود دارد نه به صورت سازندگی و درمانگری. به گفته بزرگان احتیاج به معلم و دلیل راه را در زندگی حضرت موسی (ع) به خوبی می‌بینیم. آن حضرت در ابتدا مأمور می‌شود که در خدمت شعیب پیامبر، چند سالی را بگذراند تا آماده آن شود که در وادی ایمن قدم نهاده، شنوای ندای جانبخش **إِنِّي أَنَا اللَّهُ** (آیه ۱۴ سوره طه: همانا من الله هستم) حضرت حق شود.

شبان وادی ایمن گهی رسید به مراد که چند سال به جان خدمت شعیب کند و در آخر کار که مقتدا و صاحب تورات می‌شود مأموریت می‌یابد از حضرت خضر (ع) علم لدنی فرا گیرد. قطع این مرحله بی‌همراهی خضر مکن ظلمات است بترس از خطر گمراهی احتیاج به مرشد و مربی، برای درمان بیماریهای جان و فکر و سازندگی انسان تنها در میان متصوفه رسمیت یافته که در این مورد می‌توان به رساله «ولایت نامه» ملا سلطانعلی (حضرت سلطانعلیشاه بیدختی گنابادی از اقطاب سلسله نعمت‌اللهی سلطانعلیشاهی گنابادی) و «بستان السیاحه» ملا زین‌العابدین شیروانی (حضرت مستعلیشاه از اقطاب سلسله) که به دو واسطه از مشایخ ملا سلطانعلی است رجوع کرد. مولوی در دفتر اول مثنوی می‌گوید:

پیر را بگزین که بی‌پیر این سفر	هست بس پر آفت و خوف و خطر
هر که او بی‌مرشدی در راه شد	او ز غولان گمراه و در چاه شد
گر نباشد سایه پیر ای فضول	بس تو را سرگشته دارد بانگ غول

و دیگری (حافظ) گوید:

من به سر منزل عنقا نه به خود بردم راه قطع این مرحله با مرغ سلیمان کردم
امام سجّاد (ع) در دعای مکارم الاخلاق می‌گوید **وَقَفِي لَطَاعَةً مِنْ سَدَدِنِي وَمُتَابِعَةً مِنْ أَرْشَدِنِي**، خدایا مرا به فرمانبرداری آن که به راه راستم آورد و پیروی آن که راهنمایم کرد توفیق ده.
^{۷۹} در دیوان ایشان، اشعار زیر می‌درخشد که سروده‌اند:

دنباله زیرنویس در صفحه بعد ←

و چه کسانی را فرقه ضالّه خوانده‌اید. شاید بگوئید اینها عقاید عرفا و درویشان و صوفیان حقّه بوده است. عرض می‌کنم اینها عقاید ماست و آیت‌الله خمینی اولین بار که برنامه «قرآن در

→ دنباله زیرنویس از صفحه قبل

دست آن شیخ بیوسید که تکفیرم کرد
دل درویش به دست آر که از سرّالست
محتسب را بنوازید که زنجیرم کرد
برده برداشته آگاه ز تقدیرم کرد

و:

بر در می‌کنده از روی نیاز آمده‌ام
از نهنخانه اسرار ندارم خبری
پیش اصحاب طریقت به نماز آمده‌ام
به در پیر مغان صاحب راز آمده‌ام

و:

عهدی که بسته بودم با پیر می‌فروش
از قیل و قال مدرسه‌ام حاصلی نشد
در سال قبل تازه نمودم دوباره دوش
جز حرف دلخراش پس از آن همه خروش
دستی به دامن بت مه طلعتی زدم
اکنون که حاصلم نشد از شیخ خرّقه پوش

و:

افتاده به دام شمع پروانه دل
مطرود شود ز جرگه درویشان
حاشا که رها کند غمش خانه دل
دیوانه وشی که نیست دیوانه دل

و:

فریاد رس ناله درویش تویی
طوفان فزاینده مرا غرق نمود
آرام بخش این دل ریش تویی
یادآور راه کشتی خویش تویی

و:

صوفی زره عشق صفا باید کرد
تا با خویشتی به وصل جانان نرسی
عهدی که نموده‌ای وفا باید کرد
خود را به ره دوست فنا باید کرد

این گونه موارد در آثار ایشان بسیار آمده است و برای جلوگیری از تطویل کلام از ذکر بیشتر آن خودداری می‌شود و فقط به پاسخ استفتاء از ایشان در مورد یکی از افسران نیروی دریایی (آقای محمد حسن امین) اکتفا می‌شود. دفاعیات افسر مزبور مبنی بر اینکه من مسلمان و شیعه اثنی عشری و منتظر ظهور امام زمان و مقلد امام خمینی هستم و در امور طریقتی از حضرت آقای سلطانحسین تابنده گنابادی پیروی می‌کنم توسط کمیسیون اداره عقیدتی سیاسی نداجا (نیروی دریایی جمهوری اسلامی) به استحضار فرمانده کل قوا (آیت‌الله خمینی) می‌رسد و ایشان نه تنها اعتقادات و تعهد وی را تأکید می‌نمایند بلکه پایبند بودن وی به موارد فوق را شرط ابقای او در سمتش دانسته‌اند. (نامه شماره ۳-۵۲۶-۶-۵۱ مورخ ۱۳۶۵/۲/۲۸ ستاد مشترک ارتش).

صحنه^{۸۰} را آغاز نمودند با شجاعت و شهامت تمام سخنان خود را چنین شروع کردند: «تقاضا شده بود که من یکی، دو مرتبه راجع به تفسیر بعضی آیات شریفه قرآن مطالبی عرض کنم. تفسیر قرآن یک مسئله‌ای نیست که امثال ما بتوانند از عهده آن برآیند. بلکه علمای طراز اول هم که در طول تاریخ اسلام، چه از عامه و چه از خاصه، در این باب کتاب‌های زیاد نوشته‌اند- البته مساعی آنها مشکور است- لکن هر کدام روی آن تخصص و فنی که داشته است یک پرده‌ای از پرده‌های قرآن کریم را تفسیر کرده است، آن هم به طور کامل ملموس بوده. مثلاً عرفایی که در طول این چندین قرن آمده‌اند و تفسیر کرده‌اند، نظیر محیی‌الدین^{۸۱} در بعضی از کتابهایش، عبدالرزاق کاشانی^{۸۲} در تأویلات، ملا سلطانعلی^{۸۳} در تفسیر^{۸۴}، اینهایی که طریقه‌شان طریقه معارف بوده است، اینها تفسیرهایی نوشتند خوب.»

آیا می‌دانید اینهایی که ایشان از آنها به عنوان علمای طراز اول از صدر اسلام تا کنون نام

^{۸۰} جملات فوق با نوار سخنرانی ایشان تطبیق کامل دارد. معذک نگاه کنید به تفسیر سورة حمد، آیت الله سید روح الله موسوی خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ دوم، ۱۳۷۵، صفحات ۹۴-۹۳ و تفسیر سورة حمد، چاپ پیام آزادی.

^{۸۱} محمد بن علی بن محمد عربی معروف به «ابن عربی»، «محیی‌الدین» «شیخ اکبر»، ۶۳۸-۵۶۰ هجری قمری از مشایخ سلسله. همان گونه که در کلیه آثار آیت الله خمینی به وضوح مشهود است نمی‌توان اظهار ارادت و بندگی ایشان به عرفای کامل الهی را نادیده گرفت. برای مثال در پیام به گورباچوف (انوار تابان ولایت، مرکز چاپ سپاه، ۱۳۷۰، صفحات ۱۲۴-۱۲۳) می‌نویسند: «دیگر شما را خسته نمی‌کنم و از کتب عرفا بخصوص محیی‌الدین بن عربی نام نمی‌برم که اگر خواستید از مباحث این بزرگ مرد مطلع گردید تنی چند از خبرگان تیزهوش خود را که در این گونه مسائل قویاً دست دارند راهی قم گردانید تا پس از چند سالی با توکل به خدا از عمق لطیف تاریکتر از موی منازل معرفت آگاه گردند.»

^{۸۲} ملا عبدالرزاق بن جمال (جلال) الدین کاشانی، مکتبی به ابوالغنائم و ملقب به کمال‌الدین از مشایخ سلسله در قرن هشتم هجری می‌باشد.

^{۸۳} شرح حال حضرت سلطان العرفا و زین الحکما و رأس العلماء الزهد الاتم و الخلق الاعظم و باقر علوم اولاد آدم مولانا الحاج ملا سلطان محمد بیدختی گنابادی سلطانعلیشاه در کتاب نابغه علم و عرفان نگارش حضرت حاج سلطانحسین تابنده آمده است.

^{۸۴} چاپ دوم تفسیر بیان السعادة في مقامات العبادۃ در چهار مجلد بزرگ به زبان عربی در سال ۱۳۴۴ هجری شمسی در چاپخانه دانشگاه تهران به طبع رسیده است.

می‌برند چه کسانی هستند؟ محیی‌الدین و ملا عبدالرزاق دو تن از مشایخ صوفیه سلسله نعمت‌اللهی سلطانعلیشاهی گنابادی هستند و ملا سلطانعلی که نام بردند قطب این سلسله و جدّ امجد حضرت آقای حاج سلطانحسین تابنده رضاعلیشاه می‌باشند که از آن عالم طراز اوّل مفترض الطّاعة حضرت آقای تابنده یداً به ید منصوص می‌باشند و به علاوه در شریعت مقدّس اسلام نیز از علمای اعلام اذن اجتهادهای متعدد و ممتاز دارند. به عقیده حقیق، جنابعالی با توجّه به آثار و سخنان آیت‌الله خمینی، به ولیی از اولیاء خدا اهانت کرده‌اید و اگر عرض کنم آزه‌د زمان و اتقای دوران را مورد اهانت قرار داده‌اید سخن به گزاف نیست. بلی رسول اکرم (ص) و همه انبیاء علیهم السّلام را مجنون و ساحر می‌خواندند. حضرت مولی‌الکونین ابی‌عبدالله الحسین (ع) را جاسوس و خارجی خواندند و کردند آنچه را ننگ دامن بشریت شد. حضرت مولی‌الموالی (ع) را کافر خواندند و سبّ و لعن حضرتش را واجب دانستند. و مصادر عصمت و طهارت را اذن ندادند حتّی در یک مسجد کوچک محلّه‌ای اقامه جماعت کنند. آیا آن تیمسار محترم آثار عرفاء کرام را خوانده‌اند؟ و از عقاید آنها آگاهی دارند؟ آیا بدعتی از ایشان مشاهده کرده‌اند؟ و خود را ذیصلاح در بررسی این امر خطیر دانسته‌اند که بندگان خاص خدا و مؤمنین را ضالّه می‌نامند. امیدوارم مصداق نظرات آقای آیت‌الله محمدی گیلانی نباشید که می‌گفتند^{۸۵}: کسی که حافظ را نشناسد و اصطلاح عرفا را نداند و درباره این قوم اظهار نظر کند ملحد و کافر است قرار نگرفته باشید. عین دستورالعمل ایشان در سمت حاکم شرع به ضمیمه تقدیم است، شاید مورد دقّت واقع شود^{۸۶}.

^{۸۵} سخنرانی که در شب دهم رمضان ۱۴۰۸ از سیمای جمهوری اسلامی پخش شد.

^{۸۶} دستورالعمل مورخ ۱۳۶۰/۸/۵ حاکم شرع و رئیس دادگاههای انقلاب اسلامی مرکز، آیت‌الله محمد محمدی گیلانی به کلیه برادران سپاه پاسدار و قوای انتظامی و مأموران و ضابطین ارگانهای قضائی.

دنباله زیرنویس در صفحه بعد ←

اکنون سیری در آثار مرحومین مجلسیین اعلیٰ الله مقامهما می‌کنیم تا بدانید دربارهٔ تصوّف حقه چه نظری اظهار می‌دارند. باشد که سبب بیداری شود. در رسالهٔ تشویق السّالکین^{۸۷} در

→ دنبالهٔ زیرنویس از صفحهٔ قبل



^{۸۷} تألیف ملاّ محمد تقی مجلسی، به انضمام اجوبه تألیف ملاّ محمد باقر مجلسی، انتشارات نور فاطمه، چاپ

دنبالهٔ زیرنویس در صفحهٔ بعد ←

اثبات تصوّف و عرفان در صفحه ۵ چنین آغاز سخن می‌کنند: «و اقرب طرق به معرفت الله طریقه حقه رضویه ذهبیه (پاک و خالص) معروفیه مرتضوی است که طریق تصوّف و حقیقتش نیز خوانند و آن عبارت است از تحصیل قرب معرفت ربّ العالمین به طریق زهد و ریاضت و انقطاع از خلق و مواظبت بر طاعت و عبادت. اکنون جمعی پیدا شده‌اند که ایشان را از شریعت خبری و از طریقت اثری، نه و انکار این طریقه حقه می‌نمایند، بنا بر قلت تدبّر در آیات و اخبار ائمه اطهار علیهم السّلام و به متابعت نفس غدار که ثمره او حسد و عناد و تعصّب است، اگر چه مشهور است:

شب پره گر وصل آفتاب نخواهد رونق بازار آفتاب نکاهد

اما چون انکار ایشان سبب محرومیت بعضی از عوام بود از این نعمت عظمی، لهذا بعضی از احبّاء از این فقیر، محمد تقی التماس نمودند که رساله مختصری در حقیقت این طریقه نوشته شود تا شیعیان امیرالمؤمنین (ع) از این سعادت بی‌نصیب نباشند. پس ایجاباً لسؤالهم با آنکه کتاب مبسوطی موسوم به مستند السّالکین در این باب نوشته شده، مجملی از هر باب در این رساله مذکور می‌گردد و بالله التّوفیق. اما زبده و خلاصه برایاء که انبیاء اند، همه این طریق را داشتند. و در صفحه ۸ چنین می‌نویسند: «و همچنین هر یک از ائمه علیهم السّلام این طریق را داشته‌اند، چنانچه احوال و سیر ایشان در کتب اخبار مذکور است و همچنین اصحاب صُفّه که فرقه اوّل درویشانند این مسلک را داشته‌اند، مثل سلمان و اباذر و عمار و غیرهم». و در صفحه ۹ می‌نویسند: «و بالجمله اصحاب صُفّه محتاج به بیان نیست و هر یک از ایشان را صفی می‌گفتند، یعنی منسوب به صُفّه، تا به کثرت استعمال صاد را اشباع و فاء را مخفّف ساخته‌اند صوفی شد». در صفحه ۱۰ می‌نویسند: «و همچنین اکابر علمای شیعه از متقدمین و متأخرین جمعی که واقف بوده‌اند بر طریقه اهل بیت و تتبّع ایشان بیشتر بوده از علمای این زمان همه این مسلک را داشته‌اند و در این فن تصنیفات نموده‌اند»^{۸۸}. و در صفحه ۱۱ و ۱۲ می‌نویسند: «و همچنین سید

→ دنباله زیرنویس از صفحه قبل

سوّم، ۱۳۷۵.

^{۸۸} و از قول امیرنورالله (شوشتری) می‌نویسند: «تصوّف طریقه شیعه است بلکه عین تشیح است و به تفصیل بیان می‌کنند که از علمای شیعه هیچ کس منکر این طریقه نبوده‌اند و بلکه همه صوفی بوده‌اند یا معتقد به صوفیان (صفحه ۱۴)». و سپس نتیجه‌گیری می‌کنند: «پس غرض از این همه تطویل آن است که معلوم شود اکابر علمای دنباله زیرنویس در صفحه بعد ←

حیدر آملی صاحب تفسیر بحرالابحار کتابی به قرب هفتاد هزار بیت از دلایل و احادیث اهل بیت علیهم السلام تصنیف نموده در بیان آنکه شیعه‌ای که صوفی نباشد شیعه نیست و صوفی که شیعه نباشد صوفی نیست.^{۸۹} ملا محمد باقر مجلسی رحمت الله علیه در صفحه ۲۹ همین کتاب در جواب مرحوم ملا خلیل قزوینی در پاسخ سؤال از تصوف چنین می‌نویسند: «و اما مسئله سیم که از حقیقت و بطلان طریقه صوفیه سؤال کرده بودند. باید دانست که راه دین یکی است، و حق تعالی یک پیغمبر فرستاده و یک شریعت قرار داده، ولیکن مردم در مراتب عمل و تقوی مختلف می‌باشند، و جمعی از مسلمانان که عمل را به ظواهر شرع شریف نبوی (ص) کنند و به سنن و مستحبات عمل نمایند و ترک مکروهات و مشتهیات کنند و متوجه امور دنیا نگردند و پیوسته اوقات خود را صرف عبادات و طاعات کنند و از اکثر خلق که معاشرت ایشان موجب تزییع عمر است کناره جویند، ایشان را مؤمن زاهد متقی می‌گویند و مسمی به صوفیه ساخته‌اند. ... این جماعت زبده مردمند.» مرحوم مجلسی اول در صفحات ۲۰-۱۸ می‌نویسند: «پس اگر جمعی از نادانان که در میان عوام خود را به طالب علم شهرت داده‌اند مذمت این طریقه می‌نمایند، معلوم است که از کمال نادانی یا محض حسد و اغراض فاسده نفسانی خواهد بود و عاقل باید که فریب این شیاطین انس را نخورد و از این سعادت عظمی که مقصد اقصی و طریقه انبیاء و ائمه هدی و شیوه اولیاء و مردان راه خداست محروم نماند. هرچند این کاری است دشوار و شربتی است بر اکثر طبایع ناگوار و جهاد اکبر و میدان ترک سر است و موقوف بر همتی عالی است و تأیید ازلی. ... و حاصل سخن آن که بدانی که اصل تصوف صافی نمودن باطن است از زنگ ماسوی و متخلّق شدن به اخلاق الله و تحصیل کمالات روحانی و رسیدن به مقام قرب و معرفت عیانی، نه چنان که نادانان گمان می‌برند که تصوف محض لهو و لعب است، بیهوده یا دگانی است در بازار هوی به زرق و ریا چیده، و

→ دنباله زیرنویس از صفحه قبل

شیعه در هر عصری معتقد این طایفه بودند و با وجود کمال و تبخری که در علم اصول و فروع اسلام داشته‌اند و با کمال تقدس ذات.»

^{۸۹} و در سبب تصنیف کتاب گفته که «چون دیدم منازعه در میان جهال طالبان علم شیعه و ناقصان صوفیه هست این کتاب را نوشتم تا بدانند تصوف طریقه مرتضوی است و تصوف یک معنی دارد و این مخالفت از عین نادانی و نقصان عقل طرفین است.»

طریقت مخالف شریعت مصطفوی (ص) و مباین طریقت مرتضوی (ع) که **كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَّجُورُونَ**^{۹۰}. بلکه از مشایخ این طایفه کسانی بوده‌اند که از علوم ظاهری نیز هر یک سرآمد زمان خود بودند چنان که از تصانیف ایشان معلوم است مثل مولانای رومی و شیخ علاءالدوله سمنانی و شیخ شهاب‌الدین سهروردی صاحب حکمت اشراق و شیخ محیی‌الدین عربی صاحب فتوحات و شیخ عبدالرزاق کاشانی صاحب تأویلات و شیخ ابوحامد غزالی و شیخ روزبهان صاحب تفسیر غرایس و شیخ عطار و غیرهم. همه اتفاق دارند که علم شریعت به قدر واجب شرط اول راه است و کمال در علم شریعت، شرط کاملان این راه است. چون تواند بود که کاملان این طریقه که در علم ظاهر و باطن یگانه بوده‌اند یا آن که مکروهات و بلکه بعضی از مباحات را بر خود حرام داشته‌اند و احتراز می‌نمایند، راضی به خلاف شریعت مطهره شده، مرتکب حرام شوند، پس آنچه بعضی از جهال بعضی از افعال جزئیّه و فرعیّه این جماعت را اعتراض می‌کنند عین خطا خواهد بود.»

شیخ بهاء‌الدین عاملی زید بهاء در کتاب کشکول جلد پنجم صفحه ۴۹۰ درباره اصل تصوّف و علم تصوّف چنین می‌نویسند: «التَّصَوُّفُ علم يبحث فيه عن الذات الاحدية و اسمائه و صفاته من حيث أنّها مؤصلة لكلّ مظاهرها و مشعباتها الى الذات الالهية فموضوعه الذات الاحدية و نعوتها الازليّة و صفاتها السرمديّة و مسائله كيفة صدور الكثرة عنها و رجوعها اليها و بيان مظاهر الاسماء الالهية و التصرف الربانية و كيفية رجوع اهل الله تعالي اليه سبحانه و كيفية سلوكهم و مجاهدتهم و رياضاتهم و بيان نتيجة كل من الاعمال و الاذكار في دار الدنيا و الآخرة علي وجه ثابت في نفس الامر و مبادية معرفة حدّه و غايته و اصطلاحات القوم فيه»^{۹۱}.

شهید اول رضوان الله عليه در کتاب الذروس در باب وقف نیز در شأن صوقيّه تمجید شایان

^{۹۰} سورة مطّفين، آية ۱۵. حقّا که ایشان در چنین روزی هر آینه از پروردگارشان در حجاب شدگانند.

^{۹۱} تصوّف علمی است که در آن از ذات احدیت و اسماء و صفات او از این حیث که آنها رساننده به تمام مظاهر و راه‌های به سوی ذات الهی هستند بحث می‌کند. پس موضوع آن ذات احدیت و صفات ازلیّت و صفات سرمدی او می‌باشد و مسائل آن چگونگی صدور کثرت از او و بازگشت آن به سوی او و بیان مظاهر اسماء الهی و تصرف ربّانی و نحوه رجوع اهل الله به او سبحانه و تعالی و نحوه سلوک و مجاهده و رياضات آنها و بیان نتیجه کل این اعمال و اذکار در عالم دنیا و آخرت آن طور که در حقیقت امر است و پایه‌های معرفت او و حدّ و نهایت او و اصطلاحات این طایفه در آن می‌باشد.

توجه دارند^{۹۲}. در جلد دوم مجالس المؤمنین علامه عالیقدر شیعه سید نورالله شوشتری^{۹۳} آمده است که خلقت عالم بعد از وجود انبیاء و اولیاء به خاطر صوفیان صفوت نشان بوده است و در این کتاب به دلایل قویّه اثبات می‌کند که جمیع مشایخ مشهور شیعه صوفی بوده‌اند و طریقه

^{۹۲} ابی عبدالله محمد بن مکی مشهور به شهید اول در کتاب الدروس الشرعیة فی فقه الامامیة چاپ سنگی سنه ۱۲۶۹ هجری قمری در باب وقف صوفیه را این چنین تعریف می‌نماید: «الصوفیة اکتغولون بالعبادة المرصون عن الدنيا». صوفیه کسانی هستند که به عبادت اشتغال دارند و از دنیا روی گردانند. شهید اول یکی از شقوق مصارف وقف را به این طایفه اختصاص می‌دهد.

همچنین در کتاب کشف الغطاء شیخ جعفر کبیر کاشف الغطاء در کتاب وقف می‌نویسد: «وَلَوْ وَقَفَ عَلَى الصوفیه وَكَانَ عَارِفًا نَزَلَ عَلَى الْمُرْضِينَ عَنِ الدُّنْيَا الْمُسْتَغُولِينَ بِالْعِبَادَةِ» یعنی اگر بر صوفیه وقف کند و عارف پرهیزگار باشد بر کسانی که از دنیا اعراض نموده و به عبادت خدا مشغولند، اطلاق می‌شود و فرود می‌آید.

^{۹۳} در کتاب مجالس المؤمنین، قاضی سید نورالله شوشتری، شهید سنه ۱۰۱۹ هجری قمری، جلد دوم، کتابفروشی اسلامیّه، ۱۳۶۵، تهران، شرح مفصلی در این باب در فصول مختلف دارد و خلاصه‌ای از مقدمه مجلس ششم آن در صفحات ۲-۱ به این شرح است: «در ذکر جمعی از صوفیه صافی طویت که نزد سالکان مسالک طریقت و مؤسسان قواعد شریعت و حقیقت مقصود از ایجاد عالم و اختراع بنی آدم بعد از ایجاد جواهر زواهر انبیاء و ائمه هدی علیهم صلوات الله الملك الاعلی وجود فیض الجود این طایفه گرام و اصفیای عظام کثر الله بین الانام است که به میامین توفیق از ادنی مراتب خاک به اعلی مدارج افلاک ترقی نموده‌اند و از حضیض خمول بشریه به اوج قبول ملکیه ترقی فرموده. از پرتو سراج وهاج و عکس شعاع لماع - یَهْدِي اللهُ نُورِهِ مَنْ يَشَاءُ (سوره نور، آیه ۳۵. هدایت کند به نور خودش هر که را خواهد) - با ساکنان ملاء اعلی و مطمئنان عالم بالا در سلک انتظام منحرف (خراطی شده) گشته و به مرتبه‌ای رسیده که عواقب امور قبل از ظهور مشاهده نموده‌اند و خواتیم اشیاء پیش از بروز وجود مطالعه فرموده، دعایم (پایه‌های تخت و ستونهای عمارت) دین و دولت به میامین همّت ایشان قائم و قوایم (ستونها، پایه‌ها) ملک و ملت به روابط وجود ایشان منتظم. پاکبازان بساط مردی و صدرنشینان صفه دردمندی، بحرآشامان تشنه جگر، دست‌افشانان بی پا و سر، گمگشتگان جاده سلامت و منزویان کنج ملامت، زنده‌پیلان ژنده‌پوش و زنده‌دلان صاحب هوش، خرقره‌پوشان خانقاه قدس و باده‌نوشان بزمگاه انس، شاهان بی کلاه و امیران بی سپاه؛

قومی ملوک طبع که از روی سلطنت	گوئی کز احترام سلاطین کشورند
شاهان دلق پوش که گاه حمایتی	زیر گلیمشان جم و خاقان و قیصرند
امروز از نعیم جهان چشم دوختند	فردا خود از کرشمه به فردوس ننگرند
منگر به چشم خوار در این پا برهنگان	نزد خرد عزیزتر از دیده سرند
آدم بهشت را به دو گندم اگر فروخت	حقاً که این گروه به یک جو نمی‌خرند

ایشان طریقهٔ اهل بیت علیهم السّلام است.

ابن ابی جمهور الاحساوی در کتاب مجلی^{۹۴} از حضرت علی (ع) نقل می‌کنند که فرمود
«التَّصَوُّفُ أَرْبَعَةٌ أَخْرَبُ تَاءٌ وَصَادٌ وَوَاوٌ وَفَاءٌ، التَّاءُ تَرْكٌ وَتُوبَةٌ وَتَقِيٌّ، وَالصَّادُ صَبْرٌ وَصِدْقٌ وَصَفَاءٌ وَالْوَاوُ وَرِذْ
وَوُدٌّ وَوَفَاءٌ، الْفَاءُ فَرْدٌ وَفَقْرٌ وَفَنَاءٌ»^{۹۵}

و بر اثر مساعی شورای عالی انقلاب فرهنگی کتب درسی ادبیات مشحون از مطالب
تصوّف و عرفان شده^{۹۶}. و به حمد الله برنامه‌های رسانه‌های گروهی نیز ناشر معارف اسلامی و
عقاید صوفیه و درویشان حقه است و آن تیمسار محترم ایشان را فرقه ضاله نامیده‌اند. تهمت
گمراهی زدن به این مسلمین و مؤمنین متعهد و متعهد و اهل طهارت دائم و صلوة پیوسته
تهمت نابخشودنی است. استاد مطهری رضوان الله علیه در این مورد در صفحه ۱۸ کتاب
تماشاگه راز چنین می‌گویند: «من حقیقتاً تعجب می‌کنم از یک عده به اصطلاح حافظ شناس!
مثل اینکه دستگاهی و دست‌هایی هست که هر جور شده پاکانی چون حافظ و امثال حافظ را
به یک شکلی مسخ کنند و از این راه به جای این که فکر مردم را بالا ببرند و تکانی بدهند
برعکس سوی فساد و تباهی و انحراف سوق می‌دهند»^{۹۷}. آیا این گونه تهمت زدن ضد اسلام و

^{۹۴} و همچنین در غوالی اللّثالی تألیف محمد بن علی بن ابراهیم بن ابی جمهور احساوی (از علمای بزرگ شیعه
در قرن نهم هجری) جلد ۴، صفحه ۱۰۵ (ملاً محمد باقر مجلسی در فهرست بحار الانوار نسبت این کتاب را به
ابی جمهور داده)، آمده است. در مجالس المؤمنین لحسا با لام و در رجال مامقانی حسا و لقب ابن ابی جمهور را
الحساوی به فتح «حاء» در باب القاب ذکر کرده است. ولی همه اینها یکی است و اختلاف در تلفظ به واسطه
لهجه‌ها است و احساء با «الف» در اول و همزه در آخر قسمتی است در ساحل خلیج فارس از جنوب کویت تا
حدود قطر و عمان.

^{۹۵} تصوّف چهار حرف ت و صاد و واو و ف است. ت ترک است و توبه و تقوا. صاد صبر است و صدق و صفا.
واو ورد است و ود (دوستی) و وفا. و فا فرد است و فقر و فنا.

^{۹۶} کتاب تاریخ ادبیات سال دوم فرهنگ و ادب دبیرستان‌ها تصوّف را به وجه مطلوبی شرح می‌دهد. نگاه کنید
بالاخص به صفحات ۸۹-۸۸

^{۹۷} استاد مطهری در کتاب آشنایی با علوم اسلامی، جلد ۲، کلام- عرفان- حکمت علمی، صفحه ۹۳،
می‌نویسند: «مسئله ضدیت عرفا با اسلام از طرف افرادی طرح شده که غرض داشته‌اند یا با عرفان و یا
اسلام» و نهایتاً در صفحه ۱۰۲ نتیجه‌گیری می‌نمایند: «همچنان که اشاره شد سخن در این نیست که عرفای
مسلمین از این سرمایه‌ها چگونه استفاده کردند. سخن دربارهٔ اظهار نظرهای مغرضانه گروهی غربی و غرب زده
دنبالهٔ زیرنویس در صفحه بعد ←

ولایت محسوب نمی‌شود؟ کسانی را که به ذکر دائم مشغول و در اسحار دیده‌گریان و دل بریان دارند و هر روز موظفند حداقل حزبی از قرآن قرائت و دائم در طهارت و بر دیگر مستحبات مراقبت و از مکروهات دوری دارند، چگونه و با چه جرأتی می‌توان ضالّه نامید. اگر آن تیمسار محترم نیز از درد خدا جوئی دو شب یا سه شب نخوابد و به درگاه خدا بنالد و از پهلو به پهلو برگردند و ناله سردهند و خدا را بخوانند خداوند متعال می‌فرماید **وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا**^{۹۸}. و آداب آن در مقاله لقاء الله آیت‌الله خمینی و رساله لقاء الله علامه وحید میرزا جواد ملکی تبریزی^{۹۹} و رساله سیر و سلوک سید مهدی بحرالعلوم^{۱۰۰} و آثار بزرگان عرفا و کتاب بحر المعارف عالم ربّانی مرحوم ملا عبدالصمد همدانی به نحو مشروح درج است. ولی اصل کلام همان است که علامه مطهری رضوان الله علیه گفتند. امیدواریم آن دستگاه و دستهای شیطانی وسیله شما و امثال شما کشف شود تا چهره تابناک و مقدّس اهل عرفان از هرگونه غباری که معاندین اسلام بر آن می‌ریزند پاک گردد. حضرت حاج آقای تابنده که مبرّی از جمیع اتهامات هستند در پناه خداوند متعال در ایران اقامت گزیدند و رفتن به کشورهای خارج به عنوان اقامت را تحقیر دولت اسلامی دانستند. مکاتبات و اعلامیه‌های ایشان از قبل و بعد از انقلاب جهت رفع شبهه در ضمیمه است و بهتر از همه و مفید تر از هر چیز مطالعه دقیق آثار آیت‌الله خمینی و مطابقت آن با آثار بزرگان این سلسله جلیله است. جایی که پیغمبر اکرم (ص) به جنین سقط شده از امت خود در روز قیامت مباحث می‌فرماید، آیا سزاوار است که این گونه تهمت به پیروان مخلص آن حضرت و شیعیان خاص خالص علی (ع) و آل اطهار او علیهم السلام بزنید. این همه که آیت‌الله خمینی در وحدت و اتحاد اسلام کوشیدند و

→ دنباله زیرنویس از صفحه قبل

هست که می‌خواهند اسلام را از نظر معنویت بی محتوا معرفی نمایند. سخن درباره سرمایه عظیمی در متن اسلام است که می‌توانسته الهام بخش خوبی در جهان اسلام باشد.

^{۹۸} سورة عنكبوت، آیه آخر. و آنان که در راه ما مجاهده کنند حتماً و حتماً آنها را به سبیل خویش هدایت می‌کنیم.

^{۹۹} رساله لقاء الله تألیف آقا میرزا جواد ملکی تبریزی به ضمیمه مقاله لقاء الله آیت‌الله خمینی، مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی فیض کاشانی، ۱۳۷۲.

^{۱۰۰} رساله فی السیر و السلوک، سید محمد مهدی طباطبائی بروجردی بحرالعلوم، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۶.

تفرقه اندازان را منافق می‌دانند، این گونه تفرقه اندازی و تکه تکه کردن اسلام را چه می‌توان تعبیر کرد؟ و کسانی را که ایشان در آثار خود به آنها متوسل می‌شود و در روز حشر به شفاعت آنان امید فرج دارد، مورد اهانت قرار دادن آیا ضدیت با ولایت کلیه ائمه هدی و ولایت فقیه نیست؟ حقیر بر این عقیده‌ام که آن تیمسار محترم با نقض آن بخشنامه در استمالت اولیاء خدا همّتی کنند و با به دست آوردن دل مردان خدا برای خود و اخلاف و اسلاف خود توشه آخرت تهیه نمایند.

بزرگان اهل عرفان بالاخص این سلسله جلیله تبلیغی نداشته و ندارند و پی مرید هم نمی‌گردند بلکه دل شکسته و تن خسته می‌خواهند که پیدا نمی‌شود یا لااقل کمیاب است و کسی مرد این راه نیست. همان گونه که اشاره شد تبلیغ اینان به عمل و بندگی است زیرا اصول دین فقط منوط به بیداری جان است که آن را یقظه می‌نامند و تبلیغ احکام شریعت مقدّس به عهده فقهای کرام و علمای اعلام است و علم عرفان آموختنی نیست.

علم عشق است این نه علم کسبی است فیض حق است این نه درس رسمی است از اطالّه کلام پوزش می‌طلبم، فقط به جهت رفع شبهه معروض شد. امیدوارم به دیده انصاف ملاحظه و از تندی خامه درگذرند و تدارک مافات نمایند. امید است حرمت وحدت کلمه و احترام قانون اساسی را که متخذ از قرآن است بر خود فرض بدانیم.

در خاتمه به عنوان یادآوری معروض می‌دارد که شکر محسن واجب است. لذا بر خود واجب می‌دانم به آثار ذیقیمت آیت‌الله خمینی که دعوی توسل و امید فرج به اولیاء خدا را دارند استناد و استشهاد کنم و این امر فقط از باب تشکر است نه خدای ناخواسته تملق. و از این جهت در سال ۱۳۶۴ که حقیر عازم هندوستان بودم؛ حضرت حاج آقای تابنده به حقیر فرمودند که به فقرای آنجا تذکر دهم که آثار آیت‌الله خمینی را مطالعه نمایند و در فروع دین از ایشان تقلید کنند. امید است عمل آن تیمسار محترم و دیگر مسئولین محترم به قواعد و قوانین مقدّس اسلام جاذب و جالب قلوب باشد که صدور اسلام و انقلاب اسلامی از این طریق میسر است و آن آرزو و آرمان دیرینه ما است.

آرزومند مزید توفیق و تعالی جمیع خدمتگزاران دین مقدّس اسلام و مملکت
خاک راه فقرای مرتضوی رضوی نعمت‌اللّهی گنابادی حقیر یوسف مردانی

آراء طبّی

نظریات متقن جناب مردانی در بسیاری از موارد طبّ سنتی ایران با نظریات اهل این حرفه همخوان و سازگار است. در بسیاری از مراجعاتی که برای معالجه بیماری‌های مختلف به ایشان می‌شد با تجویز روش‌های ساده و داروهای پیش پا افتاده طریقه معالجه را به بیماران می‌آموختند. گرچه هر بیمار با بیماری خاص نیازمند تجویزی اختصاصی است ولی ذیلاً به مواردی از تجویزات ایشان اشاره می‌شود که جنبه عمومی در درمان بیماری‌های مربوطه دارند. به طور کلی نظریه محققین طب سنتی و صنعتی بر این است که پیشرفت‌های زیادی در جراحی شده معذکک این پیشرفت عظیم در درمان‌های غیرجراحی کمتر مشاهده می‌شود. در طبّ قدیم تشخیص بیماری‌ها بدون وسایل آزمایشگاهی موجود انجام می‌گرفت. برای مثال اطباء قدیم با گرفتن نبض یا با ملاحظه قاروره بیمار ده‌ها بیماری را تشخیص می‌دادند. تناقضات یافته‌های پزشکی به دلیل نامتاهی بودن خلقت امری طبیعی است. بدین شکل که هر از چند گاهی تحقیقات پزشکی مصرف غذا یا دارویی را برای معالجه بیماری خاصی تأیید و پس از مدتی تحقیقات دیگری نظریه اخیر را رد می‌کند و غذا یا دارو یا روش معالجه مزبور را برای درمان بیماری مورد نظر مضر تشخیص می‌دهد.

جناب آقای مردانی همانند اطباء سنتی این نظریه را تأیید می‌کردند که برای هر بیماری روش معالجه و دارویی وجود دارد. این دیدگاه از بینش و جهانی بینی خاصی نسبت به جهان اطراف برخوردار است و این جهانی بینی عالم را متأثر از وجود یکتائی می‌داند که جامع اعداد است. طب سنتی هند همانند آیور-ودا^{۱۱} با قدمت چندین هزار سال نیز از دیدگاهی مشابه برخوردار است. پزشکی همیوپاتی^{۱۲} در غرب نیز این نظریه را تأیید می‌نماید.

سردی، گرمی، حرارت و رطوبت

طبقه‌بندی طبایع در طبّ سنتی با روش‌های معالجه آن همخوانی بسیار دارد. زیرا در طب سنتی اساس درمان و داروها و روش‌ها همگی طبیعی هستند لذا طبقه‌بندی‌ها هم بر اساس

^{۱۱} Ayur-Veda

^{۱۲} نگاه کنید به کتاب سفرنامه از گناباد به ژنو تألیف حضرت رضاعلی‌شاه بخش طبّ کیمیای حیات صفحات

۴۵-۴۲ چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۴۷.

طبیعت افراد و خوراک‌ها و داروها می‌باشد. طبایع انسانی مطروحه در طب سنتی چهار مزاج صفاوی، بلغمی، سودائی و خونی است. عناصر اصلی این جهان نیز آب و باد و آتش و خاک تعریف می‌شوند. طبع داروها و غذاها نیز در چهار نوع طبقه‌بندی می‌شد که اجزای این طبقه‌بندی بر حرارت، برودت، رطوبت و یبوست متکی است. در همین ارتباط طبیعت خون را مطابق باد گرم و مرطوب، طبیعت صفرا را مطابق آتش گرم و خشک و طبیعت بلغم را مطابق آب سرد و مرطوب و طبیعت سودا را مطابق خاک سرد و خشک طبقه‌بندی می‌کردند.^{۱۰۳}

اطبای یونان ادویه و اغذیة محرک را گرم می‌دانستند زیرا بواسطه خوردن آن سرعت جریان خون افزایش یافته و بدن گرم می‌شود و عکس آن را سرد می‌گفتند و هرچه سریع اثر بگذارد و سریع اثرش از بین برود، تر و برعکس آن را خشک می‌گفتند.^{۱۰۴} بر این اساس برای اثر دارو و غذا چهار درجه قائل بودند اگر اجزاء حاره و بارده و رطبه و یابسه مساوی بودند غذا یا دوا را معتدل می‌گفتند. اگر یکی دو برابر بود یعنی یک برابر اضافه بود درجه اول می‌نامیدند و اگر سه برابر بیشتر بود یعنی دو برابر اضافه بود درجه دوم می‌نامیدند و اگر چهار برابر بیشتر بود یعنی سه برابر اضافه بود درجه سوم می‌نامیدند و اگر بیشتر از چهار برابر بود درجه چهارم می‌نامیدند و از ترکیبات مختلف این اجزاء تعییرات متعددی برای غذاها و داروها می‌کردند.

در طب جدید اصطلاحات گرمی و سردی مورد استفاده قرار نمی‌گیرد ولی با مفاهیم و نتایج آن قابل بیان و تشریح است. برای مثال غذاهای گرم را غذاهای محرک می‌دانند که به نحوی فعالیت متابولیک سلولها را زیادتر می‌کند لذا بر حرارت بدن می‌افزاید. روغن بسیاری از خوراک‌ها همانند دانه‌های روغنی از سطح پوست دفع می‌شود- برخلاف روغن‌های حیوانی که در کیسه صفرا جمع و از مجرای آن (کلدوک) وارد ناحیه اثنی عشر در روده کوچک می‌شوند- و سطح پوست چون محیطی آلوده به میکروب است غالباً هنگام خروج و دفع روغن‌های نباتی به محل مناسبی برای رشد میکروب‌ها بدل گشته و انواع جوش‌ها و کورک‌ها و دمل‌ها را ایجاد می‌کند.

^{۱۰۳} برای شناختن غلبه اخلاط بر بدن از این معیار استفاده می‌کردند که اگر مزه دهان شور باشد بلغم غلبه دارد و

اگر ترش باشد سودا و اگر تلخ باشد صفرا و اگر شیرین باشد خون غلبه دارد.

^{۱۰۴} نگاه کنید به زیرنویس صفحه ۱۸ به قلم حضرت رضاعلیشاه ثانی در کتاب ذوالفقار در حرمت کشیدن

تریاک، نگارش حضرت نورعلیشاه ثانی، چاپ سوم، ۱۳۵۹.

برخی خوراک‌های گرم سرشار از انواع قندها می‌باشند. چون مولکول‌های قند حاوی اکسیژن زیادی است و در سلول‌ها سریعاً جذب می‌شود و می‌سوزد لذا انرژی‌زا و محرک تلقی می‌شود. غذاهای سرد نیز غالباً به نحوی سست کننده هستند. برای مثال خوردن بسیاری از میوه‌ها و سبزیجات مستلزم تجمع و افزایش گردش خون در حول و حوش اندام گوارش می‌گردد لذا رخوت و سستی در سایر اعضا بدن ایجاد می‌شود. تعابیر فوق از سردی و گرمی با دیدگاه‌های طب قدیم مطابقت دارد.

جراحی

علیرغم پیشرفت‌های زیاد فنون جراحی در قرن اخیر به نظر می‌رسد که سیستم تطابق و سازگاری بدن رفلکس‌های مؤیدی به عمل‌های جراحی نشان نمی‌دهد و عملاً با مکانیزم‌های ترمیم تلاش به مرمت و بازسازی جراحات وارده در عمل‌های جراحی می‌نماید. لذا حتی المقدور توصیه به روش‌های معالجه غیرجراحی می‌نمودند.

داروها و خوراک‌های طبیعی

همواره در تجویزات ایشان مشاهده می‌شد که داروهای صنعتی و خوراک‌هایی که به نحوی فرآوری صنعتی در آنها به عمل آمده را مطابق و سازگار یا بدن نمی‌دانستند و حتی المقدور پرهیز از خوراک‌ها و داروهای صنعتی را توصیه می‌نمودند. در حال حاضر کثیری از مواد غذایی مصرفی به نحوی حاوی مواد و تبدیلات صنعتی اعم از کودهای شیمیایی، سموم دفع آفات نباتی شامل حشره کش‌ها، قارچ کش‌ها، علف کش‌ها، جونندگان کش‌ها، نرم تن کش‌ها، باکتری کش‌ها، لارو کش‌ها، تنظیم کننده‌های رشد گیاهان و سایر موارد استفاده شده برای غلات و سبزیجات و میوه‌ها گرفته تا مواد شستشو و ضد عفونی کننده، و مواد نگهدارنده و ضد کپک و مواد صنعتی و شیمیایی و رنگ‌های خوراکی و صنعتی غیر خوراکی در لبنیات و کنسروها و اغذیه جدید و صنعتی که به اغلب خوراکی‌ها اضافه می‌نمایند می‌باشد.

نظریه کلی ایشان بر این بود که فرآوری و ترکیب مواد خام یا نباتات باعث تقلیل خواص مؤثره آنها می‌شود و داروهای گیاهی که تبدیل و تبدلات کمتری بر آن انجام شده خواص مفید بیشتری را دارا هستند.

برخی اطباء سنتی معتقدند که اعظم بیماری‌ها در اثر مصرف مواد غذایی نامناسب و زیاد از حد عارض می‌شود و برای درمان غالب بیماری‌ها خوراک‌های ساده همراه با داروهای مدر و

ملین تجویز می نمودند^{۱۰۵} و بر این عقیده اند که با این کار شرایط مناسب برای بدن بالاختصاص کلیه ها فراهم می شود که خودش را درمان کند. شیوه درمان در قدیم نیز به این شکل بود که در بدو امر مسهل می خوراندند سپس دارو و آخر الامر ممزوج می دادند و بر این باور بودند که یبوست عامل بسیاری از بیماری ها است.

خوراکی های اقلیم های مختلف

میوه ها یا نباتاتی که در اقلیم خاصی تولید می شود با ساکنین همان منطقه مناسبت دارند^{۱۰۶}

^{۱۰۵} آقای جعفر برزگر (عطار) ترکیب زیر را پیشنهاد می نماید: مغز تخم های خیار سبز، خیار چنبر، کافشه، کدو، هندوانه، طالبی، گرمک به پیمانه مساوی و نصف پیمانه شیرخشت و ربع پیمانه بیدخشت (جمعاً نیم کیلو) را آسیاب نموده با نیم لیتر عرق کاسنی و شاطره و خارشتر مخلوط نمایند و صاف کرده به کرات در روز میل شود. دستور غذائی همراه با این دارو آش ساده با میزان مساوی از سبزی های جعفری، گیشنیز، شوید، شنبلیله همراه با آلبالو و آلو زرد (خشک یا تازه) و برنج و کدو سبز با کمی مرغ می باشد و نوشیدنی زیاد بالاختصاص شربت آبلیمو تجویز می شود. افراد با معده ضعیف در صورت لزوم عرق بومادران و نعنا و آویشن نیز می توانند همراه نمایند. شیرخنک که از کاسنی و شاطره و تخم خیار و عناب و تمر هندی ساخته می شود نیز محلول شستشو دهنده خوبی برای مجاری و عروق است.

^{۱۰۶} حضرت نورعلیشاه ثانی در کتاب شریف صالحیه در ذیل حقیقت ۷ صفحات ۱۳۱-۱۳۰ چاپ دوم ۱۳۴۶، چاپخانه دانشگاه تهران می نویسند: «ظاهر انسان داراست آنچه را که همه ارض داراست و جمیع خواص اشیاء در او هست.

فقیری می گفت که سه امر از من برآید نه غیر من و به آن تحدی می نمایم با جمیع اهل عالم از دول و ملل و اوسط آنها در سهولت و صعوبت که پس از شنیدن کلام من فرنگیان به سیصد سال انجام دهند؛ آنست که تمام امراض را به بدن خود انسان علاج نمایم به سهولت و جهی به مدت قلیل بدون هیچ دواء حتی برص و تب دق و کوفت و نحو آنها را به یک روز مثلاً.

قَالَ عَلِيٌّ ع: اَمْسَبُ اَنْتَ جِزْمٌ صَغِيرٌ وَفِيكَ اَنْطَوِي الْعَالَمِ الْاَكْبَرُ دَوَائِكَ فَيَا وَمَا شَمُرُو دَائِكَ مِنْكَ وَمَا تُبْصِرُو اَنْتَ الْكِتَابَ الْمُبِينِ الَّذِي بَاخْرَجَهُ يَطْهَرُ الْمُضْمَرُ وَ اَنْتَ الْوُجُودُ وَ نَفْسُ الْوُجُودِ وَمَا فَيَاكَ مُجُودٌ لَا يُخْضَرُ.

آفریننده درد و مرض در جایی که دواى علفی و جوهری میسر نباشد دواء و اسباب صحت را با او در یک بنیه آفریده، آن کس که در یک نقطه ارض آب جوش و آب سرد را درآورد با تمام اختلاف در خواص و خار و گل را پهلوی هم بدارد درد و دوا را باید با هم جمع نماید، و گویا این علم هنوز منحصر است.

و خود راقم رفع تب لازم به یک شبانه روز بی دوا و هکذا کوفت و نایبنا نمودن و برگرداندن نور چشم به شصت ساعت از او مشاهده نموده ام، و باطن انسان داراست آنچه را آسمانها داراست.»

و خوردن مداوم و مستمر آنها در اقلیم دیگر می تواند موگد بیماری های صعب العلاج شود. برای مثال مصرف مداوم و زیاد خرما که متعلق به اقلیم گرمسیری است در شمال کشور که اقلیمی معتدل و مرطوب دارد مضر است.

ورزش

فعالیت های طبیعی را برای بدن از ارکان اساسی سلامتی می دانستند و لذا حرکات ورزشی طبیعی را برای معالجه بسیاری از بیماری ها تجویز می نمودند. منجمله پیاده روی را از بهترین روش های درمان طبیعی عنوان می کردند.

نمک و چربی

نمک و چربی اسباب سوخت و ساز غذا در بدن است و رژیم های غذایی مداوم کاملاً بدون نمک و روغن کاملاً مؤثر نمی باشند.

تومورها

تومورها در طب جدید به دو دسته خوشخیم و بدخیم طبقه بندی می شوند. نظریه ایشان در مورد معالجه تومورها این بود که می گفتند: هر غده ای مانند همه موجودات خوراکی دارد و اگر غذایی به آن نرسد ضعیف شده و از بین می رود. تومورها اعم از خوشخیم یا بدخیم نیز شامل همین قاعده کلی هستند. این غدد نیز از غذاهایی که به بدن می رسد ارتزاق می کنند و غذاهای مورد استفاده ما مورد استفاده آنها نیز هست. بر این اساس مدتی تغییر رویه غذایی را پیشنهاد می کردند. این تغییر رویه غذایی به معنی نخوردن غذاهائی است که تا کنون مصرف می شده. بیماران بسیاری دیده شد که با اعمال این روش بهبود یافتند.

سرطان ها

علیرغم روش کلی که در مورد تومورها ذکر شد در مورد بیماری سرطان در مورد افراد مختلف تجویزات دیگری از طب گیاهی و سنتی از ایشان دیده شد که بسیار مؤثر افتاده است. برای مثال تجویز خوردن شیرین بیان یا شیره خرما در رفع بیماری سرطان اثر معالجه قوی داشته. البته در مصرف شیرین بیان با توجه به اثر سوء مصرف زیاد این گیاه بر کلیه ها تجویز می کردند که پس از مصرف یک ماه شیرین بیان چند روزی مصرف آن را قطع و در عوض گز علفی مصرف نمایند.

تومورهای پستان

در خانم‌ها علت اغلب غدد متشکله در پستان‌ها را ناشی از انسداد مجاری شیری آنها می‌دانستند و بر این نظر بودند که توقف ترشحات نظیر شیر و سایر ترشحات پستانی، خود شرایط مساعدی را برای ایجاد تومورهای پستانی ایجاد می‌کند. روش علاج در این مورد را استفاده از وسائل مختلف مکنده و وارد آوردن فشارات موضعی بر پستان هنگام عمل مکش ترشحات ذکر می‌کردند.

لازم به ذکر است که تشکیل غدد در پستان‌ها یا فیبروم‌های رحمی در خانم‌ها به دلیل مهیا بودن شرایط مناسب و مستعد خلقت جدید در این ارگان‌ها است. نظریات دکتر شوسلر آلمانی (۱۸۹۸-۱۸۲۱ میلادی) بنیانگذار طبّ کیمیای حیات (همیوپاتی) نیز عمومیت همین موضوع را ابراز می‌دارد. در این مکتب بر این عقیده‌اند که املاح شیمیایی بدن انسان باعث پیدایش نسوج و اعضای بدن می‌شوند و بدون آنها اعضاء وجود نمی‌یابند.^{۱۷}

دردهای ستون فقرات

دردهای منتشره از ناحیه ستون فقرات که شامل درد در نواحی مختلف گردن، پشت و کمر می‌شود را معلول تجمع مواد زائده در اطراف استخوان‌ها و رسوبات مختلف در حاشیه آن می‌دانستند. تجویز ایشان برای معالجه اینگونه دردها حرکتهای مختلف نرمشی است تا رسوبات و جرم‌های متشکله در بین و میان کانال ستون مهره‌ها نرم و توسط جریان خون یا تعریق جابجا و دفع شود. برای درمان آرتروزها آب سیزیجات پخته (همراه با ترشی و نمک برای قبول ذائقه) را مفید می‌دانستند که در درمان بیماری‌هایی چون قند نیز مؤثر است. مصرف گزنه نیز در درمان آرتروز مؤثر می‌باشد. می‌توان آن را در آش یا برنج یا ماست مصرف نمود. در مورد تقویت استخوان‌ها بر این عقیده بودند که شرط جذب کلسیم فشار وزنی بر استخوان‌ها با بلند کردن وزنه از زمین است.

آماس پروستات

تخم کدوی^{۱۸} تنبل برای معالجه پروستات بسیار مفید و مصرف گزنه هم مؤثر می‌باشد.

^{۱۷} نگاه کنید به کتاب سفرنامه از گناباد به ژنو تألیف حضرت رضاعلی‌شاه بخش طبّ کیمیای حیات صفحات

۴۵-۴۲ چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۴۷. در زمینه همیوپاتی در حال حاضر کتب فراوانی به فارسی وجود دارد.

^{۱۸} تخم کدو برای حافظه و خود کدو و برگ آن برای التیام زخم‌های پوستی و داخلی مؤثر است.

بیماری قند

طبّ جدید همه انواع متعدد و احوال متنوع قندها را در ذیل طبقه قند بررسی می کند. حال آنکه اطباء قدیم انواع قندها را متمایز از هم می دانستند. مثلاً شیخ نجم الدین ابوبکر رازی می نویسد:^{۱۹} «قناد از قند سفید که اوّل بجوشاند نبات اسفید بیرون گیرد، دوّم کرت بجوشاند شکر سفید بیرون گیرد، سیّم کرت بجوشاند شکر سرخ بیرون گیرد، چهارم کرت بجوشاند طبرزد بیرون گیرد، پنجم کرت بجوشاند شکر قوالب بیرون گیرد، ششم کرت بجوشاند دردی ماند که آن را قُطاره خوانند به غایت سیاه و کدر بود. از اوّل مرتبت قندی تا این قطاره صفاء و سفیدی کم می شود تا سیاهی و تیرگی بماند آن کس که از صنعت قنادی وقوف ندارد نداند که قناد این اجناس مختلف متنوع متعدد از یک قند بیرون آورد انکار کند و گوید هرگز قطاره سیاه تیره از قند سفید صافی نبوده است و نداند که این سیاهی و تیرگی در اجزای وجود قند سفید صافی تعبیه بود:

زان می خوردم که یار من زان می خورد او را رخ سرخ گشت و ما را رخ زرد و به حقیقت می بایست که آن ظلمت و کدورت در اجزای وجود قند باشد تا قند در مقام قندی نصیبه ای از آن داشته باشد و چون به مقام نباتی رسد نبات از آن نصیبه خویش بردارد همچنین هر یک در مقام خویش به حسب استعداد خویش از سفیدی و صفا و ظلمت و کدورت که در اجزای قند بود برمی دارند و باقی رها می کنند تا به آخر در قُطاره اندکی از سفیدی و صفا ماند و باقی جمله ظلمت و کدورت باشد و چنان که در قند آن ظلمت و کدورت به نظر حس نتوان دید اما باشد در قطاره و صفا نتوان دید اما باشد و این تفاوت و مراتب در صفا و تیرگی و سفیدی و سیاهی هر یکی از این اجناس در قند و نبات و شکر و غیر آن می باشد و هر یک در مقام خویش کمالی دارد که به حسب آن کمال ظاهر می شود و در هر یکی خاصیتی به سبب آن تفاوت نهاده اند که در آن دیگری یافته نشود و آنجا که یکی به تخصیص به کار باید دیگری نیاید آنجا که نبات مفید باشد طیب شکر نفرماید و آنجا که شکر باید نبات نفرماید و هیچ از اینها قایم مقام دیگری نتواند کرد پس معلوم می شود که هر یک در مقام خویش کمالی دارد که جز در وی یافته نشود، چنانکه می فرماید: **الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ**

^{۱۹} شیخ نجم الدین ابوبکر رازی، مرصاد العباد من المبدء الی المعاد. باب دوم، فصل اول.

حَلَقَةُ^{۱۱۰}».

لذا چه بسا فردی که مبتلا به بیماری قند است مرض وی ناشی از یک یا چند نوع قند خاص باشد و دیگر قندها به حال او مضر نباشند و اگر به آن پی ببرد با پرهیز از همان نوع قند مضر می‌تواند بدن خود را احیاء کند.

برای معالجه بیماری قند گزنه پخته را به صورت مجزا یا درون آش یا پلو تازه یا پودر آن را با ماست تجویز می‌نمودند. البته گزنه مدّر و ضعیف‌آور است ولی می‌توان ضعف آن را با خوردن بابونه و عسل طبیعی^{۱۱۱} جبران نمود. ریشه کاسنی هم برای قند مؤثر است. تجویز دیگری را نیز از تجویزات جناب حاج شیخ عبدالله صوفی (ملقب به درویش عزّ‌تعلی) برای این بیماری می‌گفتند که سبزی‌های خوردنی که مصرف سفره‌ای یا آشی یا برنجی دارند حتی برگ چغندر و اسفناج را همگی جوشانده و آب آن را جدا کرده، قدری ترشی و نمک به آن افزوده که باب طبع و پسند ذائقه شود و روزی ۳ لیوان میل کنند. این تجویز برای معالجه سایر بیماری‌ها نظیر نقرس و آرتروز نیز مفید است.

دید چشم

برای افزایش دید چشم هلیله سیاه تجویز می‌نمودند. هلیله سیاه را کوبیده و نرم کرده و با کمی آب مخلوط و حبّ‌هایی بزرگتر از نخود ساخته و صبح‌ها ناشتا حبّی میل شود.

تنگی نفس

برای معالجه آسم^{۱۱۲} دستورات زیر داده شده: قدری جعفری خرد کرده در شیر گرم ریخته و ناشتا میل شود.

چند حبّه سیر پخته در روز (داخل) سوپ میل شود.

آب هویج با شیر مخلوط و ناشتا میل شود.

چند حبّه سیر داخل ۱/۴ لیتر الکل طبّی ۹۰ درجه انداخته پس از ۱۲ روز هر روز چند قطره

^{۱۱۰}سورة سجده، آیه ۷.

^{۱۱۱}منظور عسلی است که زنبور از شهد گل بگیرد نه از تشت شهد شکر که جلوی کندوها قرار می‌دهند.

^{۱۱۲}آسم‌ها به دو دسته هیستریک و ارگانیک طبقه‌بندی می‌شوند. آسم هیستریک تنگی نفسی است که به علت حادث شدن واقعه‌ای برای بیمار این عارضه از لحاظ روانی بر وی عارض شده باشد و جدا از آسم ارگانیک است که به علت وجود عیب یا نقصی در جهاز تنفسی است.

از الکل پرورده روی حبه قند یا روی سیری که در شکر غلطانیده ریخته میل شود.

ناراحتی‌های اعصاب

حضرت نورعلیشاه ثانی در کتاب شریف صالحیه می‌نویسند: «مثلاً تفکر زیاد سودا افزاید و صفرا محترق نماید، و هکذا خوردن بعض غذاها یا شنیدن بعض اخبار یا حرکات زیاد و نحو آن، و سوداء محترقه از صفرا جان را مشوش نماید و خیالات موحشه آورد و غضب را محرک شود...». جناب مردانی برای رفع ناراحتی‌های اعصاب در اکثر موارد بیداری بین الطلوعین را تجویز می‌کردند.^{۱۱۳} در مواردی دمکرده بهار نارنج تجویز می‌نمودند. برای برخی از بیماران که از تنگ خلقی و تندخویی^{۱۱۴} رنج می‌برند دستور چکآپ غدد مترشحه داخلی بخصوص تیروئید را می‌دادند. خوردن گوشت علی‌الخصوص قرمز اثر زیادی بر تندخویی دارد. خوردن کدوی حلوائی نیز در بهبود ناراحتی‌هایی از این دست مؤثر است. چنانچه ناراحتی‌های اعصاب به شدت گراید احتمالاً دلالت بر تغییر مواد درون خون دارد. در این مواقع حجامت می‌تواند تعادل مجدد ترکیبات خون را ایجاد نماید.

لکنت زبان

مصرف عسل طبیعی برای لکنت زبان نافع می‌باشد.

رماتیسم

نیش زدن زنبور عسل برای رفع رماتیسم نافع است.

سکته مغزی

سکته‌های مغزی غالباً با قرار گرفتن لخته‌ای از خون یا چربی در مجاری ورودی یا رسوب

^{۱۱۳} به برخی از افراد که خود را دچار آسیب از ناحیه طلسمات می‌دیدند می‌فرمودند آیه ۸۱ سوره یونس را قرائت و در معنی آن تفکر کنند. مَا جِئْتُمْ بِهِ السُّحْرُ إِنَّ اللَّهَ سَيُبْطِلُهُ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِلُّ عَمَلِ الْمُفْسِدِينَ. آنچه که آن را به عنوان سحر آورده‌اید همانا خداوند بزودی آن را باطل خواهد کرد همانا خداوند عمل مفسدان را اصلاح نمی‌کند. و همچنین برای رفع پریشانی ناشی از برخی رؤیاهای مؤذی قرائت و تفکر در آیه ۱۰ سوره مجادله را یادآور می‌شدند. إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَيْسَ بِضَارِّهِمْ شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ. جز این نیست که نجوا از شیطان است تا کسانی که ایمان آورده‌اند را محزون کند و چیزی ضرر زننده به آنها نیست مگر به اذن خداوند، و مؤمنین تنها باید بر خداوند توکل کنند.

^{۱۱۴} حضرت نورعلیشاه ثانی، کتاب شریف صالحیه، ذیل ظهور ۴ صفحه ۹۵ چاپ دوم ۱۳۴۶، دانشگاه تهران.

آن در جداریه رگ‌های مغز ایجاد می‌شود که این عارضه غالباً سبب از کار افتادن اعصاب بخشی از بدن می‌گردد. در اکثر این موارد فصد بین انگشت شصت و انگشت چهارم پای سمتی که فلج نشده را تجویز می‌نمودند و در بسیاری از موارد اثر شفابخش زیادی بر اینگونه بیماران داشت. هرچه پس از سکنه این فصد زودتر صورت گیرد مؤثرتر خواهد بود^{۱۱۵}. همراه با فصد حجامت نیز تجویز می‌نمودند. خوردن سرکهٔ عسل نیز که توسط زنبورداران از تخمیر شربت عسل تهیه می‌شود و همینطور سرکهٔ سیب در حل و کوچک کردن چربی‌های مسدود کنندهٔ رگ‌های مغز مؤثر هستند.

بیماری‌های قلب و عروق

مصرف جوشاندهٔ بومادران یا عرق آن و نوشیدن یک لیوان آب سرد^{۱۱۶} ناشتا یا مصرف سرکهٔ سیب^{۱۱۷} را برای بسیاری از ناراحتی‌های قلب^{۱۱۸} و انسداد عروق^{۱۱۹} آن تجویز می‌نمودند.

^{۱۱۵} اطباء هنوز برای علت بهبود مبتلایان به سکنه مغزی با فصد رگ بین انگشتان پا دلیل قانع کننده‌ای ندارند. یکی از فرضیات مختلف حاکی از این است که این نوع فصد باعث اختلاف فشار خون در دو طرف بدن شده و باعث راندن عامل انسداد عروق مغز به عقب می‌شود و جریان خون در موضعی که در مغز بند آمده بود به جریان نسبی می‌افتد و بیمار بهبود می‌یابد.

^{۱۱۶} بالاخص هنگامی که دردهای قفسهٔ صدري عارض می‌شود نوشیدن آب خیلی سرد بسیار مؤثر است. شاید علت این امر همجواری شاهرگ آنورت با مری باشد.

^{۱۱۷} مرحوم دکتر محسن ابطی که بررسی‌های زیادی در طب گیاهی دارند ابراز می‌دارند که سرکهٔ سیب از عجایب خوراکی‌ها است و حتی توانائی آن را دارد که رسوبات آهنکی در دریچه‌های قلب و انتهای مفاصل و استخوان‌ها و سنگ‌های کلسیک کلیه را نیز حل و رفع کند. ایشان ابراز می‌داشتند که چنانچه تخم مرغی را در سرکهٔ سیب قرار دهند پس از چند ساعت پوست تخم مرغ از بین می‌رود.

^{۱۱۸} ابوعلی سینا مصرف شراب انگور بالاخص شراب کهنه و همچنین شراب انگور شانی (شاهانی) را برخی بیماری‌ها منجمله بیماری‌های قلبی تجویز می‌نمود. بالاخص وقتی تعداد ضربان قلب از حد طبیعی پائین تر است مصرف شراب با افزایش ضربان قلب مؤثر می‌باشد. در طب معاصر این معالجه را با خوردن داروئی به نام Digoxin به بیمار انجام می‌دهند. البته مصرف شراب اثرات خاصی بر افراد مختلف با طبایع متفاوت دارد. برای مثال افراد صفراوی مزاج واکنش آنان را تندتر می‌کند. افراد بلغمی مزاج با مصرف الکل آرام‌تر و افراد سودائی مزاج متوهم‌تر می‌شوند. در گروه آخر کثرت مصرف می‌تواند فرد را به جنون هم بکشاند. به عبارت دیگر آنچنان را آنچنان تر می‌کند.

ناراحتی‌های گوارشی

غالباً برای درمان اکثر ناراحتی‌های گوارشی نظیر زخم‌های معده و اثنی عشر و حتی انسداد باب المعده (دریچه خروجی معده به روده کوچک) و بیماری‌های باکتریال گوارشی که سبب ناراحتی فوق و مشابه آن می‌شود نوشیدن عرق بومادران را هنگام ناشتا تجویز می‌نمودند. برای رفع نفخ شکم مصرف گندُر خوراکی به اندازه یک نخود زیر زبانی مؤثر است.

سرماخوردگی و سینوزیت

برای درمان سینوزیت بخور آب داغ تجویز می‌نمودند. این نحو بخور به این طریق است که ظرف آبی را بر روی چراغ قرار داده و هنگامی که در حال تبخیر است روی سر حوله‌ای انداخته و سر را بالای بخار آب جوش می‌گیرند و حدود ده دقیقه تحمل نموده تا تعرق زیادی ایجاد گردد. سپس بدون اینکه هوای سرد به سر برسد حوله را دور سر پیچیده و ساعتی به همان شکل می‌ماند تا آهسته عرق چیده و سر خشک شود. این عمل را قبل از خواب بهتر می‌توان انجام داد. تکرار این روش در چند شب پشت سرهم معالج مؤثری برای سینوزیت می‌باشد. برای درمان سریع سرماخوردگی دستور زیر را تجویز نمودند: که هنگام استحمام حوله‌ای را روی سر انداخته و به مدت ۱۵-۱۰ دقیقه زیر آب داغ توقّف کنند. مالیدن مورد (مورت) به شارب یا بخور مورد به تسریع درمان کمک می‌کند. گل بنفشه در آب سرد رنگ می‌اندازد و برای سرماخوردگی‌هایی که به ریتین تسری پیدا کرده باشد و اخلاط سینۀ بیمار چسبنده و سخت جدا شود را تجویز می‌کردند. بخور آویشن و اکالپتوس و بخور مورد (مورت) که ضد عفونی کننده خوبی است نیز برای رفع این عارضه مفید است. مصرف عرق بید یا جوشانده پوست بید در پایین آوردن تب بالا مفید است.

ژنا

ژنا از بیماری‌های پوستی و ناشی از رشد ویروس‌ها بر رشته‌های عصبی است و درد و خارش و سوزش شدیدی نیز به همراه دارد و گاه از ۳ هفته تا ۲ سال بیماری همراه با درد به

→ دنباله زیرنویس از صفحه قبل

^{۱۱۹} برخی از اطباء سنتی مصرف ریشه گیاه بابا آدم را برای بازکردن عروق تجویز می‌کنند. گیاه انگشتانه نیز علیرغم سمی بودن آن تجویز می‌شود.

طول می‌انجامد. مالیدن سرکهٔ عسل^{۱۲۰} بر محل خارش و نوشیدن آن معالج این بیماری است. جوشاندهٔ کاسنی هم مؤثر است.

بثورات پوستی

اکثر بثورات پوستی به نحوی منشاء کبدی دارند. برای معالجهٔ این نوع بیماری‌ها با منشاء کبدی مصرف زرشک یا سرکهٔ عسل یا سرکهٔ سیب یا کاسنی یا گیاه خار مریم و همچنین مصرف شاتوت را مفید می‌دانستند. رفع کهیر مناسب است. مصرف خاکشیری که ابتدا سرخ و سپس چند ساعتی جوشانده شود اثر مطلوبی بر رفع کهیر دارد.

یرقان

خوردن ماهی‌های کوچک رودخانه‌ای زنده معالج یرقان است. حذف غذاهای رنگی از غذای کسانی که دچار کبد چرب یا تبیل هستند تجویز می‌شود.

چربی خون

برای درمان چربی خون مصرف سرکهٔ سیب را تجویز می‌نمودند. هرچند خوردن شوید نیز مؤثر است. مصرف آب انار در تصفیه و رقیق کردن خون در حد حجامت مؤثر است، و اغلب می‌گفتند که خوردن پرتقال بدن را بی‌نیاز از حجامت می‌کند.

نقرس

امساک از گوشت قرمز و آب سبزیجات پخته (همراه با ترشی و نمک) همانطور که ذکر آن رفت درمان‌کنندهٔ نقرس است. خوردن آب و پیاده‌روی زیاد در رفع نقرس به دلیل افزایش فعالیت کلیه و دفع اسید اوریک بسیار مفید است.

ورم

علاوه بر جوشانده‌های گیاهی مدّر نظیر جوشاندهٔ دم گیلان و کاکل ذرت و خارخاسک، گزنه برای دفع ورم تجویز می‌شد.

میگرن

برای معالجهٔ میگرن قطع خوردن گوشت یا تغییر رژیم غذایی در برخی از مبتلایان و در برخی پرهیز از غذاهائی چون پنیر، کاکائو، ترشی، نوشابه‌های سیاه (حاوی کولا) و بعضی غذاهائی که در طب قدیم با طبیعت سرد معرفی شده‌اند مؤثر است.

^{۱۲۰} «سرکهٔ عسل» را زنبورداران از تخمیر شربت عسل درست می‌کنند.

فصل سوم

خدمات اجتماعی

موقوفه دبستان هاجر

یکی از موقوفات ایشان عرصه و اعیانی ملکی است که پس از وقف برای مزار سلطانی بیدخت در اجاره اداره آموزش و پرورش شهرستان کرج قرار گرفت و آن اداره مدرسه ابتدائی دخترانه هاجر را در ملک مزبور مستقر نمود. این ملک در بلوار امامزاده حسن، خیابان مصباح، انتهای کوچه قرار دارد که از نقاط مرکزی شهر کرج محسوب می‌گردد. متن وقفنامه در زیر آمده است:

• وقفنامه خاص شماره ۱۶۱۸۴ مورخ ۲۵۳۵/۷/۲۰ شاهنشاهی (۱۳۵۵ شمسی) دفتر اسناد رسمی ۱۹ حوزه ثبتی کرج:

حاضر گردید آقای یوسف مردانی فرند مرحوم محمود مردانی به شناسنامه شماره ۱۱۴ موالید صادره از آغوزدره حوزه ۵ ساری متولد سال ۱۳۱۵ شمسی ساکن کرج محلّه اصفهانی‌ها کوچه کشاورز شماره ۱۷ و پس از حضور در حالی که جمیع اقرار شرعی و قانونی از مشارالیه مسموع و ممضی بود و در حالت صحت و شعور اختیار همگی و تمامی سه دانگ مشاع از ششدانگ یک قطعه باغ (که ششدانگ به صورت یک باب خانه درآمد) به مساحت ۱۷۰۱/۲۵ متر مربع به شماره ۱۲۳ فرعی از ۱۶۲ اصلی واقع در قریه کرج جزء مورد ثبت سند مالکیت شماره ۱۹۱۰۳ صفحه ۱۶۹ دفتر ۱۳۱ شماره چاپی ۵۰۳۱۸۶ که نسبت به ششدانگ در تاریخ ۱۳ مرداد ماه سال ۱۳۴۴ شمسی به نام آقای برجعلی محب خسروی صادر شده و به موجب سند قطعی شماره ۶۱۰۵-۱۳۴۷/۵/۲۷ دفترخانه شماره ۹ کرج به آقایان یوسف مردانی و اصغر زرنندی (هر یک نسبت به سه دانگ مشاع) انتقال قطعی یافته محدوده طبق سند مالکیت مرقوم شمالاً اول به طول ۳/۱۵ متر دربی است به کوچه بن‌بست دوم به طول‌های ۴۵ متر و ۶/۵۰ متر به دیوار باغ معروف به حاجی بابا مفروز از ۱۶۲ اصلی طبق نقشه حد شمال شرقی است. شرقاً به طول ۳۳/۷۰ متر به دیوار باغ پلاک ۱۲۴ فرعی حاجی مرشدالدین کشاورز طبق نقشه حد جنوب شرقی است جنوباً اول به طول ۲ متر به کوچه درب ورودی در این قسمت است دوم به طول‌های ۸/۸۰ متر و ۱۱ متر دیواری است به باغ معروف به محمد خان کبیری پلاک ۱۲۹ فرعی سوم به طول ۲۶/۵۰ متر به دیوار باغ میرزا جواد ریاضی پلاک ۱۲۲ فرعی طبق نقشه حد جنوب غربی است غرباً اول به طول‌های ۱۲/۴۰ متر و ۱۳ متر و ۳/۹۰ متر در امتداد نهر عمومی محدود است به باغ معروف به جهانبخش شماره ۱۲۸ فرعی دوم به طول‌های

۳/۸۰ متر و ۱/۳۰ متر به دیوار باغ معروف به کبری خانم ساعی دهقان شماره ۱۲۶ فرعی طبق نقشه حد شمال غربی است ملکی خود را با جمیع متعلقات و منظمات شرعی و عرفیه آن عرصه و اعیاناً بدون استثناء شیئی به قدر الحصه المشاعیه به موجب این سند و به عنوان وقف خاص به منظور تأمین قسمتی از مخارج مزار متبرک سلطانی (مرقد مرحومین سلطانعلیشاه و صالحعلیشاه گنابادی) واقعه در بیدخت گناباد وقف مؤبد و حبس مخلد شرعی و قانونی نمود و مقرر داشت که عین ملک مرقوم حبس و منافع آن تحصیل و پس از وضع مخارج تعمیر و نگاهداری و هزینه‌های قانونی عین موقوفه بقیه منافع و مال الاجاره و اجرت المثل سالیانه هر قدر که باقی بماند بعد از کسر ۱۵ درصد (بابت حق التولیه) از باقیمانده درآمد به مصرف مذکور رسانیده می‌شود.

واقف مرقوم تولیت موقوفه را مادام الحیات خود برای خویش مقرر و برقرار داشت و تعیین و نصب متولی موقوفه پس از فوت واقف و متولی مزبور در اختیار قطب وقت سلسله نعمت‌اللهی سلطانعلیشاهی در هر زمان خواهد بود و در این زمان واقف نظارت موقوفه را حضور بندگان حضرت آقای حاج سلطانحسین تابنده گنابادی رضاعلیشاه (قطب معظم این زمان) تفویض و واگذار نمود بنابر این اعمال متولی حاضر نیز باید تحت نظر و با تصویب و امر و اطلاع ناظر معظم له باشد. صیغه وقف خاص به شرح مرقوم جاری شد و سه دانگ مشاع ملک مورد وقف به تصرف وقف داده شد و متولی مزبور به عنوان تولیت وقف این وقف را قبول و قبض نمود.

ملک مورد وقف به موجب اجاره نامه شماره ۶۲۹۷۰-۶/۲۶-۱۳۵۴/۶ دفترخانه ۱۵ کرج به مدت ۳ سال خورشیدی از اول شهریور ماه ۱۳۵۴ به مال الاجاره ماهیانه ۱۵,۰۰۰ ریال در اجاره و تصرف اداره آموزش و پرورش شهرستان کرج می‌باشد و از این تاریخ عین ملک مورد اجاره مذکور موقوفه محسوب و در وصول مال الاجاره و اجرت المثل و هرگونه اقدام قانونی نسبت به وصول اجور و تخلیه مورد اجاره و تمدید مدت و تجدید و فسخ اجاره و به اجاره واگذار نمودن آن به اشخاص حقیقی و حقوقی دیگر و بطور کلی در کلیه امور مربوط به مورد اجاره مذکور متولی مرقوم از هر جهت و هر بابت قائم مقام قانونی و شرعی مؤجر محسوب می‌شود. ملک مورد وقف به ثبت رسیده و منافع آن به شرح فوق قبلاً به عنوان اجاره واگذار شده و به موجب پاسخ استعلامیه شماره ۲۵۳۵۰ مورخ ۲۵۳۵/۷/۱۷ اداره ثبت کرج در قید بازداشت و بند (ز) نیست و طبق مفاصا حساب شماره ۵۸۸۸-۲۷/۵-۲۵۳۵/۵ شهرداری کرج مورد وقف

داخل محدوده خدمات شهرداری واقع و به صورت ساختمان بوده و عوارض نوسازی آن تا تاریخ ۲۵۳۵/۶/۳۱ واریز و تسویه گردیده است و به موجب نامه شماره ۱۴۰۳۷-۱۵/۷/۲۵۳۵ اداره امور اقتصادی و دارائی شهرستان کرج ملک مزبور تا این تاریخ بدهی مالیات مستغلات ندارد و از این تاریخ به بعد نیز با توجه به بند ۷ اصلاحی ماده ۲ قانون مالیات‌های مستقیم و نظر به اینکه ملک مورد وقف جزء موقوفات سلطانعلیشاه گنابادی قرار گرفته از پرداخت مالیات بر درآمد معاف خواهد بود و با توجه به تبصره الحاقی ماده ۲۱۲ قانون مزبور یک درصد حق تبر هم اخذ نگردد.

طبق اظهار واقف و به شرح مندرج در نامه دارائی شش‌دانگ پلاک مرقوم که سه دانگ مشاع از آن مورد وقف قرار گرفته دارای ۱۸۰ متر مربع ساختمان از نوع آجر و تیر آهن و روکار سیمان می‌باشد و طبق ردیف ۵ قسمت ۱۰ مندرج در صفحه ۶ فهرست ارزش معاملاتی ۱۳۵۴ که در سال جاری نیز معتبر است ساختمان مذکور متر مربعی ۲۴۰۰ ریال و عرصه مورد وقف که حسب الاظهار جبهه فرعی اول از خیابان مصباح واقع است به شرح ردیف ۱۳ قطعه ۸ مندرج در صفحه ۲۲ فهرست مزبور با توجه به قرار ۱۵ صفحه ۹ متر مربعی ۱۲۰۰ ریال عرصه و اعیانی سه دانگ مشاع مورد وقف به منظور حفظ حق الثبت این سند جمعاً به مبلغ ۱،۲۴۰،۰۰۰ ریال تقویم می‌گردد.

به تاریخ ۲۰ مهر ۲۵۳۵ شاهنشاهی (۱۳۵۵ هجری شمسی) مطابق ۱۷ شوال ۱۳۹۶ هجری قمری.

امضاء

اداره آموزش و پرورش شهرستان کرج در سال ۱۳۷۷ اقدام به خرید و تملک مدارس استیجاری مورد استفاده خود نمود و موقوفه فوق که به عنوان مدرسه ابتدائی دخترانه هاجر در اجاره آموزش و پرورش بود نیز مشمول این اقدام گردید و اداره اوقاف شهرستان کرج در سال ۱۳۷۸ با تبدیل ملک وقف مزبور با عرصه و اعیانی و سرقفلی یک باب مغازه بانضمام بالکن طبقه همکف مجتمع تجاری بازار بزرگ کیش به مساحت ۱۹/۹۵ مترمربع در میدان ۷ تیر کرج از ثمن حاصله از فروش رقبه موقوفه خاص جناب آقای مردانی به مبلغ ۲۳۳،۰۰۰،۰۰۰ ریال به نام موقوفه مذکور موافقت نمود.

حسینیه نور کرج

در تشریف فرمائی بندگان حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده مجذوبعلیشاه ارواحنا لترابه فدا هنگام مراجعت از رشت و قزوین در تاریخ ۱۳۷۶/۵/۱۷ ساعاتی در کرج منزل جناب مردانی توقّف داشتند. در این جلسه جناب مردانی مشکل کمبود جا در محل مجلس کرج را حضورشان عارض شدند و ایشان دستور به وسعت فرمودند و تأکید کردند که منازل اطراف را خریداری و به حسینیه الحاق نمایند. همین امر از فردای آن روز مطاع بود و مجلس فقری در کمتر از یک هفته در ۱۳۷۶/۵/۲۳ با الحاق یک باب منزل به حسینیه در محل وسعت یافته تشکیل گردید.

وسعت روز افزون حسینیه و گرایش به فقر و درویشی نگرانی بی سبب مقامات امنیتی را برانگیخت که در آن زمان منشاء تحریکات از سمت و سوی معاون امنیتی وزارت اطلاعات به نام سعید امامی بود که نکبت اعمال او در قائله ننگین قتل های زنجیره ای همه مأمورین خدوم وزارت اطلاعات را نیز خجل کرد. به هر حال همانطور که در قسمت های دیگر این کتاب آمده در سال ۱۳۷۶ فشار وزارت اطلاعات برای بستن حسینیه فقرای نعمت الهی سلطانعلیشاهی در کرج زیاد شد. بطوریکه مأمورین وزارت اطلاعات در روز دوشنبه ۱۳۷۶/۶/۲۴ برای جلب و بازداشت جناب مردانی (به همان اتهاماتی که به سایر انبیاء و اولیاء الهی زدند) بدون ارائه حکم دادگاه یا مقامات صالحه به منزل ایشان مراجعه نمودند و ایشان نیز از امریه غیرقانونی آنها تمکین ننموده و به تهران عزیمت کردند. روز چهارشنبه ۱۳۷۶/۶/۲۶ اداره اطلاعات کرج آقای دکتر غلامرضا هرسینی وکیل ایشان را احضار و تهدید نمودند که به هر نحوی که باشد حسینیه کرج می بایست تعطیل گردد. در همان جلسه یکی از مدیران اطلاعات تصریح کرد که اگر حسینیه را خودتان تعطیل نکنید ما از نیروی نظامی و انتظامی و یا روش های دیگر منجمله روش «چهارپایه در نماز جمعه» استفاده خواهیم کرد. اضافه کرد که در این روش در نماز جمعه کرج یک چهارپایه می گذاریم و روی آن می رویم و مردم را بر علیه شما تحریک می کنیم و با القای هر تهمتی نمازگزاران را بر شما می شورانیم تا آجرهای حسینیه را هم از جا بکنند و با خود ببرند و می دانید که شرکت کنندگان در نماز جمعه برای این کار حتی منتظر دلیل هم

نخواهند شد. در این جلسه دادستان انقلاب به نام منتظر مقدم^{۱۲۱} نیز حاضر بود که بعداً به اتهام فعالیت در جریان نکبت‌بار و ننگین مشهور به «خانه هدایت کرج» که تشکیلاتی برای ربودن و... و صدور و فروش دخترها و زن‌ها بود دستگیر گردید. در جلسه دیگری در روز بعد نامبرده سه حکم بازداشت آقایان دکتر غلامرضا هرسینی و حجت الاسلام سید احمد واحدی و راقم به جرم همکاری در فرار متهم صادره توسط دادستانی شعبه یک دادگاه انقلاب اسلامی کرج را نیز به آقای واحدی نشان داده و تهدید می‌کند در صورت عدم تعطیلی حسینیّه برخورد شدیدی را با درویش کرج آغاز و یک گروه ۲۰ نفری از ارادتمندان ایشان را بازداشت و به اتهام مخالفت با نظام تیرباران خواهیم کرد.

فردای آن روز در پنج شنبه ۱۳۷۶/۶/۲۷ یورش همه جانبه وزارت اطلاعات و یگان‌های ضد شورش نیروی انتظامی به حسینیّه کرج آغاز و ضمن بستن تمام گذرگاه‌ها و معابر و کوچه‌های اطراف برای بستن درب حسینیّه اقدام کردند که با مقاومت شدید فقرا از زن و مرد و پیر و جوان و همسایه‌های محل مواجه شدند و کار به جایی نبردند و با دستگیری عده‌ای محل را ترک نمودند.

حسینیّه کرج شامل دو طبقه و ملک مسکونی جناب مردانی بود که در طبقه زیرین آن مجالس فقری تشکیل و در طبقه بالای آن خود ایشان ساکن بودند. پس از این ماجرا و با کینه‌ای که مأمورین از شکست خود در دل ساخته بودند همواره درصدد لاک و مهر کردن و تعطیلی حسینیّه کرج بودند. منتظر مقدم در بازجویی‌هایی که از آقای مصطفی کریمیار از اخوان کرج که به دستور او بازداشت شده بود می‌کرد ابراز داشته بود که هدف ما از دستگیری تو^{۱۲۲}

^{۱۲۱} نامبرده مبتلا به بیماری ایدز گردید و بستری شد. از ابتلای وی به این بیماری معلوم می‌شود که خداوند با فضل و کرمش با او برخورد کرده است تا عدلش. زیرا اگر با عدل با وی برخورد می‌نمود رهایش می‌کرد تا جان خود و دیگران را تلف سازد. ولی با افتادن در بستر بیماری راه تفکر و توبه ان شاء الله برایش باز شده است.

^{۱۲۲} آقای مصطفی کریمیار ساکن روستای ولیان از توابع شهرستان ساوجبلاغ طبق قرار شماره ۱۴۲/۱۰/۷۵/۷۷۶۹ به اتهام «اقدام علیه امنیت داخلی کشور از طریق تشکیل جلسات درویشی» از تاریخ ۱۳۷۵/۸/۲۶ لغایت ۱۳۷۵/۹/۲۲ بازداشت گردید و همچنین آقای اصغر بیک محمدی نیز همزمان طبق قرار شماره ۱۴۲/۱۰/۷۵/۷۷۶۸ به جرم «اقدام علیه امنیت داخلی کشور از طریق تشکیل غیرمجاز جلسات درویشی و عدم توجه به تذکر مقامات مسئول» بازداشت و براساس رأی صادره دادگاه انقلاب اسلامی کرج شماره دنباله زیرنویس در صفحه بعد ←

و سپس آقای مردانی و تعطیلی حسینیّه کرج نهایتاً بستن حسینیّه امیرسلیمانی در تهران و بطور کلی انقراض سلسله دراویش گنابادی می‌باشد. **يُرِيدُونَ لِيطْفُوْا نُوْرَ اللّٰهِ بِاَقْوَاهِمُمْ وَاللّٰهُ مِمَّنْ نُورِهِ وَاوَكْرَهُ الْكٰفِرُوْنَ**^{۱۳۳}. لذا جناب مردانی منزل مسکونی خود که شامل حسینیّه نیز می‌شد را وقف بزرگ وقت نمودند تا از گزند دشمنی مصون بماند.

• وقفنامه خاص شماره ۹۹۷۲۵ مورخ ۱۳۷۶/۸/۱ دفتر اسناد رسمی ۷۲ حوزه ثبتی تهران:

هو

۱۲۱

بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله الذي وقف فراديس الجنان و حدائق الرضوان على اولياء الابرار و شرح صدورهم و فرح قلوبهم و وعدهم جنات تجري من تحتها الانهار و الصلوة و السلام على سيد المرسلين و آله الطاهرين سيما و لى ايزد متعال و ميرآب بحر افضال و ساقى حوض كوثر امام المتقين امير المؤمنين حيدر صلى الله عليه و آله اجمعين. قربه الى الله تعالى و طلباً لمرضاته و وقف مؤيد و حبس مخلد شرعى نمودند آقایان غلامحسين مردانی به شناسنامه شماره ۱ صادره از بهشهر و احمد مردانی به شناسنامه شماره ۶۴۵ صادره از مشهد و عمادالدین مردانی به شناسنامه شماره ۲۶۶ کرج و جناب آقای حاج يوسف مردانی «درويش صدقعلی» حفظه الله تعالى فرزند آقای محمود به شناسنامه شماره ۱۱۴ صادره از ساری متولد سال ۱۳۱۵ شمسی ششدانگ قطعه چهارم تفکیکی (باستثناء طبقه دوم که در مالکیت جناب آقای حاج يوسف مردانی حفظه الله تعالى خواهد ماند) به مساحت ۲۱۷ متر مربع به حدود شمالاً به طول ۷/۷۰ متر به پلاک ۳۰۴ فرعی شرقاً به طول ۱۸ متر به قطعه سوم تفکیکی جنوباً به طول ۴ متر به کوچه دوم به طول ۲ متر به کوچه مزبور سوم به طول ۴ متر به قطعه ۵ تفکیکی غرباً به طول ۲۹/۷۰ متر به قطعه ۵ تفکیک شده از قطعه پنجم تفکیکی

→ دنباله زیرنویس از صفحه قبل

۱۳۷۹/۱۰/۲۵ "جمعاً به شش ماه حبس تعلیقی به مدت سه سال" محکوم گردید. نامبردگان در مدت بازداشت متحمل انواع شکنجه‌های جسمی و روحی و ضرب و شتم و ارباب شده و دادستان به نام منتظر مقدم در یکی از این شبها در پاسی از نیمه شب در داخل زندان تشکیل دادگاه داده و متهمان را بیدار و حکم صادر نمود.

^{۱۳۳} سوره صف، آیه ۸ می‌خواهند نور خدا را با دهان‌های خویش خاموش کنند و خداوند تمام کننده نور خویش است و اگرچه کافران را ناخوش آید.

به مساحت ۳۰۵/۴۰ متر مربع شمالاً به طول ۷/۵۰ متر به پلاک ۳۰۴ فرعی شرقاً به طول ۲۹/۷۰ متر به قطعه ۴ تفکیکی دوم که شمالی است به طول ۴ متر به قطعه مزبور سوم به طول ۶ متر به کوچه ۶ متری جنوباً به طول ۱۱/۸۰ متر به قطعه دوم تفکیکی غرباً به طول ۳۵/۳۵ متر به دیوار باغ میرزا عبدالله از پلاک ثبتی ۱۵۷ اصلی طبق صورت تفکیکی ۵۴۹۶ مورخ ۶۷/۳/۲۷ اداره ثبت شهرستان کرج احداثی در ششدانگ یک قطعه زمین به مساحت ۱۴۰۰ متر مربع قطعه اول تفکیکی به شماره ۳۶۰۵ فرعی از ۱۵۷ اصلی واقع در شهرستان کرج حدود مورد ثبت ۷۲۵۷۹ صفحه ۱ دفتر ۲۰۱ به شماره چابی ۲/۰۲۷۸۲۰ که در تاریخ ۱۳۴۹/۴/۲۴ شمسی به نام آقای یوسف مردانی ثبت و صادر شده است با جمیع متعلقات شرعیّه و عرقیه آن عرصه و اعیاناً بانضمام آب و برق و گاز منصوب در آن وقف بر حسینیه نعمت اللهی سلطانعلیشاهی گنابادی و در حسینیه مزبور از جهت برافراشتن لوای حسینی و تشکیل مجالس ذکر و تذکر و فضائل و مناقب حضرت حسین بن علی ابن ابیطالب (ع) در عاشورای حسینی و در محرم الحرام به تلاوت کلام الله مجید و طاعت و عبادت در ماه مبارک رمضان و تشکیل جشنها و اعیاد مذهبی و تولد و میلاد و سالگرد ائمه هدی علیهم السلام و اوصیائهم به هر نحو که صلاح و مصلحت بدانند و قفاً صحیحاً شرعیاً و عقداً صریحاً ملیاً و تولیت موقوفه مرقوم نیز در هر زمان با قطب منصوص سلسله جلیله نعمت اللهی گنابادی خواهد بود که با تصویب متولگی معظم وقف و دستور معظم له مجالس فقرای سلسله جلیله نعمت اللهی سلطانعلیشاهی گنابادی که هم اکنون قطیبت مزین است به وجود مبارک حضرت قطب العارفین و کهف الواصلین جناب آقای حاج دکتر نورعلی تابنده «مجدوبعلیشاه» ارواحنا فداه فرزند بزرگوار حضرت قطب العارفین و کهف الواصلین مولانا المعظم جناب آقای حاج شیخ محمد حسن «صالحعلیشاه» قدس سرّه العزیز به شناسنامه شماره ۷ صادره از گناباد متولد سال ۱۳۰۲ شمسی می باشد که معظم له به هر نحو که صلاح و مقتضی بدانند به اداره موقوفه قیام و اقدام فرمایند و اختیارات معظم له در این خصوص تامّه و مطلقه است حتّی تبدیل به احسن موقوفه من جمیع الوجوه کما فرض الشرع الشریف و آن چه که بوده کلاً به عمل آمد تخلیه به هر ملکی نموده به تصرف وقف درآمد. صیغه شرعیّه جاری شد حق التولیه نیز بعد از وضع هزینه های موقوفه عشر از درآمد موقوفه

است وَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَأَمَّا إِمَّةٌ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ^{۱۲۴}.

این سند به استناد گواهی شماره ۴۴/۳۴۲/س مورخ ۷۶/۷/۳۰ سرمیزی ۳۴۲ کرج و استعلامیه شماره ۴۸۵۹۱ مورخ ۷۶/۷/۳۰ تنظیم گردیده است.

این سند در چهار برگ اوراق به شماره ۶۴۲۸۸۹ الی ۶۴۲۸۹۰ تنظیم گردید.

به تاریخ ۱ آبان ۱۳۷۶ شمسی مطابق با ۲۰ جمادی الثانی ۱۴۱۸ قمری. امضاء

• وقفنامه خاص شماره ۱۰۰۵۵۷ مورخ ۱۳۷۷/۲/۷ دفتر اسناد رسمی ۷۲ حوزه ثبتی تهران:

هو

۱۲۱

بسم الله تعالى، الحمد لله الذي وقف فراديس الجنان و حدائق الرضوان على اولياء الابرار و شرح صدورهم و فرح قلوبهم و وعدهم جنات تجري من تحتها الانهار و الصلوة و السلام على سيد المرسلين و آله الطاهرين سيما ولى ايزد متعال و مير آب بحر افضال و ساقى حوض كوثر امام المتقين امير المؤمنين حيدر صلوات الله عليه و آله اجمعين. قربة الى الله تعالى و طلباً لمرضاته و وقف مؤيد و حبس مخلد شرعى فرمودند جناب آقاى حاجى يوسف مردانى ملقب به لقب طريقتى «درويش صدقلى» حفظه الله تعالى فرزند جناب آقاى محمود به شناسنامه شماره ۱۱۴ صادره از سارى متوگد سال ۱۳۱۵ شمسى تمامى طبقه دوم قطعه چهارم تفكيكى از پلاك ثبتى ۱۵۷ اصلى تفكيكى ۵۴۹۶ مورخ ۶۷/۳/۲۷ اداره ثبت شهرستان كرج كه جزء مستثنيات و قفنامه شماره ۹۹۷۲۵ اين دفتر قرار گرفته بود و وقف گرديد به نهج مذكور بانضمام تمام متعلقات و منضمات اعم از امتياز آب و برق و گاز و تلفن بر حسيته نعمت اللهى سلطانعليشاهى گنابادى كه در حسيته مذكور از جهت برافراشتن لوى حسينى و تشكيل مجالس فقرى و ذكر و تذکر و فضائل و مناقب حضرت حسين بن على ابن ابیطالب عليه السلام در ايام عاشوراي حسينى و در محرم الحرام به تلاوت كلام الله مجيد و طاعت و عبادت در ماه مبارك رمضان و تشكيل جشنها و اعياد مذهبي و توگد و ميلاد و سالگرد ائمه هدى عليهم السلام و اوصيايهم به هر نحو كه متولى معظم صلاح و مصلحت بدانند و قفاً صحيحاً شرعياً و عقداً صريحاً ملياً و توليت موقوفه مرقوم در هر زمان با قطب منصوص

^{۱۲۴} سورة بقره، آية ۱۸۱. پس کسی که آن را تبدیل کند بعد از آنکه آن را شنید پس جز این نیست که گناه آن

بر (عهده) کسانی است که آن را تبدیل کنند.

سلسله جليله نعمت اللهی گنابادی خواهد بود که با تصویب متولی معظم وقف و دستور معظم له مجالس فقرای سلسله جليله نعمت اللهی سلطانعلیشاهی گنابادی که هم اکنون قطیبت مزین است به وجود مبارک حضرت قطب العارفین و کھف الواصلین جناب آقای حاج دکتر نورعلی تابنده «مجدوبعلیشاه» ارواحنا فداہ فرزند بزرگوار حضرت قطب العارفین و کھف الواصلین مولانا المعظم جناب آقای حاج شیخ محمد حسن «صالحعلیشاه» قدس سره العزیز قیام و اقدام فرمایند و اختیارات معظم له در این خصوص تامه و مطلقه است حتی تبدیل به احسن موقوفه من جمیع الوجوه کما فرض الشرع الشریف و صیغه شرعیہ جاری شد حق التولیه نیز بعد از وضع هزینه‌های موقوفه به تعیین و تشخیص شخص متولی معظم است از درآمد موقوفه و من بدله بعد ماسمعه فایمہ علی الذین یتدلونہ^{۱۲۵}.

اما بعد واقف متولی معظم را وکیل در حال حیات خود و وصی بعد ممات خود قرار داد که هر وقت صلاح و مصلحت بدانند ملک را به تصرف وقف بدهند ولو اینکه بعداً به اطلاع واقف حتی وراثت وی برسانند.

حق التحریر مبلغ ۱۰۰۰۰ ریال اخذ و قبض رسید به شماره ۵۱۶۸۱ صادر و تسلیم گردید.

این سند در چهار برگ اوراق به شماره ۷۰۲۹۰۵ الی ۷۰۲۹۰۸ تنظیم گردید.

به تاریخ ۷ اردیبهشت ۱۳۷۷ شمسی مطابق با ۲۹ ذیحجه ۱۴۱۸ قمری. امضاء

• وقفنامه خاص شماره ۲۳۸ مورخ ۱۳۸۲/۵/۳۰ دفتر اسناد رسمی ۷۲ حوزه ثبتی کرج:

بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله الذي وقف فراديس الجنان و حدائق الرضوان على اولياء الابرار و شرح صدورهم و فرح قلوبهم و وعدهم جنات تجري من تحتها الانهار و الصلوة و السلام على سيد المرسلين و آله الطاهرين سيما ولى ايزد متعال و ميرآب بحر افضال و ساقى حوض كوثر امام المتقين امير المؤمنين حيدر صلوات الله عليه و آله اجمعين. قربة الى الله تعالى و طلباً لرضاته هو حسبي و نعم الوكيل و هو موفق و المعين و به نستعين.

واقف: آقای یوسف مردانی فرزند مرحوم محمود دارای شناسنامه شماره ۱۱۴ صادره از بهشهر متولد ۱۳۱۵ شمسی مقيم کرج - میدان قدس، گلستان سه (محلّه اصفهانی‌ها) کوچه کشاورز،

^{۱۲۵} سورة بقره، آیه ۱۸۱. پس کسی که آن را تبدیل کند بعد از آنکه آن را شنید پس جز این نیست که گناه آن

بر (عهده) کسانی است که آن را تبدیل کنند.

حسینیّه نعمت اللّهی سلطانعلیشاهی گنابادی.

عین موقوفه: تمامی ششدانگ یک باب خانه قطعۀ اول تفکیکی به مساحت دویست و دوازده متر و ده دسیتمتر مربع به شماره هفت هزار و پانصد و هفتاد و نه / ۷۵۷۹ فرعی مفروز از سه هزار و چهار صد و سی از یکصد و پنجاه و هفت / ۱۵۷ اصلی واقع در صحرای ویان بخش کرج انتقالی موروثی از مرحوم تقی نوروزی و وراث وی طبق سند قطعی شماره ۸۵۱۸۰-۷۰/۰۶/۰۶ دفترخانه پانزده کرج.

محدوده و مورد ثبت: دو جلد سند مالکیت ذیل شمارات ۱۵۹۳۸۳ و ۴۶۸۴۱۶ صفحات ۲۱ و ۱۱۶ دفاتر ۱۱۴۵ و ۱۴۲۱ و شمارات چاپی ۲۰۵۶۴۰ و ۲۰۵۶۴۱ صادره‌های بنام آقای اسدالله نوروزی و آقای غلامرضا نوروزی در تاریخ ۷۵/۰۴/۱۴ که به موجب سند قطعی شماره ۲۲۸-۸۲/۵/۲۸ این دفتر به واقف محترم منتقل گردیده است. با جمیع متعلقات شرعیّه و عرفیه آن عرصتاً و اعیاناً بانضمام گاز به شماره شناسائی ۰۳۲۲۰۰۱۷۸۶۳ شرکت ملی گاز ایران و آب به شماره اشتراک ۴۰۰۲۳۷۰ با شماره شناسائی / ۲۸۰۰۰۰۰۰ شرکت آب و فاضلاب غرب استان تهران و برق به شماره پرونده ۵۳۶۳۵۲ شرکت برق منطقه شرق کرج با حقّ الامتیازها و حقّ الاشتراک‌های منصوبه و وام و ودایع مربوطه جزء مورد وقف می‌باشد که واقف محترم عین موقوفه را وقف مویب و حبس مخلد شرعی نمودند.

موقوف علیّه: سلسله جلیله رضویه نعمت اللّهی سلطانعلیشاهی گنابادی.

متولی: تولیت موقوفه با قطب العارفین و کھف الواصلین جناب آقای حاج دکتر نورعلی تابنده «مجدوبعلیشاه» ارواحنا فداه فرزند بزرگوار حضرت قطب العارفین و کھف الواصلین جناب آقای حاج شیخ محمد حسن «صالحعلیشاه» قدس سرّه العزیز به شناسنامه شماره ۷ صادره از گناباد متولّد سال ۱۳۰۲ شمسی می‌باشد و در هر زمان الی الابد قطب منصوص سلسله نعمت اللّهی گنابادی سلطانعلیشاهی سمت تولیت خواهند داشت که به هر نحو صلاح و مقتضی بدانند به اداره موقوفه قیام و اقدام نمایند. اختیارات در این خصوص تامّه و مطلقه و قانونی می‌باشد. همچنین تبدیل به احسن نمودن موقوفه در صورت غیرقابل استفاده بودن و یا تخریب در اثر سوانح و اتفاقات تجدید بنا نمایند. معظّم له بعنوان متولی وقف را تصرف کرده‌اند.

وقف: بر حسینیّه نعمت اللّهی سلطانعلیشاهی گنابادی و یا احیاناً برای حسینیّه نعمت اللّهی سلطانعلیشاهی گنابادی از جهت برافراشتن لوای حسینی و تشکیل مجالس ذکر و تذکّر و

فضائل و مناقب حضرت حسین بن علی ابن ابیطالب (ع) در عاشورای حسینی و در محرم الحرام و تلاوت کلام الله مجید و طاعت و عبادت در ماه مبارک رمضان و تشکیل جشن‌ها و اعیاد مذهبی، تولد، و میلاد و سالگرد ائمه هدی علیهم السلام و اوصیائهم به هر نحو که صلاح و مصلحت بدانند، می‌باشد. و نیز از محل درآمد و عایدات موقوفه پس از کسر هزینه‌های تعمیرات و نگهداری موقوفه، کمک به سادات مستحقّ متدین بطور عموم بر مسکین و فقیر و کمک به ازدواج و تشویق آن، مساعدت و تأمین هزینه‌های ضروری، تشکیل خانواده، هزینه‌های لازم برای حفظ، مرمت، تعمیر و جمع‌آوری درآمد موقوفه و مصرف آن، حقوق کارمند، به منظور خرج بر مؤلفه قلوبهم، تأدیه دین مدیونین که دین آنها از حرام نباشد به صورت قرض الحسنه و وام شرافتی فی سبیل اله از قبیل ساختن یا کمک به ساختن و تعمیر حسینیه‌ها و زیارتگاه‌ها، راهسازی، توسعه راه‌ها، تأسیس یا کمک به مؤسسات آموزشی، کتابخانه‌ها، چاپ کتب مفید عرفانی، اجتماعی، مذهبی، علمی و انجام تبلیغات اسلامی، مساعدت بلاعوض بصورت وام شرافتی و سرمایه برای ایجاد کار و اشتغال و کمک به مؤسسات کارایی، توانبخشی، معلولین، تعلیم کار و حرفه تأسیس صندوق قرض الحسنه و کمک به صندوق‌های موجود، اطعام در سالگردهای وفات عرفا، مستقلاً یا با مشارکت، کمک‌های مادی و معنوی به ایتم نیازمند، بورس تحصیلی، تحقیقی و اقدام و مساعدت در ریشه کن کردن مواد مخدر و الکل و احیاناً تأسیس و اداره درمانگاه خیریه و اقدام به هرگونه کار عام‌المنفعه که در این وقفنامه تصریح نشده و متولی وقف صلاح بداند. عین موقوفه همواره باید به صورتی باشد که با بقاء عین بتوان از آن منتفع شد، حق تفکیک یا افزاز عین موقوفه ساقط شد. این وقف، وقف خاص می‌باشد و متولی محترم اختیار تام دارند که نسبت به درآمد موقوفه، هر یک از موارد فوق را صلاح بدانند با هر اولویتی، انجام دهند.

قبض: حسب الاقرار واقف عین موقوفه به تصرف وقف طبق شرایط مندرج در فوق داده شد و متولی معظم له اقرار به قبض وقف نمودند و صیغه صحیحه شرعیه وقف قرائت و جاری گردید.

این سند به استناد پاسخ استعلامیه شماره ۲۰۳۰۹۱-۸۲/۰۵/۰۷- ثبت کرج و مفاصا حساب نوسازی شماره ۸۲/۰۵/۱۸-۹/۱۷۴۸۷-۸۲/۰۵/۱۸ شهرداری منطقه ۹ کرج تنظیم گردیده است.

حق الثبت و حق التحریر و بهای اوراق مبلغ ۳۰۱۹۱۰ ریال به موجب فیش شماره ۷۹۴۴۱۷ ۸۲/۰۵/۲۹ به حساب ۱۹۹۱ بانک ملی حسین آباد مهرشهر واریز و قبض ۰۰۹۲۳۸ صادره و

تسلیم گردید.

این سند در دو برگ به شماره‌های ۲۸۲۱۳۶ و ۲۸۲۱۳۷ تنظیم گردید.
به تاریخ سی‌ام مرداد ۱۳۸۲ شمسی مطابق با بیست و دوم جمادی الثانی ۱۴۲۴ قمری.

امضاء

پس از وقف حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده آقای مردانی را نایب تولیت در امور
حسینیه قرار می‌دهند:

هو

۱۲۱

برادر مکرم آقای حاج یوسف مردانی - درویش صدق علی
از خدمتی که انجام داده و محلّ فعلی حسینیه کرج را وقف بر مجالس فقری و ذکر خدا و
اولیای خدا نموده‌اید تقدیر نموده از طرف خود و همه فقرا تشکر دارم.
به منظور اتمام این خدمت از شما می‌خواهم که قبول زحمت نموده و با توجه به وقفنامه که
مخلص را متولی قرار داده‌اید از طرف مخلص مجالس فقری منعقد در حسینیه را کماکان
اداره فرمایید که انشاءالله با نظم کامل برقرار شود و بیانیه‌ها را در مواقع لازم قرائت فرموده
وظایف حاضرین را تذکر فرمائید.
همانطور که از بدو تأسیس تا کنون در همه مجالس منحصرأ به ذکر خدا و تعالیم بزرگان دین
پرداخته شده است بعد از این نیز به یاد خدا و استعانت از کرم او مجالس مزین گردد.
بنده کمترین حاج دکتر نورعلی تابنده (مجدوب علیشاه) امضاء مبارک

به تأسی از ایشان برخی از اخوان اقدام به خرید و وقف خانه‌ها و آپارتمان‌های اطراف
حسینیه نمودند. با همکاری و همیاری مالی و بدنی اخوان عملیات توسعه حسینیه آغاز گردید
که در حال حاضر این حسینیه از قسمت‌های مختلف سالن‌های اجتماعات مردانه و زنانه،
کتابخانه، بخش‌های امور فرهنگی، مددکاری اجتماعی، مشاوره، کاربایی، درمانگاه خیریه و
مشابه آن برخوردار است. در حال حاضر حسینیه در زمینی حدود ۱۲۰۰ متر مربع با زیربنایی
حدود ۲۰۰۰ متر مربع بنا گردیده که شامل کلیه امکانات لازم می‌باشد.

در ۲۰ آذر ۱۳۷۹ بندگان حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده مجدوبعلیشاه ارواحنا

لترابه فدا به کرج تشریف آوردند و ضمن اظهار خرسندی و تبریک به جناب مردانی و اخوان کرج بنای حسینیه کرج را به بنای متبرکه بیدخت تشبیه کردند که خود حضرت نورعلیشاه در ساختمان آن گل می‌ساختند و بنائی می‌کردند.

بخش مردانه

سالن مردانه در حسینیه با وسعتی حدود ۶۰۰ متر مربع محلّ تشکیل جلسات فقری می‌باشد. کتیبه‌های درون سالن مردانه با ورقه‌هایی از مس ساخته شده که این سبک هنری به زنگارمس معروف است. در این هنر نقوش کلمات را از پشت صفحه مسی با کاردک‌های مخصوص می‌فشارند تا نقش‌ها بر روی دیگر صفحه بطور برجسته نمایان شود. سپس حاشیه نقوش برجسته را با رنگ‌های خاص به صورت نامرتب رنگ آمیزی می‌نمایند.

در سمت قبله محراب قرار دارد و در کانون سهمی دیوار محراب کلمه «الله جلّ جلاله» درج و در دو گوشه آن «یا رحمان» و «یا رحیم» نوشته شده. در بالای محراب جنب سقف کلمه «هو» و زیر آن عدد «۱۲۱» و در سمت راست و چپ آن اسامی ۱۴ معصوم علیهم السلام به صورت افقی و در زیر این اسامی در ستونهای مختلف نام اقطاب سلسله تا زمان حاضر درج است. مسلماً دلیل ذکر این اسامی برای سلاسل دینی و رشته‌های معنن فقر از اهمیّت خاصی برخوردار است زیرا اثر باطنی کیمیای ولایت از طریق نص که اجازه و اذن نامیده می‌شود منتقل می‌شود و تا آن کیمیای حقیقی به وجود سالک نرسد مس وجود او تبدیل به زر نخواهد شد. لذا در سوره بقره به صراحت شفاعت را منحصر به صاحبان اذن می‌نماید و می‌فرماید: مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَ اِلٰهٍ اِلَّا بِاِذْنِهٖ^{۱۲۶} و اطاعت را نیز مختص به خداوند و رسول و صاحبان امر و فرمان می‌نماید که فرمود: اَطِيعُوا اللّٰهَ وَاَطِيعُوا الرَّسُوْلَ وَاُوْلِي الْاَمْرِ مِنْكُمْ^{۱۲۷} صاحبان امر و فرمان کسانی هستند که از فرد صاحب فرمان قبلی اجازه و فرمان داشته باشد، در غیر این صورت من عندیّه خوانده می‌شوند. یعنی از روی هوای خود و خیالی که بر او رخنه کرده خود را نماینده خدا بر روی زمین می‌داند. در صورتیکه خداوند خودش جاعل خلیفه در زمین است^{۱۲۸} و طریق جعل

^{۱۲۶} سوره بقره، آیه ۲۵۵، کیست که شفاعت کند نزد او مگر با اذن و اجازه خودش.

^{۱۲۷} سوره نساء، آیه ۵۹. اطاعت کنید خداوند را و اطاعت کنید رسول و صاحبان امر در بین خودتان را.

^{۱۲۸} سوره بقره، آیه ۳۰. اِنِّیْ جَاعِلٌ فِی الْاَرْضِ خَلِیْفَةً.

وی توسط اجازاتی است که از طریق رشته‌های اذن در میان سلاسل دینی حقه در سرتاسر عالم منتشر است. در اخبار و بعض تواریخ رشته اجازه حضرت رسول اکرم (ص) به سه طریق به حضرت آدم (ع) می‌رسد^{۱۲۹} که یک رشته آن چنین است:

آدم، شیث، قینان، مهلائیل، بارد، اخوخ، متوشلخ، لامک، نوح، سام، ارفحشد، عامر، قانع، ارغو، شارع، ناحور، تاریخ، ابراهیم، اسماعیل، قیدار، نبت، اود، عدنان، معد، نزار، مضر، الیاس، مدرکه، کنانه، قصی، لوی، فهر، عبدمناف، هاشم، عبدالمطلب، ابوطالب، محمد (ص).

رشته اجازه بعد از حضرت رسول (ص) ذیلاً آورده شده است. اسامی زیر همگی در خطبه‌ای است که صبح‌های جمعه در مزار سلطانی بیدخت از قدیم خوانده می‌شد و این اسامی بر دیوار محراب حسینیّه کرج با هنر زنگارمس منقوش است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 بَارِئِ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ نَحْمَدُهُ بِعَدَدِ ذَرَّاتِ الْمَوْجُودَاتِ حَمْدًا أَزَلِيًّا أَبَدِيًّا سَرْمَدِيًّا پَسِ از درود
 مطلق و ذات برحق صلوات زا کیات و تحیات مروحات نثار ارواح مطهره مقدسه انبیاء و
 اولیاء سیما سید المرسلین و رحمة للعالمین اشرف النبیین المنتکن فی مقام اودنی المقرب الی
 الله حتی تدیی سیدنا فی الوجود صاحب لواء الحمد و المقام المحمود حبیب الله محمد صلی الله
 علیه و آله و سلم و سر الاسرار و مشرق الانوار حقیقة النقطة البائیة و اصل الحیوة المائیة
 الاسم الاعظم و المظهر الاتم باب الله و وعاء علم الله و مجمع علوم الانبیاء و مرجع سلاسل
 الاولیاء مظهر العجائب و مظهر الغرائب و النجم الثاقب مولانا علی بن ابی طالب صلوات الله
 علیه و الجوهرة القدسیة و الحوراء الانسیة سیدة النساء و صندوق مصاحف الاولیاء البتول
 العذراء فاطمة الزهراء سلام الله علیها و النور اللامع و الحسن الجامع الجبال الایین و مجلی
 سر حضرت ذی المن و القوس الطالع من الایین ابی محمد الحسن علیه السلام و ظهور العشق
 الاعلی و المتوجه بالهمة العلیا مقصد العرفاء و اب الاولیاء و خامس اصحاب الکسا و سید
 الشهدا سر الله الاتم و ثار الله الاعظم المقدس عن الشین ابی عبد الله الحسین علیه السلام
 و سید المجددین و زین العابدین و سند الزاهدین و کاشف اسرار العرفان و انسان العین و
 عین الانسان مجمع البحرین المقدس عن الشین الامام علی بن الحسین علیه السلام و

^{۱۲۹} برای شرح این موضوع نگاه کنید به کتاب من لایحضره الفقیه و همچنین کتاب صالحیه صفحات ۳۵۱-۳۴۵.

حافظ معارج اليقين و وارث علوم المرسلين و النبأ العظيم و الصراط المستقيم و كاشف حقايق البواطن و الظواهر و مجمع علوم الاوائل و الاواخر الامام محمد الباقر عليه السلام و البحر المّوّاج و السراج الوهاج مجدد الاسلام و ناشر دين خير الانام القرآن الناطق الامام جعفر بن محمد الصادق عليه السلام و كليمن الامامة و شجرة طور الكرامة صاحب الرق المنشور و البيت المعبور و البحر المسجور بأمر الدين قائم الامام موسي بن جعفر الكاظم عليه السلام و ناشر السنة و الدين و مرجع اهل اليقين الانسان اللاهوتي و الروح الناسوتي كهف النفوس القدسية غوث الاقطاب الانسية الكنز الغيبي و القرآن اللاربيبي صدر الوري بدر الدجي الامام علي بن موسي الرضا عليه السلام و باب الله المفتوح و كتابه المشروح ظل الله الممدود سر اسرار الوجود سيّد الاولياء و سند الاصفيا غاية الظهور و الايجاد الامام التقي محمد بن علي الجواد عليه السلام و مفتاح خزائن الوجود و حافظ مكامن الغيوب الناصح الزكي و الهادي المتقي طيار جوّ الازل و الابد الامام التقي علي بن محمد عليه السلام و البحر الزاخر و النور الزاهر عنقاء قاف القدم و الصاعد مراقبة الهمم المؤتمن العسكري الامام حسن بن علي عليه السلام و كمال النشأة و نشأة الكمال و جمال الجمع و مجمع الجمال سرّ السرار الالوهية و كنه حقايق الربوبية الاسم الاعظم و ناموس الله الاقدم غواص اليم الرحمانية مسلك الاية الرحيمية طور تجلي الالوهية بقية الله في الارض الغائب في الاستار الظاهرية و الهادي الي الطرق الغيبية و القائم المهدي المؤتمن حجة بن الحسن عجل الله فرجه

پس

اول السلسله و باب طريقه كنز المعارف و قليل المعارف شيخ المشايخ شيخ معروف كرخي طاب ثراه و صاحب العلم الوفي و الزاهد الصفي ابي الحسن شيخ سري السقطي طاب ثراه و اول الاقطاب في الغيبة و باب ابواب الطريقة و مظهر الحقيقة سيّد الطائفة و رأس علماء الشريعة العالم الهادي شيخ جنيد البغدادي طاب ثراه و حضرت مروّج الشريعة و مكمل الطريقة الواصل الي ربّه الباري احمد بن محمد شيخ ابو علي رودباري طاب ثراه و جامع المراتب و مجمع المطالب و مرجع اولي المفاخر و المناقب الحسين بن محمد شيخ ابو علي كاتب طاب ثراه و مشرق الانوار و مشرق الاسرار و زين الابرار و شرف الاخيار سعيد بن سلام شيخ اب

عمران المغربي طاب ثراه و فخر الاعالي و الاداني و مجلي كلمة كن فكاني و مشرق التور لامكاني
شيخ ابوالقاسم گوركاني طاب ثراه و العالم بأمر الله و ناشر دين الله المتبحر الناموسي ابن
عبدالله شيخ ابوبكر الطوسي طاب ثراه و جامع العلوم و المعارف و مجمع الكرامات و
المكاشف العالم العالي شيخ احمد طوسي غزالي طاب ثراه و الفاضل الصمداني و العارف الفاضل
الودادي و الكاشف سر المبادي شيخ ابوالفضل بغدادي طاب ثراه و كاشف الايات و صاحب
الكرامات و خوارق العادات شيخ ابوالبركات طاب ثراه و العالم الاساسي و الزاهد المواسي و
المحقق الاسطقسي شيخ ابومسعود اندلسي طاب ثراه و باب مدائن العرفان و لب علوم
الايقان و كاشف رموز القرآن الزاهد المؤمن شعيب بن حسين شيخ ابي مدين طاب ثراه و
صاحب الفتوحات القلبيّه و الهادي الي الحقائق السريّه ابي الفتوح شيخ سعيد الصعيدي طاب
ثراه و العارف الوفي و الكامل الوافي و الزاهد الصوفي شيخ كمال الدين كوفي طاب ثراه و الصالح
البادل و المرشد الكامل و السالك الواصل شيخ صالح بربري طاب ثراه و جامع الطرفين و
زيد الحرمين ركن الدين و اصل المسلمين شيخ عبدالله يافعي طاب ثراه و رئيس السلسله
و اب الطائفة و سيّد الطريقة القطب الازلي و العالم العلي ابن عبدالله شاه سيّد نعمة الله ولي
طاب ثراه و ابن الشاه سيّد نعمة الله العارف بأمر الله و مجلي اسرار الله مير شاه برهان الدين
خليل الله طاب ثراه و ابن برهان الدين السالك الاكمل و العالم الاجل و عارف الاسرار الابد
و الازل مير شاه حبيب الدين محب الله الاول طاب ثراه و الزاهد الاعدل و تسبيح الجمال
الاجمل السيّد الابلج مير شاه كمال الدين عطية الله الاول طاب ثراه و فخر الاعالي و الاداني و
حقيقة سبع المثاني مير شاه برهان الدين خليل الله ثاني طاب ثراه و منبع الكمالات الاول و
السيّد العالم المجلل مير شاه شمس الدين محمّد الاول طاب ثراه و مشيّد المباني و مظهر
الرموز و المعاني و صاحب اليقين الشهودي و العياني مير شاه حبيب الدين محب الله ثاني طاب
ثراه و مجمع الجمع القرآني في مظاهر الفرق الفرقاني و عالم العلم البياني مير شاه شمس الدين
محمّد ثاني طاب ثراه و غواص بحر هادي نهائي مظهر الاوائل و مظهر الثواني العالم الربّاني مير
شاه كمال الدين عطية الله ثاني طاب ثراه و نجل الاولياء و ظهور الاصفيا و ختم الاتقياء السيّد
المبجد مير شاه شمس الدين محمّد ثالث طاب ثراه و الشيخ الجليل و الفاضل النبيل و المظهر
الاصيل الحبيد المؤمن شيخ محمود ساكن دكن طاب ثراه و الصفي الكامل و الحكيم العامل

تاج العلي و الدّني شيخ شمس الدّين دكني طاب ثراه و مروج الشريعة و محبي الطريقة العارف الولي و السلطان السنّي رضاعليشاه دكني طاب ثراه و مجدد السلسلة الرضوية شيخ المشايخ الشّهيد في سبيل الله و ناشر آيات الله السيّد معصومعليشاه طاب ثراه و باب الطريقة و وجه الحقيقة سيّاح مدن الابد و الازل و سبّاح بحار العلم و العمل نورعليشاه اول طاب ثراه و جامع علوم الاوائل و الاواخر و مجمع اصول المناقب و المفخر قطب سلسله بعد از رضاعليشاه مولانا حسينعليشاه اصفهاني طاب ثراه و الفريد التّبّياني و الصّراط المستقيم الميزاني مولانا مجذوبعليشاه همداني طاب ثراه و وجه الله و مرجع عباد الله و مسبّح بحار تنزيه الله الحاج ميرزا زين العابدين شيرواني مستعليشاه طاب ثراه و صدر العلماء و بدر العرفاء العالم المجرّد و المجلد المسدّد الواصل الي الله الحاج ميرزا زين العابدين شيرواني رحمتعليشاه طاب ثراه و نور الاولياء و بدر الاصفياء المقرب الي الله الحاج محمّد كاظم سعادتعليشاه اصفهاني طاب ثراه و سلطان العرفاء و زين الحكماء و رأس العلماء الزهد الاتم و الخلق الاعظم و باقر علوم اولاد آدم مولانا الحاج ملا سلطانمحمّد بيدختي گنابادي سلطانعليشاه طاب ثراه و جعل الجنة مثواه و نور الانوار و مظهر الاسرار ذي الوقار و السكينة و المتخصص بالهبة العلية الصادق العلي و الصّابر الولي مولانا الحاج ملا علي نورعليشاه ثاني قدس سرّه السّبحاني ابن سلطانعليشاه طاب ثراه و ملجأ الامجاد و ملاذ الاوتاد العلم الصّداني و العارف السّبحاني المؤيد بالتأثيدات الربانية و مبين الاسرار الالهية قطب العارفين و صالح المؤمنين آية الله العظمي في الارضين المولي المؤمن مولانا الحاج شيخ محمّد حسن صالحعليشاه قدس الله سرّه العزيز سليل جليل حضرت آقاي نورعليشاه طاب ثراه و قطب العارفين و ملجأ السالكين نتيجة الاولياء و زبدة الاصفياء زين العرفاء و قرّة عين الفقراء مولانا المعظم و ملاذنا المحترم الحاج سلطان حسين تابنده رضاعليشاه ثاني قدس سرّه الشريف سليل جليل حضرت قطب العارفين آقاي صالحعليشاه طاب ثراه و قدوة العارفين و قبلة السالكين جامع الشريعة و الطريقة المتخلق بالاخلاق الحسنه محبوب اوليا الله مولانا و مقتدانا جناب آقاي الحاج علي تابنده محبوععليشاه قدس سرّه العزيز سليل جليل حضرت آقاي رضاعليشاه طاب ثراه و الهادي الي الشريعة و الطريقة المنتهي في الفقر و الفنا مرضي اولياء الله مولانا المعظم آقاي حاج دكتور نورعلي تابنده مجذوبعليشاه

ارواحنا فداه سلیل جلیل حضرت قطب العارفین آقای صالحعلیشاه طاب ثراه و از برای قوت ظاهر و باطن جمیع راهنمایان دین سیما افاضه ظاهریه و باطنیه و ظهور کمالات صوری و معنوی حضرت مروج الاحکام الشریعة المصطفویة و مُرشدِ الآداب الطریقة المُرْتَضویة، والهادی إلى الائمة الاثنی عشریة مظهر النور العلیّ و صاحبِ النصّ الجلی، سلالة السادات مولانا المعظم و سیدنا المکرّم حضرت آقای حاج مهندس سید علیرضا جذبی ثابتعلیشاه ارواحنا فداه سلیل جلیل عارف جلیل القدر و شیخ بزرگوار مرحوم آقای حاج سید هیبةالله جذبی ثابتعلی رضوان الله علیه و از برای ظهور و خروج حضرت صاحب الامر و العصر و الزمان خلیفة الرحمن و امام الانس و الجان عجل الله فرجه و از جهت ذکر دوام و فکر مدام جمیع اهل سلوک الفاتحه و از برای بقاء عزت و شوکت و از دیاد شوق و مودت سلسله فقرا و رفعت و شوکت و نصرت علم صاحب این خانقاه و شادی فقرا و دوستان فقرا. هو.

بر دور محراب کتیبه‌ای از آیت الکرسی نقش شده است:

اللّٰهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ وَالَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولِيَاءُ لَهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ^{۱۳۰}

۱۳۰ سورة بقره، آیات ۲۵۷-۲۵۵، خداوندی نیست جز ذات یکتای حق که زنده و پایدار است. او را چرت و خواب عارض نمی‌شود و همه آسمانها و زمین از اوست. کیست که شفاعت کند نزد او مگر با اذن و اجازه خودش. می‌داند آنچه را در جلو آنها و پشت سر آنهاست و هیچ کدام به علم او احاطه ندارند مگر به همان اندازه که خودش بخواهد. کرسی و تخت عظمت او همه آسمانها و زمین را فرا گرفته و از نگهداری آنها خسته نمی‌شود. اوست که بسیار بلند و دارای عظمت است. هیچ اکراه و اجباری در دین نیست، هر کس به طاغوت کافر شود و به خدا ایمان بیاورد چنگک به بند و ریسمان محکم خدائی زده که پاره شدنی نیست و خداوند شنوا دنباله زیرنویس در صفحه بعد ←

بر دیوار ضلع غربی بر کتیبه‌ای آیه **إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً**^{۱۳۱} و بر ضلع شرقی و بالای درب ورودی به سالن مردانه فرمایش رسول اکرم (ص) **أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بِأُبُهَا**^{۱۳۲} و در بالای درب ورودی دیگر همین سالن آیه **قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ إِلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا**^{۱۳۳} منقوش است. در چهار دور ستون اصلی سالن اسماء الهی: الوهّاب، المهیمن، الغفور، الواسع، الوکیل، الرؤف، المجید، الفتّاح، الزّزاق، الکافی، الهادی، الباطن، العدل، القدیم، المؤمن الصادق، القدّوس، الخالق، الشّافی، الآخر، الفاطر، الرّحمان، الحلیم، الصّانع، البدیع، المجید، الحیید، السّميع، البصیر، المتکبّر، السّلام، الملک، القیوم، المتّان، الحکیم، الناصر، الودود، الاوّل، الباسط، الکریم، القریب، الواحد در الواح زنگار مس نصب است.

در گوشه چپ بالای دیوار سمت قبله آیه **يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَيَّ اللَّهُ وَهُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ**^{۱۳۴} و در گوشه چپ قرینه آن آیه **الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ**^{۱۳۵} منقوش است. در زیر دو طرف این گوشه‌ها نام شهدای کربلا آمده است:

→ دنباله زیرنویس از صفحه قبل

و داناست. خداوند است صاحب اختیار مؤمنین که آنها را از تاریکیها به سوی روشنائی هدایت می‌کند و می‌برد و کسانی که کافر به خداوند هستند دوستان آنها دیو و اهرمن و طاغوت است که آنها را از نور به تاریکیها می‌برد؛ آنانند که در دوزخ جای دارند و همیشه در آن می‌باشند.

^{۱۳۱} سوره بقره، آیه ۳۰. همانا من قراردهنده یک خلیفه در زمین هستم.

^{۱۳۲} من شهر علم هستم و علی دروازه آن است.

^{۱۳۳} سوره آل عمران، آیه ۶۴. بگو ای اهل کتاب به سوی کلمه یکسان میان ما و شما بیائید: آنکه جز الله را نپرستیم و چیزی را شریک او نسازیم.

^{۱۳۴} سوره فاطر، آیه ۱۵. ای مردم شما درویش به خدا هستید و او غنی ستوده است.

^{۱۳۵} سوره رعد، آیه ۲۸. آنان که ایمان آوردند دلهايشان با یاد خدا آرام گیرد، همانا به یاد خدا دل آرام گیرد.

ابو الفضل عباس بن علي، علي اكبر بن حسين، عبدالله بن علي بن ابي طالب، جعفر بن
 علي عثمان بن علي، ابوبكر بن علي، عبدالله علي الاصغر بن الحسين، قاسم بن
 الحسن، ابوبكر بن الحسن، عبيدالله بن الحسن، محمّد بن عبدالله بن جعفر بن ابي
 طالب، عون بن عبدالله بن عقييل، جعفر بن عقييل، عون بن عقييل،
 عبدالرحمن بن عقييل، محمّد بن ابي سعيد بن عقييل، مسلم بن عقييل استشهد بكوفه،
 نعيم بن عجلان، قاسط بن زهير، عمران بن كعب بن حارث اشجعي، حنظله بن عمرو
 الشيباني، عمرو بن خالد صيداوي، كناته بن عتيق، عمر بن مشيبعة، عامر بن مسلم،
 ضرغامه بن مالك تعبلي، سيف بن مالك النصيري، عبدالرحمن الارحسي، مجمع
 العاندي، عمرو الجندعي، حبان بن الحارث، خلاس بن عمرو الزاشي، سوار بن ابي عبيد
 الفهمي، عمار بن ابي سلامة الدالاني، نعمان بن عمر الراسبي، حبله بن علي الشيباني زاهر
 بن عمرو، مولي بن الحمق، مسعود بن حجاج تيمي، عبدالله بن عروة غفاري، زهير بن
 بشر الخثعمي، عمار بن حسان طائي، عبدالله بن عمير كلبي، مسلم بن كثير، زهير بن
 مسلم، عبدالله بن يزيد القيسي البصري، اخوه عبيدالله بن يزيد، علي بن حرّ بن
 يزيد رياحي، قره غلام حر بن يزيد رياحي، حر بن يزيد رياحي، ابو عبدالله مصعب بن
 يزيد رياحي، عبدالله بن وهب كلبي، عمرو بن خالد ازدي، سعيد بن حنظله تيمي، عمير
 بن عبدالله مذحجي، مسلم بن عوسجه اسدي، عمرو بن قرظله انصاري، محمّد بن بشير
 حضرمي، وهب بن عبدالله بن خباب كلبي، بُرَيْر بن خضير همداني، طرمّاح بن عدي،
 حبيب بن مظهر (مظاهر) زهير بن قين البجلي، عبدالله الرحمن بن عروة غفاري، قره بن
 ابي قره غفاري، سيف بن حارث بن سريع جابري، مالك بن عبد بن سريع جابري،
 حنظلة بن اسعد شامي، عابس بن ابي شعيب شاكري، شوذب غلام عابس، ابو السعثاء
 يزيد بن مهاجر، خالد بن عمرو بن خالد، عبدالرحمن بن عبدالله اليزني، جون مولي ابي
 ذر الغفاري ابن اين جُوي، انس بن حارث، عمرو بن مطاع الجعفي، حجاج بن مسروق
 الجعفي، جنادة بن حارث، عمر بن جنادة، قارب غلام حسين، ابو عمرو الهنشلي، انس
 بن الحصين الاسدي، سويد بن عمرو بن ابي البطّاع الخثعمي، ابونامة الصيداوي،
 يحيي بن كثير، سويد بن عمرو، هلال بن نافع.

دور تا دور سالن در بالای دیوار و در جنب سقف مرثیه معروف محتشم کاشانی^{۱۳۶} در

شرح وقایع عاشورا به صورت کتیبه‌هایی نقش شده است. این مرثیه در ۱۲ بند زیر است:

باز این چه شورش است که در خلق عالم است
باز این چه رستخیز عظیم است کز او زمین
این صبح تیره باز دمید از کجا کز او
گویا طلوع می‌کند از مغرب آفتاب
گر خوانمش قیامت دنیا بعید نیست
در بارگاه قدس که جای ملال نیست
جن و ملک بر آدمیان نوحه می‌کنند
باز این چه نوحه و چه عزا و چه ماتم است
بی نفخ صور خاسته تا عرش اعظم است
کار جهان و خلق جهان جمله در هم است
کاشوب در تمامی ذرات عالم است
این رستخیز عام که نامش محرم است
سرهای قدسیان همه بر زانوی غم است
گویا عزای اشرف اولاد آدم است

خورشید آسمان و زمین نور مشرقین

پرورده کنار رسول خدا حسین

کشتی شکست خورده طوفان کربلا
گر چشم روزگار بر او زار می‌گریست
نگرفت دست دهر گلابی بغیر اشک
از آب هم مضایقه کردند کوفیان
بودند دیو و دد همه سیراب و می‌مکید
زان تشنگان هنوز به عیوق می‌رسید
آه از دمی که لشگر اعدا نکرد شرم
در خاک و خون طپیده میدان کربلا
خون می‌گذشت از سر ایوان کربلا
زان گل که شد شکفته به بستان کربلا
خوش داشتند حرمت مهمان کربلا
خاتم ز قحط آب سلیمان کربلا
فریاد العطش ز بیابان کربلا
کردند رو به خیمه سلطان کربلا

آن دم فلک بر آتش غیرت سپند شد

کز خوف خصم در حرم افغان بلند شد

کاش آن زمان سرادق گردون نگون شدی
کاش آن زمان درآمدی از کوه تا به کوه
کاش آن زمان ز آه جهانسوز اهل بیت
کاش آن زمان که این حرکت کرد آسمان
کاش آن زمان که پیکر او شد درون خاک
وین خرگه بلند ستون بی‌ستون شدی
سیل سیه که روی زمین فیرگون شدی
یک شعله برق خرمن گردون دون شدی
سیماب‌وار گوی زمین بی‌سکون شدی
جان جهانیان همه از تن برون شدی

^{۱۳۶} حسان العجم کمال الدین علی متخلص به محتشم بین سال‌های ۹۹۶-۹۰۵ هجری قمری در دوران سلطنت

شاه طهماسب صفوی و شاه اسماعیل دوم در کاشان می‌زیسته و مدفن وی نیز در کاشان است.

کاش آن زمان که کشتی آل نبی شکست عالم تمام غرقه دریای خون شدی
آن انتقام گر نفتادی بر او ز حشر با این عمل معامله دهر چون شدی
آل نبی چو دست تظلم برآوردند
ارکان عرش را به تلاطم درآوردند

بر خوان غم چو عالمیان را صلا زدند اول صلا به سلسله انبیاء زدند
نوبت به اولیا چو رسید آسمان طپید زان ضربتی که بر سر شیر خدا زدند
آن در که جبرئیل امین بود خادمش اهل ستم به پهلوی خیرالنسا زدند
بس آتشی ز اخگر الماس ریزه‌ها افروختند و بر حسن مجتبی زدند
وانگه سradقی که ملک محرمش نبود کردند از مدینه و در کربلا زدند
وز تیشه ستیزه در آن دشت کوفیان بس نخل‌ها به گلشن آل عبا زدند
پس ضربتی کز آن جگر مصطفی درید بر حلق تشنه خلف مرتضی زدند
اهل حرم دریده گریبان گشوده مو فریاد بر در حرم کبریا زدند
روح الامین نهاده به زانو سر حجاب
تاریک شد ز دیدن آن چشم آفتاب

چون خون ز حلق تشنه او بر زمین رسید جوش از زمین به ذروه عرش برین رسید
نزدیک شد که خانه ایمان شود خراب از بس شکستها که به ارکان دین رسید
نخل بلند او چو خسان بر زمین زدند طوفان به آسمان ز غبار زمین رسید
باد آن غبار چون به مزار نبی رساند گرد از مدینه بر فلک هفتمین رسید
یکباره جام در خم گردون به نیل زد چون این خبر به عیسی گردون نشین رسید
پر شد فلک ز غلغله چون نوبت خروش از انبیاء به حضرت روح الامین رسید
کرد این خیال وهم غلط کار کان غبار تا دامن جلال جهان آفرین رسید
هست از ملال گرچه بری ذات ذوالجلال
او در دل است و هیچ دلی نیست بی ملال

ترسم جزای قاتل او چون رقم زنند یکباره بر جریده رحمت قلم زنند
ترسم کزین گناه شفیعان روز حشر دارند شرم کز گنه خلق دم زنند
دست عتاب حق به در آید ز آستین چون اهل بیت دست در اهل ستم زنند
آه از دمی که با کفن خونچکان ز خاک آل علی چو شعله آتش علم زنند
فریاد از آن زمان که جوانان اهل بیت گلگون کفن به عرصه محشر قدم زنند
جمعی که زد بهم صفشان شور کربلا در حشر صف زنان صف محشر بهم زنند

از صاحب حرم چه توقع کنند باز آن ناکسان که تیغ به صید حرم زنند
پس بر سنان کنند سری را که جبرئیل
شوید غبار گیسویش از آب سلسبیل

روزی که شد به نیزه سر آن بزرگوار خورشید سر برهنه برآمد ز کوهسار
موجی به جنبش آمد و برخاست کوه کوه ابری به بارش آمد و بگریست زارزار
گفتی تمام زلزله شد خاک مطمئن گفتی فتاد از حرکت چرخ بی قرار
عرش آن زمان به لرزه درآمد که چرخ پیر افتاد در گمان که قیامت شد آشکار
آن خیمه‌ای که گیسوی حورش طناب بود شد سرنگون ز باد مخالف حباب‌وار
جمعی که پاس محملشان داشت جبرئیل گشتند بی‌عماری محمل شترسوار
با آنکه سرزد آن عمل از امت نبی روح الامین ز روح نبی گشت شرمسار
وانگه ز کوفه خیل الم رو به شام کرد
نوعی که عقل گفت قیامت قیام کرد

بر حربگاه چون ره آن کاروان فتاد شور و نشور واهمه را در گمان فتاد
هم بانگ نوحه غلغله در شش جهت فکند هم گریه بر ملائک هفت آسمان فتاد
هر جا که بود آهوئی از دشت پا کشید هر جا که بود طایری از آشیان فتاد
شد وحشتی که شور قیامت به باد رفت چون چشم اهل بیت بر آن کشتگان فتاد
هرچند بر تن شهدا چشم کار کرد بر زخمهای کاری تیغ و سنان فتاد
ناگه چشم دختر زهرا در آن میان بر پیکر شریف امام زمان فتاد
بی‌اختیار نعره هذا حسین ز او سرزد چنان که آتش از او در جهان فتاد
پس با زبان پرگله آن بضعة الرسول
رو در مدینه کرد که یا ایها الرسول

این کشته فتاده به هامون حسین توست این نخل تر کز آتش جانسوز تشنگی
این ماهی فتاده به دریای خون که هست این غرقه محیط شهادت که روی دشت
این خشک لب فتاده دور از لب فرات این شاه کم سپاه که با خیل اشک و آه
این قالب طپان که چنین مانده بر زمین وین صید دست و پا زده درخون حسین توست
دود از زمین رسانده به گردون حسین توست زخم از ستاره بر تنش افزون حسین توست
از موج خون او شده گلگون حسین توست کز خون او زمین شده جیهون حسین توست
خرگاه زین جهان زده بیرون حسین توست شاه شهید ناشده مدفون حسین توست

چون روی در بقیع به زهرا خطاب کرد

وحش زمین و مرغ هوا را کباب کرد

کای مونس شکسته دلان حال ما بین
اولاد خویش را که شفیعان محشرند
در خلد بر حجاب دو کون آستین فشان
نی‌نی ورا چو ابر خروشان به کربلا
تنهای کشتگان همه در خاک و خون نگر
آن سر که بود بر سر دوش نبی مدام
آن تن که بود پرورشش در کنار تو
ما را غریب و بی‌کس و بی‌آشنا بین
در ورطه عقوبت اهل جفا بین
واندر جهان مصیبت ما برملا بین
طغیان سیل فتنه و موج بلا بین
سرهای سروران همه بر نیزه‌ها بین
یک نیزه‌اش زدوش مخالف جدا بین
غلطان به خاک معرکه کربلا بین

یا بضعة الرسول ز ابن زیاد داد

کو خاک اهل بیت رسالت به باد داد

خاموش محتشم که دل سنگ آب شد
خاموش محتشم که از این حرف سوزناک
خاموش محتشم که از این شعر خونچکان
خاموش محتشم که از این نظم گریه خیز
خاموش محتشم که فلک بس که خون گریست
خاموش محتشم که به سوز تو آفتاب
خاموش محتشم که ز ذکر غم حسین
بنیاد صبر و خانه طاق خراب شد
مرغ هوا و ماهی دریا کباب شد
در دیده اشک مستمعان خون ناب شد
روی زمین به اشک جگرگون کباب شد
دریا هزار مرتبه گلگون حباب شد
از آه سرد ماتمیان ماهتاب شد
جبریل را ز روی پیمبر حجاب شد

تا چرخ سفله بود خطائی چنین نکرد

بر هیچ آفریده جفائی چنین نکرد

ای چرخ غافل که چه بیداد کرده‌ای
بر طعنت این بس است که با عترت رسول
ای زاده زیاد نکرد است هیچ‌گه
کام یزید داده‌ای از کشتن حسین
بهر خسی که بار درخت شقاوت است
با دشمنان دین نتوان کرد آنچه تو
حلقی که سوده لعل لب خود نبی بر آن
وز کین چه‌ها در این ستم آباد کرده‌ای
بیداد کرده خصم و تو امداد کرده‌ای
نمرود این عمل که تو شداد کرده‌ای
بنگر که را به قتل که دلشاد کرده‌ای
در باغ دین چه با گل و شمشاد کرده‌ای
با مصطفی و حیدر و اولاد کرده‌ای
آزرده‌اش به خنجر بیداد کرده‌ای

ترسم تو را دمی که به محشر برآورند

از آتش تو دود به محشر درآورند

بخش زنانه

قسمت زنانه با درب جداگانه در کوچه شمالی کاملاً مستقل از بخش مردانه قرار دارد. بخش زنانه از دو سالن مجزا در دو طبقه تشکیل یافته که جمعاً وسعتی حدود ۴۰۰ متر مربع دارد و شامل کلیه امکانات لازم برای تشکیل مجالس و کلاس‌های آموزشی منجمله سیستم فیلمبرداری و نمایش تلویزیونی مداربسته برای استفاده در کلاس‌های آموزشی می‌باشد.

کتابخانه

کتابخانه حسینیّه در وسعتی حدود ۲۰۰ متر شامل بخش‌های مختلف قرائتخانه، مخزن و اطاق کامپیوتر می‌باشد. در حال حاضر کتابخانه بیش از ۲۰۰۰۰ عنوان کتاب و سند در اختیار دارد و همچنان رو به افزایش است. بسیاری از کتب موجود در کتابخانه اهدائی جناب مردانی و خانواده حضرت محبوبعلیشاه و سایر اهداکنندگان می‌باشد که مجموعه مناسبی از منابع تحقیقاتی و آموزشی را برای علاقه‌مندان فراهم نموده است.

روش ثبت کتب براساس شیوه استاندارد بین‌المللی L.C می‌باشد که از لحاظ کدگذاری کتب فارسی و عربی با سایر مراکز کتابخانه‌ای مهم در ایران و از لحاظ کدگذاری کتب لاتین با مراکز کتابخانه‌ای مهم دنیا که از این سیستم استفاده می‌کنند مطابقت دارد. از محاسن این سیستم این است که محققین با ارائه یک شماره می‌توانند سند مورد نظر را در هر کتابخانه‌ای جستجو کنند و از طرف دیگر کتابخانه‌ها به راحتی می‌توانند کتب خود را با استانداردهای از قبل آماده شده فهرست‌نویسی نمایند که باعث افزایش سرعت و صحت عملیات کتابداری و کاهش هزینه خدمات فنی کتابداری و ایجاد هماهنگی با مراکز مختلف کتابخانه‌ای می‌شود. کتابخانه دارای اساسنامه کامل و منظم با شخصیت حقوقی مستقل است.

امور پژوهشی

واحد امور پژوهشی از واحدهای تابعه کتابخانه حسینیّه می‌باشد که توسط جمعی از نویسندگان و محققان در زمینه‌های مختلف عرفانی، مذهبی و تاریخی اداره می‌شود. پژوهشگران جوان و دانشجویان در مقاطع مختلف تحصیلی که در زمینه‌های عرفان و تصوف تحقیق می‌کنند و یا رساله فارغ‌التحصیلی خود را در رشته‌های مرتبطه می‌نویسند در این واحد راهنمایی می‌شوند.

فروشگاه محصولات فرهنگی

کتابفروشی و فروشگاه محصولات فرهنگی حسینیه کتب عرفانی و متون آموزشی لازم برای کلاس‌های درس عمومی و نوارها و دیسک‌های فشرده سخنرانی‌های موجود از بزرگان سلسله و فیلم‌های آموزشی جلسات تدریس اساتید کلاس‌های تخصصی را در معرض فروش عموم قرار می‌دهد. درآمد این فروشگاه صرف سایر هزینه‌های حسینیه می‌شود.

کلاس‌های عمومی

این کلاس‌ها در زمینه‌های مختلفی چون صرف و نحو عربی، حقوق ملت در قانون اساسی، قضا در اسلام، بررسی اعلامیه حقوق بشر از دیدگاه اسلام، تقصیرات مأمورین دولتی نسبت به حقوق ملت در قانون اساسی، تأسیس حقوقی وقف در اسلام، آیات الاحکام، اصول تصوف، تاریخ ادیان، عرفان تطبیقی در ادیان و کشورهای مختلف نظیر هند و چین، عرفان نظری، شرح متون عرفانی، نیکلسون و تصوف اسلامی، عرفان و تصوف در قرآن، شرح لمعات عراقی، مبانی عرفان و تصوف در قرآن و مثنوی، فلسفه علوم، فلسفه ریاضی، جامعه‌شناسی ادیان، روانکاو و عرفان و بسیاری از رشته‌های مشابه به حسب توجه و علاقه و درخواست شرکت کنندگان برگزار می‌شود. مدرسین این کلاسها همه از اساتید شناخته شده دانشگاه‌ها و مدرسین حوزوی و متخصصین مربوطه می‌باشند. تنوع کلاسهای آموزشی این واحد بسیار زیاد و دامنه آن به زمینه مسائل عملی چون آموزش ایمنی و اطفاء حریق نیز می‌رسد. این کلاس‌ها طبق برنامه‌های قبلی در سالن‌های عمومی حسینیه و برای عموم علاقه‌مندان اعم از آقایان و خانم‌ها برگزار می‌شوند. خانم‌ها با استفاده از تجهیزات رسانه‌ای و آموزشی و سمعی و بصری مدار بسته در سالن خانم‌ها از آموزش اساتید بهره‌مند می‌شوند.

مددکاری اجتماعی

مددکاری اجتماعی حسینیه در سال ۱۳۷۸ تأسیس گردید و شامل بخش‌های مختلف درمان، کاریابی، کارگشائی، مشاوره، مالی و آموزشی و فرهنگی و تأمین نیروی انسانی می‌باشد و بخش اداری آن یک طبقه به وسعت حدود ۱۰۰ متر مربع را به خود اختصاص داده است. کلیه کارکنان و پزشکان و مدرسین شاغل در مددکاری خدمات خود را رایگان ارائه می‌نمایند.

آموزشی و فرهنگی

بخش امور آموزشی و فرهنگی از زیربخش‌های تابعهٔ مددکاری اجتماعی می‌باشد که با استفاده از حدود ۴۰ نفر از دبیران و اساتید رشته‌های مختلف در سال ۱۳۷۹ شروع به کار کرد. این بخش در حال حاضر از وسعتی حدود ۱۵۰ مترمربع با ۷ کلاس درس و کارگاه کامپیوتری برخوردار است و تمامی دروس دبیرستانی سال‌های اول تا سوم دبیرستان و پیش‌دانشگاهی و کنکور را در همهٔ گرایش‌های دبیرستانی اعم از ریاضی فیزیک، تجربی، علوم انسانی و گروه هنرستانی و سایر رشته‌ها تدریس می‌نماید. تنوع رشته‌ها بسیار زیاد و از گرایش‌های مختلف در رشته‌های فیزیک، ریاضی، شیمی، زیست‌شناسی، زبان‌های خارجه، ادبیات فارسی، فلسفه، منطق، روانشناسی تا رشته‌های هنری نظیر نقاشی و خوشنویسی را شامل می‌شود. کلاس‌های عملی نظیر کارگاه سخت‌افزار نیز همانند کلاس‌های عملی برگزار می‌گردد. کلاس‌ها با توجه به نیاز متقاضیان در کلاس‌های تقویتی، تجدیدی و کنکور تشکیل می‌شوند. با توجه به اینکه مدرسین از دبیران مجرب دبیرستان‌ها و اساتید شناخته شدهٔ دانشگاه‌ها و مدرسین حوزوی می‌باشند دانش‌آموزان استقبال زیادی از این کلاس‌ها نموده‌اند و این کلاسها به صورت مداوم برگزار می‌شود. کلیهٔ کلاس‌ها برای عموم شرکت‌کنندگان رایگان است و از همهٔ آحاد مردم در این کلاس‌ها شرکت می‌کنند و ثبت نام و شرکت در آنها نیاز به ضابطه و شرط خاصی ندارد و فقط تنها پیش‌نیاز شرکت، داشتن سابقهٔ تحصیلی دانش‌آموز در سطح مربوطه می‌باشد. کلاس‌ها برای آقایان و خانم‌ها به صورت مجزا تشکیل می‌شود. میزان قبولی شرکت‌کنندگان کلاس‌های کنکور در سال‌های اخیر بالغ بر ۵۰٪ بوده است. جدا از کلاس‌های آموزش دبیرستانی و پیش‌دانشگاهی و کنکور کلاس‌های زبان‌های عربی و انگلیسی و فرانسه و آلمانی و دروس کامپیوتر عمومی و تخصصی در سطوح مقدماتی تا پیشرفته نیز با استفاده از اساتید همان رشته برگزار می‌شود. بخش زبان‌های خارجه مقدمات فعالیت ترجمهٔ متون عرفانی را نیز آغاز نموده است. بخش مشاورهٔ تحصیلی نیز از بخش‌های جنبی این واحد می‌باشد.

درمانگاه خیریه

درمانگاه خیریه از بخش‌های تحت پوشش مددکاری اجتماعی است و از لحاظ مالی از منابع مددکاری استفاده می‌نماید و در سال ۱۳۸۰ راه‌اندازی شد. در ابتدای تأسیس این درمانگاه با ۷ پزشک عمومی و دندانپزشک شروع به کار کرد و همه ساله بر تعداد پزشکان این

واحد افزوده می‌شود. درمانگاه در مورد بیماران مستحق اقدام به تهیه و ارائه داروی رایگان می‌کند و در مورد این بیمار چنانچه نیاز به بستری در بیمارستان یا اعمال جراحی باشد با تأمین مالی هزینه درمان از طرق مختلف و با استفاده از امکانات تخصصی درمانگاه صالح و منابع حمایتی خیریه رضا که از نهادهای مشابه خیریه و عام المنفعه در تهران و متعلق به سلسله و از موقوفات آن می‌باشند اقدام به حمایت بیمار می‌نماید. قراردادهای درمانگاه خیریه با برخی از پزشکان با تخصص‌ها و امکانات مختلف نیز امکان استفاده از تجهیزات و تخصص‌های مختلف در مطب یا آزمایشگاه‌های آنان را برای بیماران تحت پوشش فراهم نموده است. در بسیاری از موارد نیز با پرداخت هزینه‌های بیمه با صدور دفترچه‌های بیمه‌های درمانی امکان استفاده مستمر برای بیماران مستمند فراهم شده است. سایر خدمات درمانی درمانگاه در بخش‌های تزیقات، پانسمان، نوار قلب و اکسیژن تراپی و غیره صورت می‌گیرد و بخش امانت و سائل پزشکی و سائل مورد نیاز بیماران از قبیل ویلچر، واکر، تشک بادی، تخت بیمارستانی، عصا، بخاری و غیره را تا زمان برطرف شدن نیاز بیمار در اختیار بیماران نیازمند قرار می‌دهد. برخی از خدمات درمانی سرپائی نظیر دندانپزشکی و دندانسازی در خارج از واحد درمان توسط پزشکانی که اعلام آمادگی نموده‌اند در مطب آنها صورت می‌پذیرد. در حال حاضر جدا از بخش درمان، درمانگاه شامل بخش‌های مدیریت، پذیرش، پرستاری و مالی می‌باشد.

بخش مشاوره بهداشتی و پزشکی نیز از قسمتهای زیر نظر درمانگاه است که در همه زمینه‌های بهداشتی و درمانی نیازهای مراجعین را پاسخگو است.

امور مالی

بخش امور مالی مددکاری اجتماعی حسینیّه همزمان با تأسیس مددکاری در سال ۱۳۷۸ شروع به کار نمود. وظیفه این بخش تأمین منابع مالی سایر بخش‌های مددکاری و اعطای خدمات مالی برحسب نیازهای بررسی و تسجیل شده می‌باشد. این خدمات مالی طیف وسیعی از پرداخت وام‌های شرافتی و بلاعوض، پرداخت بدهی زندانیان و آزادسازی آنان، پرداخت وام برای خرید وسائل ضروری و وسائل و ابزار کار، پرداخت هزینه‌های بیمارستانی افراد بستری شده، پرداخت وام بابت تأمین هزینه شهریه دانشگاه‌ها، اعطای کمک‌های مالی به سیزدگان، پرداخت وام برای خرید جهیزیه، پرداخت هزینه‌های صدور دفترچه‌های بیمه و تحت پوشش بیمه قراردادن افراد نیازمند حمایت‌های درمانی مستمر و سایر موارد را شامل

می‌شود که همه پس از بررسی کارشناسی موارد مطروحه و تصمیم‌گیری هیئت ممیزه به اجرا درمی‌آید. در این راستا این بخش با اعمال دقت لازم اقدام به مصرف منابع مالی مددکاری می‌نماید که از طرق مختلف و از اهدائی هبه‌کنندگان جمع‌آوری گردیده. این دقت و بررسی کارشناسانه پرسنل این بخش در اعطای کمک‌ها و خدمات مالی باعث تشویق و اطمینان خاطر هبه‌کنندگان از صرف صحیح منابع اهدائی آنان شده است. بخش توزیع اجناس، هدایا، البسه و جهیزیه از قسمت‌های تابع این بخش از مددکاری است.

مشاوره و کارگشائی

بخش مشاورت‌های اجتماعی نیز از قسمت‌های تابعه مددکاری اجتماعی حسینیه کرج می‌باشد. این بخش با استفاده از متخصصین مختلف حقوقی و روانشناسی و روانکاوی و سایر امور اجتماعی و خانواده اقدام به ارائه خدمات مشاوره‌ای به اشخاص نیازمند به اینگونه خدمات می‌نماید. رسیدگی به امور دعاوی اعم از اداری، خانوادگی، حقوقی و کیفری از جمله زمینه‌های مشاورت‌های حقوقی این بخش از مددکاری می‌باشد.

با توجه به نیازهای خاص این بخش رأساً اقدام به رفع مشکلات و کارگشائی نیز می‌نماید که مراحل تشخیص و تعیین فعالیت‌ها و اقدامات لازم با هیئت ممیزه مددکاری است.

کاریابی

بخش کاریابی از بخش‌های تابعه مددکاری اجتماعی حسینیه است که با هماهنگی با صاحبان مشاغل اقدام به یافتن شغل مناسب برای متقاضیان مشاغل مختلف می‌نماید.

امور پرسنلی

بخش امور پرسنلی مددکاری اجتماعی حسینیه وظیفه تأمین نیروی انسانی اجرائی، آموزشی و خدماتی نظیر سرکشی، مراقبت، پرستاری مورد نیاز بخش‌های مختلف مددکاری را بعهده دارد.

موقوفات حسینیه

چند واحد آپارتمان مسکونی نیز متعلق به حسینیه و در جوار آن می‌باشد که از موقوفات حسینیه و برای تأمین بخشی از هزینه‌های آن به اجاره داده شده. منجمله از این آپارتمان‌ها منزل مسکونی جناب مردانی است که خود ایشان در وقف حسینیه قرار داده‌اند و سپس از متوکی حسینیه اجاره کرده‌اند. جناب مردانی خود شخصاً برای منزل مسکونی خود که وقف کرده بودند اجاره می‌پرداختند و علاوه بر آن جهت امور جاری حسینیه و تأمین بخش عمده‌ای از

هزینه‌های مددکاری همواره پرداخت‌های مستمر و قابل توجهی داشتند که صورت پرداخت‌ها در اسناد و یادداشت‌های شخصی ایشان موجود است.

فصل چہارم

حُسنِ سلوک

برخی ملاقات‌ها

• جناب مردانی بالاخص در مسافرت‌ها اغلب با مشاهیر و علماء ملاقات‌هایی داشتند و دید و بازدید می‌کردند.

استاد محمد تقی جعفری

جناب مردانی با مرحوم استاد محمد تقی جعفری ملاقاتی داشتند. در آن جلسه از استاد سؤال کردند ارادت شما نسبت به مولوی چقدر است؟ استاد با بالا بردن دست‌ها ابراز داشتند خیلی خیلی خیلی! جناب مردانی با اظهار تعجب گفتند گمان نمی‌کنم اینطور باشد زیرا مولوی مرید شمس‌الدین ملکداد تبریزی بود ولی شما مرید کسی نیستید. اگر ارادت شما به مولوی کامل می‌بود رویه وی را دنبال می‌کردید. استاد جعفری از این سخن به فکر فرو رفت و مدتی خاموش بود^{۱۳۷}.

آیت‌الله حسن حسن‌زاده آملی

ملاقات‌های مکرری بین جناب مردانی و آیت‌الله حسن حسن‌زاده آملی اتفاق افتاد. در این ملاقات‌ها آقای حسن‌زاده به حدّ غیر قابل وصفی احترام و خضوع و خشوع خاصی نسبت به ایشان مرعی می‌داشت حتّی با پای برهنه تا کوچه بدرقه می‌کرد. در یکی از این جلسات در ۱۳۷۲/۱۱/۶ گفتگویی پیرامون موضوع تجلّی حقّ در وجود انسان کامل شد. جناب مردانی با اشاره به آیات یا موسی اِنِّی اَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ اِنَّكَ بِالْاَوَادِ الْمَقْدَسِ طَوِيٌّ وَاَنَا اَخْرَجْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحِي اِنِّی اَنَا اللهُ لَا اِلَهَ اِلَّا اَنَا فَاعْبُدْنِي وَاَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي^{۱۳۸} گفتند این صدا را موسی (ع) از آتش و

^{۱۳۷} استاد محمد تقی جعفری شرح مثنوی را نزد آقای هادی حائری فرزند جناب حاج شیخ عبدالله حائری (ملقب به رحمتعلیشاه از مشایخ سلسله، متوفی در ۲۸ ذیحجه ۱۳۵۶ مطابق با ۱۰ اسفند ۱۳۱۶) تعلیم گرفتند. آقای هادی حائری دارنده مسند و اجازه‌ای در فقر نبود.

آقای امیرحسین افراسیابی از شاگردان مرحوم استاد جعفری و رابطه نزدیکی با ایشان داشت ابراز می‌دارند که مرحوم استاد، بنا به رویه خاص خود کمتر خود را درگیر مسائل می‌کردند و به ندرت کسی را تأیید یا تکذیب می‌نمودند. در یکی از جلسات خصوصی صحبت از حضرت سلطانعلیشاه به میان آمد و من نظر استاد را درباره حضرت سلطانعلیشاه پرسیدم. مرحوم استاد با اکرام تمام از ایشان نام بردند و با لحن خاص خود گفتند ایشان فرد بسیار دانشمند و ملّاتی بودند که در طول تاریخ اگر بی‌نظیر نباشند کم‌نظیر هستند.

^{۱۳۸} سوره طه، آیات ۱۴-۱۱. ای موسی همانا من، من پروردگار تو هستم پس کفش‌هایت را درآور که تو در

دنباله زیرنویس در صفحه بعد ←

درخت شنید. اگر موسی (ع) توجهش به مرشدش حضرت شعیب (ع) می‌بود از چه کسی این سخن را می‌شنید؟ آقای حسن زاده پس از اندکی تأمل گفتند از خود حضرت شعیب (ع).

دکتر عبدالکریم سروش

آقای دکتر عبدالکریم سروش (حسین دباغ) همراه برادرشان و یکی از اساتیدش آقای دکتر سهراب علوی نیا^{۱۳۹} که شخص اخیر الذکر از اخوان و ارادتمندان به جناب مردانی بودند برای ملاقات جناب مردانی در ۱۳۷۳/۲/۵ در مجلس فقری در کرج شرکت کردند و در روزهای بعد جناب مردانی در تهران از ایشان بازدید نمودند. در آن جلسه جناب مردانی به آقای دکتر سروش ابراز داشتند که آقای دکتر زحمت فراوانی کشیده‌اند و بخش‌های زیادی از مثنوی مولوی را از حفظ دارند؛ ولی اگر فقط یک بیت از مثنوی را حفظ و به آن عمل می‌کردند کفایت می‌نمود. زیرا مولوی این یک بیت را آموخت تا توانست تمام مثنوی را بسُرُآید. آقای دکتر سروش خاموش بودند و سؤالی نکردند ولی اخوی ایشان در این رابطه سؤال کردند که آن کدام بیت است؟ در پاسخ این بیت را قرائت کردند:

هیچ نکشد نفس را جز ظلّ پیر دامن این نفس کش را سخت گیر

دیدار با ائمه جمعه

در غالب سفرها در شهرهای مختلف با روحانیون و ائمه جمعه ملاقات می‌کردند و یا به بازدید ایشان می‌رفتند. در کرج هم نسبت به ائمه جمعه که مأمور به اقامت در کرج می‌شدند همین رویه را داشتند. در اولین ملاقاتی که جناب مردانی در ۱۳۷۵/۵/۱۶ با حجّت الاسلام آقای حاج سید محمد مدنی امام جمعه شهر کرج داشتند، آقای امام جمعه از ایشان سؤال کرد که تفاوت شما با ما چیست؟ جناب مردانی گفتند در شریعت مقلّد هستیم و در طریقت پیرو و مرید. آقای امام جمعه ابراز داشت پس تفاوتی با هم نداریم. ایشان گفتند چرا تفاوت از زمین تا آسمان است، تفاوت در این است که ما به نماز دائم مشغولیم. آقای امام جمعه از نماز دائم ابراز بی‌اطلاعی کرد. جناب مردانی آیه **الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ**

→ دنباله زیرنویس از صفحه قبل

وادی مقدّس طوی هستی و من تو را اختیار کردم پس به آنچه که وحی می‌شود گوش بسپار همانا من، من الله هستم خدایی جز من نیست پس مرا بندگی کن و نماز را برای ذکر من بپادار..

^{۱۳۹} آقای دکتر سهراب علوی نیا در ۱ مرداد ۱۳۸۵ رحلت نمودند.

فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ^{۱۴۰} را قرائت کرده و شرح دادند. آقای امام جمعه توضیح بیشتر خواست. جناب مردانی این آیه را قرائت کردند: رِجَالٌ لَا لَّهُمْ فِيهَا بَحْرٌ وَلَا يَتَّبِعُهُمُ الْخَيْلُ وَلَا يُخَفُّ عَنْهُمْ فِيهَا أَمْتٌ وَلَا حِزَابٌ وَلَا يَمُوتُ فِيهَا سِنَةٌ وَلَا يَحْزَنُونَ^{۱۴۱}. آقای امام جمعه درخواست توضیح اضافه کرد. جناب مردانی این آیه را خواندند: الَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ^{۱۴۲}. آقای امام جمعه اشاره به مصرعی از اشعار باباطاهر کردند که «خوشا آنان که دائم در نمازند» و سؤال کردند راستی این نماز دائم چگونه است؟ جناب مردانی با قرائت آیه^{۱۴۳} وَأَذْكُرُ بِكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ^{۱۴۴} گفتند ذکر سینه به سینه از معصوم (ع) به ما رسیده و تعلیم داده شده و دائم مشغول آن ذکر هستیم و این نماز دائم است. آقای امام جمعه از توضیحات ایشان تشکر و امتنان نمودند و اظهار داشتند تا به حال این معنی را نمی دانستم.

در ۱۳۷۹/۲/۹ با حجت الاسلام حاج شیخ محسن کازرونی امام جمعه کرج ملاقات و گفتگو داشتند این آشنایی سبب شد که آقای کازرونی در یکی از جلسات بعدی (۱۳۸۷/۲/۹) پس از واقعه تخریب برخی حسینیه‌های سلسله در شهرهای دیگر به جناب مردانی گفتند که من خدمت رهبری رسیده بودم و موضوع تصمیم عده‌ای برای تخریب حسینیه در اویش کرج را به عرض رهبری رساندم و ایشان پاسخ دادند تا رفتار خلاف قانون از آنها سر نزده کسی حق تعرض به آنها را ندارد. در همین هنگام وزیر اطلاعات وارد بیت شد و من در حضور نامبرده همین سؤال را مجدداً از رهبری پرسیدم تا او هم بشنود و ایشان همان جواب را تکرار کردند. آیت الله کازرونی همین موضوع را در خطبه نماز جمعه ۲۵ آبان ۱۳۸۶ به صراحت از قول مقام معظم رهبری اعلام نموده بود که ایجاد اینگونه اختلافات دشمنی با نظام و کشور است.

همینطور در ملاقات با آیت الله حاج سید مهدی حسینی همدانی امام جمعه کرج در

^{۱۴۰} سوره آل عمران، آیه ۱۹۱. آنان که ایستاده و نشسته و بر پهلوهای خویش (خوابیده) ذکر خدا کنند و در آفرینش آسمانها و زمین می اندیشند.

^{۱۴۱} سوره نور، آیه ۳۷. مردانی که تجارت و معامله از ذکر خدا و به پا داشتن نماز و دادن زکات سرگرمشان نسازد.

^{۱۴۲} سوره معارج، آیه ۲۳. آنان که پیوسته بر نمازشان هستند.

^{۱۴۳} سوره اعراف، آیه ۲۰۵. و ذکر پروردگار خود را کن در درون خود به زاری و ترس و پست تر از گفتار بلند صبحگاهان و شبانگاهان و از غافلین نباش.

۱۳۹۲/۷/۲۴ آیت الله حسینی از اصول عقاید در ایش سؤاا نمودند و اایشان پاسخ دادند که ما شیعهٔ اثنی عشری و منتظر ظهور حضرت حجت هستیم و در آداب شریعت مقلد مراجع عظام و در امور طریقتی از مرشد خود که در این ایام حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده گنابادی هستند پیروی می‌کنیم. مرحوم آیت الله حاج شیخ عباس باقری در این ملاقات در خدمت ایشان بود.

خواهر پروفیسور پواس

خواهر پروفیسور ماری آن پواس (Mary Ann Pevas) قائم مقام و عضو رهبری گروه مسیحی دومینیکن (Dominican, Order of Preachers) در راسین (Racine) در سال‌های ۱۹۹۴-۱۹۹۸ میلادی و استاد اقتصاد و مالیه دانشگاه ایالتی وینونا (Winona State University) از ایالت مینسوتا (Minnesota) آمریکا با تحت تأثیر قرار گرفتن از واقعهٔ ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی و حمله به برج‌های مرکز تجارت جهانی، برای انجام بررسی‌های خود دربارهٔ نحوهٔ ایجاد صلح بین شرق و غرب، سفر یکساله‌ای را به چهار کشور مصر، اردن، ترکیه و ایران آغاز نمود. خانم پواس دارای مدارج تحصیلی لیسانس ریاضی (۱۹۶۳ م)، دو درجهٔ فوق لیسانس در ادیان (۱۹۷۰ م) و اقتصاد (۱۹۸۶ م) و دکترای تخصصی در اقتصاد (۱۹۹۱ م) می‌باشد. وی در ایران مدتی در پژوهشکدهٔ پولی و بانکی به تحقیق و مطالعه در نظام اقتصادی و بانکداری اسلامی پرداخت و در بررسی‌های خود علاقه‌مند به شیوه‌های فکری اسلام و فرق اسلامی بود. در این ارتباط در تاریخ ۹ آبان ۱۳۸۲ با جناب مردانی ملاقات نمود. در بدو ورود و پس از خوشآمدگویی و نشستن حالش تغییر یافت و چنان آرامش یافت که گویی خواب وی را فراگرفت و ربع ساعتی چشمانش بسته بود و صدای مکرر زنگ تلفن نیز وی را متوجه اطراف خود نمی‌ساخت. پس از خروج از این حالت، به مترجم (راقم) ابراز داشت تا خدمت ایشان عرض شود که: مرا راهنمایی کنید که چگونه به حقیقت برسم. جناب مردانی گفتند همان راهی که عیسی (ع) رفت را دنبال کنید. عیسی (ع) به مدرسه یا دانشگاه یا حوزهٔ علمیه نرفت ولی کتاب وجود خود و عالم خلقت را خواند. یعنی تفکر در انفس و آفاق نمود. عرضه داشت اغلب در خلوت خود به این تفکر می‌پردازم ولی همچنان تهی هستم. گفتند تا عیسی وقت یافت نشود همینطور است و شما روی این اشعار مولوی بیشتر فکر کنید:

روزها فکر من این است و همه شب سخنم که چرا غافل از احوال دل خویشتم

زکجا آمده‌ام آمدنم بهر چه بود به کجا می‌بری آخر نمائی وطنم مانده‌ام سخت عجب از چه سبب ساخت مرا یا چه بودست مراد وی از این ساختنم عرض کرد راهنمائی کنید که چگونه در خلوت خود عمق تفکرم را بیشتر کنم. با اشاره به مغز گفتند: باید عیسی وجود انسان که مغز است قوی شود تا عیسی بیرون از وجود را بیابد. به قلب خود توجه کنید و در آن تفکر نمائید. عرض کرد قلب به معنی جان؟ یا قلب به معنی شکل صنوبری آن؟ گفتند باید فکر را به یک نقطه معطوف و متمرکز کرد؛ فیزیولوژیست‌ها می‌گویند اولین عضوی که در جنین تشکیل می‌شود قلب است و قلب سایر اعضاء را خلق می‌کند، در او فکر کنید تا فکر قوت بگیرد. عرض کرد جمله‌ای از شما شنیدم و شائق ملاقات شدم که گفته بودید تفکر مانع از استثمار افراد می‌شود در این مورد توضیح بفرمائید. گفتند: لازمه استثمار، استثمار است و تفکر مانع استثمار است. سؤال کرد من سال‌ها است برای ایجاد صلح تلاش می‌کنم و نمی‌دانم چگونه وضعی از لحاظ بین‌المللی مناسب است تا صلح در جهان محقق گردد. گفتند: اگر عیسی وقت زمامدار جهان باشد عالم به صلح می‌گراید ولی در غیر این وضعیت حداقل چیزی که لازم است این است که جهان تحت نظر یک نفر و منتخب یک شورای بین‌المللی نظیر سازمان ملل متحد و برای مدت معینی در رأس حکومت جهان قرار گیرد- و پس از انقضاء این مدت دیگری انتخاب شود. گرچه عادل هم نباشد معذک تناقضات و اختلافات به دلیل اینکه یک نفر در رأس است کاهش می‌یابد. عرض کرد در حصول صلح وظیفه ما چیست؟ گفتند امر به معروف و نهی از منکر پادشاهان و سلاطین. زیرا حال آنان چون اطفالی است که به تشویق مردم دل خوش داشته‌اند.

خانم پروفیسور پواس از اینکه این فرصت به ایشان داده شده بود بسیار تشکر و سپاسگزاری نمود و ایشان نیز تودیع و حتی‌الباب بدرقه نمودند. خانم پواس پس از این جلسه عرضه داشت که در بدو ورود وقتی خدمت ایشان رسیدم هرچه داشتم فراموش شد و فقط می‌دانستم که برای ملاقات با مرشد آمده‌ام و هیچ چیز دیگری در ذهنم باقی نمانده بود. تا اینکه پس از ربع ساعتی آهسته- آهسته به خود آمدم و فراموشی عارضه از بین رفت. ولی با اینکه همه مهمان‌نوازی‌ها متوجه من بود آنقدر خود را در حضور ایشان کوچک یافتم که گوئی موش کوچکی در گوشه اتاق بودم.

خانم دکتر واتسایان

خانم دکتر کاپیلا واتسایان^{۱۴۴} (Kapila Vatsyayan) ریاست پروژه آسیا (Asia Project) مرکز بین‌المللی هند (India International Center) در دهلی نو هندوستان که برای سخنرانی و شرکت در همایش بین‌المللی طبیعت در هنر شرق به ایران سفر کرده بود همراه با آقای دکتر محمدرضا ریخته‌گران در ۱۵ آذر ۱۳۸۴ به ملاقات جناب مردانی آمد. خانم واتسایان از پژوهشگران مشهور بین‌المللی در زمینه ارتباط دین و هنر می‌باشد و کتب متعددی نیز دارد که برخی از آنها به فارسی نیز ترجمه شده‌اند. وی بنیانگذار مرکز ملی هنر ایندیرا گاندی بوده و ۱۳ سال ریاست آن مرکز را شخصاً عهده‌دار بوده است. از خدمات او هدایت توسعه برنامه‌های آموزشی آگاهی‌های فرهنگی و هنری در سیاست‌گذاری ملی هند است و به پاس خدمات ارزنده‌اش جایزه ملی وحدت و هارمونی ملی راجیو گاندی را دریافت نموده است.

خانم دکتر واتسایان که در کهولت سن بسر می‌برد هنگام ملاقات با جناب مردانی نهایت تواضع و ادب نمود و جناب مردانی نیز شخصاً پذیرائی می‌کردند. وی سؤال نمود که چگونه عرفان و تصوف که راه اعتلای بشریت است در جهان رشد می‌یابد؟ جواب دادند: که فطرت‌ها باید انسان‌ها را به سمت دین بکشند و راه دین از تبلیغ یا تحصیل در مدرسه نیست. اگر فطرت‌ها سالم باشند خواه و ناخواه به سمت ولی خدا حرکت خواهند کرد. و این حرکت مشروط به سالم بودن نطفه و پاک بودن رحم مادر و حلال بودن لقمه است و اگر این شروط برقرار باشد هر کس در هر جای عالم باشد به مقصود خواهد رسید و جو صورت ولی‌الله را به همه جا می‌برد و به آن کس که استعداد داشته باشد نشان می‌دهد، کما اینکه در بین سرخپوستان نیز عرفان وجود دارد. وی سؤال کرد که عرفان عامل تألیف قلوب در بین تمام جهانیان است چه زمانی جهانی خواهد شد؟ در جواب گفتند علم بشر به گونه‌ای رشد خواهد یافت که توان اصلاح رُن خود را پیدا خواهد کرد و با اصلاح رُن‌هایی که منشاء ناصالحی است ابناء بشر اصلاح شده و عدل همه‌جا را می‌گیرد. وی گفت ایران خانه و مرکز عرفان در منطقه و جهان است چرا دولت در عوض رشد و توسعه عرفان آن را مهجور داشته است؟

^{۱۴۴} برای ملاحظه شرح حال نامبرده رجوع کنید به:

جواب دادند البته دولت مخالف نیست ولی دست‌هایی که در دولت رسوخ کرده‌اند مخالف عرفان و تصوّف هستند. این دست‌ها آنقدر قوی هستند که حتّی اجازه ندادند آیت‌الله خمینی تفسیر عرفانی سوره حمد را ادامه دهند و پس از ۵ جلسه آن را قطع کردند و او که در مصدر قدرت و زمامداری کشور بود نتوانست با آنها مقابله کند و عقب‌نشینی کرد.^{۱۴۵} خانم دکتر واتسایایان که خود در عرفان عملی آئین هندو را تحت نظر استاد هندی خود آزمایش نموده بود جواب‌های ایشان را تصدیق نمود و ابراز داشت مهمترین هدیه من از این سفر ملاقات و دیدار شما بود و این هدیه برای تمام زندگی من ارزشمند است و نمی‌دانم چگونه از این فرصت ملاقاتی که به من دادید تشکر کنم و من واژه‌ای ندارم که تشکر خود را با آن خدمت شما ابراز دارم. در جواب گفتند ما باید از شما متشکر باشیم که برای تحقیق و جستجوی خدا قدم برداشته‌اید و باید قدمی را که در راه خدا برداشته شود بوسید.

خانم تُرینک

پس از واقعه تهاجم به حسینیه شریعت قم در ۲۴ بهمن ۱۳۸۴ که بازتاب گسترده‌ای در رسانه‌های خارجی داشت خانم ژودی تُرینک از بخش اخبار خارجی خبرگزاری ترو^{۱۴۶} از هلند به ایران آمد و تقاضا نمود که با آقای مردانی ملاقات کند. خلاصه مذاکرات انجام شده در ۱ اردیبهشت ۱۳۸۵ به شرح زیر است:

س: به نظر شما انگیزه اصلی برای تخریب حسینیه شریعت در قم چه بوده است؟

ج: این اتفاقات همواره در هر زمانی بوده، چرا که همیشه عالم‌نمایانی بوده و هستند که درصدد اذیت و آزار انبیاء و اولیاء خدا بوده‌اند. همان طوری که عالم‌نمایان یهود با حضرت عیسی (ع) مخالفت می‌کردند زیرا دین نزد علمای درباری یهود ابزار و ممر معاش بود و آنها عیسی (ع) را خطر بزرگی برای خود می‌دیدند. لذا تاجی از خار مغیلان بر سر عیسی (ع) گذاشتند و او را به چوبه دار بردند و گفتند هر کس طپانچه‌ای بر سر او بزند بهشتی می‌شود. مشابه این وضعیت برای حضرت یوسف (ع) در ارتباط با برادرانش نیز وجود داشت زیرا برادران یوسف تحمل دیدن حق را نداشتند. امروزه نیز همینگونه است.

^{۱۴۵} به این موضوع در مقدمه ناشر در کتاب تفسیر سوره حمد، آیت‌الله سید روح‌الله موسوی خمینی، چاپ پیام

آزادی اشاره شده است.

^{۱۴۶} Trouw de Verdieping. Judit Neurink. <http://www.trouw.nl>

س: البته این حسادت به علت عشق یعقوب به یوسف بود.

ج: آن حسادت به این علت بود که برادران یوسف چون نفس خود را دوست داشتند حق را نمی‌دیدند ولی یوسف تنها خدا را می‌دید و عاشق خدا بود.

س: آیا واقعه حسینه شریعت در قم شما را شوکه کرد؟

ج: خیر. اصلاً شوکی نبود. زیرا اینگونه اقدامات در هر زمانی بوده و ما همیشه انتظار آن را داریم.

س: فکر می‌کنید و یا انتظار دارید اینگونه برخوردها با فقرا کاهش یابد؟ یعنی شرایط بهتر بشود؟

ج: ما همواره انتظار شرایط بسیار سخت‌تر از این وقایع را داریم. عیسی (ع) زمانی که کلاه خار مغیلان بر سرش بود و از ضربات مردم بر آن خون بر صورتش جاری شده بود بر چوبه دار بوسه زد و گفت خدایا این مردم نادان را عفو بفرما.

س: من امیدوارم شرایط بهتر و فشارها کمتر شود و عیسی روزی باز گردد.

ج: عیسی (ع) نرفته که بخواهد دوباره باز گردد. عیسی (ع) گم نشده که بخواهد یک روزی پیدا شود. عیسی همیشه و در همه دوران بوده و هست و خواهد بود.

س: به نظرم عیسی نزد شما بسیار مهم و مورد علاقه‌تان است؟

ج: تمامی انبیاء و راهنمایان الهی مورد علاقه ما هستند. آدم و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی (ع) و محمد (ص) همه سمبل هستند. حرکت به سوی خداوند در همه نهفته است. به قول انیشتین اصل دین فراتر از زمان و مکان است. به عبارتی دین به زمان و مکان خاصی محدود نیست.

س: آقای بوش می‌گوید که خدا خواسته من مسئولیت جامعه را بر عهده بگیرم.

ج: آقای بوش شوخی کرده است. همه حکمرانان از جمله ... هم اینگونه فکر می‌کنند.

س: چرا صاحبان قدرت و مذاهب همواره در تقابل و تضاد با راهنمایان ادیان بوده‌اند؟

ج: زیرا آنها مانند کودکانی می‌مانند که مشغول عروسک بازی هستند و اصلاً متوجه این بازی کودکانه خود نیستند. کسانی که بزرگ هستند و می‌فهمند می‌دانند که آنها مشغول بازی کودکانه هستند. آنها می‌توانند به بازی خود مشغول و با آن خوش باشند ولی خوب است که به دیگران صدمه و آسیب نرسانند و مردم را مورد اذیت و آزار قرار ندهند.

س: تفاوت شما با سایر مسلمانان و شیعیان در چیست؟

ج: دین به ارث رسیده از والدین و دین حکومتی رایج در میان مردم دین نمی‌باشد. تورات و انجیل و قرآن و طبیعت و تمام موجودات عالم مظهر و وجه‌الله می‌باشند. دین در واقع نزد خداوند است هر که به تضرع از او طلب هدایت نماید راهنمایی می‌شود و راهنمایان واقعی خداوند به او معرفی می‌گردند. دین واقعی را باید از خدا طلب کرد. در مسیحیت چندین شاخه (کاتولیک و ارتدکس و پروتستان ...) وجود دارد و هر یک هم برای خود رهبری دارند و هر یک از این رهبران توسط مجموع آرای کاردینال‌ها انتخاب می‌شوند. باید دید عیسی (ع) هم اینگونه تعیین شد یا اینکه از جانب خداوند تعیین گردید؟ و حضرت عیسی (ع) برای بعد از خود از جانب خداوند پطرس را تعیین فرمود. تفاوت ما با سایرین همین است. ما می‌گوییم راهنمایان الهی با اجازه و اذن از طرف خداوند هستند و توسط نفر قبل از خود تعیین می‌شوند و این اذن دست به دست از حضرت آدم رسیده تا به انسان کامل امروز. باید آنکه از جانب خداست را بیاییم و تنها خداوند است که می‌تواند بنده را هدایت کند و هادی را به او نشان دهد. اینکه عیسی (ع) فرمود: ابن‌الله و بالاتر از آن فرمود اناالله، به وجهی درست و صحیح فرمود. زیرا خداوند از روح خود در آدم دمید. لذا فطرت سالم همواره در جستجوی اوست و تا زمانی که به مقصود و مراد خویش نرسد آرام و قرار ندارد.

س: سفری به مراکش داشتم و آنجا هم صوفیانی بودند. چه ارتباطی میان شما با آنها هست. در واقع چه تفاوتی بین شما و آنها هست؟

ج: همانگونه که عرض شد در مسیحیت هم شاخه‌های زیادی هست که هر یک خود را حق می‌دانند در حالی که حق نزد خداوند است و باید از او که صاحب حق و خالق هستی است حق را بخواهیم.

س: آیا تا بحال از سوی این رژیم شما را هم مورد اذیت و آزار قرار داده‌اند؟

ج: بسیار زیاد. بنده را سه سال تبعید کردند و الان هم نمی‌گذارند به خارج از کشور و حتی به سایر شهرها از جمله زادگاهم که هم اکنون مادرم^{۱۴۷} آنجاست بروم. بچه‌هایم را بارها مورد

^{۱۴۷} والدۀ مکرمۀ جناب آقای مردانی در ۶ آبان ۱۳۸۵ رحلت نمودند.

شکنجه و آزار و اذیت قرار داده‌اند و حتی یکی از آنها را علیل کرده‌اند.

س: هم اکنون در شمال عراق هم صوفیانی هستند و از گروه القاعده‌اند و با مردم بسیار رفتار بد و تندی دارند و حتی سنگ قبر مسلمانان را تخریب می‌کنند. نظر شما به رفتار آنها چیست؟

ج: اینگونه رفتارها از تعصبات نادرست صورت می‌گیرد و مورد قبول نیست.

س: بسیار ممنونم که وقتتان را به من اختصاص دادید و بسیار از دیدنتان خوشحال شدم.

ج: ما از شما ممنونیم که زحمت سفر را تحمل کرده‌اید و در جهت یافتن حقیقت می‌باشید.

• بسیاری از اوقات دیده می‌شد که برخی از افراد که با جناب مردانی ملاقات داشتند دچار تغییر حالت شدید شدند و دگرگونی حاصل باعث تغییر رویه زندگانی آنها گشت. ذیلاً مواردی به عنوان نمونه آورده شده که مثنی از خروار است.

در یکی از سفرهای جناب مردانی یکی از مدیران ارشد اداره اطلاعات آن منطقه برای تجسس و دیدن ایشان و مجالس فقری برای اول بار شرفیاب شد. وی در ابتدا نامرتب نشسته بود بطوریکه ضمن تکیه دادن به دیوار یک زانوی خود را خم کرده و آرنج دست را بر آن گذاشته و پای دیگر را خم و خوابانیده بود و دائماً تسیحی در دست می‌چرخانید و گویا وقتی به مجلس نمی‌گذاشت. پس از شروع سخنرانی و تفسیر جناب مردانی آهسته آهسته مرتب نشست بطوریکه پس از پایان فرمایشات ایشان تسیح را در جیب کرده و دو زانو رو به ایشان در کمال تواضع بود. جناب مردانی هنگام وداع به او گفتند که بر طبق فرمایش قرآن کریم: **وَ إِذَا حُيْتُمْ بِبَعْثَةٍ فَيَأْتِيَا بِأَحْسَنِ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا**^{۱۴۸} رسم بازدید داریم، وعده‌ای مقرر نمائید تا برای بازدید شما بیائیم. فرد تازه وارد که تحت تأثیر قرار گرفته بود عرضه داشت که من قابل آن نیستم که برای دیدن من قدم رنجه فرمائید. به هر حال وقتی معین و در آن موعد به بازدید وی رفتند. هنگامی که ایشان در منزل آن شخص نشسته بودند خانم صاحبخانه زوجش را از پشت پرده صدا کرد و مطالبی به وی ابراز داشت. پس از بازگشت به اتاق پذیرایی عرضه می‌دارد که

^{۱۴۸} سوره نساء، آیه ۸۶ و هرگاه به شما با درودی، درود گفته شود، پس بهتر از آن درود گوئید یا همانند آن را

برگردانید.

خانم من با دیدن شما پریشان و بی‌قرار شده و اجازه می‌خواهد که برای دیدن شما به این اتاق بیاید. و ادامه داد که وی چند روز پیش به من گفته بود خواب دیدم امام زمان (عج) به منزل ما آمدند و ما از ایشان پذیرایی کردیم. حالا که شما را دیده اظهار می‌کند که جنابعالی همان شخصی است که در خواب دیده است. دگرگونی حال این زن و مرد به حدی بود که بعدها هر دوی آنها تقاضا داشتند ترک وطن کنند و در شهر کرج اقامت گزینند.

مشابه اینگونه بینش‌ها بسیار دیده شده بطوریکه بطور اتفاقی خانمی به جناب مردانی برخورد کرد و در حالی که گریان بود عرضه داشت من برای بار اول شما را می‌بینم، خداوند مرا ببخشد زیرا من دیشب خدا را در رؤیا دیدم و حالا که شما را ملاقات می‌کنم می‌بینم شما بودید حتی همین کت و شلوار را بر تن و همین عبا را بر دوش داشتید. پس از بی‌قراری زیاد طلب تشرّف به فقر کرد و وارد سلوک گردید.^{۱۴۹}

سرکار آغا بی‌بی

این بینش‌ها منحصر به مرد یا زن و پیر یا جوان نبوده و در افراد مختلف دیده شده است.

^{۱۴۹} مشابه این بینش‌ها در متون عرفانی بسیار است و آن هم از کسانی که در علوم ظاهری سرآمد زمان خود و

یگانه‌هایی در تاریخ بوده‌اند. مولوی علیه الرحمه در وصف مرشد خود شمس‌الدین ملکداد تبریزی می‌فرماید:

پیر من و مراد من درد من و دوی من	فاش بگفتم این سخن شمس من و خدای من
از تو بحق رسیده‌ام ای حق حق گزار من	شکر ترا ستاده‌ام شمس من و خدای من
مات شوم ز عشق تو زآن که شه دو عالمی	تا تو مرا نظر کنی شمس من و خدای من
محو شوم به پیش تو تا که اثر نماندم	شرط ادب چنین بود شمس من و خدای من
شهر جبرئیل را طاقت آن کجا بود	کز تو نشان دهد مرا شمس من و خدای من
حاتم طی کجا که تا بوسه دهد رکاب را	وقت سخا و بخشش است شمس من و خدای من
عیسی مرده زنده کرد دید فنای خویشتن	زنده جاودان توئی شمس من و خدای من
ابر بیا و آب زن مشرق و مغرب جهان	صور بدم که می‌رسد شمس من و خدای من
حور قصور را بگو رخت برون بر از بهشت	تخت بنه که می‌رسد شمس من و خدای من
کعبه من کنش من دوزخ من بهشت من	مونس روزگار من شمس من و خدای من
برق اگر هزار سال چرخ زند به شرق و غرب	از تو نشان کی آورد شمس من و خدای من
نعره‌های و هوی من از در روم تا به بلخ	اصل کجا خطا کند شمس من و خدای من
از در مصر تا به چین گفته و های و هوی من	گفته شمس دین بخوان شمس من و خدای من

برای مثال خانم خانم سلطان صدر با یکصد سال سن (متولد ۱۲۷۷ شمسی) در اردیبهشت ۱۳۷۷ خدمت جناب مردانی مشرف به فقر شد و دگرگونی حال شدیدی پیدا کرد و خواب و قرار از او رفت و شب و روز گریان بود. وضعیّت جسمانی وی به دلیل کهولت سن صد و اندی ساله و دو میله فلزی کار گذاشته در استخوان‌های پاهایش طوری بود که به سختی راه می‌رفت و غالباً به کمک نوه‌ها و نتیجه‌هایش جابجا می‌شد، گوش‌هایش هم خوب نمی‌شنیدند و با همین وضع و با جثه‌ای نحیف و بنیه‌ای ضعیف مصر بود که حتی در شهرهای دور به دیدار جناب مردانی نائل شود. خودش ابراز می‌نمود: «وقتی نام ایشان را می‌برم دهانم خشک می‌شود؛ عبای سفیدشان را می‌بینم نمی‌فهمم کجا هستم و دلم یکباره از حال می‌رود و زبانم بند می‌آید؛ هر روز صبح‌ها نزدیک به اذان صبح نور سفید زیادی می‌بینم که فوران می‌کند و عالم را پر می‌کند و ایشان هم داخل آن نور هستند؛ شب‌ها خواب ندارم و هر کجا نگاه می‌کنم ایشان را می‌بینم و از حضورشان خجالت می‌کشم که بخوابم و تا صبح در گوشه‌ی اتاق می‌نشینم و با ایشان صحبت می‌کنم؛ از فرط گریه چشمانم کم سو شده‌اند، از بس دست‌هایم را به هم مالیدم زخم شده‌اند؛ هر جا می‌روم ایشان هم می‌آیند؛ هر موقع به نماز می‌ایستم ایشان روبرویم حاضر می‌شوند؛ مستقیماً نمی‌توانم نگاهشان کنم چون از هم می‌پاشم فقط از پهلو نگاهشان می‌کنم؛ وقتی حضورشان می‌رسم ابراز لطف و دعاگویشان وخامت‌حالم را تشدید می‌کند ... از کلمات اوست که می‌گفت از مردن نمی‌ترسم فقط نگرانیم از این است که آقای مردانی را نینم و اصرار داشت بعد از وفاتش به آقای مردانی نگویند که فوت کرده بلکه بگویند که به یزد رفته که مبادا اندوهگین شوند». سرکار آغا بی‌بی در ۲۰ فروردین ۱۳۸۲ در ۱۰۵ سالگی فوت نمود.

آقای احمد مردانی حالت وی را نسبت به پدر بزرگوارش در ابیات زیر آورده است:

حکایت آن عاشق که وصیّت کرد خویشان را، تا پس از مردن وی خبر مرگ او را به معشوق ندهند، مبادا که او را غم و اندوه افتد، بگویند فلانی به دیار خویش رفته و دیگر باز نگردد.

قافله سالار بُستان نیاز کاروان آراست با صد برگ و ساز
 چون فنا و فقر را بُد در خطاب سخن وصل کبریا شد دق باب
 دق بابی از برای عرض حال از نیاز و عجز و حرمان وصال
 سلسله جنیان عشق و عاشقی مرد حقّ و مظهر صدقِ علی

صد جنون در آستین کرده نهان
هر که را سینه ز عشقش چاک شد
زاد و توشه خواب و خور از خود زدود
زاری دلسوز و آه آتشین
صد هزاران حالت بالا و پست
رحم نی بر پیرش آید نی جوان
هم جوان را واله و شیدا نمود
در کمندش صد اسیر ناله زن
زان میان یک پیرزن برخاسته
دست او بگرفت شیخ ذوفنون
ذره ذره عاشق خویشش نمود
کار عشق پیرزن بالا گرفت
مستی‌اش پنهان و گاهی آشکار
آتش عشقش به جان افروخته
هر که را عشقی چنین دامن گرفت
علم‌ها ریزد ز رحمان بر دلش
با ادب گردد ز خشیت و از خضوع
چون تحیت از برای عشق دید
هر چه غیر از حق، به چشمش خوار شد
چون وصالش حاصل آمد، گشت زفت
سر نهد بر موزه آن دلبرش
بر سر گیوه بنالد زار زار
یا که این سودا و عشقش از کجاست؟
وین ادب، وین ذوق و شوق بی حدش
نیک داند «آبی‌بی» دل باخته
سلسله عشق ولی کار ساز

شرح آن بیرون ز گفت است و بیان
کوس رسوایی زد و بی‌باک شد
حلق خود بگرفت و قوت جان فرود
ناله و فریاد و افغان و حنین
یک اشارت از عبارات وی است
هر که را بگزید شد سرش عیان
هم ز پیران عقل و دین و دل ربود
از جوان و شیخ و شاب و پیرزن
طالبی مطلوب خود را خواسته
ره نمودش سوی وادی جنون
رمزی از اسرار بر وی برگشود
جام می او از کف مولا گرفت
زاری و اشکش چو باران بهار
خرمن اوهام او را سوخته
در پناه جان جان مامن گرفت
پس ندای حق بخواند مُقبلش
در صلوات عشق آید در رکوع
عشق را بر ماسوی الله برگزید
روز و شب او طالب دیدار شد
بعد از آن وقت فراغ و گاه رفت
تا بگوید ز آنچه آمد بر سرش
کس نداند رمزی از آن کار و بار
ناله و سوز درونش از چه خاست؟
وین صداقت وین صفا، بی غلّ و غش
کین سلاسل بهر، او کی ساخته
قادر حَی و حق بنده نواز

از جمال یوسفانش سر زند
 تا که خلق از دیدنش حیران شوند
 «بی بی» صد ساله، ز عشق آن جمال
 گفته‌های آنسری راند به لب
 زین میان روزی وصیت می نمود
 گفت گر مُردم در این ایام چند
 هین! مبادا مُردنم افشا کنید
 خاطرش از مرگ من رنجان شود
 گر سؤالی کرد او ز احوال من
 رفت یزد و او نمی آید دگر
 آفرین بر عشق «آبی بی» ما
 بر زبان عاشقان راستین
 شرح حال عشق و جذب این عزیز
 بس نکوهش واجب است اینجا که من
 گویم ای وامانده از عشق حبیب
 حبل جانان گیر کز خود وارهی
 یارب این بیچاره بس بی نوا
 خود نمایی کرده، بال و پر زند
 ترک هستی گفته حق جویان شوند
 بر سرش صد شور افتاده است و حال
 وه که جانش پر شده از عشق ربّ
 چون به زنده ماندن امیدش نبود
 بر شما باشد چنین اندرز و پند
 غُصّه و غم بر دل آقا کنید
 دیدهٔ مخمور او گریان شود
 گو جوابش، یزد رفت آن پیرزن
 در دیار خویش خواهد کرد سر
 ای تو هم بابا و هم بی بی ما
 عشق آرد گفته‌هایی این چنین
 آتش رشک ضمیرم کرده تیز
 ظلم‌ها کردم به نفس خویشتن
 تا یکی باشی ز وصلش بی نصیب
 در پناه جان جان شوی
 احمد مسکین خود را ره نما

آقای چاووشیان

آقای محمّد چاووشیان متوّلد ۱۳۰۶ در سال ۱۳۲۶ مشرّف به فقر گردید. مشارّطیه ابراز می‌دارد که در سال ۱۳۷۰ برای دیدار دو روزه دخترم از کرمان به کرج آمدم. در این اثنا فرصتی یافتم تا خدمت جناب مردانی رسیدم. با ملاقات ایشان حالت عجیبی دست داد که از صبح تا ظهر گریه‌کنان در کوچه‌های حول و حوش منزل ایشان راه می‌رفتم. مشابه این حالت را در شش سال پیش در خواب مشاهده کرده بودم. بجای دو روز هشتاد روز در کرج توقّف کردم. در این مدّت همه چیزم را فراموش کرده بودم. شغل و همسر و خانواده و فرزندان همگی از یادم رفته بودند. خواب و خوراک بسیار کم شده بود و تمام خواسته‌ها و امیال در من از بین رفته بودند و فقط کارم گریه کردن بود. خودم را به خودم نشان داده بودند و همواره

خجل و شرمسار بودم. جناب مردانی امر به مراجعت به کرمان کردند و حسب امر ایشان به کرمان رفتم ولی طاقت نیاوردم و مجدد به کرج بازگشتم. مدتی در رفت آمد بین کرمان و کرج بودم تا کلاً خانه و زندگی را به کرج منتقل و ساکن کرج شدم تا همه روزه موفق به دیدار ایشان شوم.

خانم بصیری

خانم بصیری زوجه آقای محمّد حسین کریمی در سال ۱۳۳۶ در سفر حاج آقای راستین به استان فارس مشرف به فقر شد. در سال ۱۳۶۷ با ملاقات جناب مردانی در ششده به کلی دگرگون گردید. با دیدن ایشان لال می شد و از هوش می رفت. شبها غالباً خواب نداشت و همواره گریه می کرد و اصلاً آرام و قرار نداشت. خواب و خوراکش بسیار کم شده بود. نام ایشان که برده می شد لرزه بر بدنش نمایان می گشت. مدتی در این احوال بود تا کاملاً لال شد و شش ماه هم به همین وضع در قید حیات بود و سرانجام در ۲۰ مهر ۱۳۷۵ دار فانی را در ۵۵ سالگی وداع گفت^{۱۵۰}.

^{۱۵۰} خانم ر-ی نیز در شیراز با ملاقات ایشان دگرگون شد و آرام و قرار وی رفت. بخشی از نامه‌ای که در تیر ۱۳۸۱ برای جناب مردانی نوشته و همچنین پاسخ آن ذیلاً آورده شده:

هو

۱۲۱

سلام ای مولا و سرور و پروردگار من

با چه شما را خطاب کنم که آنچنان دل مرا به یغما برده‌اید که تحمل دوری شما برایم مشکلترین کارهاست. زمانی به دنبال آشفته‌گی و پریشانی درون اشک از چشمانم می‌بارید و زبانم بر این جملات باز می‌شد که آشفته‌جانم و ندانم چگونه‌ام، دیوانه‌وارم و ندانم که دیوانه‌ام، ندانم دیوانگیم ز بهر چیست، دلم غم دارد و غمش ندانم چیست، با این همه رو بسوی او دارم و ندانم کیست که عاشق عشق اویم، ندانم که عشق چیست، در به درم و ندانم که چاره چیست. روز به روز طغیان درونم بیشتر می‌شود و بیزاری از وجود پلیدم افزونتر و هر از گاهی جملاتی با حزن و اندوه از درونم می‌جوشد. که و چه بود که این عطش را بر کاغذ بی‌جان تنهائیم جاری ساخت. کی صورت شکفته آن یار بینم و گل نهفته رخسار چینم، کی پرده از آن روی بردم و نیست شوم تا هست بینم. خسته‌تر و ناتوانتر حرکت می‌کردم. گوئی بر گردنم ریسمانی بسته‌اند و می‌کشندم، به کجا؟ چشم به ستارگان آسمان می‌دوختم و خدا را می‌جستم و از هر گفتگوئی برایم شیرین‌تر بود. کجا هستم، کجا می‌روم، سر به کجا می‌گذارم، ای اشک‌بیبار، تا لطافت جای قساوت و سپیدی جای سیاهی را در قلب بگیرد تا بلکه حقیقت را بیابم. حرکت، شور، غوغا آرام نگرفت، صدائی از عمق درون برخاست و می‌گفت: بیا، با ما بیا، گر بی‌پناهی با ما بیا، بیا. این فریاد و هیاهو لحظه‌ای به سکوت نمی‌نشست. ندانستم چه بود که چنین مرا به تکاپو دنباله زیرنویس در صفحه بعد ←

خانم دکتر ن

خانم دکتر ن- ن پزشک متخصص بیماری‌های زنان و زایمان زوجه آقای دکتر ا- ع در سفری که جناب مردانی در سال ۱۳۶۸ به اصفهان داشتند با ملاقات ایشان دچار تحول روحی شدیدی شد. خانم دکتر ن ابراز می‌دارند در مجلس عمومی خانم‌ها حس کردم که تشعشعاتی از نگاه ایشان ساطع و به من اصابت می‌کند. این تشعشعات نور نبود بلکه امواجی از جاذبه آمیخته به نور بود که وصف آن مشکل است. این امواج چون با من برخورد می‌کرد تاریکی‌های وجودم بر من روشن می‌شد. خود را بسیار حقیر می‌دیدم و ذنب هستی‌ام بر من

→ دنباله زیرنویس از صفحه قبل

انداخت. باز گریستم. و حقیقت لحظه‌ای بود که جمال نورانی شما نمایان شد و مرا به دیاری دگر برد. این نور ز کجا آمده پیدا، وین عشق کجا زاده شد و گشته هویدا. فریاد کجا بوم از اعماق وجودم غریدن گرفت تا شاید بی‌تابی دیرین و هجران پیشین را مرهمی باشد اما این دردی نبود که درمانی داشته باشد. همه سوختن و سوختن و سوختن بود. دانسته یا ندانسته از شما آرامش طلب کردم ولی با هر نگاه آتش را شعله‌ورتر ساختید. همه جا جمال شما رخ نمود و از هوش رفتم. دست از همه چیز شستم و در پی دیدن شما لحظه شمار گشتم. بی‌خبران از من و از این حال مات ماندند و مبهوت. من هم از تعفن وجود خود مشمز، اما چه توان کرد که طاقم از دوری شما طاق بود. با هزار جهد ترک معصیت کردم اما دریغ از لحظه‌ای که نفس در پی هوس نرود. در کشاکشی زار و خسته درگیر بوم، اما با دیدن جمال حق، دم به دم عنایت تو می‌رود بر سر ما، ورنه ما را کجا توان ترک گناه. اما بعد از تشرف و بستن این پیمان سنگین و گذاشتن آن بر دوش من ناتوان بی‌تابی و بی‌قراری بیش از پیش شد. گاه احساس می‌کنم اختیار از من ساقط شده، گاه نفس زنان وجود داغ و بدنم خسته و بی‌حس، گوئی هزاران کوه را زیر پا گذاشته‌ام و گاه سرد شده و از هوش می‌روم، گاه خیره و ناتوان از حرکت، گاه گریان، گاه خندان و از ناتوانی در خودداری از فغانم رسوایم. درمانده و ملول از عمل خود و خجل و شرمسار از روی تو. تنهای تنهایم.

ای رخ دلستان من بی تو همی کجا روم دیده فزون کنم از این روی تو و جمال تو

امضا، ریچاره درمانده

پاسخ جناب مردانی به نامه فوق:

هو

۱۲۱

۱۳۸۱/۴/۱۰

مرقومه شما که حکایت جان سوخته بود وسیله برادرت رسید. سوزهای درون که راز و نیاز به درگاه بی‌نیاز است موجب خرسندی و مسرت گردید. امیدوارم خداوند روز به روز بر این توفیقات و ناله و زاری و سوز و گداز بیفزاید که **تَصْرَعُ اِبْرَاهِيمَ اِلَى رُبِّهِ فَاَجَابَ رَبُّهُ** مصداق یابد. ملتمس دعا خاک راه فقرا یوسف مردانی

آشکار گردید. احساس می‌کردم که دردی همانند کسانی که مبتلا به سکتۀ قلبی می‌شوند در سمت چپ قفسۀ سینه‌ام پیدا شد و درد به دست چپ هم کشید. این درد علامت «آنژین صدری» (Angina) است که «درد قفسۀ صدری» (Chest Pain) نیز خوانده می‌شود. پزشکان متخصص این رشته بر این عقیده هستند:^{۱۵۱} که برخی از افراد درد قفسۀ سینه را بدون شواهدی از ایسکمی در آنژیوگرافی قلبی و یا اختلال عمل قلب در طی اکوکاردیوگرافی ضمن استرس نشان می‌دهند که به عنوان سندروم X قلبی نیز گفته می‌شود که در واقع درد قفسۀ سینه در این افراد به علت تغییر درک سیستم عصبی مرکزی (قسمت Right Insula) از سیگنال‌های ورودی به مغز می‌باشد که منجر به احساس غیرطبیعی درد در این افراد می‌شود.

خانم دکتر ن ادامه می‌دهند که بعد از آن جلسه تا کنون که سال‌ها از آن واقعه می‌گذرد هنوز تا ایشان را می‌بینم و یا یادشان می‌کنم این درد شروع می‌شود. البته ناگفته نماند که این درد را برخلاف دردهای دیگر دوست می‌دارم. از لحاظ طبعی و روانپزشکی احساس درد در قسمت‌هایی از بدن بدون علل فیزیکی ممکن است سمبلی از بیان یک تضاد روانی و درونی از طریق جسم باشد. افرادی که دچار Alexithymia هستند قادر به بیان احساسات درونی خود در قالب کلمات نبوده و جسم آنها بیان‌کننده احساساتشان می‌باشد. تظاهر این احساسات در قالب دردهای جسمی ممکن است در ارتباط با معصیت مرتکب شده، کفّارۀ یک گناه و یا سرکوب خشم باشد و بسیاری افراد از این گروه که درد مزمن دارند بر این باورند که سزاوار رنج هستند. از دیدگاهی دیگر درد می‌تواند راهی در جهت به دست آوردن عشق و محبت، تنبیه و یا جبران گناه و یا تضعیف یک حس ناخوشایند درونی عمل کند. و گاهی هم تظاهری از یک عشق دوجانبه است که بیان می‌کند او نیز عشق و درد دارد.^{۱۵۲} بنابراین یک فرضیه Alexithymia به علت اختلال در فعالیت قسمتی از مغز (Mediofrontal cortex and anterior cingulate)

^{۱۵۱} نگاه کنید به:

Stuart D. Rosen; Eraldo Paulesu; R. J. S. Wise; Paolo G. Camicci (July 2002). Central neural contribution to the perception of chest pain in cardiac syndrome X. Heart (British Cardiac Society) 87(6):513-9. DOI: <http://10.1136/heart.87.6.513>

^{۱۵۲} نگاه کنید به:

Sylvie Berthoz, Eric Artiges, Pierre-François Van de Moortele, Jean-Baptiste Poline, Stéphanie Rouquette, Silla M. Consoli, Jean-Luc Martinot (2002). Effect of Impaired Recognition and Expression of Emotions on Frontocingulate Cortices: An fMRI Study of Men With Alexithymia. American Journal of Psychiatry, June 2002, 159 (6), 961-967. <https://doi.org/10.1176/appi.ajp.159.6.961>

نیز می‌تواند باشد^{۱۵۳}.

خانم دکتر ن اضافه می‌کنند در طی سه هفته‌ای که ایشان در شهرهای اطراف اصفهان در سفر بودند غالباً خدمتشان می‌رسیدم. طی این مدت خواب و خوراک به شدت کم و در حد نخوابیدن و نخوردن شده بود و به تمام ظواهر مادی بی‌میل بودم و هم تنها دیدن ایشان بود. آقای دکتر ا-ع در مورد این تغییر حالت زوجه خود ابراز می‌دارند که شواهد فراوانی در حمایت از این دیدگاه که عوامل روانشناختی می‌توانند زمینه مساعدی را برای ابتلا به بی‌اشتهایی فراهم کنند به دست آمده است ولی از لحاظ روانپزشکی چگونگی عمل این عوامل و ماهیت آنها هنوز نامشخص است^{۱۵۴}. از دیدگاه روانشناختی، یک توضیح ممکن این است که هیپوتالاموس در قسمت جلو مغز از عمل طبیعی خود باز می‌ایستد. همینطور در مورد بی‌خوابی طولانی عوامل روانی زیادی می‌توانند دخیل باشد که فعل و انفعالات جذب کلسیم در مغز را تغییر دهد ولی هنوز ماهیت این عمل شناخته شده نیست که چگونه فرد برای یک مدت طولانی نظیر سه هفته نیاز به خواب ندارد و عوارض بی‌خوابی هم در وی ظاهر نیست. براساس بررسی‌های انجام شده توسط محققینی نظیر هورن^{۱۵۵} (Horne) - که در سال ۱۹۷۸ بیش از ۵۰ آزمایشی را در مورد بی‌خوابی انجام داد- فعالیت زیاد مغز باعث افزایش دمای آن شده و موجب افزایش سوخت و ساز مغز می‌شود و بدین ترتیب نیاز مغز به خواب موج کوتاه زیاد می‌شود. در خلال خواب موج کوتاه هم نسبت سوخت و ساز قشر مغز و هم جریان خون آن کاهش می‌یابد و به حدود ۷۵٪ سطح بیداری افت پیدا می‌کند. لازم به ذکر است که در خلال این سطح از خواب افراد به همه محرکات واکنش نشان می‌دهند و اگر در این حالت از خواب بیدار شوند گیجی و منگی عارض می‌گردد. البته این موضوع در مورد حالات خانم برعکس تلقی می‌شود زیرا معمولاً این حالات در اثر تمرکز شدید فکر که همراه با فشار بر

^{۱۵۳} نگاه کنید به:

Harold I. Kaplan; Benjamin J., M.D. Sadock; Jack A., M.D. Grebb (1994) Kaplan and Sadock's Synopsis of Psychiatry: Behavioral Sciences Clinical Psychiatry. Williams & Wilkins, 1994.

^{۱۵۴} نگاه کنید به: روانشناسی سلامت، آنتونی جی کورتیس، ترجمه فرامرز سهرابی، انتشارات وراى دانش،

۱۳۸۰.

^{۱۵۵} نگاه کنید به:

Atkinson, R. L., Atkinson, R. C., Smith, E. E., & Hilgard, E. R. (1987). (9th ed.). Hilgard's Introduction to psychology. Harcourt Brace Jovanovich.

سلول‌های مغزی است همراه است. فرضیات دیگری نیز برخلاف نظریه پیشین بر این باورند که تمرکز فکر سبب استفاده از همه انرژی‌های فکری شده و از اتلاف آن متأثر از پراکندگی حواس جلوگیری می‌کند. لذا با صرف خواب و غذای کم مدتی طولانی بدن نیاز به دریافت خواب و غذا ندارد. این فرضیه بیشتر با پدیده فوق تطبیق دارد.

آقای دکتر ا-ع در این ارتباط این تغییر حالات را ناشی از مراقبه می‌دانند که نهایتاً منجر به تمرکز فکر و افزایش بازدهی و عملکرد مغز و سیستم عصبی و همچنین افزایش قوای بدنی می‌گردد. از لحاظ پزشکی براساس بررسی‌های انجام شده^{۱۵۶} در مراقبه فرد با انجام آئین‌ها و تمرینات ویژه‌ای به حالت تغییر یافته‌ای از هوشیاری خود می‌رسد. این تمرینات عبارت از مهار و تنظیم تنفس، محدود کردن دامنه توجه به حواس و معطوف کردن آنها به یک نقطه، حذف محرک‌های خارجی، اتخاذ وضعیت‌های خاص بدنی و تشکیل انگاره‌ای ذهنی و متمرکز نمودن فکر بر آن هستند. نتیجه این اعمال رسیدن به حالتی درونی و ذهنی است که با حالت معمول تفاوت دارد و به نحوی فرد در آن حالت به آرامش روانی دست می‌یابد. برخی با مراقبه‌های شدید به حالات عرفانی می‌رسند و خودآگاهی (Self-awareness) را از دست می‌دهند و از خود بی‌خود می‌شوند و در هوشیاری و شعوری فراتر قرار می‌گیرند. سابقه این گونه مراقبه به دوران باستان برمی‌گردد و در همه ادیان نمونه‌هایی از آن وجود دارد. بودائی‌ها، هندوها، صوفیان، یهودیان و مسیحیان همگی متونی دارند که در آنها صحبت از آدابی شده که مراقبه هم جزئی از آنان بوده است.

از بررسی‌های آزمایشگاهی اطلاعات بسیار کمی در مورد مراقبه به دست آمده و از ماهیت تغییرات هوشیاری که فرد پس از مدت‌ها آموزش و تمرین به آن می‌رسد اطلاع چندانی در دست نیست. تقریباً در تمام بررسی‌هایی که درباره این پدیده شده کاهش چشمگیری در سرعت تنفس، مصرف اکسیژن و دفع دی‌اکسید کربن مشاهده شده است^{۱۵۷}. سرعت ضربان قلب کم می‌شود و جریان خون وضعیت پایدار تثبیت شده‌ای پیدا می‌کند و میزان اسید

^{۱۵۶} همان منبع.

^{۱۵۷} البته در اوائل هنگام تمرکز برعکس این حالت اتفاق می‌افتد.

لاکتیک در خون کاهش می‌یابد^{۱۵۸} و فعالیت الکتروانسفالوگرام (EEG) هم تغییر می‌کند. تغییر در امواج مغزی حاکی از آن است که سطح برانگیختگی قشر مخ در حین مراقبه کاهش یافته است. همچنین اثبات شده که مراقبه به افرادی که دچار احساس مزمن اضطراب هستند کمک می‌کند و اعتماد به نفس در فرد را تقویت می‌کند. روانشناسی ورزشی نیز بر این باور است که مراقبه می‌تواند به ورزشکار کمک کند تا به حداکثر توانائی خود برسد.

بسیاری از روانشناسان پدیده‌های فراروانی موضوع رشته فراروانشناسی (Parapsychology) را ناشی از گونه‌های مختلف مراقبه‌های اختیاری یا اضطرابی^{۱۵۹} می‌دانند که به دو دسته ادراکات فراحسی^{۱۶۰} (Extrasensory Perception) شامل دورآگاهی^{۱۶۱} (Telepathy)، غیب‌بینی^{۱۶۲} (Clairvoyance)، پیشگویی^{۱۶۳} (Precognition) و پدیده روان-حرکتی^{۱۶۴} (Psychokinesis) طبقه‌بندی می‌شوند^{۱۶۵}.

^{۱۵۸} نگاه کنید به:

Dillbeck, M. C., & Orme-Johnson, D. W. (1987). Physiological differences between transcendental meditation and rest. *American Psychologist*, 42(9), 879-881.
<https://doi.org/10.1037/0003-066X.42.9.879>

^{۱۵۹} مراقبه اختیاری غالباً با انجام تمرینات آغاز و فرد فکر خود را به نقطه‌ای متمرکز می‌کند تا خودیّت وی گم شود. در مراقبه اضطرابی عوارض پدیده‌هایی مانند ترس، عشق یا حالانی نظیر جذب به هر نوع جاذبی سبب تمرکز حواس و نتیجتاً رهایی از قوه واهمه می‌شود.

^{۱۶۰} ادراکات فراحسی به تحریک شدن بر اثر محرک‌های خارجی بدون هرگونه تماس حسی شناخته شده گفته می‌شود.

^{۱۶۱} دورآگاهی به انتقال اندیشه از فردی به فرد دیگر بدون استفاده از هرگونه مجرای شناخته شده‌ای که برای ارتباطات حسی وجود دارد.

^{۱۶۲} غیب‌بینی به آگاهی به وقوع اشیاء یا وقایع خارج از حیطه ادراکات حسی فرد و بدون آنکه حواس شناخته شده‌ی وی تحریک شوند گفته می‌شود.

^{۱۶۳} پیشگویی به آگاهی و درک وقوع واقعه‌ای در آینده که از طریق هیچگونه استنباطی قابل انتظار نباشد گفته می‌شود.

^{۱۶۴} پدیده‌های روان-حرکتی به تأثیر گذاری ذهن بر وقوع وقایع مادی بدون آنکه هیچیک از نیروهای شناخته شده‌ی مادی در آن دخالت داشته باشند گفته می‌شود.

^{۱۶۵} خود آقای دکتر ا-ع در ارتباط با پدیده‌های فراروانشناسی اظهار می‌دارند که در سال ۱۳۷۶ جناب مردانی

دنباله زیرنویس در صفحه بعد ←

خانم م ب

در فروردین سال ۱۳۷۴ خانم م-ب با تحصیلات دانشگاهی در رشته زنان همراه با والدین از کرمانشاه به دیدن عموزاده خود به کرج آمد. در یکی از این روزها به دعوت صاحبخانه قرار بود جناب مردانی به آنجا تشریف ببرند. روز موعود مشارئالیه با ملاحظه اضطراب میزبان به او خرده می‌گیرد که چرا برای آمدن میهمان این قدر دستپاچه و نگران هستید. آقای مردانی هم حتماً مثل سایر مدعیان دین اسیر نفس است و فرقی با دیگران ندارد و با کرشمه‌ای در بند می‌شود، اگر قبول ندارید امتحان می‌کنیم و من با کرشمه‌ای این را به شما ثابت خواهم کرد. ساعتی از این گفتگو نگذشته بود که جناب مردانی وارد شدند. در ملاقات اول حال وی و همچنین مادرش چنان دگرگون شد که از شدت انقلاب سر بر زمین می‌کوفتند و گاه از هوش می‌رفتند و وقتی به هوش می‌آمدند دوباره متلاطم و فریاد کنان بودند. مادر وی پس از اینکه آرام شد خدمت جناب مردانی عرض کرد که بیش از چهل سال پیش هنگامی که نوجوان و در منزل پدر بودم روزی حضرت علی (ع) به منزل ما آمدند و من با نهایت گرمی از ایشان پذیرایی کردم و ایشان وداع فرموده و رفتند. در این هنگام پدرم به منزل وارد و سؤال کردند این وسائل برای پذیرایی از چه کسی بوده است؟ ماجرا را بیان کردم ولی کسی باور نکرد. حالا پس از چهل سال دیدم شخصی که به منزل ما آمده بود شما هستید. به هر حال مادر و دختر هر دو مشرف به فقر شدند و غالباً بی‌قرار و منقلب هستند. مشارئالیه گاهی به حدی منقلب

→ دنباله زیرنویس از صفحه قبل

در تهران به منزل فردی برای اقامه نماز جماعت صبح دعوت داشتند و به من هم گفتند خدمت برسم ولی فراموش کردند آدرس بدهند. نیمه شب در کرج خواب دیدم که می‌فرمایند: «پس چه موقع می‌آئی؟» از خواب پریدم و حرکت کردم و در همان نیمه شب بدون داشتن آدرس و یا سؤال از کسی مقصد را پیدا کردم و خدمتشان رسیدم.

لازم به ذکر است که برای عامه مردم شواهدی که مؤید پدیده‌های فراروانی باشد از ویژگی روایتی و شخصی واثقی برخوردار است ولی علم مصطلح دانشگاهی و آزمایشگاهی چنین شواهدی را به دلائل تکرارناپذیری، ناکافی بودن مشاهدات یکدست و آمار قابل تحلیل و عدم امکان نظارت بر این گونه پدیده‌ها نمی‌پذیرد. بررسی‌ها و نظرات کارل یانگ (Karl Young) در روانشناسی در مورد رویدادهای همزمان تنها قدمی در جهت پذیرفتن این فرضیه است که چرا برخی از وقایع با خواسته‌های ذهنی ما همزمان اتفاق می‌افتد ولی درباره اینکه چه ارتباطی بین این دو وجود دارد اطلاعاتی به دست نمی‌دهد.

است که از مجالسی که جناب مردانی تشریف دارند سراسیمه و پا برهنه به خیابان می‌دوید و فریاد می‌کرد و کلماتی در وصف ایشان بکار می‌برد که عقول ضعیف در فهم آنها عاجزند. گاه از وی دیده شده که بر درخت می‌نگریست و گویا صدایی که حضرت موسی (ع) ^{۱۶۶} از درخت ^{۱۶۷} می‌شنید را شنیده و با تعجب به درخت می‌گفت: این هم که خداست! ^{۱۶۸}

^{۱۶۶} در آیات ۱۴-۱۱ سوره طه در قرآن کریم آمده که درخت و آتش به حضرت موسی (ع) می‌فرماید: **فَلَمَّا آتَاهَا نُودِي يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى وَأَنَا أَخْرَجْتُكَ فَاسْتَمِعْ يَا نُوحَىٰ إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي.** پس چون به آن رسید نداء داده شد ای موسی همانا من، من پروردگار تو هستم پس کفش‌هایت را درآور که تو در وادی مقدّس طوی هستی و من تو را اختیار کردم پس به آنچه که وحی می‌شود گوش بسپار همانا من، من الله هستم خدایی جز من نیست پس مرا بندگی کن و نماز را برای ذکر من بپادار. ^{۱۶۷} فلاسفه اسلامی نظیر حاج ملا هادی سبزواری این موضوع را به همه درختان و همه موجودات تعمیم می‌دهند. حاج ملا هادی در غزل معروفی می‌فرماید:

شورش عشق تو در هیچ سری نیست که نیست	منظر روی تو زیب نظری نیست که نیست
نیست یک مرغ دلی کش نfkندی به قفس	تیر بیداد تو تا پر به پری نیست که نیست
نه همین از غم تو سینه ما صد چاک است	داغ تو لاله صفت بر جگری نیست که نیست
موسیقی نیست که آواز انا الحق شنود	ور نه این زمزمه در هر شجری نیست که نیست
چشم ما دیده خفاش بود ور نه ترا	پرتو حسن به دیوار و دری نیست که نیست
گوش اسرار شنو نیست و گرنه اسرار	برش از عالم معنی خبری نیست که نیست

^{۱۶۸} این غزل مولوی در وصف شمس الدین ملکداد تبریزی با بینش وی نسبت به جناب مردانی مطابق است:

دنباله زیرنویس در صفحه بعد ←

آقای م الف

آقای م الف مشهور به م پهلوان متولد ۱۳۴۶ ابراز می‌دارد: پدرم کم درآمد و پرعائله بود. ۱۰ فرزند داشت و با حقوق کم وی معیشت ما به سختی می‌گذشت. مادر هم ناچاراً کار می‌کرد تا کمک خرج خانواده باشد. یکی از برادرها شوهر خواهرم را با چاقو زد و من به عهده گرفتم و با سن ۱۱ سالگی ۶ ماه حبس کشیدم. در ۱۲ سالگی دختری را عقد کردم و برای خرید انگشتر اولین سرقت از منزل خواهرم به مبلغ ۸۰۰۰۰ تومان را انجام دادم. با ازدواج معاش مشکلتر شد. دستفروشی آغاز کردم شهرداری مانع شد. شیرخشک Nan کنار پیاده‌رو می‌فروختم شهرداری شیرها را مصادره کرد. بساط گردو فروشی آغاز کردم شهرداری گرفت و سرمایه‌ام تمام شد. شال سبزی به کمر بستم و قرآنی به دست گرفتم و در بهشت زهرا خودم را جای قاریان قرآن جا زدم و بر سر قبور قرآن می‌خواندم. خواندن قرآن را نیاموخته بودم فقط سوره حمد را بلد بودم و بلند می‌خواندم و باقی را زیر لب با صداهائی مشابه زمزمه می‌کردم.

→ دنباله زیرنویس از صفحه قبل

خضرست و الیاس این مگر یا آب حیوانیست این
سرمه صفاهانیست این یا نور سبحانیست این
ساقی خوب ماست این یا باده جانیست این
این سیم و زر را ماند این شادی و آسانیست این
ای خاک بر شرم و حیاء هنگام پیشانیست این
وز قحط رستم ای پدر امسال ارزانیست این
بردار بانگ زیر و بم نه وقت سرخوانیست این
اسحاق قربان توام کین عید قربانیست این
در قعر دریا گرد بین موسی عمرانیست این
داد سلیمان می‌کند یا حکم دیوانیست این
ور پیش سلطان می‌دوی کین سر ربانیست این
چون گوی شوی دست و پا هنگام وحدانیست این
کس می‌داند حرف تو گویی که سربانیست این
با گوی و چوگان می‌رسد سلطان میدانیست این
سجده کن و چیزی مگو کین بزم سلطانیست این
اکنون بیا دوران بین این فر رحمانیست این

این کیست این این کیست این این یوسف ثانیست این
این باغ روحانیست این یا بزم یزدانیست این
این جان جان افزاست این یا جنت المأواست این
تنگ شکر را ماند این سودای سر را ماند این
رستم من از خوف و رجاء عشق از کجا شرم از کجا
امروز مستم ای پدر توبه شکستم ای پدر
ای مطرب داوود دم آتش بزن در رخت غم
مست و پریشان توام موقوف فرمان توام
گل‌های سرخ و زرد بین آشوب و بردبرد بین
هر جسم را جان می‌کند جان را خدادان می‌کند
گویی شوی بی دست و پا چوگان او پایت شود
هر جا یکی گوئی بود بر ضرب چوگان می‌رود
ای عشق قلماشیت کو در عشق خوش تاشیت کو
خورشید رخشان می‌رسد مست و خرامان می‌رسد
آن آب باز آمد به جو بر سنگ زن اکنون سبو
نک شاه آمد شمس دین تبریز شد زو نازنین

کم و بیش پولی پیدا می‌شد. دستم رو شد و مرا گرفتند و به کلانتری بردند. امتحان کردند، متوجه شدند خواندن قرآن را بلد نیستم. رئیس پاسگاه از روی لطف مرا به مرده شورخانه برای شغل مرده شوری فرستاد. در این زمان برادرم شهید شد و درآمد کمتر و خرج عائله هم زیادتر و پدرم هم فلج شده بود. مادرم به سختی کلفتی می‌کرد و فقط نان بخور نمیری بدست می‌آورد. اجباراً برای کسب درآمد به هر راهی می‌زدم. ۲۵ گرم حبشیش به مبلغ ۴۰۰۰ تومان خریدم و به ۸۰۰۰ تومان فروختم. همچنان به معامله حبشیش ادامه می‌دادم و پس‌انداز می‌کردم تا در شیراز صاحب جنس را پیدا کردم و خلاف سنگین را شروع کردم. مدتی گذشت ورزش‌های رزمی چون تکواندو، کاراته کانزانیو، گنگفوتوا، بدنسازی، ورزش باستانی را آموختم و شروع به زورگیری کردم. داخل مغازه‌ها می‌رفتم و پول می‌خواستم، اگر نمی‌دادند مغازه را به هم می‌ریختم و شیشه‌ها را می‌شکستم. پول جعلی از قبیل ریال، دلار، تراول چک و از این قبیل از مریوان می‌خریدم و می‌فروختم. جعل اسناد می‌کردم. مدتی گرفتار خانم رئیسی بودم. معتاد به هروئین شدم. در این زمان دوتا بچه داشتم که با ۷۰۰ گرم حبشیش گیر افتادم و ۱۴ ماه در زندان قصر زندانی کشیدم. آزاد شدم مجدداً به جرم شرارت و زورگیری دستگیر و پس از مدتی آزاد شدم. معروف بودم به م پلنگ. مدتی بعد به واسطه خلاف‌های سنگین مواد مخدر، آدم ربائی، سرقت مسلحانه به زینال بندری معروف شدم. مجدداً با ۲/۷۵۰ کیلوگرم تریاک توسط نیروهای عشرت آباد دستگیر شدم. به علت درگیری شکنجه شدم و با کابل به بیضه‌هایم زدند تا ترکید. دماغم را شکستند، در سرم باطوم زدند که جمجمه فرو رفت و فراموشی پیدا شد، تقاضای همکاری کردند قبول نکردم. در دادگاه انقلاب عشرت آباد ۶ ماه در انفرادی بودم. غروبی بود خواب دیدم یکی آمد و بیدارم کرد. گفت مادرت حضرت زهرا (س) آمده. در رؤیا از خواب بیدار شدم چهره‌ای دیدم نورانی که کاملاً نور بود و عبائی بر دوش داشت. گفت پسرم نگران چی هستی؟ گفتم زندگی رفت، زن رفت، بچه رفت، زیر حکم اعدامم. گفت نگران نباش مدت حبست تمام می‌شود، در این دنیا قولی بهت نمی‌دهم ولی آن دنیا را یک جوری برایت ردیف می‌کنم. صورتش مملو از نور بود، چشمم تحمل نگاه کردنش را نداشت یک لحظه بیشتر نتوانستم نگاهش کنم. از خواب پریدم. حبس به من اعلام شد. موسوی لرستانی قاضی مواد مخدر گفت کاری می‌کنم که دیگر آسفالت خیابان را نبینی. دادگاه مرا به ۱۵ سال حبس محکوم کرد. ۴ سال بازداشت زیر حکم اعدام بودم. در زندان

برای اینکه دیگران به حالم پی نبرند به توالت می‌رفتم و گریه می‌کردم.

مدتی بعد در زندان قزل حصار فهمیدم زخم با یکی از مأمورین زندان روی هم ریخته‌اند. رئیس زندان برای طلاق غیابی مرا خواست و توسط اجرای احکام به دادگاه مدنی خاص کرج انتقال دادند. دادگاه مرا به عدم صلاحیت محکوم و بچه‌ها را از من گرفت و به زخم داد و گفت تو صلاحیت نداری. به خاطر حرف‌های زشت قاضی، دادگاه را به هم ریختم، شیشه‌ها را شکستم. در زندان بودم احساس کردم هیچکس نیست، هیچکس، فقط خدا هست. شروع کردم به صدا کردن به فریاد زدن. بعد از سال‌ها از زندان آزاد شدم. خانه هرکس می‌رفتم کسی خوشامد نمی‌گفت. از بچه‌ها هم خبری نداشتم. پولی نزد شوهر خواهر داشتم خورد. بین انتخاب شیطان و خدا گیر کرده بودم. شب ساعت ۲ به قبرستان می‌رفتم و خدا را صدا می‌کردم که یا مرا از زمین بردار یا زور و ثروت زیاد بده. مجدداً به خلاف و زورگیری و ضرب و شتم رو آوردم. ولی هرچه پول از زورگیری می‌گرفتم خرج مستمندان می‌کردم. احساس می‌کردم احتیاج دارم به اصلم برگردم و باید به اصلم برگردم، احساس می‌کردم صاحب اصلی من خداست و باید نزد او برگردم. شب‌ها راه می‌افتادم جلوی درمانگاه‌ها در پارک‌ها هر جا مستمندی پیدا می‌کردم اعانه‌ای می‌پرداختم. برخی اوقات صد، صد و پنجاه پُرس غذا آماده می‌کردم و ساعتی بعد از نیمه شب به خرابه‌ها و محله‌های پائین تهران مثل مولوی و سید اسماعیل می‌رفتم و به افراد بی‌خانمان و آواره غذا می‌دادم. موارد متعدد و گوناگون بودند از کانون اصلاح و تربیت در کوی کن گرفته تا کرایه منزل زنان بیوه، جهیزیه عروس‌ها، بیماران، تنگدستان و از کارافتادگان به همه کسانی که احساس می‌کردم درمانده هستند کمک مالی می‌کردم. هرچه بدست می‌آوردم با خدا تقسیم می‌کردم، می‌دانستم خدا در وجود اینهاست. هر وقت به یتیم‌ها کمک می‌کردم درخواست می‌کردم دعا کنید به خودش برسم.

پولی جور کردم رفتم ژاپن. از فردی پاکستانی دو تا شمش طلای ۲۵۰ گرمی در فریشتاپ فرودگاه دویی سرقت کردم و در گلدان‌های سالن دفن کردم. مدتی در ژاپن دزدی می‌کردم و در دیسکوها کیف می‌زد. در کیمونو فروشی کار کردم و کیمونو می‌دزدیدم و در پارک هاراچیکو به ایرانی‌ها ارزان می‌فروختم. برگشتم و طلاها را از فریشتاپ دویی با خود به ایران آوردم که دزد دیگری روی دستم بلند شد و آنها را از چنگم درآورد. در ایران روز از نو روزی از نو شروع شد باز هرچه از خلاف بدست می‌آوردم بین مستضعفین تقسیم می‌کردم. از

کرمانشاه پول تقلبی به یک بیستم قیمت می خریدم و می فروختم و درآمد آن را به بینوایان می دادم. خانم ن- ص ۷ کیلو طلا به امانت نزد من گذاشت ولی امانتداری کردم و وقتی مراجعه نمود به وی بازگرداندم.

دنبال دیدن خدا بودم ولی خدا قیافه اش را نشان نمی داد. متوسّل شدم به حضرت حسین (ع) و حضرت عباس چون شنیده بودم افراد قوی و خوبی بودند. چند بار در خواب این دو نفر را دیدم. شبها ساعتی بعد از نیمه شب بیدار می شدم و برای خدا و حسین (ع) و عباس دعا می کردم و اسپند می سوزاندم. همواره احساس می کردم بوی لجن می دهم. عشق درویشی سالها در ذهنم بود ولی نمی فهمیدم که درویشی چیست. فکر می کردم درویشی این است که هر چه داری با دیگران بخوری و دست رد بر سینه دیگران نزنی و به خلق خدا و ضعفا کمک کنی. کارم به جنون کشیده بود. دو تا تمثال از ائمه داشتم و عود و عنبر برایشان دود می کردم، اسپند می سوزاندم، گلاب می ریختم. با حیوانات حرف می زدم. آنها می فهمیدند من چه می گویم ولی من حرفهای آنان را نمی فهمیدم.

ازدواج مجدد کردم. عروس دختر پدر و مادری بود که هنگام جدا شدن از هم بیچه را به پرورشگاه سپرده و هر دو مجدداً ازدواج کرده بودند. در همین اثنا ۱۰ میلیون تومان پول فردی بلوچی را خوردم و با تأمین کسری آن با پول زورگیری آپارتمانی خریدم. زندگی جدید را آغاز کردیم. شبی با خانم سوار تاکسی بودیم که راننده خواندن کتاب «نشان از بی نشانها» در احوال مرحوم حاج شیخ حسنعلی اصفهانی را پیشنهاد نمود که مشتمل بر خاطرات عرفانی بود که دو جلد آن را در دو شب خواندم و برایم جالب آمد. مطالب جذّابی در مورد ارتباط با خدا در آن یافت می شد. دستم را روی عکس حاج شیخ حسنعلی گذاشتم و قسم دادم که بگو خدا کجاست اگر می دانی به من نشانش بده تا پیدایش کنم. در خواب هم دیدمش گفت پاشو نماز بخوان. چند روزی خواندم فایده ای نبردم چون از روی خیال بود و برای خدا نبود چون خدا را هنوز ندیده بودم که به من بگوید نماز بخوان. همیشه در ذهنم بود که بعد از محمّد (ص) علی (ع) بود بعد حسن (ع) بعد حسین (ع) تا مهدی (عج) و مهدی (عج) نمی تواند یک آدم غایبی باشد بلکه باید حاضر باشد و دیدنش هم لیاقت می خواهد. حسرت می خوردم که ایکاش زمان امام حسین (ع) بودم و جانم را قربانیش می کردم. با خودم می گفتم مگر ممکن است امام زمان به چاه رفته باشد اگر رفته باشد که مرده است، بدن خاکی که نمی تواند در چاه زنده بماند.

برای مورچه‌ها غذا می‌ریختم. کارم غذا دادن و حرف زدن با مورچه‌ها شده بود. گاهی احساس می‌کردم مورچه‌ها می‌رقصند و دعا می‌کنند. به مادر پیرم هم خیلی مهربانی و از او مراقبت می‌کردم او هم خیلی دعا می‌کرد. نمی‌دانم دعای مادرم بود، دعای مورچه‌ها بود، دعای بینوایان و مستمندان بود، عنایت آقای مردانی بود، که سرانجام راه را به من نشان دادند، ندانستم.

در ۲ آذر ۱۳۸۰ با یک اسلحه کالیبر ۳۸ و ۷ تا فشنگ توسط کلانتری ۱۳۶ در تهرانپارس دستگیر شدم. شب اول در بازداشتگاه گفتم اگر خدایا نجاتم دهی توبه می‌کنم و دیگر دنبال خلاف نمی‌روم. دو روز بعد به دادگاه انقلاب انتقالم دادند. قاضی بعد از رؤیت بدون هیچ کلامی گفت آزاد هستی و آزاد شدم. آنجا فهمیدم که خداوند دارد راه را باز می‌کند. با مادرم تماس گرفتم گفت بیا کار مهمی دارم. رفتم. گفت دیشب خواب دیدم شخصی روحانی با عبائی قهوه‌ای چهره‌ای نورانی، شارب‌های کوتاه نکرده آمد و دست تو را از مچ دست گرفت و گفت: «دیگه بس، دیگه داری توی لجن خفه می‌شوی، بیا بیرون، دیگه بس». از مادر جدا شدم. دستم به خلاف نمی‌رفت، به زندگی هم نمی‌رفت. حس غریبی می‌گفت اگر بگردی کمکت می‌کنم تا پیدام کنی. شروع کردم به گشتن. شب و روز دنبال او می‌گشتم. در همه جا، حسینیه‌ها، عشرتکده‌ها، قمارخانه‌ها، کوچه‌ها، خیابان‌ها، گلخانه‌ها، آسمان‌ها، خلاصه هر جا و همه جا. حس می‌کردم از رگ گردن به من نزدیکتر است ولی نمی‌توانستم بینمش. شبی به عشق خدا شروع کردم به عرق خوری و نالیدم. حالت دربدری و بی‌کسی زیادتر شد. دیدم از بیچاره بیچاره‌تر، از بی‌کس بی‌کس‌تر، از تنها تنها‌ترم، ... گفتم گیرم خدا را هم دیدم چگونه به او نگاه کنم. فکر می‌کردم او که ما را خلق کرده راضی به عذاب کردن ما نیست. اینطوری که در کتاب‌ها مثل کتاب معاد آیت‌الله دستغیب می‌نویسند که شب اول قبر با گرز بر سر ما می‌زنند یا سرب داغ در دهان می‌ریزند یا آویزان می‌کنند نمی‌تواند صحیح باشد. فکر می‌کردم خدا باید در بین ما موجودات باشد مگر ممکن است که خدا خودش را شکنجه کند. هیچوقت باورم نمی‌شد که پدری بچه‌هایش را شکنجه نماید. فکر می‌کردم نماز خواندن گناه است چون حواس جمع نیست و فکر به اینطرف و آنطرف می‌رود. نمی‌دانستم کجا باید بروم. هیچ چیز آرامم نمی‌کرد. شبی فیلمی راجع به وصیتنامه حافظ نگاه کردم آخر فیلم اشعاری از دیوان شمس خوانده بود که تا به حال نشنیده بودم. این اشعار در مورد دوام علویت علی (ع) از ازل تا

^{۱۶۹} این غزل در دیوان شمس است:

تا صورت پیوند جهان بود علی بود
شاهی که ولی بود و وصی بود علی بود
هم آدم و هم شیث و هم ایوب علی بود
هم موسی هم عیسی هم خضر و هم الیاس
مسجود ملائیک شده آدم هم از او بود
آن عابد سجاده که خاک درش از قدر
هم اوّل و هم آخر و هم ظاهر و باطن
وجهی که بیان کرد خداوند در الحمد
عیسی به وجود آمد و فی الحال سخن گفت
آن لحمک لحمی بشنو تا که بدانی
موسی و عصا و ید و بیضا و نبوت
چندان که نظر کردم و دیدم به حقیقت
خاتم که در انگشت سلیمان نبی کرد
آن شاه سرافراز که اندر شب معراج
سر دو جهان پرتو انوار الهی
آنجا که جوی شرک نماید به حقیقت
جبریل که آمد ز بر خالق بیچون
آنجا چو دوئی شرک بود در ره توحید
محمود نبودند مر آنها که ندیدند
آن معنی قرآن که خدا در همه قرآن
این کفر نباشد سخن کفر نه این است
آن قلعه گشائی که در قلعه خیر
آن گرد سرافراز که اندر ره اسلام
آن شیر دلاور که برای طمع نفس
سر دو جهان جمله ز پنهان و ز پیدا
هارون ولایت ز پس موسی عمران
این یک دو سه بیتی که بگفتم به معما

تا نقش زمین بود و زمان بود علی بود
سلطان سخا و کرم و جود علی بود
هم یوسف و هم یونس و هم هود علی بود
هم صالح پیغمبر داود علی بود
در قبله محمد بد و مقصود علی بود
بر کنگره عرش بیفزود علی بود
هم عابد و هم معبد و معبود علی بود
آن وجه بیان کرد و بفرمود علی بود
آن نطق و فصاحت که بدو بود علی بود
آن یار که او نفس نبی بود علی بود
در مصر به فرعون که بنمود علی بود
از روی یقین بر همه موجود علی بود
آن نور خدائی که بر او بود علی بود
با احمد مختار یکی بود علی بود
از عرش به فرش آمد و بنمود علی بود
عارف سوی کان عابد و معبود علی بود
در پیش محمد شد و مقصود علی بود
می‌دان که یکی بود که بنمود علی بود
کاندر ره دین احمد محمود علی بود
کردش صفت عصمت و بستود علی بود
تا هست علی باشد و تا بود علی بود
برکند به یک حمله و بگشود علی بود
تا کار شد راست نیاسود علی بود
بر خوان جهان پنجه نیالود علی بود
شمس الحق تبریز که بنمود علی بود
بالله که علی بود علی بود علی بود
حقا که مراد من و مقصود علی بود

راننده‌ای داشتم گفت دائی من خلافکار بود و رفت نزد درویش‌های گنابادی و به کلی ترک خلاف کرد. شب‌ها نمی‌خوابیدم. با اصرار من بعد از ۴ روز در ۱۳۸۰/۹/۱۷ مرا به حسینیه درویش نعمت اللهی سلطانعلیشاهی گنابادی در کرج برد. داخل حسینیه شدم جناب مردانی جلوس کرده بودند. با دیدن ایشان گمشده پیدا شد. دیدم همان چیزی که سال‌ها دنبالش می‌گشتم از آن هیکل متجلی است. سخت منقلب و پریشان شدم. همان شب درخواست کردم دستم را بگیرید و از این لجن بیرون بیاورید. سؤال کردند شغلت چیست؟ عرض کردم: دزدم، مجدداً سؤال کردند عرض کردم: دزدی، قاچاق فروشی، فروش مواد مخدر، آدم ربائی، سرقت مسلحانه، خرید و فروش اسلحه، خرید و فروش آدم، زورگیری ... لجن سر تا پایم را گرفته. اگر تمام بنده‌ها گناه کردند، من به تنهایی به اندازه همه آنها گناه کردم. خدا حق است و تو هم حقی، سال‌ها دنبالت می‌گشتم، از روزی که خلقم کردی دنبال تو بودم و هرچه به دست آوردم به بینویان و ضعفا دادم، خودت هم شاهد بودی. آنقدر گناه کردم که از روی خودم حالم بهم می‌خورد نظری بر من بیفکن. گفتند فضیل عیاض و اباذر غفاری هم دزد بودند بعد به مقام شیخوخت هم رسیدند و شرح مفصلی در مورد اطرافیان رسول اکرم (ص) دادند که اکثراً از شرفای قوم نبودند بلکه از ایمان به پیامبر (ص) شرافت یافتند. شب به منزل مراجعت کردم، بسیاری برای خرید تریاک و هروئین و اسلحه و کارهای خلاف زنگ زدند که حوصله صحبت با هیچکدامشان را نداشتم و تلفن را قطع کردم. شب به سختی خوابم برد. خواب دیدم بلند شدم و باران می‌آمد. دیدم شیطان با شکلی بدترکیب، با دو شاخ سیاه و زشت و دست‌های کشیده و ناخن‌های بلند ۲۵-۲۰ سانتی و حشتناک با ۳۰-۲۰ تا شیطان کوچکتر آمد. شیطان‌های کوچکتر از شیطان بزرگ سؤال کردند قربان چکارش کنیم. گفت شما قلبش را بیرون بیاورید من دلش را می‌کنم. پنجه‌هایش را روی قلبم انداخت، فریاد کردم آقا کجائی که در همان لحظه آقای مردانی آمدند و آنها فرار کردند. طوری از خواب پریدم که حدود ۱/۵ متر از رختخواب بالا جهیدم. سریع ماشین گرفتم و به کرج جلو درب حسینیه رفتم. ساعت حدود ۳ بعد از نیمه شب بود. سحر درب حسینیه باز شد و خدمت جناب مردانی رسیدم. روی پایشان افتادم و التماس کردم. گفتند باید کار کنید. عرض کردم کسی به من کار نمی‌دهد. گفتند عملگی کن. برای عملگی رفتم ولی کسی مرا برای کار نمی‌برد. به هر حال یکی از اخوان محبت کرد و مرا به کاری در کارگاه خود گماشت. برادرانم تعجب کردند که چه اتفاقی

افتاده، به آنها گفتیم رفتم درویش شوم قبولم نکردند:

گفت که دیوانه نه‌ای، لایق این خانه نه‌ای رفتم و دیوانه شدم لایق این خانه شدم منزل را تغییر دادم و در کرج ساکن شدم. منزل پر از لوازم دزدی بود، وسایل منزل، میل تخت، ویدئو، ضبط، بوفه، هرچه بود یا دزدی بود یا از پول دزدی. دیگر از دیدن همهٔ وسایل حالم به هم می‌خورد چون دزدی بودند. خدمتشان عرض کردم تمام وسائلم دزدی است گفتند باید تمام اموال مردم را به صاحبانشان برگردانی. کار مشکلی بود ولی با عنایت او شبانه شروع کردم. برخی از موارد عودت پول و اموال به شرح زیر است که همهٔ افراد ذکر شده کتباً اظهار رضایت کرده‌اند و رضایتنامهٔ آنها موجود است.^{۱۷۰} رفتم خدمت آقای مردانی عرض کردم همه

^{۱۷۰} موارد زیر از روی رسیده‌های طلبکاران یادداشت شده:

۱. لوازم خانگی لوکس براون (Braun) به مبلغ ۱،۴۰۰،۰۰۰ تومان متعلق به علیرضا همتی در گالری مریم، میدان فاطمی در ۱۳۸۰/۱۱/۲۶ به وی عودت داده شد.
۲. مبلغ ۸۰،۰۰۰،۰۰۰ تومان متعلق به کاظم اسلامی به وی عودت داده شد.
۳. مبلغ ۱،۰۰۰،۰۰۰ تومان متعلق به عباس چراغی (شریعتی، روبروی پارک کورش، گلخانهٔ عباس چراغی) که ۵ سال پیش به زور گرفته بودم. شب اول وقتی سراغش رفتم درب را باز نکرد و تا ۲ بعد از نیمه شب پشت درب منزلش ماندم. ولی روز بعد به محل کارش رفتم و شبانه به منزل خودم آوردم و ویدئو، ویدئو CD، میل راحتی، سرویس خواب، بوفه، میز توال، عسلخوری خانه را بجای طلبش برداشت ۱۳۸۰/۱۲/۲۳.
۴. مبلغ ۴،۰۰۰،۰۰۰ تومان از دکتر داوودی در پاساژ روشن در ناصرخسرو داروی متان دزدیده بودم. پول و چک دادم قبول نکرد. گفت من تو را نمی‌شناسم، همین که آمدی حلال کردم.
۵. مبلغ ۳،۰۰۰،۰۰۰ تومان به فرهاد منائی که پولش را خورده بودم دادم.
۶. مبلغ ۷۰۰،۰۰۰ تومان از مصطفی پاکزاد و نوری (تجربیش، سوپر نیاوران) پول گرفته و پس نداده بودم. فقط ۱۰۰،۰۰۰ تومان گرفت و حلال کرد، ۱۳۸۰/۱۲/۲۲.
۷. مبلغ ۷۵۰،۰۰۰ تومان طلب عباس کاملی (اُزگل، شهرک نفت، آژانس اتومبیل) بود که ۶۰،۰۰۰ تومان گرفت و باقی را حلال کرد.
۸. مبلغ ۱۵۰،۰۰۰ تومان یزدان راد (ولیعصر، مجتمع پرستو) طلبکار بود. ۱۳۰،۰۰۰ تومان گرفت و رضایت داد.
۹. مبلغ ۱،۲۰۰،۰۰۰ تومان پول نقد با زورگیری از داوود تربتی (اُزگل، شهرک نفت) در سال ۱۳۷۸ گرفتم. سراغش را گرفتم زندان بود. طلبکارش به نام فریبرز محمدیه ساکن شهرک نفت را پیدا کردم. قبول کرد ۸۰۰،۰۰۰ تومان بگیرد و کل مبلغ بدهی زندانی را ببخشد (۱۳۸۰/۱۲/۲۸). وی نیز در مورد پرونده‌های ۸۰/ج ۱۲۴۳ و ۸۰/ج ۱۴۵۹ راجع به چک‌های شماره‌های ۵۲۶۰۹۷، ۵۹۶۰۹۸ بانک ملی شعبهٔ خرمان رضایت کتبی داد دنبالهٔ زیرنویس در صفحهٔ بعد ←

→ دنباله زیرنویس از صفحه قبل

و کل مطالبات خود را از زندانی بخشید.

۱۰. مبلغ ۷۰,۰۰۰ تومان به تکناز، آژانس اتومبیل گله‌ها، بابت اینکه اتومبیل که کرایه کرده بودم و پولش را نپرداخته بودم در ۱۳۸۰/۱۲/۲۱ پرداختم.

۱۱. مبلغ ۷۰,۰۰۰ تومان به مصطفی ریاضی، تاکسی سرویس سیاحت، ۱۳۸۰/۱۲/۲۱.

۱۲. مبلغ ۷۰,۰۰۰ تومان به داوود یاسمی، اتومبیل کرایه پرستو.

۱۳. مبلغ ۵,۰۰۰ تومان به محمد سوهانی، اتومبیل کرایه پرستو.

۱۴. مبلغ ۳۰,۰۰۰ تومان به فروشگاه نزار فرورژه تجریش. ۱۳۸۰/۱۲/۲۱.

۱۵. مبلغ ۶۰,۰۰۰ تومان به فردی که نامش را نمی‌دانم ولی به زور پولش را گرفته بودم، ۱۳۸۰/۱۲/۲۲.

۱۶. مبلغ ۷۰۰,۰۰۰ تومان به شهرام نیکبخت، ۱۳۸۰/۱۲/۲۲.

۱۷. مبلغ ۷۵,۰۰۰ تومان به بهروز فاتحی، ۱۳۸۰/۱۲/۲۵.

۱۸. مبلغ ۱,۴۰۰,۰۰۰ تومان به مجتبی صدیقی در چهارراه استانبول، پاساژ فردوسی، فروشگاه فتحیه، بدهکار بودم که در عوض سه تخته فرش و سماور و آباژور و مجسمه و غیره دریافت کرد، ۱۳۸۱/۱/۱۱.

۱۹. مبلغ ۸۰۰,۰۰۰ تومان به مجید فارسی مهاجر.

۲۰. مبلغ ۸۰,۰۰۰ به فردی به نام عاملیان (یا بهائیان)، ۱۳۸۰/۱۲/۲۷.

۲۱. مبلغ ۱۵,۰۰۰ تومان به فروشگاه عصر بدن، ولیعصر، مجتمع پرستو، بابت داروی کراتین، ۱۳۸۰/۱۲/۲۵.

۲۲. مبلغ ۱۷۰,۰۰۰ تومان بابت نقاشی به ولی اسکندری، میدان قیام، نقاشی ساختمان اسکندری، ۱۳۸۱/۱/۲۰.

۲۳. مبلغ ۱۰,۰۰۰ تومان به حمیدرضا فرمائی، باشگاه بولینگ، گیشا خیابان ۱۷، ۱۳۸۰/۱۲/۲۵.

۲۴. مبلغ ۷۰,۰۰۰ تومان به گل فروشی گلستان شاهرخی، میرزای شیرازی.

۲۵. مبلغ ۳۰,۰۰۰ تومان به رضا داورزنی، طلافروش، ۱۳۸۰/۱۲/۲۶.

۲۶. مبلغ ۱۲۰,۰۰۰ به احمد ایزدی، ۱۳۸۰/۱۲/۲۳.

۲۷. مبلغ ۳۲۰,۰۰۰ تومان به سید حسین اسدی.

۲۸. مبلغ ۲,۰۰۰ تومان به حسین میمد.

۲۹. مبلغ ۰۰۰,۰۰۰ به حساب بانکی خانم کشور.

۳۰. مبلغ ۵۰,۰۰۰ تومان به حسین شامل بدهکار بودم که در عوض لوازم دادم.

۳۱. مبلغ ۷۰,۰۰۰ تومان به تئینات ماشین انتهای بلوار کشاورز.

۳۲. مبلغ ۴۰۰,۰۰۰ تومان به مهدی شیردل مرتبی باشگاه، انتهای قصرالدشت.

۳۳. مبلغ ۱۲۰,۰۰۰ تومان + مبلغ ۵۱,۳۰۰ تومان در دو مرتبه به امینی، عشرت آباد، فرش امینی.

۳۴. مبلغ ۱۵۰,۰۰۰ تومان + مبلغ ۵۰,۰۰۰ تومان در دو نوبت به احمد سوهانی، آژانس پرستو، ازگل.

۳۵. مبلغ ۵۰,۰۰۰ تومان به محمود نامی.

دنباله زیرنویس در صفحه بعد ←

را پرداختم. گفتند روز ۱۳۸۱/۱/۳ با خانم^{۱۷۱} بیائید عیدی بگیرید. در روز موعود دست هر دوی ما را گرفتند و مشرف به فقر شدیم. مادرم را هم خدمت ایشان بردم. تا از دور آقای مردانی را دید با صدای بلند فغان کرد که همان است که در خواب دیده بودم که دست تو را گرفت و نجات داد.

→ دنباله زیرنویس از صفحه قبل

۳۶. مبلغ ۳۰۰،۰۰۰ تومان به منوچهر جوزدانی.

۳۷. مبلغ ۶۰،۰۰۰ تومان به عبداللهی.

۳۸. مبلغ ۶۰،۰۰۰ تومان به علی فیض.

۳۹. مبلغ ۵۰،۰۰۰ تومان بابت سنگ کابینت.

^{۱۷۱} بینش همسر وی نیز جالب است. بخشی از نامه‌ای که در تیر ۱۳۸۱ برای جناب مردانی نوشته چنین است: ... واقعاً درمانده و مستأصل شده‌ام. قبل از تشرف (به فقر) شما را در خواب خدا می‌دیدم ولیکن بعد از تشرف با فرمایشات شما که در مجلس عنایت می‌کنید و ما را راهنمایی می‌کنید سخت سردرگم شده‌ام. بعضی اوقات شما را خدا می‌دانم بعضی اوقات خدا را کس دیگری می‌دانم. نمی‌دانم چه کنم؟ خسته شده‌ام از دست خودم که نادان هستم و هیچ چیز نمی‌فهمم. می‌فرمائید خدا از سر تقصیر همه بگذرد، مگر خودتان خدا نیستید! واقعاً نمی‌دانم چه کنم. از نادانی و وجودم خسته شده‌ام. گاهی به شما و حضرت آقا پناه می‌آورم. گاهی می‌گویم خدایا کمکم کن. واقعاً نمی‌دانم از که مدد بخواهم. مگر تمام وجود شما خدا نیست؟ اگر نیست پس وقتی نیتی می‌کنم شما آن را در مجلس جواب می‌دهید. پس وقتی از شما می‌خواهم که این بنده حقیر را عفو کنید می‌فرمائید از خدا بخواهید. واقعاً دیوانه شده‌ام کمکم کنید. مرا عفو کنید. از سر تقصیر اتمان بگذرید. نگذارید در منجلاب وجودم غرق شوم. نمی‌دانم چگونه دوستدار واقعی شما شوم که از ته دل، جان و هستی‌ام را نثار شما کنم. در خواب و بیداری به این بنده بفهمانید که خدا کیست ...

فصل پنجم

اسفار

واقعہ نگاری اسفار

در این فصل سفرهای ایشان به ترتیب تاریخی آورده شده‌اند و چنانچه مطالب قابل طرحی در رابطه با آن مسافرت بوده ذکر شده است.^{۱۷۲}

- (۱) ۲۲ اسفند ۱۳۶۳ لغایت ۱۲ فروردین ۱۳۶۴: سفر به قم - اصفهان - شیراز - سروستان - فسا - ششده - شیراز - مرو دشت - آباده - شهرضا - شهرکرد - قم - تهران.
- (۲) ۱۱ لغایت ۱۵ آبان ۱۳۶۵: سفر به: قزوین - رشت - زنجان.
- (۳) ۱۷ آبان لغایت ۱۴ دی ۱۳۶۵: سفر به قم - اراک - بروجرد - درود - خرم آباد - اندیمشک - دزفول - شوش - شوشتر - مسجد سلیمان - اهواز - ایذه - رامهرمز - سربندر - جراحی - ماهشهر - آغا جاری - امیدیه - بهبهان - دوگنبدان - بوشهر - برازجان - کازرون - شیراز - مرو دشت - سروستان - فسا - ششده - شیراز - آباده - شهرضا - بروجن - سامان - شهرکرد - فولادشهر - اصفهان - شاهین شهر - قم - تهران.
- (۴) ۲۱ لغایت ۲۳ دی ۱۳۶۵: سفر به ورامین.
- (۵) ۲۷ لغایت ۲۹ دی ۱۳۶۵: سفر به قزوین - زنجان.
- (۶) ۲ لغایت ۱۳ بهمن ۱۳۶۵: سفر به بهشهر - بندرگز - گرگان - گنبد - بهشهر - ساری - شاهی - سمنان - ارادان - حسین آباد - داوورآباد.
- (۷) ۱۵ اسفند ۱۳۶۵ (۱۵ مارس ۱۹۸۶) لغایت ۲۵ فروردین ۱۳۶۶: سفر به هندوستان (بمبئی - حیدرآباد - مدرس - حیدرآباد - بمبئی - تهران).
- (۸) ۲۹ آذر لغایت ۱۷ دی ۱۳۶۶: سفر به بابل - قائمشهر - ساری - بهشهر - گرگان - گنبد - شاهرود - بسطام - خرقان - شاهرود - دامغان - سمنان - ارادان - گرمسار - ورامین - تهران.
- (۹) ۲۷ دی لغایت ۱۰ اسفند ۱۳۶۶: سفر به قم - اراک - ملایر - نهاوند - بروجرد - ازنا - الیگودرز - درود - خرم آباد - اندیمشک - ایلام (دهلران) - دزفول - شوش - شوشتر - اهواز - رامهرمز - ایذه - سربندر - آغا جاری - بهبهان - گچساران - بوشهر - برازجان - کازرون - یاسوج - شیراز - مرو دشت - شیراز - تهران.

^{۱۷۲} بسیاری از مسافرت‌هایی که ذکر شده‌اند از باب واقعہ نگاری تاریخی آنها می‌باشد که شاید خالی از لطف هم باشد ولی به دلیل ابراز علاقه خوانندگان به درج تاریخ و مسیر سفرها آورده شده‌اند.

- (۱۰) ۱۷ اسفند ۱۳۶۶ لغایت ۱۶ فروردین ۱۳۶۷: سفر به تهران - شیراز - مهارلو - سروستان - قیروکارزین - گراش - لار - اور - جهرم - فسا - ششده - بندرعباس - میناب - بندرعباس - سیرجان - پاریز - کرمان - رفسنجان - یزد - دهسید - آباءه - اقلید - شهرضا - اصفهان.
- (۱۱) ۲۰ لغایت ۲۷ فروردین ۱۳۶۷: سفر به ساری - بابل - قائمشهر - بهشهر - گرگان - گنبد - بهشهر - گرگان - ساری.
- (۱۲) ۱ لغایت ۱۲ خرداد ۱۳۶۷: سفر به اصفهان - فولادشهر - نجف آباد - نائین - یزد - اردکان - اردستان - کاشان - قمصر - آران - بیدگل - کاشان - قم.
- (۱۳) ۱۲ لغایت ۳۱ خرداد ۱۳۶۷: سفر به قزوین - زنجان - اردبیل - رشت - طارم سر - بندر انزلی - ترب کوده - لشت نشا - لاهیجان - رامسر - چاخانی - چالوس - بابل - ساری - بهشهر - گنبد - گرگان - بهشهر - فیروزکوه.
- (۱۴) ۱۴ لغایت ۱۸ شهریور ۱۳۶۷: سفر به ارادان - گرمسار ایوانکی.
- (۱۵) ۲۰ لغایت ۲۴ شهریور ۱۳۶۷: سفر به قزوین - صابئین قلعه - زنجان - آبیگ.
- (۱۶) ۲۶ مهر لغایت ۸ آذر ۱۳۶۷: سفر به قزوین - همدان - ملایر - نهاوند - کرمانشاه - بروجرد - دورگران علیا - ازنا - الیگودرز - ازنا - درود - خرم آباد - دهلران - چشمه شیرین - اندیمشک - دزفول - شوش - شوشتر - مسجد سلیمان - ایذه - رامهرمز - بهبهان - آغاچاری - امیدیه - سربندر - جراحی - امیدیه - اهواز - تهران.
- (۱۷) ۲۰ لغایت ۲۶ اسفند ۱۳۶۷: سفر به قزوین - فارسین - صابئین قلعه - زنجان - اردبیل - مشکین شهر - اردبیل - همدان - ملایر - اراک - امان آباد.
- (۱۸) ۱ لغایت ۲۳ خرداد ۱۳۶۸: سفر به قزوین - تاکستان - صابئین قلعه - زنجان - اردبیل - بندرانزلی - ترب گرده یا طالب آباد - رشت - کوچصفهان - آستانه - لاهیجان - رشت - اشکیک حمام - منجیل - زنجان - تبریز - ارومیه - کرمانشاه - همدان - قزوین.
- (۱۹) ۲۹ خرداد ۱۳۶۸ اسلامشهر.
- (۲۰) ۱۱ لغایت ۲۷ تیر ۱۳۶۸: سفر به ساری - بهشهر - گرگان - گنبد - شاهرود - آذرشهر - بندرگز - قائمشهر - بابل - بابلسر - امیرکلا - آمل - چالوس - متل قو - تنکابن.
- (۲۱) ۳۰ تیر لغایت ۴ مهر ۱۳۶۸: سفر به شیراز - لار - گراش - اوزه - قیروکارزین - جهرم - ششده - قادرآباد - ششده - فسا - سروستان - مهارلو - شیراز - بندرعباس - سیرجان - کرمان -

- ماهان - جوپار - کرمان - رفسنجان - پاریز - یزد - نائین - اصفهان - شهرضا - موسی آباد -
آباده - بروجن - زرین شهر - فولادشهر - شهرکرد - سامان - نجف آباد - شاهین شهر - قم.
- (۲۲) ۷ لغایت ۱۴ آبان ۱۳۶۸: سفر به زنجان - اردبیل - زنجان - صابئین قلعه - همدان - قزوین.
- (۲۳) ۲۹ آذر لغایت ۲۰ بهمن ۱۳۶۸: سفر به قم - اراک - شازند - آستانه - اراک - ملایر -
نهاوند - بروجرد - درود - ازنا - الیگودرز - خرم آباد - اندیمشک - چشمه شیرین - دهلران -
شوش - اهواز - آبادان - شادگان - سربندر - جراحی - امیدیه - آغاچاری - گچساران -
بهبهان - رامهرمز - ایذه - مسجد سلیمان - شوستر - دزفول - خرم آباد - ازنا - داران -
چادگان - سامان - شهرکرد - هفتنجان - فرخ شهر - کرمانشاه - همدان.
- (۲۴) ۲۴ لغایت ۲۷ مهر ۱۳۶۸: سفر به اردان - داورآباد - گرمسار.
- (۲۵) ۱۱ لغایت ۲۳ اسفند ۱۳۶۸: سفر به قزوین - زنجان - تبریز - ارومیه - خوی - مرنده -
مشکین شهر - اردبیل - زنجان. در این سفر جناب آقای حاج علی تابنده (محبوبعلی) از
مشایخ حضرت رضاعلی شاه همراه بودند و هنوز فرمان خلافت نداشتند.
- (۲۶) ۱۶ لغایت ۲۰ اردیبهشت ۱۳۶۹: سفر به اردان - گرمسار - ورامین.
- (۲۷) ۳۰ اردیبهشت لغایت ۱۲ خرداد ۱۳۶۹: سفر به قزوین - صابئین قلعه - زنجان - تبریز -
شبستر - ارومیه - میاندوآب - دیواندره - سنندج - کرمانشاه - همدان - اراک.
- (۲۸) ۲۲ مهر ۱۳۶۹: سفر به اردان.
- (۲۹) ۲۸ لغایت ۳۰ آبان ۱۳۶۹: سفر به ورامین - گل تپه - قرچک. جناب آقای محبوبعلی نیز
همراه بودند.
- (۳۰) ۸ لغایت ۹ آبان ۱۳۷۰: سفر به ورامین.
- (۳۱) ۱۳ لغایت ۲۱ آبان ۱۳۶۹: سفر به قزوین - همدان - کرمانشاه - ملایر - نهاوند.
- (۳۲) ۹ آذر ۱۳۶۹ (۳۰ نوامبر ۱۹۹۰) لغایت ۴ تیر ۱۳۷۰: سفر به تورنتو - نیاگارا - مونترال -
تورنتو - واشنگتن - ویرجینیا - مریلند - ریچموند - لوس آنجلس - سندیاگو -
لوس آنجلس - سن خوزه - کلیولند - واشنگتن - مرز نیاگارا - همیلتن - تورنتو - پاریس -
استکهلم - آپسالا - هامبورگ - مونستر - بروکسل - کلن - زیگن - مونیخ - زاربروکسن -
بوماری - هامبورگ - کلن - گیسن - کلن - فرانکفورت - تهران.
- (۳۳) ۱۷ لغایت ۲۷ بهمن ۱۳۷۰: سفر به قم - اراک - شازند - آستانه - اراک - ملایر - همدان -

- قزوین و شرکت در مراسم اولین سالگرد رحلت حاج آقای راستین (۴ شعبان) در اراک.
- (۳۴) ۱۰ لغایت ۱۵ تیر ۱۳۷۱: سفر به کرمان و ماهان.
- (۳۵) ۵ لغایت ۱۳ مرداد ۱۳۷۱: سفر به گرگان- قزوین- آبیک.
- (۳۶) ۱۹ لغایت ۲۶ شهریور ۱۳۷۱: سفر به بیدخت برای مراسم تدفین پیکر پاک و مطهر حضرت رضاعلیشاه در مزار متبرکه سلطانی بیدخت و تجدید عهد با حضرت محبوبعلیشاه و بازگشت از طریق نیشابور- سبزوار- شاهرود- دامغان- ارادان.
- (۳۷) ۷ لغایت ۸ مهر ۱۳۷۱: سفر به ارادان- گرمسار- ورامین.
- (۳۸) ۱۱ لغایت ۱۷ مهر ۱۳۷۱: سفر به خرم‌آباد- اندیمشک- اهواز- شوش- اهواز.
- (۳۹) ۹ آذر لغایت ۱ دی ۱۳۷۱: سفر به بوشهر- برازجان- کازرون- شیراز- اقلید- آباده- شهرضا- اصفهان- شهرکرد- اصفهان- دلیجان.
- (۴۰) ۱۶ لغایت ۱۸ دی ۱۳۷۱: سفر به قم و اراک.
- (۴۱) ۷ بهمن ۱۳۷۱: سفر به ورامین.
- (۴۲) ۱۴ بهمن ۱۳۷۱: سفر به اسلامشهر.
- (۴۳) ۱۲ لغایت ۱۳ فروردین ۱۳۷۲: سفر به قزوین.
- (۴۴) ۱۳ لغایت ۱۶ اردیبهشت ۱۳۷۲: سفر به بهشهر- گلوگاه- شاه‌پسند- بهشهر- ساری.
- (۴۵) ۱ خرداد ۱۳۷۲ (۲۹ ذی‌قعدة ۱۴۱۳) لغایت ۱ تیر ۱۳۷۲: سفر حج به جدّه و مکه مکرمه.
- (۴۶) ۱۹ لغایت ۲۱ مرداد ۱۳۷۲: سفر به بهشهر- ساری- بابل.
- (۴۷) ۳۰ لغایت ۳۱ مرداد ۱۳۷۲: سفر به قرچک- ورامین.
- (۴۸) ۲۸ لغایت ۲۹ شهریور ۱۳۷۲: سفر به ولیان- قزوین.
- (۴۹) ۱۳ لغایت ۱۹ مهر ۱۳۷۲: سفر به بهشهر- گرگان- بندرگز- بهشهر- نکا- ساری- قائمشهر- بابل- امیرکلا- بابلسر- چالوس- متل‌قو- شهبوار- رشت- بندرانزلی- قزوین.
- (۵۰) ۹ لغایت ۱۵ آبان ۱۳۷۲: سفر به رشت- بندرانزلی- سنگاچین- اردبیل- زنجان.
- (۵۱) ۱ دی ۱۳۷۲: سفر به صابئین قلعه- زنجان.
- (۵۲) ۶ بهمن ۱۳۷۲: سفر به قم.
- (۵۳) ۴ خرداد ۱۳۷۴: سفر به قم.
- (۵۴) ۲ تیر ۱۳۷۴: سفر به فشم.

- (۵۵) ۱۷ آبان ۱۳۷۴: سفر به آبیگ.
- (۵۶) ۲۶ آبان ۱۳۷۴: سفر به هشتگرد.
- (۵۷) ۲۹ آذر ۱۳۷۴: سفر به شهریار.
- (۵۸) ۱۲ دی ۱۳۷۴: سفر به اسلامشهر.
- (۵۹) ۸ آبان ۱۳۷۵: سفر به اسلامشهر.
- (۶۰) ۵ آذر ۱۳۷۵: سفر به شهریار.
- (۶۱) ۲۸ آذر ۱۳۷۵: سفر به اسلامشهر.
- (۶۲) ۲۱ اسفند ۱۳۷۵: سفر به قزوین.
- (۶۳) ۱۶ لغایت ۱۹ فروردین ۱۳۷۶: سفر به یزد و اصفهان.
- (۶۴) ۲۶ فروردین ۱۳۷۶: سفر به هشتگرد.
- (۶۵) ۲۰ اردیبهشت ۱۳۷۶: سفر به شهریار.
- (۶۶) ۵ لغایت ۶ خرداد ۱۳۷۶: سفر به ایراء و امیرکلا.
- (۶۷) ۹ تیر ۱۳۷۶: سفر به شهریار.
- (۶۸) ۲۵ مرداد لغایت ۸ شهریور ۱۳۷۶: سفر به بروجرد- قم- همدان- نهاوند- شهرکرد - اصفهان- شهرضا- آباده- شیراز- سروستان- شیراز- تهران.
- (۶۹) ۲ لغایت ۴ دی ۱۳۷۶: سفر به اصفهان.
- (۷۰) ۲۱ دی ۱۳۷۶: سفر به شهریار.
- (۷۱) ۱۴ اردیبهشت ۱۳۷۷: سفر به عسلک.
- (۷۲) ۳۰ شهریور لغایت ۳ مهر ۱۳۷۷: سفر به ساری- بهشهر- نکاء- قوچان- گرگان- قوچان - تهران.
- (۷۳) ۲ لغایت ۴ اسفند ۱۳۷۷: سفر به آمل- بابل- بهشهر- ساری- تهران.
- (۷۴) ۲۰ لغایت ۲۸ اسفند ۱۳۷۷: سفر به لارستان فارس- گراش- ششده- فسا- دهبید- آباده- اصفهان- دلیجان- قم- تهران.
- (۷۵) ۱۰ فروردین لغایت ۱۴ اردیبهشت ۱۳۷۸: سفر به بروجرد- خرم آباد- درود- ازنا- الیگودرز- بروجرد- اراک- ملایر- همدان- نهاوند- بروجرد- درود- ازنا- تهران.
- (۷۶) ۱۳ لغایت ۱۴ آذر ۱۳۷۹: سفر به زنجان.

- (۷۷) ۲ بهمن ۱۳۷۹: سفر به قزوین.
- (۷۸) ۱۰ لغایت ۱۸ بهمن ۱۳۷۹: سفر به اردان-سمنان-دامغان-شاهرود-گرمسار-تهران.
- (۷۹) ۲۲ لغایت ۲۹ اسفند ۱۳۷۹: با هواپیما سفر به بوشهر - خورموج- عالیشهر- دیلم- ماهشهر- برازجان- دیلم- ماهشهر- آبادان- خرمشهر- اهواز و مراجعت با هواپیما به تهران.
- (۸۰) ۳ اردیبهشت ۱۳۸۰: سفر به عسلک.
- (۸۱) ۱ مرداد ۱۳۸۰: سفر به ایرا- بابل.
- (۸۲) ۵ لغایت ۱۷ آبان ۱۳۸۰: سفر به نیشابور- بیدخت- شاهرود- گنبد- آزادشهر- گرگان- بهشهر- تهران.
- (۸۳) ۲ لغایت ۴ دی ۱۳۸۰: سفر به زنجان- صابئین قلعه.
- (۸۴) ۱۰ دی ۱۳۸۰: سفر به ولیان.
- (۸۵) ۲۸ دی ۱۳۸۰: سفر به کرمانشاه.
- (۸۶) ۲۰ فروردین لغایت ۴ خرداد ۱۳۸۱: با هواپیما سفر به کیش- بندرلنگه - بندرکنگ - بندریل - بندر لافت در جزیره قشم - شهر قشم - بندرعباس - روستای کهنه شویه - رودان - میناب - روستای تنانو - بندرعباس - داراب - ششده - روستای دولت آباد - ششده - داراب - روستاهای زنگنه و جرغه از توابع قره بلاغ - نیریز - استهبان - ششده - فسا - جهرم - کوار - کازرون - نورآباد ممسنی - یاسوج - شیراز و سپس با هواپیما به کرمان - ماهان - جوپار - کرمان - ماهان - کرمان و سپس با هواپیما به تهران.
- (۸۷) ۱۷ لغایت ۲۰ فروردین ۱۳۸۲: سفر به بروجرد- قم.
- (۸۸) ۲۶ لغایت ۲۸ فروردین ۱۳۸۲: سفر به بهشهر- بابل.
- (۸۹) ۲۶ مرداد ۱۳۸۲: سفر به قزوین.
- (۹۰) ۱۰ لغایت ۲۵ خرداد ۱۳۸۳: سفر به بیدخت - مشهد- شاهرود- سمنان- شهمیرزاد- سمنان- اردان- گرمسار- ورامین- اسلامشهر.
- (۹۱) ۱۴ لغایت ۲۳ آذر ۱۳۸۳: سفر به گرمسار- اردان - سمنان - گرمسار - تهران.
- (۹۲) ۳۱ تیر ۱۳۸۴: سفر به شهریار.
- (۹۳) ۴ لغایت ۹ مهر ۱۳۸۴: سفر به بیدخت.

- ۹۴) ۶ لغایت ۸ آبان ۱۳۸۵: سفر به بهشهر برای مراسم تشییع و تدفین پیکر پاک والده مکرمه.
- ۹۵) ۵ مرداد ۱۳۸۶: سفر به شهریار.
- ۹۶) ۱۹ مرداد ۱۳۸۸: سفر به کلاردشت برای آستانبوسی حضرت مولی.
- ۹۷) ۷ تیر ۱۳۸۹: سفر به کلاردشت برای زیارت حضرت مولی.
- ۹۸) ۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۰: سفر به ارادان.
- ۹۹) ۱۸ دی ۱۳۹۰: سفر به اراک و بروجرد و بازگشت به کرج در فردای آن روز.
- ۱۰۰) ۶ شهریور ۱۳۹۳: سفر به طالقان.
- ۱۰۱) ۳ دی ۱۳۹۸ رحلت مولای معظم و مراسم تدفین، سفر به بیدخت و مراجعت در فردای آن روز.

توضیح برخی سفرها

در ارتباط با سفرهای مذکور جناب مردانی مواردی را در یادداشت‌های خود مرقوم داشته‌اند که همراه با بعضی وقایع دیگر ذیلاً آورده شده:

در یادداشت‌هایشان نوشته‌اند: «... ۱۳۶۵/۸/۲۷ دزفول زیارت حضرت ذوالکفل خزئیل نبی (ع) و دیگر بقعات متبرکه که ... ۱۳۶۵/۹/۱ شوش به زیارت حضرت دانیال نبی (ع) نائل».

در یادداشت‌هایشان می‌نویسند: «... ۱۳۶۵/۱۰/۲۷ قزوین زیارت حضرت شیخ احمد غزالی ... ۱۳۶۵/۱۰/۲۸ زنجان بسیاری از نقاط شهر بر اثر بمباران ویران شد. منزل دو نفر از فقرا آسیب دید و خسارت وارد آمد. تبلیغ ضد عرفان و تصوف اسلامی نیز در تمام ادارات دولتی مشهود است.»

ای دهنده قوت و تمکین و ثبات خلق را زین بی‌ثباتی ده نجات»

سفر به هندوستان

جناب مردانی در دفتر یادداشت‌هایشان می‌نویسند: «... حیدرآباد ۱۳۶۵/۱۲/۱۷ به زیارت مزار حضرت میرشاه محمود... جشن میلاد حضرت مولی (ع) در مزار حضرت میرشاه محمود برگزار شد برادر محترم آقای حاج علی کاشانی به حق آدای وظیفه کردند... ۱۳۶۵/۱۲/۲۵ به زیارت آستان مقدس بیدر با جمعی از فقرا نائل شدیم در بدو ورود حقارت و درماندگی و عجز و ناتوانی خود را نیز به فقرا معروض داشتم و نیابت اولیاء و رهبران طریقت را از جانب

حضرت حجّت و مقام عبداللّهي آنها را مکرّر متذکّر شدم... ۱۳۶۶/۱/۵ عازم مدرس شدیم... جمعه ۱۳۶۶/۱/۷ در نماز جمعۀ شيعيان که محلّ استقرار برادران انجمن اسلامي است به اتفاق فقرا شرکت کردیم. تبليغات سؤ نسبت به عرفان و تصوّف حقّۀ اسلام بوسيلۀ دشمنان خدا و رسول به شدّت ادامه دارد... از کليسا و ساحل و نمايشگاه ماهيان ديدن شد... ۱۳۶۶/۱/۸ مراجعت به حيدرآباد... از موزه و باغ وحش ديدن شد ولی رغبتی به ديدن بتکدهها نداشتم بل نفرت دارم، الهی خلق را زین بی ثباتی ده نجات... ۱۳۶۶/۱/۱۹ یکی از آقایان اخباری به نام آقای شعبانعلی برای تحقیق به مجلس و ديدن آمدند. درخواست کرامت به استناد احاديث و اخبار داشتند. عرض کردم فقط اذن تلقين ذکر دارم. برای بازديد وقت خواستم دعوت به نهار کردند. یکی از علمای بزرگ اخباری به نام آقای رياض اللّدين حيدر را هم دعوت کردند و آقای رياض اللّدين حيدر نهايت مرحمت و لطف ابراز داشتند سپس معلوم شد که به حضرت مولایم ارادت خاصی دارد... ۱۳۶۶/۱/۲۰ برای بازديد پروفيسور يعقوب اللّدين عمر استاد دانشگاه رفتیم. مذاکرات مذهبی به عمل آمد.»

• روزنامه سياست ۲۲ مارچ ۱۹۸۷ چاپ حيدرآباد هندوستان در مورد سفر ایشان به هندوستان می نویسد:

ایراني عالم شيخ جليل آقاي يوسف مرداني کاخير مقدم

حيدرآباد-۲۱ مارچ (راست) ايران کي ممتاز عالم آقاي يوسف مرداني (حضرت درویش صديقعلي) جو آقائي سلطان حسين تابنده گنابادي سلسله جليله سلطان عليشاه نعمت اللّهي کي مشايخ سي هيبي ان دهون هندوستان کي دوره پرهين اور حيدرآباد اسري هؤئي هين ۱۸/مارچ کو اپئي مصاحبين کي همراه دفتر کل هند نهج البلاغه سوسائتي^ط تشريف لائي جهان معتمد سوسائتي^ط جناب سيد کرار حسين کاظمي ني خير مقدم کيا- اور سوسائسي^ط کي اغراض و مقاصد و ديگر ترقياتي پروگرامون سي واقف کرواوا- اور سوسائتي^ط کاشانعي کرده نهج البلاغه کيلند^ط اور کتب کي ساهه اپئي اخبارات کي چند خصوصي شماري بهي حضرت کي خدمت بين پيش کيئي.

• روزنامه رهنمای دکن (The Rahnuma-e-Deccan) چاپ حيدرآباد دکن در ۱۴ آپريل ۱۹۸۷ می نویسد:

حضرت آقائي درویش صدق علي کي ايران کوروانگي

حيدرآباد ۱۳/اپريل (راست) حضرت آقائي درویش صدق علي (يوسف مرداني) به هندوستان کي دوره پير حيدرآباد کي صوفيان کرام سي ملاقات کي يئي حيدرآباد تشريف لائي عقي

۱۵ شعبان کو ایران کی لٹی بذریعہ طیارہ روانہ ہو جائس گی۔ حضرت آقائی درویش صدق علی اپنی ۳۹ روزہ قیام حیدرآباد کی دوران مدراس کی صوفیان سی ملاقات کر ٹی مدراس بھی تشریف سی گئی مولانا موصوف نی قیام حیدرآباد کی دوران مجالس درویشان کو مخاطب کیا اور تصوف و عرفان اسلامی احادیث نبوی اور تعلیمات ائمہ معصومین پر برٹی سیر حاصل تفاسیر کین علماء کرام کی تالیفات کا تذکرہ بھی کیا اور خصوصاً حضرت امام خمینی کی تعلیمات پر تفصیل۔ ہی روشنی و اکی ادر صوفیائی حیدرآباد ہی خواہش کی کہ ده ان کی تعلیمات پر عمل پیرا ہون۔

• روزنامہ دیگر کی چاپ حیدرآباد در همان تاریخ می نویسد:

حضرت آقائی درویش صدق علی کی ایران کوروانگی

حیدرآباد ۱۳/اپریل راست آقائی درویش صدق علی (یوسف مردانی) شیخ سلسلہ علیہ علویہ مرتضویہ، رضویہ شاہ نعمت اللہی گنابادی اثنا عشری جو اس سلسلی کی قطب العالم ربانی و حکیم صمدانی حضرت آقائی رضاعلی شاہ کی جانب سی هندوستان کی دوری پیر حیدرآباد کی صوفیان سی ملاقات کی یئی حیدرآباد تشریف لائی عقی ۱۵ شعبان کو ایران کی لٹی بذریعہ طیارہ روانہ ہو جائس گی حضرت آقائی درویش صدق علی اپنی ۳۹ روزہ قیام حیدرآباد کی دوران مدراس کی صوفیان سی ملاقات کر ٹی مدراس بھی تشریف سی گئی اپنی قیام حیدرآباد کی دوران اہون نی مجالس درویشان کو مخاطب کیا اور تصوف و عرفان اسلامی، احادیث نبوی اور تعلیمات ائمہ معصومین پر برٹی سیر حاصل تقریر کین علماء اکرام کی تعلیمات کا بھی تذکرہ کیا۔

سرودہ زیر توسط آقائی پرتوی بہ مناسبت ورود ایشان بہ حیدرآباد دکن است:

خوشآمد گویمت جانا کہ شیخ شاہ مردانی	فدای مقدم پاکت کہ شمع بزم عرفانی
صفا دادی بہ درویشان دوا دادی بہ دلریشان	الا ای یوسف جانان کہ ما را جان جانانی
بہ دل بودیم افسردہ بہ جان بودیم پڑمردہ	شدیم از دیدنت زندہ کہ بودی لطف رحمانی
ز وصلت شاد گردیدیم زغم آزاد گردیدیم	بہ دل آباد گردیدیم کہ باشی فیض یزدانی
تو راز قلب می دانی تو رمز خلق می خوانی	یقین دارم ز نیکانی کہ شیخی از بزرگانی
چراغ فیض افروزی کہ ما را علم آموزی	کلاس عشق را بگشا کہ درسش را تو میدانی
بہ فرمان تو می آید ہمہ سردار و سرلشگر	کہ سربازند پیش تو کہ تو سرباز ایمانی
تو بس نادعلی گفتی دُرش را منجلی سُفتی	تو را صدق علی گفتی همان سلطان ربّانی
چو طالب بر درت آید بہ دامن اشک بگشاید	بہ بیعت از تو می خواهد کہ سر دارد بہ سامانی
ہمہ بودند مشتاقت بسر بردند بی طاق	نیآسودند عشاق کہ ہستی یوسف ثانی

ترا مهریست آکنده از آن خورشید تابنده به احسان پرتوی افشان که باید گشت نورانی
خدایا شو مددکارش به هرگز دل نیازارش تو با عزّت قرین دارش که مهمان است مردانی

در یادداشت‌هایشان می‌نویسند: «.../۴/۱۰/۱۳۶۶ بهشهر در خدمت برادر مکرم جناب آقای حسینعلی کاشانی در نماز جمعه شرکت کردیم. امام جمعه به علت بی‌اطلاعی تهمت زد که از آقای کاشانی استدعا کردم جواب جهت رفع شبهه مرقوم فرمایند و جناب آقای کاشانی با حجت الاسلام آقای مظهری حاکم شرع ملاقات و مذاکره کردند امید است رفع بدگمانی شده باشد ... /۱۲/۱۰/۱۳۶۶ (در شاهرود) با وقت قبلی خدمت حضرت آیت‌الله شاهرودی آفازاده رسیدیم، تفقد فرمودند حتی با پای برهنه تا درب منزل بدرقه کردند.»

در یادداشت‌هایشان نوشته‌اند: «... (در اصفهان) به زیارت مزار جناب درویش ناصرعلی و جناب آقای فیضعلی موقّق. /۴/۳/۱۳۶۷ از آقای احمدخان برومند از مشایخ خاکسار بازدید به عمل آمد. فقرا در همه جا نهایت لطف و مرحمت و تفقد و کوچک‌نوازی نسبت به این خاک راه درویشان و ننگ دامن ایشان و درمانده ناتوان و بینوای دوران معمول می‌فرمودند. پیوسته از بی‌ارزشی خود و ذره‌پروری آنان منفعل و شرمنده بوده و هستم و این درخواست را پس از هر طعام در جمعشان مسئلت می‌کنم: الحمد لله رب العالمین، خداوند برکت و وسعت عطا فرماید، ازدیاد ذوق و شوق کرم کند، اصلاح امور ظاهری و باطنی بفرماید، گشایش صوری و معنوی عنایت فرماید، سایه مقدّس مولای معظّم بر سر ما مدام و افاضه فیضش مستدام بدارد به منّه و کرمه.»

در یادداشت‌هایشان نوشته‌اند: «... در همه جا (در سفر ۲۶ مهر لغایت ۸ آذر ۱۳۶۷) و از همه کس درخواست می‌کنم که عیوب و لغزش‌هایم را به خاطر مولایم یادآوری فرمایند که شین دامن حضرتش نباشم ... نسیان خاطر شدید است به حدّی که اغلب فقرا را با آنکه کراراً زیارت کرده‌ام و یا دعوت کرده بودند بجا نمی‌آورم و شرمنده می‌شوم. در اجرای اوامر مولای مکرم از دعوت‌های عمومی جلوگیری می‌شد و از استقبال‌ها و ازدحام در معابر نیز و رعایت سکوت در مجلس فقری و دوام ذکر و فکر و رعایت دستورات شرعی و ادای حقوق الهی کما

فی السَّابِقِ تَذَكُّرٌ دَاده می‌شد. بعضی متعذّرند که مقروضیم و دخل کفاف خرج نمی‌کند برای حقوق الهی چه تکلیفی داریم^{۱۷۳}. با یقین به جهل و نادانی خود کما فی السَّابِقِ در کار کسی اظهار نظر و دخالت نمی‌کنم گرچه گاهی موجب رنجش می‌شود و احیاناً اضطراباً اگر چیزی هم به عنوان پیشنهاد عرض شود که مبادا به علّت رنجش سبب شکوایتی به محضّر مقدّس گردد که مصدّع خاطر مبارک شوند متأسفانه به عنوان امر تلقی می‌کنند و منتشر می‌فرمایند. در مسجد سلیمان نیز با اطلاع قبلی به امام جمعه حجّت الاسلام نوری در نماز جمعه شرکت و خطیب از شرکت حقیر و فقرای نعمت‌اللّهی گنابادی تشکر کرد. در اهواز نیز با اطلاع امام جمعه در نماز جمعه شرکت شد ... در نهاوند از آقای سید کریم حسینی سید تیره آتش بیگی بازدید به عمل آمد ... در همه جا فقرا از هیچگونه تفقّد و غلام‌نوازی دریغ نفرمودند و مانند سفرهای قبل این کلب آستان مولای بزرگوار را به خاطر مولای خود مورد لطف و عنایت و مرحمت قرار دادند. بالخصوص فقرای بروجرد و ملایر و نهاوند و درود و شیرین چشم. الهی برکت و وسعتشان عطا فرما، بر توفیقاتشان بیفزای، ازدیاد ذوق و شوقشان مرحمت فرما، سایه مقدّس مولای معظّم بر سر ما مدام و افاضه فیض حضرتش بر ما مستدام بدار و دل مؤمنین را از

^{۱۷۳} در تاریخ ۲۶ دی ۱۳۷۸ خانم یکی از اخوان که مدّتی هم نزد حاج آقای راستین به خدمت اشتغال داشتند همراه با فرزندش به آقای مردانی مراجعه و سؤال نمود که درآمد شوهرم کفاف مخارج نمی‌کند و من هم کار می‌کنم تا کمک خرجی باشد آیا هنوز باید عشریه بپردازم؟ در جواب گفتند: نماز، روزه، خمس، زکات، حج، جهاد و امر به معروف و نهی از منکر و تولّی و تبرّی همانطور که واجب هستند در شرایط خاصی حرام می‌شوند و مصادیقی از هر کدام ذکر کردند که در آن مواقع خاص ترک آنها واجب است و بعد گفتند: شما هنگامی که درآمدی دریافت می‌کنید عشر آن را که حقوق مستحقّین است در پاکتی بگذارید تا موعد بعدی که درآمد خود را وصول می‌نمائید صبر کنید. اگر درآمد کفاف مخارج را نمود عشریه را به مستحقّ برسانید اگر کفاف نکرد از داخل پاکت قدری بردارید ولی یادداشتی داخل آن گذاشته که به چه مقدار برداشته شده و به خداوند بدهکارید. بعد در زمانی که درآمد بیشتر داشتید آن را جبران نمائید و به مستحقّ برسانید. سپس رو به فرد دیگری کردند و میزان درآمد شوهر آن خانم را که نزد شخصی از اخوان شاغل بود پرسیدند. وی میزان حقوق او را عرض کرد. جناب مردانی تصدیق کردند که کم است و سؤال نمودند آیا خودش (کارفرما) بیشتر بدست می‌آورد؟ جواب داده شد بلی اینطور است. گفتند یادآوری کنید تا به وی گوشزد نمایم که این همه تلاش می‌کند که آخرش برای زن و بچّه باقی بگذارد و از دنیا برود! سپس با دست اشاره به آن خانم و فرزندش کردند و با تغییر گفتند اینها هم زن و بچّه هستند مگر چه فرقی می‌کند!

این عبد ذلیل راضی بگردان به منک و کرمک.»

در قم در ۱۳۶۸/۷/۳ به اتفاق آقایان حاج فخرا برقی، حاج احمد آقا شریعت، سید محمدعلی مرعشی‌نیا و بهرامی به ملاقات آیت‌الله حسن‌زاده آملی می‌روند. ایشان بسیار اظهار لطف می‌کنند و از حضرت سلطانعلیشاه و تفسیر شریف بیان السعادة في مقامات العبادة تجلیل وافر می‌نمایند.

(در سفر ۲۹ آذر لغایت ۲۰ بهمن ۱۳۶۸) هنگامی که جناب مردانی در مسجد سلیمان بودند سارقی به نام آقای ج در شوشتر مشغول ربودن موتورسیکلتی بود و ماجرا توسط خودش بازگو شده است: من موتورسیکلتی را دیدم که صاحبش آن را قفل نکرده بود. موتور را برداشته و دوان دوان رفتم تا روشن کنم و سوارش شوم. ناگهان صدایی از پشت سرم شنیدم، به عقب نگاه کردم، فردی را دیدم به عظمت کوه که دنبال من می‌آید و به عمل من معترض است. از ترس موتورسیکلت را به زمین انداخته و فرار کردم. فردای آن روز جناب مردانی به شوشتر تشریف بردند و به طور اتفاقی با فرد سارق در خیابان روبرو شدند. وی ناگهان بیهوش و مانند تگه چوبی به زمین افتاد و از ناحیه سر زخمی گردید. پس از مراجعه به پزشک و به هوش آمدن و پانسمان سر خدمت جناب مردانی رسید. مجدداً با ملاقات ایشان از هوش رفت و به زمین افتاد تا بالاخره مشرف به فقر شد و ترک رویه گذشته نمود. بعد از این ماجرا با دیدن آقای مردانی اغلب همانطور از هوش رفته و به زمین می‌افتد.

به امر بندگان حضرت رضاعلیشاه، جناب محبوبعلی که در آن هنگام از مشایخ بودند^{۱۷۴} در سفر به آذربایجان (۱۱ لغایت ۲۳ اسفند ۱۳۶۸) همراه جناب مردانی بودند. حضرت رضاعلیشاه درباره این سفر فرمودند که این سفر، سفر خضر (ع) و موسی (ع) است^{۱۷۵} گرچه موسی (ع)

^{۱۷۴} فرمان شیخوخت ایشان در تاریخ سه‌شنبه ۸ اسفند ۱۳۶۸ توسط آقای مردانی قرائت گردید.

^{۱۷۵} شرح سفر خضر (ع) و موسی (ع) و رموز آن در کتاب قرآن مجید و سه داستان اسرارآمیز عرفانی نگارش حضرت آقای رضاعلیشاه صفحات ۱۲۱-۵۸ آمده است.

در ابتدا مقامش از خضر (ع) پایین تر بود ولی بعداً بالاتر از خضر (ع) شد، ولی لازم بود که مدّتی در التزام خضر (ع) باشد.^{۱۷۶}

آقای محمّدعلی مرعشی‌نیا از ملازمان بودند و ابراز می‌دارند که در آن سفر مجالس فقری منقلب و دگرگون بود و جناب محبوبعلی اغلب اوقات در سکوت و خلوت خود بودند و جناب مردانی با نهایت حفظ آداب مراتب ادب را نسبت به ایشان اعمال می‌داشتند. جناب محبوبعلی در ابتدای سفر در قزوین توجه کمتری به مجذوبین می‌نمودند. در زنجان یکی از آقایان فقراء همراه با خانواده‌اش خدمت رسید که خانم وی انقلاب حال شدیدی داشت و جناب محبوبعلی رفتار وی را خوش‌نما نمی‌دانستند. در ارومیه شدت انقلاب حال فقراء در مجلس بالاخص مجلس خانم‌ها بسیار زیاد بود. پس از اقامت در شهرهای خوی و مرند در اردبیل به آقای مردانی گفتند: نقل می‌کنند که در مجالس مولوی آنقدر انقلاب حال حاضرین شدید بوده که اغلب پس از اختتام مجالس نعلین را بیرون می‌بردند و در ادامه گفتند از شما می‌خواهم تا امشب در مجلس فقری دربارهٔ حالات شمس و مولوی سخنرانی نمائید که چندین نعلین بیرون ببرند و همچنین افزوده بودند که میل دارم اولینش من باشم. رفتار آن جناب با آقای مردانی نیز به حدّ غیرقابل وصفی محترمانه و متواضعانه بود. این مسافرت جمعاً ۱۹ روز به طول انجامید.^{۱۷۷} در روزهای اوّل جناب محبوبعلی دلالت می‌کردند ولی بعداً شخصاً بیعت می‌گرفتند. این بیت نیز از سروده‌های ایشان در آن سفر است که پس از سرودن به جناب مردانی دادند و ایشان سؤال کرده بودند نسبت عشق خطاب به کیست؟ که فرموده بودند خطاب به شما:

گنهی کردم و دل دادم و عاشق شده‌ام سنگسارم بکنید ای ز خدا بی‌خبران

جناب مردانی در یادداشت‌هایشان در مورد این سفر نوشته‌اند: «سفری خوش بود امید است به کرم و لطف خود از قصور و تقصیر درگذرند».

^{۱۷۶} حضرت محبوبعلیشاه پس از ارتحال پدر صوری و معنوی خود (حضرت رضاعلیشاه) در سحرگاه هجدهم شهریور (۱۳۷۱) بر اساس نصّ صریح ایشان سرپرستی فقراء نعمت‌اللّهی گنابادی را عهده‌دار شدند.

^{۱۷۷} مشابه این سفر در زمان حضرت صالحعلیشاه نیز واقع شده بود و حضرت صالحعلیشاه به حاج آقای راستین امر فرمودند حضرت رضاعلیشاه که در آن هنگام از مشایخ بودند را همراه خود به مسافرتی به سمت همدان ببرند و فرموده بودند این سفر، سفر خضر (ع) و موسی (ع) است.

در یادداشت‌هایشان (در ملایر، در سفر ۱۳ لغایت ۲۱ آبان ۱۳۶۹) نوشته‌اند: «چون استناد و استشهاد به آثار حضرت امام موجب خیال بعضی شده بود و گمان کردند که برای تظاهر است لذا جهت آنکه خلق خدا به معصیت تهمت گرفتار نشوند کمتر به آثار ایشان استناد شد». در جای دیگر می‌نویسند: «اظهار محبت و تفقد فقرا از اطراف و اکناف شهرستان‌ها به این کلب آستان حضرت مولی بر اثر لطف و عنایت آن حضرت بیش از حدّ توصیف بود. الهی بر تأییدات و توفیقات و ذوق و شوق و سعادت داریشان بیفزای و سایه مبارک و با برکت مولای معظم ما بر سرما مدام و افاضه فیض حضرتش مستدام بدار.»

سفر به کانادا - آمریکا - اروپا

در یادداشت‌های خود نوشته‌اند: «روز پنج‌شنبه برای عیادت حضرت مولی به بیمارستان مهر رفتم که عریضه‌ای تقدیم کنم چون ملاقات ممنوع بود. احضار و اوامر محرمانه تقریر فرمودند: جانشین تعیین کردم بعد از من از خانم پیرسید. او نیز مورد آزار واقع خواهد شد، و در آنجا مجاز نماز تعیین کنید. طلب پیشمرگی کردم اجابت نشد. عنایات و توجهات خاص مبذول فرمودند روحی له الفداء». روز بعد این سفر در جمعه ۹ آذر ۱۳۶۹ مطابق ۳۰ نوامبر ۱۹۹۰ شروع و (۱۰ آذر) با هواپیما از طریق استانبول و فرانکفورت به تورنتو در کانادا می‌روند. مسیر سفر: تورنتو - نیاگارا - مونترال - تورنتو - واشنگتن - ویرجینیا - مریلند - ریچموند - لوس آنجلس - سندیاگو - لوس آنجلس - سن خوزه - کلیولند - واشنگتن - مرز نیاگارا - همیلتن - تورنتو - پاریس - استکهلم - آپسالا - هامبورگ - مونستر - بروکسل - کلن - زیگن - مونیخ - زاربروکسن - بوماری - هامبورگ - کلن - گیسن - کلن - فرانکفورت - تهران - کرج.

در یادداشت‌ها نوشته‌اند: «پرواز از استانبول ۶ صبح، خدمه در نهایت ادب و مهربانی و اخلاق انسانی که باعث تحیر و تعجب و تأثر است که ما مسلمین چرا دستورات شرع را اینگونه انجام نمی‌دهیم.»

در تورنتو در کانادا نوشته‌اند: «از اکل ذبیحه غیراسلامی کاملاً خودداری شد. در تحقیق اوقات شرعی و قبله دقت به عمل آمد از مسجد شیعیان آقای فرهاد موسوی متصدی و آقای لیاقت امام جمعه و جماعت ... ۱۳۶۹/۹/۱۲ هوا برف و بوران و گاهی باد شدید مناظر طبیعی شهر که مشرف بر دریا و جنگل بر آن محیط است بی‌نهایت زیبا است. آرامش و امنیت و انسانیت مردم و روش دولت با رعیت بر طبق احکام شرع مقدّس اسلام است مگر حجاب. از

محل نگهداری معمرین دیدن شد. ... در مجلس شب جمعه ۱۳۶۹/۹/۲۲ از آثار مرحوم خمینی بالمناسبه ذکری شد. خانم‌ها کاملاً حجاب اسلامی را رعایت کردند و در اطاق جداگانه جلوس داشتند. حاج آقای ضرابی اصفهانی در مورد بنای مسجد شیعیان و ایرانیان مقیم کانادا مشورت کردند. عرض کردم با مشورت سفیر محترم جمهوری اسلامی و درخواست پیشنهاد از شخصیت‌های علمی مانند آیت‌الله جوادی آملی و آیت‌الله حسن‌زاده آملی و جناب حاج آقا احمد خمینی و جناب آقای محمدی گیلانی، انشاءالله بر عظمت و شوکت تشیع بیفزاید. روز جمعه باتفاق چند نفر از فقراء در نماز جمعه شیعیان جهان مقیم در تورنتو شرکت کردیم. نماز جمعه به امامت آقای لیاقتعلی اهل تانزانیا برگزار شد. در خطبه از مرحوم خمینی که خواستار وحدت مسلمین بود ذکر خیر کرد و نماز عصر به امامت آقای مجیدعلی اهل نجف برگزار شد. هردو جوان در سن ۴۰ تا ۴۵ سالگی؛ آقای لیاقتعلی مکلا و آقای مجیدعلی معمم. مسجد بسیار جالب و زیبا ساخته شده، کاش شیعیان ایران مقیم تورنتو نیز با آنها متحد می‌شدند که وحدت اسلام به منصفه ظهور برسد. در نماز جمعه بعد از حمد الحمد لله رب العالمین می‌گفتند. آقای لیاقتعلی اظهار تمایل به دیدن کرد بالاخص بعد از آنکه فهمید درویش هستیم. از باب تعظیم شعار دین و علمای اعلام استدعا کردم اول من خدمت برسم. طالبینی که درخواست تشرّف می‌کنند از مسائل شرعی سؤال می‌شود. زن‌ها را مقید به حجاب و خواندن رساله علماء و مردها را به تقید به خواندن رساله و خودداری از شرکت و جلوس در مجالس خلاف شرع اول تعهد گرفته می‌شود و اشخاصی هم که نسبت به مقامات مسئول مملکت (از غیرفقرا) اظهار بدبینی می‌کردند در رفع شبهه جدیت و سعی لازم به عمل آمد و مقام با عظمت علمی مرحوم خمینی بالاخص به آنها تفهیم می‌شد. ولی با تمام ارادتی که به مرحوم خمینی داشته و دارم و حسب الامر فقراء را هم به وفاداری نسبت به دولت علیه عالیّه توصیه می‌کنم مع الوصف گویا برادران محترم و عزیز حجّتیّه ما عناد و دشمنی بی‌دلیل و سببی را پیشه ساختند و باعث آزار و اذیت ما و خسران خود می‌شوند. گویا دستور به مواظبت از حقیر را دادند دلیل آن را نمی‌دانم چیست، هدایت و توفیقشان را در اطاعت امر خداوند متعال مسئلت دارم. فقرا با آنکه اکثر شب‌کار هستند به توفیق الهی سحرها و نماز صبح شرکت می‌کنند، مجالس شب نیز. از همه فقرا بازدید به عمل می‌آید و از کسانی که دیدن می‌کنند.»

در تورنتو هنگام بازدید از فردی از اخوان، همسایه میزبان خانمی دیپلمات از اتباع کانادایی

به نام خانم مریلین به ملاقات ایشان آمد. وی عرضه داشت که در بار اول شما را در حالتی دیدم که هاله‌ای از نور دور سر شما بود و الآن نیز که در خدمت شما هستم همان هاله را مشاهده می‌کنم و درخواست می‌کنم که مرا به دین خود قبول فرمائید. جناب مردانی ضمن صحبت شرط کردند که بایستی رعایت حجاب اسلامی را بنمائید و دستوراتی دادند که مبنی بر تقیّد به آداب شرع بود. وی پذیرفت و مشرف به اسلام و ایمان گردید. همکاران خانم مریلین فردا صبح به دفتر کار وی مراجعه و مشاهده کردند که وی با حجاب اسلامی در دفتر کار خود حاضر شده و از دست دادن با آقایان امتناع می‌نماید.^{۱۷۸}

^{۱۷۸} نامهٔ زیر را خانم مریلین در تاریخ ۶ سپتامبر ۱۹۹۸ مطابق با ۱۵ شهریور ۱۳۷۷ از کانادا برای آقای مردانی به کرج ارسال نموده‌اند که ترجمهٔ آن از انگلیسی ذیلاً آورده شده است:

هو

۱۲۱

یوسف عزیزترینم

عمر خود را تباه نمی‌بینم، به شما می‌اندیشم، به شما عشق می‌ورزم. برای تصویری که فرستادید خیلی متشکرم، می‌توانم به وضوح در چشمانتان بنگرم، می‌توانم به وضوح فکرتان را ببینم، می‌توانم به وضوح قلبتان را ببینم، بهترین تصویر را برایم فرستادید. می‌دانم که سعی دارید چیزی به من بگوئید، هنوز نمی‌دانم چیست، منتظرم و گوش فرا داده‌ام، می‌دانم که خواهد آمد و صبورانه منتظرم و آن را قبول دارم. نمی‌دانم چرا مرا فراموش نمی‌کنید، من هیچم. می‌دانم هیچ وقت مرا رها نخواهید کرد. به یقین خود می‌دانم چرا نمی‌توانم شما را فراموش کنم. شما همه چیزید؛ پرنده‌ها، ماه، آفتاب، آسمان، ابر، درختان، رودخانه و طائرانی که می‌توانم از پنجرهٔ منزل خود ببینم و آوایشان را بشنوم همه نام شما را صدا می‌کنند: یوسف. هرگز رهایتان نخواهم کرد و همیشه با شما خواهم بود.

لطفاً ارادت مرا به خانم مردانی ابلاغ فرمائید، ایشان گنجینه‌ای هستند. امیدوارم همواره خوب باشند. همین طور ابراز علاقهٔ وافر مرا به خانواده‌تان و همهٔ فقراء ابلاغ فرمائید. دعا می‌کنم که در شادی و آرامش بسر برید و آنها جوئیبارهای روان و بهشت‌های پرگلی که به مؤمنین وعده داده شده را خواهند دید.

علی (مردانی) و خانمش و همچنین فرزندان قنبر و همّت را دوست می‌دارم و آنها چون خانوادهٔ خودم هستند. زمانی که شما اینجا نیستید پسران علی مرکز عالم من است و من به او کاملاً معتقدم و به راهنمایی او متکیم. خانم (علی) مردانی بهترین دوست من است. او بهتر از بهترین زنانی است که تا به حال دیده‌ام. نوه‌های شما، قنبر و همّت آیندگانند و می‌روند تا آیندگانی اعجاب‌انگیز باشند. آنها بچه‌های بسیار خوب هستند. همه جای شما را خالی می‌بینند و بی‌صبرانه منتظر دیدار شما هستند. می‌خواهم که اینجا بیائید و برای همیشه اقامت نمائید. و من به شما خدمت کنم.

آقا، رنگ شما کمی پریده به نظر می‌رسد، شاید نیاز به تالو مفرح خورشید داشته باشید. مراقب خود باشید - به دنبالهٔ زیرنویس در صفحهٔ بعد ←

• نامه‌ای که بندگان حضرت رضاعلیشاه در آن ایام به کانادا نوشته‌اند:

پشت پاکت: خدمت برادر مکرم آقای یوسف مردانی زید توفیقه، مونترال توسط آقای

غلامحسین مردانی

۲۸ ج ۱۴۱۱/۱ هو

۱۳۶۹/۹/۲۶ ۱۲۱

عرض می‌شود رقیمه سرکار واصل گردید. ابتداء ورود آقای مردانی را به سرکار و همه اخوان آنجا تبریک عرض می‌کنم و از خداوند متعال سلامتی و عزت و مزید توفیق سرکار را خواستارم و خدمت ایشان نیز سلام عرض و امیدوارم در مسافرت خوش گذشته در خدمت به دیانت و فقر و راهنمایی طالبین و دستورات دینی و مذهبی موفق باشند. البته در محبت و ملاطفت نسبت به فقراء و لوازم راهنمایی مراقبت کامل دارند و آنچه لازمه تربیت و تذکر اخلاق است غفلت ندارند. برای مسافرت آمریکا نیز اگر موانعی پیدا نشد و باعث تحمیل و زحمت برای فقراء آنجا نباشد تصمیم می‌گیرند ولی توقّف زیاد هم صلاح نیست. باید در راهنمایی فقراء در مجالس تذکر بفرمایند که در مجالس فقری باید فقراء متفق و متحد و یگانه باشند و جمله با هم دوست‌تر از همدگر باشند و کدورت و افسردگی اصلاً نباشد و دخالت در امور سیاسی هم در مجالس فقری نمایند. سایر قسمت‌ها را هم البته خودشان آگاهند و اطلاع دارند. خدمت خانواده‌تان از طرف فقیر و خانواده ابلاغ سلام می‌فرمائید. خدمت همه اخوان

سلام عرض دارم. السلام علیک وفتحک الله اقل سلطانحسین

در ادامه (۱۳۶۹/۹/۲۶) در دفتر یادداشت‌ها می‌نویسند: «به کنسولگری آمریکا برای اخذ ویزا حسب دعوت فقراء و دستور حضرت مولی رفتیم. برعکس مردم کانادا که بسیار خلیق و مؤدبند برخوردارشان با ما خلاف انسانی و پس از مذاکره و پرسش‌های بی‌ادبانه کنسول به زبان فارسی که می‌خواهی بروی آمریکا پول بیاوری؟ و از این قبیل از دادن ویزا خودداری کرد. هرچه دلیل خواستیم گفت موافقت نمی‌کنم و از ساعت ۷/۵ صبح تا ساعت ۱۲/۵ معطلی مراجعت کردیم. این مأمورین جهل و خبثت خود را به ثبوت رساندند. انشاءالله دیگر مسئولین

→ دنباله زیرنویس از صفحه قبل

خاطر ما. با تصویر شما در کنارم تنها نیستم. با تشکر، همه ارادت شدید من مریلین

آمریکا اینطور نباشند گرچه اسیران دنیا همه چنینند. الثَّرَابُ رَيْعُ الصَّيَّانِ.^{۱۷۹}

مر اسیران را لقب کردند شاه
عکس چون کافور نام آن سیاه
شاه خود آن صالح آزاده اوست
نی اسیر حرص فرجست و گلوست
بر اسیر شهوت و حرص و امل
برنوشته میر یا صدر اجل!

بلی بی ادبی یک بی ادب از مأمورین دولت باعث بدنامی آن دولت و بدبینی مردم می شود. دوست نادان از دشمن دانا خطرناکتر است؛ امید است ما در حفظ آبروی اسلام دقت بیشتر داشته باشیم. در این روز یک زن ویتنامی بودائی اسلام و ایمان آورد.»

ادامه می دهند: «... ۱۳۶۹/۹/۲۷ از برج بین المللی کانادا دیدن کردیم بسیار جالب و شگفت انگیز است به ارتفاع ۵۵۲ متر، سرعت آسانسورش ۶ متر در ثانیه ... ۱۳۶۹/۹/۲۸ به دیدن آقای لیاقتعلی امام جمعه مسجد شیعیان تورنتو رفتیم. از مسائل عرفانی سؤالاتی فرمودند پاسخ به قدر فهم داده شد سخت متحیر ماندند. ... ۱۳۶۹/۹/۲۹ برای دیدن آبشار نیاگارا رفتیم از شگفتی های خلقت است که این همه آب به وسع ۲۰۰ متر از کوه نیمدایره مانندی به ارتفاع ۲۰ الی ۳۰ متر وارد مصب می شود. آب به صورت پودر به اطراف ترشح می کند. اکثر درخت های مجاور به شیشه ای از یخ و بلور و چمن ها به بلور و نبات شباهت داشتند عظمت حضرت سبحان را دیدن این مرايا و مناظر بیشتر جلوه گر می سازد.»

در ادامه می نویسند: «... ۱۳۶۹/۱۰/۴ به مناسبت میلاد با سعادت حضرت مسیح (ع) از جهت وحدت کلمه در کلیسای کاتولیک آلد کینگستون شرکت کردیم از خانم پاتریک مارلینگ وکیل مهاجرین که زن مسن و خدمتکار است بازدید و عرض تبریک شد حال انقلابی به ایشان عطا شد و بسیار گریه کرد. در کلیسا رعایت حرمت معبد و سکوت به نحو شایسته انجام می گرفت. اطاق کسانی که با بچه بودند برای مراعات دیگران جداگانه بود. بلی حیوانات و طیور وحشی هم از ادب و رعایت موازین انسانی این مردم اهلی شدند وفقهم الله تعالی. در مراسم مذهبی و تعظیم میلاد حضرت عیسی (ع) تمام شهر و سردر منازل را آذینبندی و ۲ روز تعطیل رسمی کردند. اما پرسش پیش می آید که چطور حجاب حضرت مریم سلام الله علیها فراموش شد.»

^{۱۷۹} حدیث مروی از رسول اکرم (ص). خاک، تفریحگاه کودکان است.

می‌گفتند دلیل آرامش در آنجا رعایت احکام شرع است و مردم غالباً از معاصی کبیره چون غیبت، تهمت، تجسس، تفتین، دروغ، ریا، ظلم، تطفیف و هامز و لامز بودن و مشابه آن احتراز می‌کنند. واقعه‌ای را که خود در تلویزیون کانادا مشاهده کرده بودند ذکر می‌نمودند که دختر دانشجویی به نخست وزیر کانادا پرخاش کرد و به او گفت که تو وعده کرده بودی مالیات‌ها را کاهش دهی و و ماهش ندادی پس تو دروغگو هستی. آقای نخست وزیر به گریه افتاد. آقای مردانی علت گریه را سؤال کردند مطلعین جواب دادند که انتساب کلمه دروغگو به افراد در کانادا از رکیکترین ناسزاها است.

ادامه می‌دهند: «... ۱۳۶۹/۱۰/۱۲ آقای بنیامین تریستر وکیل دادگستری ملاقات شد تا در مورد ویزای به آمریکا به جهت اصرار فقرای آنجا اقدام کنند. آقای پروفیسور سموئیل بیکر مسئول وکلای بین‌المللی و از مسئولین مرمون‌های مسیحی به دفتر خود دعوت و اظهار محبت کردند. از بدو ورود مصمم بودم که به آتابا به ملاقات و دیدار برادر مکرّم آقای محمّد لواسانی سفیر ایران در کانادا از جهت تعظیم و تکریم حکومت اسلامی بروم. متأسفانه خبر رسید که خانم زمریدیان از وزارت امور خارجه تلکس کردند که مردانی را تحت نظر قرار دهید لذا آقای لواسانی از ملاقات خودداری کردند. علت این گونه عنادهای بی‌دلیل و سبب معلوم نیست و این آبها به آسیاب کی می‌ریزد خدا می‌داند!»

- نامه‌ای که بندگان حضرت رضاعلیشاه به آقای مردانی به تورنتو ارسال فرموده‌اند:

هو	۱۴۱۱/۲/۲۲
۱۲۱	۱۳۶۹/۱۰/۱۹

عرض می‌شود رقیمة حضرتعالی توسط آقای فرهمند رسید از اینکه بحمدالله به سلامتی وارد کانادا شده‌اید مسرور شدم. از خداوند مَنان سلامتی و ازدیاد توفیق و تأیید حضرتعالی را در انجام وظائف محوّلۀ مذهبی و فقری خواستار و امیدوارم در مسافرت خوش گذشته فقراء و طالبین از محضرتان بهره‌مند گردند. فقیر بحمدالله حالم بهتر است ولی هنوز از منزل بیرون نرفته‌ام. از مراقبتی که در انجام دستورات دینی دارید خشنود و امیدوارم به توفیقات افزوده گردد. برای اکل ذبیحه و سایر امور مذهبی به برادران نیز دستورات کامل بفرمائید و تذکر دهید که طبق رساله عملیه فرعیه مراقبت در امور دنیوی بنمایند و تذکر بفرمائید که فقیر باید بیشتر از دیگران در امور مذهبی دقت کند و مخصوصاً در بعض اعتیادات محرّمه که بعض

سلاسل دیگر مقید نیستند برادران ما کاملاً مقید و در انجام واجبات و ترک محرّمات مقید باشند و با همه کس مخصوصاً سلاسل مدعیان فقر با حسن معاشرت باشند ولی اگر خلاف شرعی مشاهده کردند آنها دوستانه حرمت آن را تذکر دهند. در امور سیاسی و گفتگوهای خلاف و دسته‌بندی‌های مخالف سیاست ایران شرکت نکنند و دخالت ننمایند و روش عملی این سلسله را که تقید به آداب شرع مطهر است کاملاً تشریح فرمائید. اگر از بزرگان سلاسل دیگر برای ملاقات آمدند با حسن معاشرت و با گرمی با آنها رفتار شود. غیرمسلم هم اگر آمد محبت کنند ولی وظائف شرعیّه را در نظر داشته باشید و مراقبت فرمائید. با برادران با کمال محبت رفتار نموده و اگر خلافی ببینید محرمانه و پدرا نه تذکر دهید که مرتدع شود. به هر یک از آقایان و خانم‌ها وظائف آنها را گوشزد فرمائید. آقای فرهمند شرح مذاکرات برای ویزای آمریکا را گفتند اگر دیدید مخالفت می‌کنند اصرار نکنید که خیال نکنند غیر از امر دین نظر دیگری دارید و اگر میسر نشد از همان کانادا مراجعت کنید در آلمان یا کشور دیگری از اروپا اگر فقراء دعوت کردند و توانستید ویزا بگیرید مانعی ندارد. در همه جا دور بودن از سیاست را در مسافرت خود تذکر دهید. سلام فقیر را به آقای غلامحسین مردانی و خانمشان و همه فقراء آنجا و فقراء ممالک بین راه ابلاغ فرمائید.

خانواده و فرزندی علی سلام عرض دارند. خانواده حضرتعالی و بستگانتان هر چند ملاقات نشده‌اند ولی بحمدالله سلامتند سلام عرض دارند. والسلام علیک زادک الله توفیق و تأییدات

اقل سلطانحسین

می‌نویسد: «... ۱۳۶۹/۱۱/۳ آقای لیاقتعلی امام جمعه مسجد شیعیان تورنتو به بازدید آمدند. مذاکره عرفانی شد. ... ۱۳۶۹/۱۱/۵ شرکت در نماز جمعه ... ۱۳۶۹/۱۱/۱۰ چهارشنبه ۱۳ رجب عید میلاد حضرت مولی. فقرا همّت فرمودند مجلس جشن با یاد خدا و ذکر مدیحه حضرت مولی برگزار شد. ... ۱۳۶۹/۱۱/۲۲ حرکت به مونترال ... ۱۳۶۹/۱۱/۲۴ چهارشنبه ۲۷ رجب ۱۴۱۱ به مناسبت عید مبعث جشن مفصل منعقد شد. اخوان و خواهران محترم شرکت کردند. ... عزاداری جناب راستین برگزار شد^{۱۸۰}».

^{۱۸۰} جناب آقای حاج محمد خان راستین ملقب به درویش رونقعلی از مشایخ حضرت صالحعلیشاه و حضرت رضاعلیشاه در سحرگاه سه‌شنبه ۳۰ بهمن ۱۳۶۹ مطابق ۴ شعبان ۱۴۱۱ و ۱۹ فوریه ۱۹۹۱ بدن خاکی رارها و به لقای دوست پیوستند.

• نامه‌ای که بندگان حضرت رضاعلیشاه در آن ایام به آقای مردانی به تورنتو ارسال فرموده‌اند:

غرة شعبان ۱۴۱۱ هـ
۱۳۶۹/۱۱/۲۷
۱۲۱

عرض می‌شود رقیمه سرکار رسید امیدوارم سلامت بوده باشید و در مسافرت خوش گذشته بر توفیقات افزوده گردد. فقیر بحمدالله حالم بهتر است. مسافرت ممالک اروپا هر کدام میسر شد مانعی ندارد در پاریس اگر تشریف بردید آقای مهندس سلطانی و آقای دکتر سلطانی را کمال محبت و احترام بفرمائید سلام مرا هم برسانید ولی چون منزل آنها کوچک است و گنجایش توقف ندارد لذا محلّ دیگری وارد شوید و آنجا فقط برای بازدید تشریف ببرید. در مجالس فقری هم تأکید بفرمائید که در مجالس مذاکرات سیاسی نشود. مسافرت سوئد هم مانعی ندارد ولی در آمریکا اگر ویزا داده‌اند بخواهید تشریف ببرید خوب است و جدیت کنید برای ماه مبارک رمضان در منزل باشید چون میل ندارم در مسافرت باشید که ترک روزه نمائید مگر آنکه در محلّی مانند سوئد قصد کنید که روزه بگیرید و الا هرطور باشد وارد ایران و منزل بشوید بهتر است. خانواده و علی سلام عرض دارند. آقای غلامحسین مردانی و خانواده‌شان و سایر فقراء را سلام می‌رسانم والسلام علیکم
اقل سلطانحسین

در یادداشت‌هایشان ادامه می‌دهند: «... ۱۳۶۹/۱۲/۷ مجدداً بر اثر اصرار فقرای آمریکا وکیل ایشان به کنسولگری برای مصاحبه رفتیم. در نهایت گفتند می‌خواهی بروی آمریکا بمانی. گفتم ما پناهنده شدن به غیر را حرام می‌دانیم و دلیلی وجود ندارد اگر هم به فرض تحت فشاری باشیم هرگز از بلای خدا گریزان نیستیم. بالمآل موافقت کردند. ... ۱۳۶۹/۱۲/۱۱ مطابق ۱۵ شعبان ۱۴۱۱ جشن برگزار گردید و اطعام کردند و در مراسم مسجد جعفری ایرانیان نیز شرکت شد، یا رب مددی.»

• نامه جناب مردانی در پایان اقامت خود در کانادا برای نخست وزیر آنجا مرقوم داشتند:

نخست وزیر محترم کشور کانادا

این خاک راه فقرای نعمت‌اللهی گنابادی یوسف مردانی اهل ایران به نمایندگی از طرف حضرت آقای حاج سلطانحسین تابنده گنابادی رضاعلیشاه و حسب دعوت فرزندم آقای غلامحسین مردانی مقیم کانادا از تاریخ اول دسامبر (۱۹۹۱) وارد شهر تورنتو شدم. حسن رفتار

و مراتب دادگری و عدالت پروری و حسّ انسان دوستی دولت علیّه عالیّه کشور روح پرور کانادا و اجرای دقیق مقرّرات و قوانین انسانی که در نزد اهل انصاف همان قوانین مقدّس اسلام حقّه می باشد و همچنین تربیت اصولی و اساسی و حسن اخلاق و رفتار انسانی یا به عبارت دیگر اسلامی مردم شریف و قابل ستایش این کشور عزیز مرا بر آن داشت که به حکم وظیفه دینی و مذهبی و انسانی مراتب قدردانی و تشکر صمیمانه خود را به شرف عرض دولت محترم و ملت شریف کانادا برسانم. امید است عرض ادب و ارادتم مقبول خدمت واقع شود. امیدوارم که دولت عدالت گستر به رفع نواقصی هم که - در هر جامعه ای نیز - وجود دارد پیروزمندانه نائل آید.

تعالی و ترقّی روزافزون این دولت نمونه و سرمشق و این ملت شریف و انسان دوست و انسان را که من جمیع جهات بحمدالله متّعم به نعمات الهی هستند از خداوند متعال درخواست دارم و سربلندی دولت و ملت این کشور را در راه عدالت گستری و انسان دوستی آرزو می کنم.

یوسف مردانی

شنبه ۱۳۶۹/۱۲/۱۸ به سمت واشنگتن در آمریکا حرکت می کنند. می نویسند: «... ۱۳۶۹/۱۲/۲۰ از انجمن اسلامی ایرانیان دیدن شد و در مورد جهت حقیقی قبله و اوقات شرعی راهنمایی دریافت شد ... شخصی از امور سیاسی پرس و جو می کرد عرض کردم برای ما در هر حال خوب است و به رضای حقّ راضی هستیم بعد معلوم شد که به علّت مخالفت با دولت با اسلام نیز مخالف است توقّف را جایز ندانستم ... ۱۳۶۹/۱۲/۲۵ آقای دکتر فریدون باتمانقلیچ به ملاقات آمدند و در مورد اکتشافات خود کمک انسانی و معنوی درخواست کردند ... ۱۳۶۹/۱۲/۲۶ برابر ۳۰ شعبان ۱۴۱۱ توفیق استقبال از ماه مبارک عطا شد ... بازدید آقای دکتر باتمانقلیچ رفتیم. در مورد نظریه معالجات پزشکی توسط آب صحبت کردند که حائز اهمیّت بود ... برنامه ماه مبارک رمضان در آمریکا: نماز مغرب و عشا به جماعت، افطار دعوت فقرا و پس از نماز و افطار خواندن آثار عرفا و ختم مجلس، صبح ها از سحر اجتماع فقرا زن و مرد در همه جا جدا از هم، حدّ فاصل با پرده و خواهران با حجاب کامل اسلامی چادر، پس از نماز صبح قرائت یک جزء قرآن و تفسیر و برداشت به قدر فهم ناقص و ختم و هر شب قریب به ده مسئله از رساله مرحوم خمینی بعد از نماز و افطار قرائت می شود سپس با خواندن کتب عرفا ختم می گردد ... ۱۳۷۰/۱/۱ به مناسبت سال نو و تحوّل فصل که پسند نبی اکرم و ائمه هدی

بود به فقراء تبریک عرض و تمثال حضرت مولی به عنوان عیدی تقدیم شد ... ۱۳۷۰/۱/۴ از کلیسای مورمون‌ها دیدن شد. آقای رونالت رایت مدیر و آقای الدّر مودی مسئول روابط عمومی کلیسا نهایت محبت کردند. دو رکعت نماز در کلیسا خوانده شد ...»

دستور می‌دادند بین مجلس زنانه و مردانه پرده حائل می‌کشیدند. این منظره برای اتباع خارجی شرکت کننده در مجالس که اغلب مسیحی بودند غیر عادی می‌نمود. خانمی مسیحی از ایشان سؤال کرد چرا زن و مرد با هم نمی‌نشینید و بین زنان و مردان حائلی قرار می‌دهید؟ جناب مردانی گفتند: آیا شما تا به حال از کشیش یا اسقفی شنیده‌اید که حضرت مریم سلام الله علیها در مجامع مردها وارد می‌شده؟ سائل جواب داد خیر. گفتند آیا شنیده‌اید حضرت مریم سرش برهنه بوده باشد؟ سائل جواب داد خیر این را هم نگفته‌اند بلکه روسری به سر می‌کردند. گفتند آیا شنیده‌اید که حضرت عیسی (ع) با زنی دست داده باشند؟ سائل جواب داد خیر نشنیده‌ام. گفتند ما از همین سنت پیروی می‌کنیم، حضرت مریم (س) داخل مردها نمی‌شدند پس مرد و زن مخلوط نبودند و سر را برهنه نمی‌داشتند پس زنان مسیحی هم نباید سر برهنه باشند و شما که سر برهنه داشته‌اید خلاف رویه حضرت مریم (س) رفتار می‌کنید و حضرت عیسی (ع) نیز با زن‌ها دست نمی‌دادند و رویه شما عدول از دستورات حضرت عیسی (ع) می‌باشد.

می‌نویسند: «... ۱۳۷۰/۱/۷ برابر ۱۰ رمضان ۱۴۱۱ ساعت ۱۳:۴۵ از ویرجینیا به کیولند از شهرهای استان اوهایو حرکت، ۱۷:۱۰ به وقت واشنگتن ورود به دنور، ساعت ۲۱:۱۰ ورود به لوس آنجلس در استان کالفرنیا ساعت ۲۳:۲۵ به وقت واشنگتن. ... در حرکت شور و بی‌قراری فقرای واشنگتن دلخراش بود... در لوس آنجلس به عکس واشنگتن مجالس بسیار نامنظم است و رعایت حرمت مجلس نمی‌شود امید است یادآوری‌های مکرر مؤثر شود. ... یکشنبه ۱۳۷۰/۱/۱۱ مجلس برگزار و به مناسبت اربعین جناب حاج آقای راستین افطار عمومی اطعام شد و ۱۲ فرمان (حضرت رضاعلیشاه) قرائت و برادر محترم آقای دکتر میرزا آقاسی شرحی بیان داشتند. ابتدا حقیر حسب معمول از رساله آیت‌الله اراکی چند مسئله‌ای خواندم... ۱۳۷۰/۱/۱۳ چون آقای ک به علت استیصال از حقوق و کمک دولتی ارتزاق می‌کرد حس کردم که بر ایشان با وجود کثرت محبت فشار باشد و آن قوت بر من حرام باشد ... ۱۳۷۰/۱/۲۶ برابر ۲۹ رمضان آقای مهندس فریدی از مساجد جویای رؤیت ماه شد اعلان عید

کردند لذا به امامت آقای حاج محمد رضاخانی نماز عید برگزار شد. ۱۳۷۰/۱/۲۷ تذکرات مسائل شرعی و عدم دخالت در سیاست غیراسلامی داده شد ... پرواز به کیولند سپس به واشنگتن ... ۱۳۷۰/۱/۳۱ حرکت از آمریکا به تورنتو کانادا ... ۱۳۷۰/۲/۴ در میان ناله و زاری و صحبت و بدرقه فقرا تا فرودگاه پرواز به فرانسه ساعت ۱۸:۲۲ همراه علی ورود به آلمان ۱:۳۰، به وقت آلمان ۷:۳۰ ساعت ۲۱:۳۰ به وقت کانادا خوابیدم و ساعت ۱ بیدار شدم که نوافل انجام دهم که آفتاب متأسفانه طلوع کرده بود و وارد خاک آلمان شده بودیم و نماز صبح اولین بار در عمرم قضا خواندم. حرکت از آلمان ساعت ۳:۳۵ به وقت تورنتو (۹ به وقت آلمان) ورود به فرانسه ساعت ۴:۱۰ صبح، ساعت ۱۰:۱۰ به وقت فرانسه... منزل آقای دکتر سید مصطفی آزمایش اقامت کردیم».

در مهر ماه ۱۳۷۸ یکی از اخوان از آقای دکتر سید مصطفی آزمایش که در فرانسه ساکن هستند تمجید نمود. آقای مردانی گفتند در سفری که به دستور بندگان حضرت رضاعلی‌شاه به اروپا و آمریکا داشتم قبل از حرکت امر فرمودند اگر شخصی واجد شرایط یافتید شفاهاً یا کتباً هر طور صلاح دانستید اجازه دهید. در آن سفر دو نفر نظرم را جلب نمود که یکی از آنها آقای دکتر آزمایش بود که در آن ایام جوان بودند. آقای دکتر آزمایش از طرف حضرت مجذوبعلی‌شاه مجاز در اقامه نماز جماعت فقراء در پاریس شدند.

یکی از صبايای حاج آقای راستین در پاریس مقیم و با رحلت پدر بزرگوارش پریشان بود و با اکراه و به اصرار دوستان برای دیدن آقای مردانی در مجلس فقری (۱۳۷۰/۲/۱۴) شرکت نمود و علیرغم اینکه مورد لطف و خوشآمدگویی ایشان واقع شد معذک به سردی و سنگینی برخورد کرد. پریشانی وی سبب شده بود که حتی حفظ ظاهر هم نمی‌نمود. خودش عرضه می‌دارد: هنگامی که جناب مردانی به اقامه نماز جماعت ایستادند دیدم که پدر بزرگوارم نماز می‌خوانند. صف‌ها را شکستم و جلوتر رفتم و دقت کردم، دیدم اشتباه نمی‌کنم، حاج آقای راستین نماز می‌خوانند. منقلب و از خود بی‌خود شدم بطوریکه صفوف نماز را به هم ریخته بودم. پس از اتمام نماز مجدداً نزد ایشان رفتم و از نزدیک نگاه کردم دیدم بدون هیچ شک و تردید پدرم هستند. هر چه دقت کردم مشاهده نمودم گوشت و پوست و استخوان ایشان همه گوشت و پوست و استخوان پدرم می‌باشد.

در شهر پاریس خانم دکتر کاتیا لژرت از اساتید دانشگاه در رشته فلسفه هنگام بازدید آقای

مردانی از آقای ایوان اتنان ژیرارد ملاقات نمود. خانم دکتر لژرت ابراز می‌دارند از زمان دیدن ایشان حالتی در من ایجاد شد که تمام وجودم در آتش می‌سوخست. فردای آن روز مجدداً خدمت جناب مردانی رسید و طلب نمود و ایشان با اخذ شروطی مبنی بر رعایت دقیق احکام شرع وی را برای تشرف به اسلام و فقر پذیرفتند^{۱۸۱}.

^{۱۸۱} نامه زیر را خانم دکتر لژرت در تاریخ ۲۴ دسامبر ۱۹۹۷ (مطابق با ۴ دی ۱۳۷۶) از فرانسه به آقای مردانی در کرج ارسال نموده‌اند که ترجمه آن از زبان فرانسه ذیلاً آورده شده:

آقای مردانی عزیز

امیدوارم با عنایت خداوند حال شما خوب و اوضاع بهتر شده باشد. مانند پرنده‌ای که گلستان را گم کرده است و آسمان سرد زمستان را نظاره می‌کند از خدا می‌خواهم که عنایت فرموده و خوشحالی بزرگ مرا که توفیق دیدار و بازگشت هرچه زودتر به حضور مرشد بعد از این مدت تنهایی و تبعید است را عطا فرماید. از خداوند بزرگ سلامتی کامل شما را مسئلت دارم و بر این نوری که فراق و زمان را می‌سوزاند، بر این نوری که شما را همیشه در کنار ما در هر جای دنیا که باشیم و هر سنگین غمی که داریم نگاه می‌دارد نماز می‌گزارم.

در این شب نوئل، گابریل کوچولو (فرزند خانم دکتر لژرت) با چشمان پر نور و شاد دست شما را می‌بوسد. همه خانواده من و خانم فرانسواز نیز سلام می‌رسانند و با تمام وجود ادای احترام می‌کنند. برای ما دعا کنید.

ارادت محترمانه ما را بپذیرید کاتیا لژرت

• خانم فرانسواز سبوت که در نامه فوق مذکور شد نیز در همان سفر آقای مردانی به فرانسه مشرف به اسلام و ایمان گردید. نامه زیر نیز مکاتبه وی به آقای مردانی از بولونئی در حومه پاریس فرانسه در تاریخ ۱۹ مارس ۱۹۹۶ (۲۹ اسفند ۱۳۷۴) است که به کرج ارسال داشته‌اند و ترجمه آن از زبان فرانسه ذیلاً آورده شده:

آقای مردانی خیلی عزیز

اگر به خود اجازه می‌دهم که برایتان نامه بنویسم، برای عرض تبریکات و آرزوهای صمیمانه‌ام به مناسبت سال جدید است. برایتان سلامتی کامل آرزو مندم و در هنگام نماز و دعا از خدا می‌خواهم که الطافش را بر شما فرو ریزد.

به تازگی خبردار شدیم که کاتیا و من به لطف و محبت برادران و خواهرانم در ایران موفق به اخذ رواید برای ایران گشته‌ایم. اگر خدا بخواهد و بتوانیم خیلی زود پیام بزرگترین توفیق خواهد بود که شعله ضعیف قلبم را به نور راهنا دوباره زنده کنم. این آتش سوزان است که تمام توجه و وجود مرا دائماً به سمت خود پرواز می‌دهد.

برای خانواده محترمتان و فقراء گرمی‌ترین آرزوها را دارم. با اندیشه دیدار زود شما بسیار خوشحالم. همچنان به نماز و دعاهایم ادامه می‌دهم. محترمانه‌ترین محبت و ارادت تقدیم شما فرانسواز سبوت

در ادامه می‌نویسند: «... ۱۳۷۰/۲/۱۵ بازدید آقای پاتریک وُآیو از درویشان جعفری ... ۱۳۷۰/۲/۱۶ پرفسور هانری ورونسکی و خانمش ترز استادان دانشگاه پاریس دیدن کردند. بازدید به علّت قَلت وقت میسر نشد. ... توقّف در پاریس ۱۲ روز. شهر پاریس خوشآیند نبود ... ۱۳۷۰/۲/۱۷ ورود به سوئد، استکهلم شهرک وارتس تونا. هوای سوئد برخلاف پاریس است بسیار سبک و محیط سالمتر به نظر می‌رسد. مردم مانند کانادا خلیق و مهربانند. ۱۳۷۰/۲/۲۰ دیدار از کلیسای آپسالا ... توقّف ۱۰ روز. ۱۳۷۰/۲/۲۸ حرکت از استکهلم (از طریق کپنهاک پایتخت دانمارک) به هامبورگ آلمان. ۱۳۷۰/۳/۱ حرکت به مونستر و سپس به بروکسل بلژیک. ۱۳۷۰/۳/۵ ورود به کلن آلمان. ۱۳۷۰/۳/۷ زیگن، ۱۳۷۰/۳/۹ بازدید از لودویک شِلسن، ۱۳۷۰/۳/۱۰ به مونیخ. ۱۳۷۰/۳/۱۲ در خدمت آقای دکتر بصیری از آقای پرفسور محمّد باقر نجفی اهوازی بازدید شد. ۱۳۷۰/۳/۱۳ به زاربروکن توقّف یک شب، ۱۳۷۰/۳/۱۵ به هامبورگ و ۱۳۷۰/۳/۱۸ مراجعت به کلن ... ۱۳۷۰/۳/۳۰ به گِسیِن»

در شهر کلن آلمان در یکی از مجالس خانم «هایکه» آلمانی که زبان فارسی هم نمی‌دانست شرکت و در جلسهٔ سوّم به ایشان مراجعه و طلب تشرّف به فقر نمود. خانم سیگارودی در این بین مترجم بود. وی ابراز داشت شما و دین شما را دوست دارم و می‌خواهم به دین شما درآیم. جناب مردانی گفتند ما مسلمان هستیم، دین ما اسلام است و باید از دستورات اسلام تبعیت کنید و از مسیحیت دست کشید. وی در پاسخ گفت: «من تا به حال فکر می‌کردم مسیحی هستم ولی الان مسیح را دیدم و می‌خواهم مسیحی شوم». جناب مردانی گفتند: دعوی دوستی ما را کردید، آیا در این دو سه جلسه ملاقات آیا دیدار آن قدر اثر کرده است که به اندازه هزارم حبّ پدر و مادر و فرزندان شما باشد؟ وی سرش را به پائین انداخت و به تفکّر فرو رفت و پس از چند دقیقه گریان سر از جیب بیرون آورد و به مترجم گفت خدمتشان عرض کنید من حاضرَم تمام اعضای خانواده‌ام را فدای شما بکنم. پس از تشرّف وی به اسلام و ایمان، سه روز بعد برای پرسش سؤالاتی از آقای مردانی درخواست وقت ملاقات کرد. ایشان روز بعد را مقرر نمودند. وی در روز مقرر خدمت رسید و از تشریف فرمایی جناب مردانی به دفتر کارش در روز قبل تشکر کرد که متحمّل زحمت شدید و تا دفتر من آمدید و سؤالاتم را پاسخ دادید. در صورتی که جناب مردانی روز قبل در منزل و تنی چند از اخوان در تمام روز در حضورشان بودند. وی اغلب با دیدن آقای مردانی از هوش می‌رفت. همانطور که

گفته شد وی زبان فارسی نمی‌دانست. از او در مورد بیانات آقای مردانی در مجلس فقری سؤال کردند و او مطالب سخنانی ایشان را بطور دقیقی بازگو کرد که گویا کاملاً فارسی می‌دانسته و به اصطلاحات قرآنی و عرفانی آشنا بوده است.

جناب مردانی هنوز به ایران مراجعت نکرده بودند که خبرنامه حوزه علمیه قم، شماره ۶۲ مورخ ۱۳۷۰/۴/۱ از تشرّف افراد توسط جناب مردانی به اسلام و ایمان ابراز نگرانی می‌کند.^{۱۸۲} جناب مردانی در دفتر خود می‌نویسند: «۱۳۷۰/۴/۳ در میان ناله و زاری فقرا ساعت ۱۳:۳۰ حرکت به فرانکفورت، پرواز ۱۸:۵۰ ورود به تهران ۱:۴۵ ورود به کرج ۴:۳۰ سه‌شنبه صبح ۱۳۷۰/۴/۴ به دولتسرا به آستانبوسی حضرت مولی نائل شدم».

در یادداشت‌هایشان در ارتباط با سفر به کرمان ۱۰ لغایت ۱۵ تیر ۱۳۷۱ نوشته‌اند: «در بین راه به عنوان تفتیش و بازرسی اذیت شدیم امید است دولت جمهوری اسلامی اجازه نفرماید که به این گونه اعمال خلاف شرع سبب ناراحتی مردم فراهم شود که خدای ناکرده منجر به

^{۱۸۲} افزایش فعالیت در ارایش در آمریکا

با عزیمت یکی از مشایخ فرقه گنابادی به کشور آمریکا تحرک خاصی در وضعیت در ارایش وابسته به این فرقه در خارج از کشور ایجاد گردیده است.

ملاحظات:

۱. در ارایش مزبور طی تماسی با قطب فرقه گنابادی دائماً از این تغییر و تحولات یاد می‌کنند.
۲. از زمان اعزام یاد شده تا کنون در آمریکا ۹۰ نفر به فرقه مزبور گرویده‌اند.
۳. طبق اطلاع واصله عده‌ای از غیرمسلمانانی که در آمریکا قصد تشرّف به دین مبین اسلام را دارند از طریق عوامل قطب به فرقه می‌پیوندند.

نظریه: تحرک فرق درویشی و بخصوص گنابادی‌ها و ذوالریاستین در خارج از کشور (آمریکا و اروپا) از مدتها پیش وجود داشته ولی اخیراً افزایش چشمگیری یافته که با حضور فرهنگی جمهوری اسلامی و ارائه اسلام ناب محمدی (ص) می‌توان از جذب افراد جدید و منحرف شدن آنها توسط اینگونه فرقه‌ها جلوگیری به عمل آورد.

ورود به اسلام به قول است و با گفتن کلمه طیبه **لااله الاالله** حتی به ریا فرد در نحله اسلام وارد می‌شود. ولی وقتی اسلام واقعی حاصل می‌شود که فرد تسلیم نبی الله شود و اسلام آورد. که فرمود **قُولُوا لااله الاالله تَقْلِبُوا**. یعنی باید در پاسخ به تلقین کننده کلمه توحید و در پاسخ به گوینده کلمه **قُولُوا** کلمه **لااله الاالله** را گفت تا مشمول **تَقْلِبُوا** شد.

در یادداشت‌هایشان در باره سفر به بیدخت برای مراسم تدفین پیکر پاک و مطهر حضرت رضاعلی‌شاه در مزار متبرکه سلطانی می‌نویسند: «... ساعت ۸ شب جمعه تغسیل و بعد در صحن مطهر تدفین شد. ایکاش می‌مردم و آن صحنه جانگداز را نمی‌دیدم، ایکاش، چه کنم که استدعاهایم مقبول نیفتاد، وای بر من بی‌قابل. صبح جمعه در مجلس مقدس حضرت خلیفه الله جناب آقای محبوبعلیشاه شرف حضور یافتیم.»

در سفر (۹ آذر لغایت ۱ دی ۱۳۷۱) به شیراز در شب جمعه‌ای مجلس فقری آنقدر منقلب بود که در اثر جست و خیزهای غیر ارادی برخی از اخوان زانوی یکی از آنها به ساق پای جناب مردانی اصابت کرد و سبب شد استخوان پای ایشان آسیب ببیند. پس از ختم مجلس برای صرف شام به منزل یکی از اخوان دعوت داشتند. جناب آقاملکی در آن جلسه اشاره به این بیت کردند که در مجلس همان شب از کتاب اسرار العشق جناب اسدالله ایزدگشسب ملقب به درویش ناصرعلی^{۱۸۳} از مشایخ حضرت صالحعلیشاه خوانده شده بود:

درس عشق ماست آه آتشین ای فسرده همچو یخ با ما نشین

و با اشاره به خود عرضه داشتند آیا توجهی به این فسرده همچو یخ هم می‌شود؟ جناب مردانی در پاسخ گفتند از صدقه سر فقراء خواهد شد. آقای ناصر آقاملکی در سال ۱۳۷۷ از طرف حضرت مجذوبعلیشاه با لقب مهرعلی مأذون در ارشاد و دستگیری طالبین راه خدا شدند.^{۱۸۴}

سفر حج

این سفر در روز شنبه ۱ خرداد ۱۳۷۲ مطابق ۲۹ ذی‌قعدة ۱۴۱۳ با هواپیما به جدّه آغاز و در تاریخ ۱ تیر پس از ۳۲ روز خاتمه یافت. در این سفر ۶ نفر از اخوان نیز همراه بودند. پس از

^{۱۸۳} جناب اسدالله ایزدگشسب گلپایگانی ملقب به درویش ناصرعلی در ۵ جمادی الاول ۱۳۶۶ مطابق با ۷ فروردین ۱۳۲۶ رحلت نمودند.

^{۱۸۴} جناب ناصر آقاملکی مهرعلی در ۳ ربیع الاول ۱۴۳۰ مطابق با ۱۱ اسفند ۱۳۸۷ رحلت نمودند.

ورود به جده با اتوبوس روباز برای میقات احرام^{۱۸۵} حرکت و در سحرگاه روز بعد در مسجد جحفه مُحرم و به سمت مکه حرکت و ظهرهنگام که خلوت‌ترین زمان حرم است جهت عمره تمتع به مسجدالحرام می‌روند و به طواف کعبه و نماز طواف و سعی بین صفا و مروه می‌پردازند.^{۱۸۶}

در یادداشت‌هایشان نوشته‌اند: «سحر (۷۲/۳/۳) ساعت ۳ به وقت محلی به حرم مشرف شدیم به علت کثرت جمعیت طواف میسر نشد. ساعت ۱/۵ بعد از ظهر مشرف شدیم. از طرف حضرات مولی علیهم السّلام طواف و نماز انجام گرفت ... (۷۲/۴/۴) بعد از ظهر به حرم مشرف، حسب الامر به نیابت والدین صوری و والدین معنوی طواف شد.»

در روز ۵ ذیحجه (۱۳۷۲/۳/۶) جناب مردانی با همراهان در صف میلیونی اقامه نماز جماعت در مسجد الحرام در پشت حجر اسماعیل نشسته بودند که شرطه‌ای آقای محمدعلی مرعشی‌نیا که شارب بلندی داشت را نزد امام جمعه برد و گفت این فرد کافر است! امام جمعه به آقای مرعشی گفت: شهادتین جاری کن. مشارئالیه شهادت ثلاث جاری نمود. امام جمعه به تشیع وی پی برده اظهار می‌دارد که شارب حرام است. آقای مرعشی به عربی جواب داد: آیه‌ای از قرآن ذکر کنید که دلالت بر حرمت شارب داشته باشد تا آن را کوتاه کنم. امام جمعه اذعان نمود که هیچ آیه‌ای حتی دال بر کراهت شارب نداریم. آقای مرعشی ادامه داد پس حدیثی یا روایتی نقل کنید که دلالت بر لزوم زدن شارب باشد. امام جمعه باز اذعان

^{۱۸۵} شرح کاملی از آداب و اسرار حج و امکان تبرکه در حجاز و خصوصیات حکومت آنجا و مطالب بسیار دیگری در این ارتباط در رساله خاطرات سفر حج نگارش حضرت رضاعلیشاه، چاپ دوم، ۱۳۵۷ آمده است.

^{۱۸۶} آقای مهندس اکبر پرویزی از همراهان ایشان در این سفر خاطرات خود را یادداشت و ارائه کردند که استفاده گردید. منجمله می‌نویسند غزل زیر از مولانا عبدالرحمان جامی اغلب در مجالس خوانده می‌شد:

به کعبه رفتم و ز آنجا هوای کوی تو کردم	جمال کعبه تماشا به یاد روی تو کردم
شعار کعبه چو دیدم سیاه دست تمنی	دراز جانب شعر سیاه موی تو کردم
چو حلقه در کعبه به صد نیاز گرفتم	دعای حلقه گیسوی مشکبوی تو کردم
نهاده خلق حرم سوی کعبه روی عبادت	من از میان همه روی دل بسوی تو کردم
مرا به هیچ مقامی نبود غیر تو کامی	طواف و سعی که کردم به جستجوی تو کردم
به موقف عرفات ایستاده خلق دعا خوان	من از دعا لب خود بسته گفتگوی تو کردم
فتاده اهل منا در پی منی (آرزوها) و مقاصد	چو جامی از همه فارغ من آرزوی تو کردم

داشت که چنین روایتی نیز وجود ندارد. آقای مرعشی سؤال می‌کند پس چرا شما به زدن شارب اصرار دارید؟ امام جمعه جواب می‌دهد که قول است که شارب نباید بلند باشد. آقای مرعشی پاسخ می‌دهند که قول نمی‌تواند منبع حکم واقع شود و امام جمعه نیز تأیید می‌کند و پوزش خواسته و به شرطه دستور رفع مزاحمت می‌دهد تا به جای خود در صف نماز برگردد.

بامداد ۷ ذیحجه (۱۳۷۲/۳/۸) ساعت ۲ صبح جهت بستن احرام به حجر اسماعیل می‌روند. از آنجائی که این زمان آخرین ساعات انجام عمره تمتع بود ازدحام جمعیت در مسجد الحرام بسیار زیادتر از اوقات دیگر بود و اکثر در حال طواف بودند و حجر اسماعیل خلوت بود. پس از پوشیدن لباس احرام و تلبیه از حجر خارج و بعد از ظهر با اتوبوس روباز به سمت صحرای عرفات در غرب جبل الرحمة حرکت و به محل چادرها می‌روند. روز بعد مراسم دعای عرفه توسط روحانی کاروان انجام شد. در یادداشت‌های خود نوشته‌اند: «شب به آرزوی دیدار بیتوته داشتم ... ۸ ذیحجه (۱۳۷۲/۳/۹) از عرفه حرکت به مشعر الحرام، از مشعر پیاده به سوی منی، به امید دیدار بیتوته داشتم ... ۹ ذیحجه (۱۳۷۲/۳/۱۰) برای رمی جمره عقبه دسته جمعی رفتیم. پس از مراجعت آقای سید محمد علی مرعشی‌نیا را وکالت دادم همراه با آقای مهندس اکبر پرویزی و سید مرتضی جهانبانی به قربانگاه رفتند و قربانی کردند. حلق به فتوای مراجع انجام شد. نماز در مسجد خیف ... ۱۰ ذیحجه (۱۳۷۲/۳/۱۱) مراجعت به مکه، بعد از ظهر مراجعت به منی و ساعت آخر شب در حرم بیتوته ... ۱۱ ذیحجه (۱۳۷۲/۳/۱۲) حرکت به منی پس از رمی جمرات مراجعت به کعبه و طواف و نماز و سعی ... (۱۳۷۲/۳/۱۳) طواف نساء و نماز ... (۱۳۷۲/۳/۱۵) به زیارت غار حرا رفتیم. به علت تنگی نفس توفیق رفیق نشد. در شعب ابوطالب از دور توسل و در مسجد تنعیم دو رکعت نماز خوانده شد ... (۱۳۷۲/۳/۱۸) به جدّه برای زیارت حضرت حوا رفتیم و شب مراجعت ... ۱۸ ذیحجه (۱۳۷۲/۳/۱۹) طواف وداع و نماز طواف ... (۱۳۷۲/۳/۲۰) حرکت از مکه و ورود به مدینه ... سحر (۱۳۷۲/۳/۲۲) نماز در مسجد النبی، برای زیارت قبرستان بقیع ...».

هنگام ورود آقای مردانی و همراهان به صحن حرم حضرت رسول اکرم (ص) که مزار و منبر و محراب حضرت و ستون خانه در آنجا قرار دارد، شرطه‌ها در بدو ورود اقدام به بازرسی بدنی ایشان و همراهان می‌کنند. ایشان آیه: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَ**

لَا تَجَسَّوْا^{۱۸۷} را قرائت نمودند. شرطه با شنیدن این آیه تکانی خورده و عقب می‌رود. دوباره نزدیک شده و عرض می‌کند به دلایل امنیتی به ما دستور بازرسی افراد داده‌اند. ایشان در جواب می‌فرمایند: حکم خداوند بالاتر از دستور حکام و سلاطین است که اسیر شهوت ریاست می‌باشند. شرطه اظهار ادب و تواضع می‌نماید و ایشان و همراهان بدون بازرسی به صحن وارد می‌شوند.

در یادداشت‌های خود نوشته‌اند: «۲۳ ذیحجه (۱۳۷۲/۳/۲۴) به مسجد علی (ع) و حضرت فاطمه و ابوبکر و عمر و مسجد ذوقبلتین ... (۱۳۷۲/۳/۲۶) به حرم مشرف شدیم ... (۱۳۷۲/۳/۲۷) مزار شهدای اُحُد ... (۱۳۷۲/۳/۲۸) مشرف به حرم، (۱۳۷۲/۳/۲۹) پیاده به مسجد قبا مشرف شدیم و دو رکعت نماز خوانده ...». روز ۱۳۷۲/۳/۳۱ به جلد و روز بعد از آنجا با هواپیما به تهران عزیمت نمودند.

در سفر ۱۹ فروردین ۱۳۷۶ هنگام بازگشت از یزد به سمت اصفهان حدود ۲۰ کیلومتری اصفهان افرادی که خود را مأموران امنیتی می‌دانستند ایشان را از اتومبیل خارج کرده و همراه دو نفر از همراهانشان آقایان محمود مردانی و حمید افراسیابی به محل اداره اطلاعات بردند. در آنجا با ضربات شدیدی که به ناحیه ستون فقرات فرزند ایشان آقای محمود مردانی وارد آوردند به قسمتی از نخاع وی صدمه زده بطوریکه بعد از آن هنوز به زحمت نشست و برخاست و حرکت می‌کند. ایراد و مزاحمت آنها به گفته خودشان این بود که چرا آقای مردانی بدون کسب اجازه، قصد ورود به شهر اصفهان را داشته‌اند. البته جای تأسف است که از نظر آنها برخلاف قوانین موضوعه مملکتی مسافرت در داخل کشور نیز احتیاج به اخذ روادید و گذرنامه دارد! ناراحتی و زحمات وارده بر ایشان در اثر اقدامات این افراد خودرأی که خود را مسلط بر جان و مال و ناموس مردم می‌دانند سبب شد که جناب مردانی پس از خلاصی از دست آنها و مراجعت به تهران در ۲۰ فروردین ۱۳۷۶ در بخش قلب بیمارستان دی بستری و تا ۲۴ فروردین تحت معالجه قرار گیرند. باعث تعجب است که در جائی که خداوند به پیامبرش

^{۱۸۷}سوره حجرات، آیه ۱۲. ای کسانی که ایمان آورده‌اید از بسی از گمانها دوری گزینید. همانا پاره‌ای از گمان‌ها گناه است و کاوش نکنید.

دستور می‌دهد که تو حقّ سلطه جوئی بر بندگان من نداری^{۱۸۸}، گروهی به نام اسلام به افراد انسان‌ها آن هم والاترین آنها تعرّض نمایند. مسلم است که این گونه افراد نه تنها تقیدی به اسلام نداشته بلکه ضدّ اهداف متعالیه اسلام و نظام حرکت می‌کنند و فقط به منافع مادی خود که از طریق توسط دست‌های نفوذ کرده در حکومت اسلامی به آنها می‌رسد توجّه دارند.^{۱۸۹}

در روز دوشنبه ۵ خرداد ۱۳۷۶ به دعوت آیت‌الله حسن حسنزاده آملی^{۱۹۰} به ایرا و سپس به امیر کلا می‌روند و در ۶ خرداد مراجعه می‌نمایند. در این سفر آیت‌الله حسنزاده در منزل بیلاقی خود در ایرا شخصاً پذیرای ایشان بود. روستای ایرا در بخش لاریجان در شهرستان آمل می‌باشد و منزل جناب آیت‌الله در پائین کوه قرار گرفته است. جناب آیت‌الله در باغچه حیاط منزل سنگ بزرگی را به جناب مردانی نشان می‌دهند و ابراز می‌دارند که برخی طلبه‌ها که با تدریس دروس عرفانی با من مخالفت داشتند شب گذشته زیر این سنگ بزرگ را در بالای کوه خالی کردند و آن را هُل داده‌اند تا بر روی منزل من بیفتد و این سنگ از بالای کوه به اینجا افتاد ولی چون شب قبل باغچه را آبیاری کرده بودم سنگ با برخورد به زمین در گل فرو رفت و جلوتر نیامد و خانه مصون ماند. در باب مخالفت طلبه‌ها با ایشان در ملاقاتی که در ۱۳۷۲/۱۱/۶ این دو بزرگوار در قم با یکدیگر داشتند و نگارنده نیز حضور داشت گفتگویی پیرامون این موضوع به عمل آمد و جناب آیت‌الله در آن جلسه اظهار داشتند که چند روز قبل

^{۱۸۸} سورة غاشیه، آیه ۲۲. لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ. بر ایشان فرمانده نیستی.

^{۱۸۹} آیت‌الله خمینی در وصیت خود (انوار تابان ولایت، انتشارات سپاه پاسداران، ۱۳۷۰، صفحه ۲۰۹) می‌نویسند: «وصیت اینجانب به آن طایفه از روحانیون و روحانی‌نماها که با انگیزه‌های مختلف با جمهوری اسلامی و نهادهای آن مخالفت می‌کنند و وقت خود را صرف براندازی آن می‌نمایند و با مخالفان توطئه‌گر و بازیگران سیاسی کمک و گاهی به طوری که نقل می‌شود با پول‌های گزافی که از سرمایه‌داران بی‌خبر از خدا دریافت برای این مقصد می‌کنند، کمک‌های کلان می‌نمایند، آن است که شماها طرفی از این غلط‌کاری‌ها تا کنون نبسته و بعد از این هم گمان ندارم ببندید. بهتر آن است که اگر برای دنیا به این عمل دست زده‌اید و خداوند نخواهد گذاشت که شما به مقصد شوم خود برسید، تا در توبه باز است، از پیشگاه خداوند عذر بخواهید ... گرچه گمان ندارم موفق به توبه شوید.»

^{۱۹۰} شامگاه ۳ مهر ۱۴۰۰ آیت‌الله حسن‌زاده آملی به دلیل بیماری ربوی در بیمارستان امام رضا آمل رحلت نمود.

طلبه‌ها به درب منزل ما آمدند و یکی از آنها با فرزندى درگیر شد و دست وی را شکست. به کلانتری اطلاع دادیم و طلبه مزبور را بازداشت کردند. روز بعد طلبه مزبور آزادانه در قم رفت و آمد می‌کرد. به کلانتری مراجعه و شکوه کردم. فرمانده کلانتری اظهار داشت که بهتر است این امر را پیگیری ننمایید. جناب آیت الله اظهار داشتند این موضوع از قدیم سابقه داشته است و وقتی که من در محضر مرحوم علامه طباطبائی تحصیل می‌کردم هنگام تدریس کتاب فصوص الحکم محی الدین بن عربی یکی از ما شاگردان به نوبت جلوی درب منزل ایشان کشیک می‌دادیم تا مبادا منزل مورد حمله طلبه‌ها واقع شود.

در همان روز که آقای مردانی مهمان جناب آیت الله بودند مورد نهایت مهمان‌نوازی واقع شدند به طوری که جناب آیت الله اطاقی برای استراحت بعد از ظهر ایشان منظور نموده و بدرقه ایشان به اطاق خواب را کافی ندانسته و عرضه داشتند که من باید به رسم مهمان‌نوازی شما را به بالین برسانم و شخصاً روی شما پتو بیندازم و علیرغم اصرار و ممانعت آقای مردانی او همین کار را کرد.

در ۲۵ مرداد ۱۳۷۶ به دعوت اخوان بروجرد به آن شهر عزیمت نمودند، در روز ۲۷ مرداد دو اتومبیل حامل شش نفر مسلح در خیابان راه را بر اتومبیل حامل ایشان مسدود و پس از کشیدن اسلحه و تهدید به قتل نهایتاً اتومبیل حامل ایشان را غاصبانه سرقت و ایشان را به محل اداره اطلاعات بردند. در این بین اخوان بروجرد که از دستگیری و ربوده شدن ایشان به تدریج مطلع شده بودند با تألم و خشم فراوان در محل اداره اطلاعات تجمع نمودند و پس از ساعتی تعداد بسیاری از محبان ایشان در جلوی درب سپاه پاسداران بروجرد مجتمع شده بودند و لحظه به لحظه بر تعدادشان افزوده می‌شد. اجتماع اخوان باعث نگرانی مأمورین امنیتی شده و از آقای مردانی خواستند که به اخوان دستور دهند که محل را ترک نمایند. ایشان از پشت پنجره با دست اشاره کردند ولی حاضرین پراکنده نشدند. مأمورین با تهدید و ارباب سعی کردند که اجتماع را پراکنده نمایند ولی موفق نگردیدند. زنان و مردانی که بعضاً پا برهنه در محل آمده بودند اظهار می‌کردند اگر آقای مردانی را آزاد ننمائید اینجا دست به خودکشی می‌زنیم و یکی از حضار برای اثبات این ادعاء اقدام به این کار کرد که دیگران وی را گرفته و مانع شدند و به او گفتند کمی دیگر صبر می‌کنیم اگر ترتیب اثر ندادند آن وقت این کار را خواهیم

کرد. شخص دیگری اقدام به خودزنی نمود و از شدت ضربات خودش بر صورتش دندان‌هایش شکست. شدت فشار روحی این موضوع بر اخوان از زن و مرد و پیر و جوان باعث شده بود که هر آن انتظار رفتار غیرقابل‌انتظاری می‌رفت. برای مثال مادری طفل کوچکی خود را جلوی درب سپاه پاسداران خوابانید و کارد بر گلوی وی نهاد و گفت اگر آقای مردانی را آزاد نکنید خون این کودک بی‌گناه بر گردنتان خواهد بود. عده‌ای نیز بنزین مهیا کرده و تهدید کردند اگر ایشان را آزاد نکنید اقدام به خودسوزی در ملاء عام خواهیم کرد. پس از دو ساعت و نیم که ازدحام بیشتر و مأموران ترسان و نگران شده بودند جناب مردانی را از درب دیگر از مقر سپاه پاسداران خارج و به بیرون شهر منتقل و اخراج می‌نمایند. اخوان با توجه به اینکه ایشان هنوز نهار میل ننموده بودند و رو به عصر بود غذایی تهیه و ایشان را در بیرون شهر به منزلی وارد می‌نمایند. در آنجا جناب مردانی به مأمورین اظهار کردند که شما در اینجا بر ما وارد شده‌اید و میهمانید و چون فرموده‌اند: **اَكْرَمُ الصَّيْفِ وَ لَوْ كَانْ كَافِرًا**^{۱۹۱} ما موظف به پذیرایی از شما هستیم و دستور دادند به گرمی از مأموران پذیرایی نمودند. خلق احسن ایشان تأثیر بسزائی در مأمورین گذاشت که آنهایی که در ابتدا به روی ایشان اسلحه کشیده بودند در آنجا از اعمال خود خجل شده و اظهار نمودند که در ارتباط با این مسائل خود ما هم رضایتی برای انجام اینگونه رفتار نداشتیم و دستورات مافوق این الزام و اجبار را ایجاد نموده بود. بالاخره بعد از صرف غذا ایشان از بروجرد به سمت قم حرکت می‌نمایند.

سه روز بعد در بروجرد هنگامی که میزبان^{۱۹۲} ایشان در منزل نبود، اشخاصی به منزل وی وارد شده و ضمن سرقت برخی اشیاء قیمتی اقدام به تخریب و شکستن وسائل مختلف در منزل نمودند! همسایگان شمارهٔ اتومبیل را یادداشت و مالک به نیروی انتظامی مراجعه و ماجرا را دنبال می‌کند. پس از مدتی مسئولین نیروی انتظامی ابراز می‌دارند که اتومبیل مزبور متعلق به ادارهٔ اطلاعات است و ما به دلیل اختلافات موجود بین نیروی انتظامی و اداره اطلاعات از پیگیری این پرونده معذوریم.

همهٔ محبان ایشان و اهالی شهر بروجرد از اقدامات مأمورین امنیتی افسرده خاطر گردیده و

^{۱۹۱} میهمان را گرامی بدار حتی اگر کافر باشد.

^{۱۹۲} آقای علی هوشمند.

هیچ کدام باور نداشتند که با میهمانی که برای اقامه نماز جماعت و حفظ شعائر دین اسلام و مذهب تشیع جعفری و تشویق به پیروی از ائمه هدی علیهم السلام آمده است در حکومتی که به نام اسلام است اینگونه رفتار شود. به هر حال اخوان این شهر چندین هزار شکوائیه به مقامات مسئول مملکتی ارسال داشتند. در این راستا همگی بر این باور بودند که دست‌هایی که می‌خواهند سبب تفرقه میان مسلمین شوند اقدام به این کارهای خلاف قانون می‌کنند و تقاضای رسیدگی داشتند. متأسفانه پاسخی از مقامات مسئول به این شکایات داده نشد و همه آنها بلاجواب ماند.

فردای آن روز (۱۳۷۶/۵/۲۸) به دعوت آقای غلامعلی فراهانپور همدانی از اخوان همدان که بعداً مأذون در اقامه نماز جماعت و هدایت نیز گردیدند از قم به سمت همدان حرکت نمودند. جناب مردانی در پاسخ به دعوت آقای فراهانپور گفتند آمدن ما سبب گرفتاری و ناراحتی برای شما خواهد شد. ایشان در پاسخ عرضه داشت که من خود و خانم و بچه‌ها و هر چه دارم به فدای شما. جناب مردانی پس از چند روز توقف در همدان در پنج‌شنبه ۱۳۷۶/۵/۳۰ به نهاوند عزیمت نمودند. در نهاوند اداره اطلاعات میزبان را احضار و اعلام داشت که آقای مردانی نباید در این شهر توقف نمایند. ایشان پس از یک شب توقف در ۱۳۷۶/۵/۳۱ نهاوند را به سمت شهرکرد ترک نمودند. در شهرکرد مأمورین میزبان آقای ناصرقلی ضیاء شهرکردی را تهدید نمودند که چنانچه آقای مردانی شهر را ترک نمایند خانه‌ات را با بولدوزر تخریب خواهیم کرد. ایشان شهرکرد را در ۱۳۷۶/۶/۱ ترک و به اصفهان عزیمت می‌کنند.

پس از ترک ایشان مأمورین آقای ناصرقلی ضیاء شهرکردی را بازداشت و تحت فشارهای روانی شدید گذاشته و با تهدید به مرگ و با زور اسلحه او را ملزم به نوشتن نامه‌ای مبنی بر تبری از فقر می‌کنند و این نامه توسط امام جمعه شهرکرد که از معنی تحت الفظی این عنوان یعنی «پیشوای آلفت» نیز برخوردار نبود قرائت و این نامه تکثیر و در محل توزیع می‌شود. بررسی این واقعه خاطره عمّار فرزند یاسر و سمیه را تداعی می‌نماید.

جناب مردانی پس از توقف کوتاه در اصفهان باز به دلیل الزام اداره اطلاعات ملزم به ترک اصفهان در ۱۳۷۶/۶/۴ می‌شوند و به شهرضا می‌روند و پس از یک شب توقف آنجا را در ۱۳۷۶/۶/۵ به مقصد آباءه ترک و از آنجا در ۱۳۷۶/۶/۶ به شیراز می‌روند. در شیراز نیز به ایشان اجازه توقف چندی داده نمی‌شود و نهایتاً در ۱۳۷۶/۶/۸ به سمت سروستان حرکت

می‌نمایند. در سروستان نیز مأمورین به محل اقامت ایشان مراجعه تا اقدام به جلب ایشان و اخراج از شهر نمایند که با مقابله میزبان آقای ابراهیم رحمانیان و فرزندان مواجه شده و کار به زد و خورد می‌رسد و در همان روز مجبور به مراجعت به کرج از طریق شیراز و تهران شدند. در طول این سفر اخوان شهرها از رفتار مأمورین بسیار افسرده خاطر شدند و مراتب ناراحتی خود را طی ده‌ها هزار شکوائیه به گوش مسئولین رساندند ولی پاسخی دریافت نکردند. پس از مراجعت از این سفر کلیه میزبانان تحت فشار و بازجویی و تهدید و ارباب قرار گرفتند که تا مدت‌ها این نوع اعمال فشار ادامه داشت.

در مرداد ۱۳۷۶ با ریاست جمهوری این سؤال در میان گذاشته شد که آیا برای مسافرت آقای مردانی به شهرهای مختلف احتیاج به مجوز می‌باشد؟ در پاسخ ضمن هماهنگی با وزارت کشور پاسخ دادند که هر ایرانی حق دارد به هر نقطه‌ای از ایران که مایل باشد مسافرت نماید و این از حقوق ملت در قانون اساسی است. معذک نهاد ریاست جمهوری با هماهنگی با استانداری‌های اصفهان و شیراز سفر ایشان را بلا مانع اعلام کرد و جناب مردانی در ۲ دی ۱۳۷۶ به اصفهان عزیمت نمودند. پس از دو روز در ۱۳۷۶/۶/۴ اداره اطلاعات اقدام به اخراج ایشان از اصفهان نمود! و بالاچار به تهران مراجعت نمودند. از این واقعه واضح بود که این افراد از قوانین و حتی رئیس جمهور نیز تبعیت نمی‌کنند و خودسر یا تابع حکامی در سایه هستند.

در دوشنبه ۳۰ شهریور ۱۳۷۷ به دعوت اقوام از مسیر ساری و بهشهر سفری به قوچان داشتند. در ساری مأمورین با ارباب میزبان، وی را تحت فشار قرار دادند که آقای مردانی آنجا را ترک نمایند. در نکاء حتی اجازه توقف ندادند. در بهشهر که منزل مادر محترمه ایشان در آنجا است توقف کوتاهی نموده و به سمت قوچان حرکت کردند و در گرگان و سایر شهرهای اطراف نیز حتی اجازه توقف به ایشان داده نشد. در ۳ مهر ۱۳۷۷ از قوچان به تهران مراجعت می‌نمایند.

در ۲۰ اسفند ۱۳۷۷ سفری به لارستان فارس - گراش - ششده - فسا - دهید - آباده - اصفهان - دلجان - قم - تهران داشتند. علیرغم اینکه میزبانان قبلاً ورود ایشان را کتباً به

فرمانداری‌های مربوطه اطلاع می‌دادند و غالباً فرمانداری‌ها از آمدن ایشان اظهار خشنودی می‌کردند ولی در روزهای بعد عملاً مأموران امنیتی با احضار میزبان اقدام به فشار بر خروج جناب مردانی از شهر می‌کردند. این سفر در ۲۸ اسفند پس از ۹ روز به اتمام رسید.

در ۱۰ فروردین ۱۳۷۸ سفری در مسیر بروجرد- خرم آباد- درود- ازنا- الیگودرز- بروجرد- اراک- ملایر- همدان- نهاوند- بروجرد- درود- ازنا می‌نمایند و نهایتاً در ۱۴ اردیبهشت ۱۳۷۸ برای ایمنی از ایداء مأمورین امنیتی شبانه به تهران مراجعت می‌کنند. میزبان‌ها در هر شهری از قبل به فرمانداری‌های مربوطه مراجعه نمودند و مسافرت جناب مردانی را به آن شهر اعلام داشتند. در برخی از شهرها فرمانداران ابراز می‌داشتند که لزومی به اطلاع ورود ایشان نیست و ایشان به عنوان یک شخصیت مذهبی شناخته شده می‌باشند و رویه و طرز عمل دراویش گنابادی نیز پدیده جدیدی نیست که از چشم کسی دور باشد و شما از قبل هم مشکلی از این لحاظ نداشته‌اید. ولی در برخی از شهرها همانند شهر کرد فرمانداری اعلام ورود توسط میزبان را نپذیرفت و به اداره اطلاعات ارجاع نمود. مأمورین اداره اطلاعات شهر کرد ضمن برخورد غیراخلاقی با میزبان نامه وی را پاره نموده و با ضرب و شتم وی را از محل ستاد خبری اداره اطلاعات بیرون انداختند.

به هر حال در نیمه این سفر در ۱۳۷۸/۲/۷ همدان را به قصد نهاوند ترک و بعد از دو شب توقف، در ۱۳۷۸/۲/۹ از نهاوند به سمت بروجرد حرکت می‌نمایند. هنگام خروج از نهاوند بعد از عبور از پاسگاه «قلعه قباد» در حدود ۲۰ کیلومتر خارج از شهر نهاوند واقع در سهراهی بروجرد- ملایر- نورآباد و ضمن رؤیت مأمورین نیروی انتظامی ایست بازرسی پاسگاه نیروی انتظامی، پس از طی مسافتی حدود یکصد متر چهار نفر با لباس شخصی اتومبیل ایشان را متوقف و اقدام به بازرسی می‌نمایند. بدرقه کنندگان ایشان که بسیار زیاد بودند نیز در آنجا توقف نموده و مسافری عبوری نیز اتومبیل‌های خود را متوقف کرده و شاهد ماجرا می‌شوند. جناب مردانی از آنها می‌خواهند که مجوز یا حکم یا لااقل کارت شناسائی خود را ارائه دهند ولی آن چهار نفر نه تنها امتناع نموده بلکه سعی نمودند وسائل شخصی ایشان را با خود ببرند که با مخالفت مشایعت کنندگان مواجه می‌شوند. حضار به آن افراد می‌گویند اگر می‌خواهید بازرسی کنید، در جلوی چشم یکصد نفر حاضر در اینجا بازرسی کنید که بعداً نتوانید اتهامات

واهی افترا نمائید. پس از نیم ساعت که گفتگو نتیجه‌ای نمی‌بخشد ایشان و همراهان سوار اتومبیل‌ها شده و محل را ترک می‌نمایند. آن چهار مأمور اخوان نه‌اوندی را که برای بدرقه آمده بودند از همان جا با خود به دایره منکرات نه‌اوند برده و مورد ضرب و شتم قرار می‌دهند^{۱۹۳} و به پاسگاه بعدی اطلاع می‌دهند که جلوی اتومبیل جناب مردانی را بگیرند. در پاسگاه بعدی پس از عبور اتومبیل حامل ایشان سربازی برای تیراندازی نشانه می‌رود که با رسیدن اتومبیل‌های پشت سر دستپاچه برمی‌خیزد. بالاخره جناب مردانی به بروجرد وارد می‌شوند.

در بروجرد گروه‌هایی از افراد که خود را بسیجی می‌نامیدند برای برهم زدن مجلس فقری وارد و شروع به گفتگو با جناب مردانی می‌نمایند. پس از ساعتی گفتگو متوجه می‌شوند که اربابانشان با استفاده از فروع دین آنها را اغفال نموده‌اند و برای مقابله با اصول دین به آنجا فرستاده شده‌اند و نهایتاً خود عرضه می‌دارند که به ما دستور داده بودند که در اینجا عده‌ای از متخلفین اجتماع دارند و ما را برای مقابله فرستاده بودند و حال متوجه شدیم که شریف‌ترین بندگان خدا در اینجا حاضرند و پس از عذرخواهی خارج شدند.

در ۱۳۷۸/۲/۱۲ از بروجرد به سمت درود حرکت می‌کنند. در درود در میدان ورودی شهر نیروهای انتظامی و امنیتی نیروی زیادی پیاده نموده و راه را بر ایشان مسدود می‌نمایند و بر پشت بام‌های ساختمان‌های میدان ورودی شهر افراد مسلح مستقر شده بودند و از قبل همه نوع تمهیدات برای دستگیری ایشان مهیا شده بود. هنگام ورود جناب مردانی به شهر درود که با ازدحام اتومبیل‌های مشایعت کننده صورت می‌گیرد به شهر وارد و به راحتی از موانع ایجاد شده عبور و به منزل میزبان می‌روند. مأمورین مستقر در مبدأ ورودی شهر که در دستگیری ایشان ناموفق شده بودند بیرحمانه بدرقه کنندگان را بازداشت و اقدام به ضرب و شتم آنها می‌کنند. اخوان زیادی در اثر این حملات آسیب می‌بینند و برخی از آنها از ناحیه بینی دچار شکستگی و یا پارگی پرده گوش یا عوارض دیگر شدند^{۱۹۴}. مأمورین بر علیه مضروبین اقدام

^{۱۹۳} آقایان بهرام رحیمی، ابوسعید قیاسی، محمد صادق علفانی و رضا سلگی مضروب و با اخذ تعهد آزاد شدند و

هر کدام به مدت یک تا دو هفته استراحت پزشکی گرفتند و به مراجع ذیصلاح شکایت نمودند.

^{۱۹۴} آقای حسین دولتشاهی در اثر ضرب و شتم مأمورین دچار شکستگی بینی و پاره شدن پرده گوش شد که پزشکی قانونی یک ماه طول درمان برای نامبرده تجویز می‌نماید. آقای حکمت‌الله نادری نیز از ناحیه بینی دچار دنباله زیرنویس در صفحه بعد ←

به تشکیل پرونده نموده و آنان را راهی مراجع قضائی می‌نمایند. وقاحت مأمورین در این واقعه به وضوح پیدا است که نه تنها باعث سلب حقوق اساسی ملت شده‌اند بلکه با تشکیل پرونده خواسته‌اند به اعمال فشار خود نیز جنبه قانونی بدهند. جناب مردانی در همان شب درود را به مقصد ازنا ترک نمودند و از ازنا به تهران بازگشتند.

اخوان نهاوند و درود نیز که از ضرب و شتم مأموران صدمه و آسیب زیادی دیده بودند اقدام به شکایت به مراجع قضایی می‌نمایند. در عوض اداره اطلاعات نهاوند با هماهنگی با اداره اطلاعات کرج برای مقابله اقدام به تنظیم پرونده‌ای معمول و انتساب اتهاماتی پوچ نظیر پخش اوراق ضد انقلاب و توطئه علیه نظام و عدم توجه به دستور توقّف مأمورین می‌کند و با اعطای نیابت قضائی به دادستانی کرج به آنها مأموریت می‌دهد که جناب مردانی را دستگیر و نهاوند اعزام دارند. اداره اطلاعات با بیان این موضوع ایشان را از آمدن به کرج محدود نموده و نتیجتاً گاهی که برای سرکشی به منزل خود به کرج می‌رفتند نیز توسط اداره اطلاعات ممنوع گردید و عملاً به عنوان تبعید در تهران بسر می‌بردند و حق خروج از تهران حتی به کرج و به منزل خود را نداشتند. پس از پیگیری و کیل ایشان قاضی نهاوند نیابت قضائی صادره را لغو و محمل قانونی اداره اطلاعات کرج برای بازداشت ایشان منتفی می‌شود ولی همچنان پرونده مفتوح بود و ایشان از اتهامات وارده دایر بر «اخلال در امنیت کشور از طریق برگزاری جلسات در قالب مسائل دینی سلسله گنابادی و تحریک افراد به قصد براندازی نظام و مخالفت با ولایت فقیه» مبرّی نبودند تا نهایتاً در ۱۳۸۱/۴/۵ به دادستانی کرج احضار و پس از بیش از ۳ ساعت مذاکره با قاضی سرانجام در تاریخ ۱۳۸۱/۴/۲۵ پرونده در شعبه پنجم دادگاه انقلاب

→ دنباله زینویس از صفحه قبل

شکستگی می‌شود و آقایان حشمت‌الله بهژام، جعفر دولشاهی، امید عبدی و حمید رضا کمال و محمد حسین خسروی و برخی دیگر از اخوان نیز در این واقعه مضروب و همگی به اتهام اخلال در نظم و ترمّد و سرپیچی از دستورات مأمورین روانه دادگاه می‌شوند که شعبه ششم محاکم عمومی درود در تاریخ ۱۳۷۸/۶/۲۰ به لحاظ فقدان دلایل کافی و عدم احراز بزه از ناحیه متشکی عنهم رأی بر براءت آنها صادر می‌نماید. ایراد مأمورین به نامبردگان و اقدام به ضرب و شتم آنان نداشتن برگ تردد بوده است! میزبان ایشان آقای منوچهر لک نیز متهم به اتهام واهی اخلال در نظم عمومی شده و به بازجویی و نهایتاً به دادگاه فراخوانده می‌شود و پس از مدتی دادگاه حکم براءت وی را صادر می‌نماید. آقای مسعود لک نیز در این رابطه از کار دولتی برکنار می‌گردد.

http://rsafaiy.persianblog.com/1382_7_rsafaiy_archive.html

<http://www.mellimazhabi.org/archives/archive18.htm>

اسلامی کرج طرح و با صدور رأی شماره ۱۴۴/۵/۱۱/۴۶۱ این پرونده بسته می شود.

در ملاقاتی که جناب مردانی در ۲۱ شهریور ۱۳۷۸ با برخی از مدیران ارشد وزارت اطلاعات داشتند به آنها به صراحت گفتند که شما برگه های اوراد و ادعیه را اوراق ضد انقلاب می دانید و مرا متهم به حمل این اوراق در نهایند نموده اید. آیا آیت الکرسی^{۱۹۵}، جبرئیلیه^{۱۹۶}، علویّه اجمالیّه^{۱۹۷} یا تفصیلیّه^{۱۹۸}، آیت النصره^{۱۹۹}، صلوات صغیره^{۲۰۰} یا صلوات کبیره^{۲۰۱}،

^{۱۹۵} آیات ۲۵۵-۲۵۷ سوره بقره آیت الکرسی نامیده می شود: **اللّٰهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لِّدَمَائِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ وَلِی الدِّینِ أَمَنُوا يُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُوهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ.** جز ذات یکتای حق خداوندی نیست که زنده و پایدار است. او را چرت و خواب عارض نمی شود و همه آسمان ها و زمینها از اوست. کیست که نزد او مگر با اذن و اجازه خودش شفاعت کند. آنچه را در جلو آنها و پشت سر آنها است می داند و هیچکدام به علم او احاطه ندارند مگر به همان اندازه که خودش بخواهد. کرسی و تخت عظمت او همه آسمان ها و زمین را فرا گرفته و از نگهداری آنها خسته نمی شود. او است که بسیار بلند و دارای عظمت است. هیچ اکراه و اجباری در دین نیست، هر کس به طاغوت کافر شود و به خدا ایمان بیاورد چنگک به بند و ریسمان محکم خدائی زده که پاره شدنی نیست و خداوند شنوا و دانا است. خداوند است صاحب اختیار مؤمنین که آنها را از تاریکی ها به سوی روشنائی هدایت می کند و می برد و کسانی که کافر به خداوند هستند دوستان آنها دیو و اهرمن و طاغوت است که آنها را از نور به تاریکی ها می برد؛ آنانند که در دوزخ جای دارند و همیشه در آن می باشند.

^{۱۹۶} جبرئیلیه: **لَا قُوَّةَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَلِيمِ** جوانمردی جز علی نیست و شمشیری جز ذوالفقار نیست.

^{۱۹۷} علویّه اجمالیّه: **يَا عَلِيُّ يَا اَبِيْلَا يَا بَاحْسَنُ يَا بَاثْرَابُ**، ای علی، ای ابلیا (نام دیگر حضرت امیر به زبان عبری)، ای پدر حسن، ای پدر خاک.

^{۱۹۸} علویّه تفصیلیّه: **نَادِ عَلِيًّا مَطَهْرَ الْجَانِبِ نَجِّنْ عَوَاثِكَ فِي التَّوَابِ كُلِّ هُمْ وَعَمَّ سَيِّجَلِي بُولَاتِكَ يَا عَلِي**، علی مظهر عجائب را بخوان. او را یاور خود در مشکلات می یابی. هر نگرانی و غمی به ولایت تو ای علی از بین می رود.

^{۱۹۹} آیت النصره: سوره بنی اسرائیل (الإسراء)، آیه ۸۰ **رَبِّ ادْخُلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَاَخْرِجْنِيْ مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاَجْعَلْ لِيْ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا**، پروردگارا مرا داخل نما (از محلّ) دخول (وارد شدن) به صدق و خارج کن مرا از (محلّ) خروج (خارج شدن) به صدق و برای من از نزد خودت سلطانی یاری دهنده قرار بده.

^{۲۰۰} صلوات صغیره: **اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ**

یونسیه^{۲۰۲}، بلقیسیه^{۲۰۳}، الله جل جلاله الهنا...^{۲۰۴} یا ادعیه دیگر ضد انقلابند؟ اگر اینها مطالبی ضد انقلاب هستند پس انقلاب چیست؟ آنها از این سخن خجل شده و سر به پائین انداختند. در همدان برای پیاده روی به منبع آب عباس آباد رفته بودند. پسر و دختر جوانی خدمتشان رسیدند و راهنمایی خواستند که چه کتبی را مطالعه کنند تا اطلاعات جامعی راجع به دین کسب نمایند. جناب مردانی با اشاره به آسمان و زمین گفتند که این کتاب را بخوان و با اشاره به سائل گفتند کتاب خودت را بخوان.

در سفر ۲۰ فروردین لغایت ۴ خرداد ۱۳۸۱ از تهران با هواپیما به کیش حرکت کردند و بعد با کشتی به بندرلنگه و سپس زمینی به بندرکنگ و بندر پل و پس از آن با قایق به بندر لافت در جزیره قشم و به شهر قشم و سپس با قایق به بندرعباس و بعد زمینی به روستای کهنه شویه - رودان - میناب - روستای تنابو - بندرعباس - داراب - ششده - روستای دولت آباد - ششده - داراب - روستاهای زنگنه و جرغه از توابع قره بلاغ - نیریز - استهبان - ششده - فسا - جهرم - کوار - کازرون - نورآباد ممسنی - یاسوج - شیراز و سپس با هواپیما از طریق تهران به کرمان و سپس زمینی به ماهان - جوپار - کرمان - ماهان - کرمان و سپس با هواپیما به تهران و از آنجا به کرج مراجعت کردند. مجموعاً این سفر ۴۷ روز طول

→ دنباله زیرنویس از صفحه قبل

۲۰۱ صلوات کبیره: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْمُصْطَفِيِّ مُحَمَّدٍ وَ الرِّضِيِّ عَلِيِّ وَ التَّبَوَلِ فَاطِمَةَ وَ الشُّبْكَلِينَ الْأَمَامِينَ الْحُسَيْنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ صَلِّ عَلَى زَيْنِ الْعَبِيدِ عَلِيِّ وَ الْبَاقِرِ مُحَمَّدٍ وَ الضَّادِقِ جَعْفَرٍ وَ الْكَائِمِ مُوسَى وَ الرِّضَا عَلِيِّ وَ التَّقِيِّ مُحَمَّدٍ وَ النَّبِيِّ عَلِيِّ وَ الزَّكِيِّ الْمَسْكُورِيِّ الْحُسَيْنِ وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ الْمَهْدِيِّ صَاحِبِ الْأَمْرِ وَ الْعَصْرِ وَ الزَّمَانِ وَ خَلِيفَةِ الرَّعْمَنِ وَ إِمَامِ الْإِنْسِ وَ الْجَانِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ.

۲۰۲ یونسیه: سورة انبياء، آیه ۸۷ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ. جز تو خدائی نیست، تو منزهی، همانا من از ستمگران بودم.

۲۰۳ بلقیسیه: سورة نمل، آیه ۴۴. رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. پروردگارا همانا من به خود ستم کردم و اسلام آوردم با سلیمان برای خداوند پروردگار جهانیان.

۲۰۴ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ الْهَنَاءُ وَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ نَبِيُّنَا وَ عَلِيُّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِمَامِنَا وَ الْإِسْلَامُ دِينُنَا وَ الْقُرْآنُ كِتَابُنَا وَ الْكُتُبَةُ قِبْلَتُنَا وَ الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَانُنَا. الله جل جلاله خدای ما و محمد صلی الله علیه و آله نبی ما و علی امیر المؤمنین صلوات الله علیه امام ما و قرآن کتاب ما و کعبه قبله ما و مؤمنین برادران ما هستند.

کشید و آقای حاجی بابا خواجه گراشی و راقم در تمام طول سفر و اغلب فرزندان ایشان به تناوب در خدمتشان بودند.

از ۱۳۸۱/۱/۲۴ تا ۱۳۸۱/۱/۲۷ در بندر لنگه توقّف داشتند. در این ایّام غالباً به ساحل می‌رفتند و به تماشای دریا می‌پرداختند. فردی از ایشان سؤال کرد برای چه به ساحل می‌روید؟ با اشاره به دریا گفتند برای خواندن قرآن. در یکی از این روزها گروهی جهانگردان چینی و هندی با دیدن ایشان از دور تغییر مسیر داده و خدمتشان رسیدند و عرض کردند اجازه می‌خواهیم چند قطعه عکس بگیریم. ایشان ایستادند و آنها عکسبرداری کردند. یکی از آنها که اهل چین بود حالش دگرگون شد و ایشان را به گرمی در آغوش گرفت و مدّتی در همان حال بود و سپس وداع کرده رفتند.

از ۱۳۸۱/۱/۲۷ تا ۱۳۸۱/۱/۲۹ در قشم توقّف داشتند. در آنجا خانم و آقای ف - م از اهل تسنّن در همسایگی میزبان ایشان ساکن بودند و جناب مردانی را هنگام ورود به منزل از دور می‌بینند. همین دیدار سبب شد که حال هر دوی آنها دگرگون شد و گریان و نالان نیمه شب به محلّ استراحت ایشان آمدند و اصرار داشتند که با جناب مردانی ملاقات کنند. بالاخره سحر هنگام خدمت ایشان رسیدند و هر دو مشرف به فقر شدند.

سفر ایشان به شهر شده^{۲۰۵} در اردیبهشت ۱۳۸۱ بسیار خاطره‌انگیز است. ورود به ششده در ۱۳۸۱/۲/۳ با استقبال زیادی مواجه شد بطوریکه از شدّت ازدحام مستقبلین اتومبیل حاوی ایشان به سختی جلو می‌رفت. مسیر حرکت از قبل آب و جاروب شده و انبوه شاخه‌های گل رز رنگارنگ چیده و مهیا کرده بودند. بر اتومبیل ایشان آنقدر گل و برگ گل می‌ریختند که اتومبیل غرق در گل می‌گردید. دسته‌های گل و گل‌های بافته شده به هم که به ایشان تقدیم می‌کردند داخل اتومبیل را نیز پر می‌کرد. نقل و نبات زیادی بود که بر روی اتومبیل می‌ریخت.

^{۲۰۵} اکثر قریب به اتفاق مردم شهر شده اهل سلوک و با هم خویشاوندند و از اتّحاد و اتّفاق زیادی برخوردارند. در این شهر دفتر طلاق نیست و به ندرت طلاق اتّفاق افتاده. مراکز پلیس، نیروی انتظامی، بسیج، سپاه پاسداران، ارتش به دلیل عدم ضرورت در این شهر وجود ندارد. آقای محمّد ابراهیم امینی از شده سروده‌اند:

مگو شده بگو تو شهر عرفان که عشقی با علی دارند عزیزان
خوشا آنان که اینجا ماندگارند به شوق وصل حق امیدوارند

مستقبلین همه سینی‌های سپند پر از گل به دست داشتند که دود سوختن سپند با عود با عطر گل‌های رز و گلاب هوا را معطر و پطراروت کرده بود. پیر و جوان، زن و مرد همه در مسیر ایستاده و گل و طناب‌های بافته شده از گل تقدیم می‌کردند و برگ گل و گلاب و گرد نمک به دور ایشان می‌پاشانند. روزها که غالباً برای عیادت به بیرون تشریف می‌بردند اهالی سر راه با سینی‌های سپند دود و گل در درب منزل خود می‌ایستادند و با ریختن گلبرگ مسیر عبور ایشان را گل‌فرش می‌نمودند. در مسیر در شمع‌دان‌ها شمع روشن می‌کردند که کف شمع‌دان‌ها نیز با گلبرگ پوشیده شده بود.

ابیات زیر سروده آقای قدرت‌الله اسدی از ششده است:

یوسفی چون مه لقا در شهر ششده آمده	از قدوم با صفایش شهر در وجد آمده
عاشقان از هر دیاری بر درش گرد آمده	همچو یعقوبی که بر دیدار یوسف آمده
کوچه‌های شهر ما پرشور و غوغا تا سحر	هر در و دیوار این شهر بر سر ذکر آمده
سالها در انتظار روی آن مه طلعتی	صبر لبریز از فراقش دُرّ یکتا آمده
عاشقان بر دور محفل همچنان پروانه‌وار	رسم پروانه بر این دل‌های پرشور آمده
هر مریدی سر به زانویش نهاده زار-زار	بهر قلب عاشقان از بهر صیقل آمده
سر پر از شوق و همه دل‌ها پر از نور امید	آن مه تابان که چون باران رحمت آمده
در حقیقت صدقعلی آن یوسف مردانی است	بهر آن دل خستگان با لطف و احسان آمده
وصف او را من نشاید گفتن از ورد زبان	عاجز از گفتن ولی دریای رحمان آمده
من حقیر و ناتوان و عاجز از گفتن ولی	این کلام است که خود بر شعر موزون آمده
قدرت‌الله جان نثار و عاصی و درمانده است	در معاصی غرق با چشمان خونبار آمده
دست حقّ باشد نگهدار وجودت هر مکان	حضرت پیر طریقت آن شه صاحب زمان

هنگام وداع ایشان از ششده در صدها سینی‌های اسپند دود قرآن و کاسه آب مزین به گلبرگ‌های رنگارنگ نیز اضافه شده بود که پشت سر ایشان آب و گلاب می‌ریختند و ظرف‌های آرد «آش پشت پا» را خدمتشان می‌آوردند تا دست بر آن بگذارند ... همه عطر گل‌ها و بوی گلاب و دود اسپند و عود از یک سو و سیل اشک تودیع کنندگان از سوی دیگر تداعی می‌کرد:

بگذار تا بگریم چون ابر در بهاران	کز سنگ ناله خیزد روز وداع یاران
هرکو شراب فرقت روزی چشیده باشد	داند که سخت باشد قطع امیدواران

عصر روز اول برای قدم زدن به باغ آقای سرهنگ خ دعوت شدند. خانم صاحبخانه که برای بار اول ایشان را دیده بود اظهار طلب کرد. گفتند: دستور بر این است که **أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ**^{۲۰۶} شما از کجا می‌دانید که ما **أُولِي الْأَمْرِ** هستیم که بخواهید اطاعت کنید؟ در ادامه گفتند خیره شدن زن نامحرم به مرد نامحرم و همینطور خیره شدن مرد نامحرم به زن نامحرم حرام است ولی همانطور که در شرع این خیره شدن حرام است دستور است که به صورت فردی که دعوی علم دارد نگاه کنید اگر دیدار او یاد دنیا را در دل زیاد کرد و شهوت را بر دل چیره نمود او ابلیسی است به صورت انسان و از او حذر کنید؛ ولی اگر دیدار او شهوت را از دل برد و یاد خدا را در دل زنده کرد او خضر وقت است و سر در قدمش بگذارید و اطاعتش کنید. خانم سرهنگ در همان جا به زمین افتاد و سر در قدم ایشان نهاد. بالاخره خانم و آقا هر دو مشرف به فقر شدند.

در این سفر مشهدی ابوالقاسم شامل در مجلس عمومی که به مناسبت اربعین ۱۴۲۳ (۱۳۸۱/۲/۱۳) تشکیل شده بود بلند صدا کرد که: «به بوی خوش امام زمان صلوات» (بفرستید). ایشان گفتند: «فضولی نباشد، مجلس فقری جای فضولی نیست». دو مرتبه آقای شامل بلند گفت: «هرکس شک کند تخم پدرش نیست». ایشان به تندی گفتند: «بیرون بروید»، و او از مجلس بیرون رفت. روز بعد آقای شامل در منزل یکی از اخوان به ملاقات ایشان آمد. جناب مردانی از او دلجوئی کردند. عرض کرد که پدر که نباید از فرزند عذرخواه باشد، بلکه - با اشاره به خود گفت - این فرزند است که همیشه باید طلب مغفرت کند.

روز ۱۳۸۱/۲/۱۵ آقای بخشدار با واسطه به آقای شاهرضا احمدی میزبان ایشان اطلاع داد که مأمورین اطلاعات از توقّف ایشان در ششده ابراز ناخرسندی کرده و خواستند که ایشان ششده را ترک کنند. جناب مردانی گفتند فعلاً که قصد داریم در ششده بمانیم.

جناب مردانی (۱۳۸۱/۲/۱۶) ابراز می‌داشتند که ششده احیا شده حاج آقای راستین است و اکثر فقراء در اینجا به دست ایشان مشرف به فقر شده‌اند. متعاقب این گفتگو خانم دکتر ابراهیمی زوجه آقای دکتر امیر ناصر شریفیان نیز از بیدخت با ششده تماس گرفتند و ابراز داشتند که بندگان حضرت آقای مجذوبعلیشاه احوال جناب مردانی را پرسیدند و آقای دکتر

^{۲۰۶} سورة نساء، آیه ۵۹. اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول و صاحبان امر در بین خودتان را.

شریفیان عرض کرد که هر وقت با ششده تماس گرفتم ایشان در اتاق تشرّف بوده‌اند. بندگان حضرت آقا فرموده بودند که سفرهائی هم که حاج آقای راستین به ششده رفته بودند همینطور تمام مدّت مشغول تشرّف افراد به فقر بوده‌اند.

در ششده آقای ر- م ۳۲ ساله از اهالی روستای زنگنه از توابع قره بلاغ مشرّف به فقر شد. وی به عنوان بسیجی و فرماندهٔ جوخه نیمسالی در خط مقدم جبههٔ جنگ با عراق شرکت داشته و در محل خیلی خوشنام است. پس از تشرّف به فقر پریشان شد و چند روزی غذا نخورد. ایشان که در فسا بودند دیوانه‌وار خدمتشان رسید و پابره‌نه و فریادکنان خاک و گل بر سر گذاشته بود. ایشان در جهرم بودند که خبر رسید پریشانتر شده. احضارش کردند در کوار ۱۳۸۱/۲/۲۶ در حالی که حالتی تکیده داشت و چند نفر زیر بغلش را گرفته بودند خدمت رسید ولی قادر به تکلم نبود. توانائی غذا خوردن هم نداشت. او را جلو بردند تا مصافحه نماید. جناب مردانی نیم مصرع غزلی از شمس را خواندند که مرده بُدم، زنده شدم. باقی را خودش خواند: گریه بُدم، خنده شدم، دولت عشق آمد و من دولت پاینده شدم. طاقش طاق شد و به فغان و گریه برآمد. باز از حال رفت و مجدد به هوش آمد و عرض کرد:

الا یا ایها السّاقی ادر کاساً و ناولها که عشق آسان نمود اوّل ولی افتاد مشکل‌ها

گفتند مشکل نیست و باید کتمان سرّ کنی چون غیرفقرا قدرت درک این حالات را ندارند و فقرا هم که با این مراتب آشنایند ممکن است حسد کنند و چشم زخم آنان باعث گرفتن این حالات شود. در این احوال چند بار بیهوش شد و از فشار زیادی که بر قلبش متحمل بود به سختی یقاهش را می‌گشود. همچنان سیاهی چشمانش ناپدید می‌شد و پلک‌ها می‌لرزیدند. جناب مردانی مجدداً گفتند:

هزار مرتبه سعدی تو را نصیحت کرد که سرّ مجلس ما را به محفلی نبری

و ادامه دادند:

هان نریزی قند را پیش مگس هان نگوئی سرّ سلطان را به کس

پس از مصافحه به سختی او را به اطاق دیگر بردند. گفتند مشابه این حالت برای حضرت موسی (ع) اتفاق افتاد و به آیهٔ «وَلَمَّا جَاءَ مُوسَىٰ لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنظُرَ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ نَرَاكَ وَلَكِن نُنظُرُ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّىٰ رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَىٰ صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ

قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ»^{۲۰۷} اشاره و تفسیر کردند. دقایقی بعد پس از خلوتی با مشارالیه کوار را به مقصد کازرون ترک کردند. در توقّفی که در بین راه داشتند نامبرده نیز خدمت رسید. در این جلسات جناب ناصر آقاملکی ملقّب به مهرعلی نیز تشریف داشتند.

جناب مردانی از ششده به فسا تشریف بردند در فسا منزل یکی از اخوان بودند که خانم صاحبخانه از شوق زیاد فقراء در مشابعت ایشان به وجد آمده بود و با صدای بلند دعا می کرد: «چشم دشمنان کور». ایشان دعا کردند: «چشم دشمنان روشن». در ادامه گفتند ان شاء الله چشمشان روشن شود تا حقایق را ببینند.

در ۸۱/۳/۳ در مزار حضرت شاه نعمت الله ولی در ماهان کرمان تشریف داشتند. پسر و دختر جوانی که محقق بودند خدمتشان رسیدند و از ریاضات صوفیه سؤال کردند. جناب مردانی گفتند: اجرای دقیق احکام شرع. مجدداً سائیلین سؤال کردند کسی که خلیفه خدا را روی زمین نیافته و هنوز شریعتی ندارد تکلیفش چیست؟ گفتند باید به شریعت فطری خود عمل کند و آن بدین معنی است که هر بد که به خود نمی پسندی بر کس میسند و هر حُسن که به خود رواداری به دیگران نیز همان را مرعی دار. سائیلین سؤال کردند آیا در همه مراحل سلوک ریاضت به رعایت شریعت ختم می شود؟ گفتند بلی مع الوصف هرچه جلوتر برویم دقیق تر و شکافته تر می شود.

در مشتاقیه کرمان از مزار جناب مشتاقعلی شاه کرمانی که در ۲۷ رمضان ۱۲۰۶ به قتل رسید و مزار درویش جعفر در جنب مزار ایشان که در همان واقعه به قتل رسید و مزار جناب رونقعلیشاه کرمانی متوفی در سنه ۱۲۳۰ و مزار جناب حاج میرزا یوسف حائری ملقّب به ارشادعلی متوفی در ۱۳۴۸ قمری دیدن کردند.

در این ایام هنگام بازدید از کتابخانه حسینیّه فقراء نعمت اللهی سلطانعلیشاهی مسؤل کتابخانه درخواست نوشتن سطوری در دفتر یادبود کتابخانه نمود. ایشان زیر دستخط مبارک

^{۲۰۷} سورة اعراف، آیه ۱۴۳. و چون موسی به میقات ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت، گفت: (ای) پروردگار من! خود را به من بنما که به تو نظر کنم، گفت: هرگز مرا نخواهی دید و لکن به کوه نظر کن پس اگر بر مکان خود استقرار داشت پس تو مرا خواهی دید پس چون پروردگارش بر کوه تجلی کرد آن را متلاشی شده قرار داد و موسی (ع) بیهوش (بر خاک) افتاد، و چون به هوش آمد گفت: تو منزّهی به تو توبه می کنم و من نخستین مؤمن هستم.

بندگان حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده مجذوبعلیشاه ارواحنا لترابه فدا نوشتند: «خاک راه فقرا یوسف مردانی، امضاء»

در کرمان اداره اطلاعات با تماس‌های مکرر برای مراجعت ایشان فشار می‌آورد. تا اینکه روز شنبه ۱۳۸۱/۳/۴ با هواپیما به تهران مراجعت کردند. جالب اینکه وقتی برای رزرو بلیط مراجعه شد در کامپیوتر دفتر هواپیمائی دو صندلی به نام جناب مردانی و فرد همراه (راقم) برای روز شنبه از قبل به درخواست اداره اطلاعات رزرو شده بود. گویا آقایان منتظر بودند که اگر مهمان‌ها روز شنبه بدرود نگفتند بدرود گفته شوند!

در سفر (۱۴ لغایت ۲۳ آذر ۱۳۸۳) به گرمسار و ارادان و سمنان در روز پنج‌شنبه عصر ۱۹ آذر به سمنان وارد شدند. روز شنبه ۲۱ آذر اداره کل اطلاعات سمنان از حضور جناب مردانی در سمنان آگاه شد و با تماس‌های مکرر ایشان را ملزم به ترک سمنان نمود. اداره اطلاعات سمنان تهدید نمود که در صورت عدم ترک شهر با ایشان و همراهانشان و میزبان و سایر اخوان برخورد فیزیکی خواهد نمود. جناب مردانی ۲۳ آذر در انبوه بدرقه کنندگان سمنان را ترک^{۲۰۸}

^{۲۰۸} خبر زیر شرح همین ماجرا است. در لینک‌های زیر، خط اول متعلق به سایت محمدرضا ذاکری کارمند سابق وزارت اطلاعات می‌باشد که به خارج از ایران گریخته. او منبع خبر زیر را اداره اطلاعات سمنان معرفی می‌نماید! با فرض صحت گفته‌ی وی هدف منتشر کنندگان این اخبار از تشکیلاتی چون اداره اطلاعات سمنان فقط در دو صورت امکان دارد. یا ارسال کننده‌ی خبر از مدافعان فقراء است و یا مأمورین اداره اطلاعات سمنان منافقانه قصد داشته‌اند با سیاست معروف به روش اسرائیلی: «حمله، عقب‌نشینی، دفاع» درآویش آرام را تبدیل به چوبی کنند که با نظام برخورد کرده و هردو شکسته شوند. به هر حال با توجه به صحت و دقت اطلاعات این خبر از ریز اطلاعات آن در بخش‌های دیگر این کتاب نیز استفاده شد.

<http://www.irannews.info/modules.php?name=News&file=article&sid=42>

<http://www.gozareshgar.com/index.php?seite=lesen&id=1970>

<http://www.asre-nou.net/1383/azar/25/m-daravish.html>

http://www.rowzane.com/000_etelayeha/2412/241215.x%20d%20gonab.mht

http://www.rowzane.com/000_etelayeha/2412/xabar%2016azar.htm

<http://videochat.tk/modem/modules.php?name=News&file=article&sid=17720>

<http://www.roshangari.net/as/sitedata/20041216115215/20041216115215.html>

http://www.mihanam.com/Pages/Home/news_iran.htm

<http://www.didgah.net/maghalehMatnKamelHogh.php?id=360>

http://www.khomam.com/aghaliat/darvish_gonabad.html

http://jamali-online.com/darvish_gonabad.htm

<http://82.182.32.11/modem/modules.php?name=News&file=article&sid=17720>

<http://www.khaknet.com/archive/1-31.12.2004.htm>

<http://www.roshangari.com/as/sitedata/20041220135557/20041220135557.html>

دنباله زیرنویس در صفحه بعد ←

اداره اطلاعات سمنان شیخ درویش گنابادی را ملزم به ترک سمنان نمود

یوسف مردانی شیخ درویش نعمت‌اللهی سلطانعلی‌شاهی گنابادی که به دعوت درویش سمنان در ۱۹ آذر ۱۳۸۳ به آن شهر رفته بود با تهدیدات پیاپی اداره کل اطلاعات سمنان ملزم به خروج از این شهر گردید. یکی از مسئولین اداره مزبور با نام مستعار منصوری با تماس‌های مکرر اقدام به تهدید به برخورد فیزیکی با درویش نمود. نامبرده در دوشنبه ۲۳ آذر در حالی که صدها نفر از درویش سمنان با سی دستگاه اتومبیل او را بدرقه و محافظت می‌کردند سمنان را به قصد کرج ترک نمود. منصوری در تماس خود با درویش ابراز داشت که به ما دستور داده شده تا تشکیلات درویش را در سمنان مضمحل کنیم. درویش گنابادی که قبل از انقلاب نیز فعال بوده‌اند علیرغم فشارهای زیاد وزارت اطلاعات همچنان ایستاده‌اند و وزارت اطلاعات تا بحال چندین مرتبه مردانی را از شهرهای مختلف اخراج نموده است. موارد زیر نمونه هستند:

۱- روز ۱۹ فروردین ۱۳۷۶ در ۲۰ کیلومتری اصفهان افراد اطلاعات اصفهان مردانی را از اتومبیل خود خارج کرده و با دو نفر همراهش محمود مردانی و حمید افراسیابی به اداره اطلاعات اصفهان بردند. در آنجا با ضربات شدیدی که به ناحیه ستون فقرات محمود مردانی وارد آوردند نخاع وی صدمه دید. مردانی پس از خلاصی از دست آنها و مراجعت به تهران در بخش قلب بیمارستان دی بستری گردید.

۲- در ۲۷ مرداد ۱۳۷۶ در بروجرد دو اتومبیل حامل شش نفر مسلح در خیابان راه را بر اتومبیل حامل مردانی مسدود و پس از کشیدن اسلحه و تهدید به قتل نهایتاً اتومبیل را سرقت و نامبرده را به مرکز سپاه پاسداران بروجرد بردند. درویش بروجرد فوج فوج با خشم فراوان در محل تجمع نمودند و بیم آن می‌رفت تا درویش اقدام به حمله به مقر سپاه کنند و جمعیت مردم هواداران درویش نیز همچنان روبه افزایش بود که مردانی را از درب دیگر پادگان سپاه خارج و به بیرون شهر منتقل و اخراج نمودند.

۳- در ۳۱ مرداد ۱۳۷۶ در نهبوند اداره اطلاعات اجازه توقف به مردانی را نداد و وی نهبوند را ترک نمود.

۴- در ۱ شهریور ۱۳۷۶ در شهرکرد اداره اطلاعات میزبان مردانی را تهدید نمود که اگر مردانی شهر را ترک ننماید اداره اطلاعات خانه‌اش را (همانند صهیونیست‌ها) با بولدوزر خراب خواهد کرد. مردانی شهرکرد را در همان روز ترک نمود.

۵- در ۴ شهریور ۱۳۷۶ در اصفهان اداره اطلاعات مردانی را ملزم به ترک اصفهان نمود.

۶- در ۷ شهریور ۱۳۷۶ اداره اطلاعات شیراز اجازه توقف به نامبرده را در شیراز نداد و وی ناچار از شهر خارج می‌شود.

۷- در ۸ شهریور ۱۳۷۶ در سروستان مأموران اطلاعات به محل اقامت مردانی مراجعه تا اقدام به جلب و اخراج وی از شهر نمایند که منجر به درگیری با میزبان و درویش می‌شوند. مردانی در همان روز شهر را ترک می‌نماید.

۸- در ۲۴ شهریور ۱۳۷۶ اداره اطلاعات کرج برای جلب مردانی به منزل وی مراجعه نمود و نامبرده به تهران

و پس از توقیفی در گرمسار وارد تهران شدند. این عمل اداره اطلاعات مبنی بر اخراج ایشان باعث گردید که جمع زیادی از اخوان به امام جمعه سمنان به نام حجت الاسلام شاهچراغی مراجعه و تقاضا نمایند که خاطیان را امر به معروف و نهی از منکر نماید. نامبرده نیز از در حمایت از اداره اطلاعات درآمد و ناچار اخوان از زن و مرد و پیر و جوان اقدام به تجمع جلوی درب استانداری سمنان نموده و عمل اداره اطلاعات را خلاف قانون و تمرد و خودسری مأموران اعلام کردند. استانداری سمنان نیز در این باب اهمال نمود و اقدام به تأدیب خاطیان نکرد- گرچه همانطور که ذکر گردید وزارت کشور در باب برقراری امنیت مجالس فقری سمنان به استانداری سمنان رسماً و کتباً متذکر شده بود. لذا اخوان سمنان با نوشتن اعتراضات بسیار زیادی به کلیه مقامات کشور اقدام به تظلم خواهی نمودند.^{۲۰۹}

→ دنباله زیرنویس از صفحه قبل

عزیمت نمود و تا دو سال وزارت اطلاعات اجازه ورود نامبرده به منزلش در کرج را به وی نداد. ۹- در ۴ دی ۱۳۷۶ اداره اطلاعات اصفهان اقدام به اخراج مردانی از اصفهان نمود. ۱۰- در ۳۰ شهریور ۱۳۷۷ اداره اطلاعات ساری مردانی را ملزم به ترک شهر می نماید. ۱۱- در نکا و گرگان اداره اطلاعات اجازه توقف به نامبرده را نداد. ۱۲- در ۲۰ تا ۲۸ اسفند ۱۳۷۷ در سفر به لارستان فارس و گراش و ششده و فسا و دهیید و آواده و اصفهان و دلیجان و قم اداره اطلاعات مردانی را ملزم به خروج از شهرهای مذکور نمود. ۱۳- در ۹ اردیبهشت ۱۳۷۸ اداره اطلاعات نهاوند در ۲۰ کیلومتر خارج از شهر اتومبیل مردانی را متوقف تا وی را جلب نماید که با مقابله درآویش مجبور به آزاد نمودن وی می گردد. ۱۴- در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۷۸ در درود اداره اطلاعات در میدان ورودی شهر نیروی زیادی پیاده نمود و بر روی پشت بام ساختمان‌های میدان مسلسل سنگین مستقر کرد تا از ورود مردانی به شهر جلوگیری کند. نامبرده علیرغم همه تدابیر امنیتی به درود وارد شد در این میان فرزندان نامبرده نیز بی نصیب نمانده‌اند و دختر و پسر او نیز تحت شکنجه‌های وزارت اطلاعات در شهریور ۱۳۶۹ آسیب‌های جسمی و روحی شدیدی دیدند.^{۲۰۹} جزئیات ماجرا را در خبر زیر بخوانید:

<http://www.irannews.info/modules.php?name=News&file=article&sid=53>

<http://www.didgah.net/maghalehMatnKamelHogh.php?id=360>

http://www.khomam.com/aghaliat/darvish_gonabad.html

http://jamali-online.com/darvish_gonabad.htm

<http://82.182.32.11/modem/modules.php?name=News&file=article&sid=18109>

تجمع اعتراض آمیز درآویش گنابادی به اقدامات اداره اطلاعات سمنان در پی اقدام اداره اطلاعات استان سمنان مبنی بر اخراج آقای یوسف مردانی شیخ درآویش نعمت اللهی سلطانعلیشاهی گنابادی از سمنان در ۲۳ آذر ۱۳۸۳، متجاوز از پانصد نفر از درآویش سمنان از زن و مرد و پیر و دنباله زیرنویس در صفحه بعد ←

جوان در روز چهارشنبه ۲۵ آذر جلوی استانداری سمنان تجمع نموده و نسبت به اعمال غیرقانونی اداره اطلاعات اعتراض نمودند. نمایندگان درویش قبل از این تجمع به حجت الاسلام شاهچراغی دامغانی امام جمعه سمنان مراجعه و تظلم خواهی نمودند و ابراز داشتند که بزرگان این سلسله از بزرگترین علما و عرفای زمانه و اسوه تقوا بوده و هستند و امام خمینی نیز به این موضوع در تفسیر سوره حمدش اقرار نموده و نسخه‌ای از کتاب تفسیر سوره حمد خمینی را نیز ارائه نمودند. امام جمعه کتاب را پس زده و گفت: خمینی در زمان خودش حرف‌هایی زده و حرف‌هایش به درد زمان خودش می‌خورده، الآن مصلحت چیز دیگری است.

درویش به وی گفتند: این عمل اداره اطلاعات خلاف قانون است. در کجای قانون مسافرت ایرانی‌ها به شهرهای مختلف ایران منوط به صدور ویزا است؟

گفت: مقامات استان با قانون کار ندارند و هر وقت مصلحت ایجاب کند بر طبق آن عمل خواهند کرد! درویش گفتند: مسافرت آقای مردانی (شیخ درویش گنابادی) به سمنان امری مربوط به دین است و از طرفی اقدام اطلاعات در اخراج مهمان ما مخالف با فرموده پیامبر اکرم (ص) است که فرمود مهمان را گرامی بدار.

نامبرده گفت: این حدیث درست است ولی باید دید مصلحت در چیست! درویش اعتراض کردند که: شما موظف به حفظ ارزش‌های دینی هستید و نه مصلحت خود و سایرین و وظیفه شرعی شما امر به معروف و نهی از منکر به مقامات استان است.

گفت: مصلحت من در این نیست که در این موضوعات دخالت نکنم. درویش گفتند که: مگر رسول گرامی (ص) نفرمود که هر کس صبح کند و به امور مسلمین همت نگمارد مسلمان نیست.

امام جمعه گفت: پیامبر فرموده ولی مصلحت نظام مهم است. به وی گفتند: حرام محمد (ص) حرام است تا روز قیامت و حلال او حلال است تا روز قیامت. شما حق ندارید به مصلحت خود حلال محمد (ص) را حرام و یا حرام او را حلال کنید، این کار مخالف دین است! گفت: ما نه با دین کار داریم نه با محمد، بر اساس مصلحت خود عمل می‌کنیم.

از فرمایشات امام جمعه می‌توان فهمید که مصلحت اسلام و نظام و ملت و کشور ایران در حفظ منافع امام جمعه و همکاران وی در اداره اطلاعات خلاصه می‌شود! حافظ علیه الرحمه فرمود:

گر مسلمانی همین است که حافظ دارد وای اگر از پس امروز بود فردائی

درویش با نوشتن ده‌ها اعتراض با بیش از ۵۰۰ امضاء به کلیه مقامات مملکتی ضمن محکوم کردن رفتار غیرقانونی اداره اطلاعات سمنان خواستار رسیدگی و برخورد قانونی نسبت به این عمل گشتند. لازم به ذکر است که فعالیت درویش همواره با اقدامات مخالف وزارت اطلاعات همراه بوده و نفوذ کردگان در وزارتخانه مزبور برای از بین بردن اسلام و تغییر نظام منطبق بر اهداف بیگانگان به انحاء مختلف درویش را تحت فشار قرار می‌دهند. هدف مخالفین اسلام در زیر پوشش وزارت اطلاعات در این است تا با اعمال اینگونه فشارها بر

→ دنباله زیرنویس از صفحه قبل

دراویش آنها را تحریک نموده و از نارضایتی آنها که مورد علاقه و اعتماد و احترام همه ایرانی‌ها در داخل و خارج کشور می‌باشند جناح‌های مخالف خود را ضعیف نمایند.

۹۹۰۱۶۱۲
۸۴،۹،۴۰



مشاور وزیر پروید پرکل
دفتر بازرسی و پاک‌کنونی بهنجایات

بسیار

جناب آقای باقری
مدیر کل محترم دفتر سیاسی

سلام علیکم

تصویر نامه مورخ ۸۳/۹/۲۵ تعدادی از برادران دراویش گنابادی ساکن سمنان به همراه ضامنه مربوطه مبنی بر اعتراض نسبت به نحوه برخورد با آقای یوسف مردانی، شیخ سلسله نعمت الهی توسط ستاد خبری اداره اطلاعات استان سمنان به پیوست ارسال می‌گردد. خواهشمند است دستور فرمائید موضوع را بررسی و از نتیجه اقدام این دفتر را مطلع نمایند. م. ۹۳۰-۱

سید احمد هاشمی

دنباله زیرنویس در صفحه بعد ←

ماجرا به اینجا ختم نشد و مأمورین اداره اطلاعات سمنان فشار خود را بر اخوان سلسله بیش از پیش نمودند.^{۲۱۰} در این میان توجه مأموران به یکی از اخوان آقای ناصر فولادی بیش از

→ دنباله زیرنویس از صفحه قبل

۷۸۳۸۸۱۸

شماره
تاریخ ۱۳۸۳/۱/۱
پرست



جمهوری اسلامی ایران
دکتر رئیس جمهور
باسمه تعالی

رئیس دفتر
مهمرومانه

حجت الاسلام و المسلمین جناب آقای موسوی لاری
وزیر محترم کشور
حجت الاسلام و المسلمین جناب آقای یونسی
وزیر محترم اطلاعات

با سلام

رونوشت نامه جمعی از برادران دراویش گنابادی استان سمنان و ضمایم آن درخصوص تعطیلی مجالس پیروان این فرقه در حسینیه محبوب سمنان (تصاویریوست)، به استحضار ریاست محترم جمهوری رسید، پی نوشت فرمودند:

«جناب آقای موسوی لاری»

جناب آقای یونسی

سریعاً رسیدگی و پیگیری شود تا حقی ضایع نگردد و قانونی نقض نشود و مشکلی پیش نیاید. نتیجه را گزارش کنید.»

سید علی خاتمی

از طرف سید محمدروشن

رونوشت: ✓
جناب آقای مصطفی دانشجو، جهت اطلاع

مهمرومانه

^{۲۱۰} به خبر زیر توجه نمایند:

<http://www.didgah.net/maghalehMatnKamelHogh.php?id=2142>

<http://www.gozareshgar.com/index.php?t=10&seite=lesen&id=2839>

<http://82.182.32.11/modem/modules.php?name=News&file=article&sid=18109>

<http://www.roshangari.com/as/sitedata/20050206223732/20050206223732.html#s12>

<http://mikailsadri.blogspot.com/?Date=1383/12&Page=6>

فشار مداوم اطلاعات سمنان در برخورد با دراویش

در پی فشار اداره اطلاعات سمنان در اخراج یوسف مردانی شیخ طریقه دراویش نعمت اللهی سلطانعلیشاهی

دنباله زیرنویس در صفحه بعد ←

دیگران بود که سعی می نمودند تا به هر طریقی وی را تحت فشار قرار داده تا بتوانند به اخوان سمنان صدمه بزنند.^{۲۱۱} به هر حال انتشار جزئیات این ماجرا و ناراضیاتی مسئولین سیاسی، قضائی

→ دنباله زیرنویس از صفحه قبل

معروف به گنابادی در تاریخ ۲۳ آذر ۱۳۸۳ و اقدامات اعتراض آمیز در اعتراض به تخلفات غیرقانونی اداره اطلاعات سمنان این اداره فعالیت شدیدی را آغاز نموده تا در اویش سمنان را تحت فشار شدیدتر بگذارد. با برخورد قانونی در اویش با اطلاعات سمنان و نرسیدن در اویش از تهدیدات و ارباب اطلاعات ناگزیر اداره اطلاعات سمنان مجبور شده است تا محمل های قانونی تراشیده تا در مقابل اقامه دعوی در اویش پاسخگو باشد. از این اقدامات تهدید و ارباب همسایگان مجاور حسینیه در اویش سمنان در میدان پیر نجم الدین در شهر سمنان جهت امضاء استشهاد محلی مبنی بر اینکه رفت و آمد در اویش باعث ایجاد مزاحمت محلی برای آنها شده است می باشد. همسایگان حسینیه در اویش سمنان غالباً به در اویش سمنان به دیده احترام نگریسته و همواره از مجاورت با حسینیه ابراز خوشحالی نموده و این همسایگی را بابرکت می دانند. صاحبان و کارگران کارگاه های چوب بری و رنگرزی و نجاری و صافکاری که در جنب حسینیه مستقرند ابراز می دارند که سر و صدای کارگاه های ما آنقدر زیاد است که متوجه رفت و آمد آرام و صدای مناجات و نثرخوانی و نظم خوانی در اویش نمی شویم ولی اداره اطلاعات با زور و تهدید ما را وادار کرده تا نامه های آنها را در مخالفت و شکایت از در اویش امضا کنیم. صاحبان مغازه های لبنیاتی و خرازی و بقالی و میوه فروشی و همچنین سکنه مسکونی محله مزبور که نمی خواستند نامشان فاش شود همه در این موضوع ابراز می دارند که اداره اطلاعات سمنان با مراجعات مکرر از ما خواسته است تا از در اویش شکایت کنیم و در این ارتباط ما را بسیار تهدید کرده اند.

احضار در اویش در سمنان و شهرهای تابعه به ادارات اطلاعات از جمله موارد دیگر در تهدید و ارباب در اویش می باشد. مأموران اطلاعات با احضار در اویش و برخوردهای نامحترمانه با آنان آنها را از شرکت در مجالس درویشی منع می کنند. در این ارتباط نه تنها شرکت در اویش در جلسات هفتگی آنان کم نشده بلکه بیشتر نیز گشته است. افراد زیر در این ارتباط اخیراً به ادارات اطلاعات تابعه سمنان احضار شده اند:

• محمود رضایی از سمنان در ۲۵ آذر ۱۳۸۳

• احمد پناهی از سمنان به دفعات در ماه های آذر و دی ۱۳۸۳

• ناصر فولادی از سمنان برای بیست و سومین بار در ۲۱ دی ۱۳۸۳

• نعمت تابان از ارادان گرمسار در ۱۵ دی ۱۳۸۳

• علی نیکزاد از گرمسار در ۱۴ دی ۱۳۸۳

^{۲۱۱} شرح این تلاش ها را از خیر زیر بخوانید:

<http://www.roshangari.net/as/sitedata/20050626112654/20050626112654.html>

<http://mehdis.com/tablu/modules.php?name=News&file=article&sid=19445>

<http://www.didgah.org/maghalehMatnKamel.php?id=5305>

بازجویی از درویش گنابادی توسط اداره اطلاعات سمنان

دنباله زیرنویس در صفحه بعد ←

در پی مسافرت یوسف مردانی شیخ درویش نعمت الهی گنابادی به سمنان و برخورد این اداره با نامبرده و اخراج او از سمنان در آذر ۱۳۸۳ و اعتراض و تجمع درویش‌ها در جلوی استانداری سمنان و شکایت‌های متعدد آنها به مقامات قضایی و سیاسی، اداره کل اطلاعات سمنان بر آن شد تا درویش منطقه سمنان را به هر طریق ممکن تحت فشار قرار دهد تا بتواند به نحوی اخراج نامبرده را مشروع جلوه نماید. قرار بر این شد تا ناصر فولادی پیرمرد ۶۸ ساله از درویش فعال منطقه به نحوی در ارتباط ساختگی با یک زن معروفه قرار داده شود و تا او را به اتهام عمل منافی عفت دستگیر نمایند و تحت فشار بگذارند و از او اقرار بگیرند. در خرداد ماه سال ۱۳۸۴ معروفه مزبور که از عوامل خودسر اطلاعات سمنان تبعیت می‌کرد اقدام به تماس‌های مکرر تلفنی با فولادی نمود تا بلکه بتواند او را اغفال و مدرک جرمی برای او بسازد تا اداره اطلاعات سمنان برای اقرارهای سؤ علیه سران درویش از آن استفاده کند. فولادی نیز از نقشه وی و همدستانش در اداره اطلاعات آگاه گردید و قرار گذاشت که او را در جلوی درب ستاد خبری سمنان ملاقات کند تا مزید خجالت طراحان نقشه شود. زن معروفه نیز خود اعتراف کرد که علت تماس‌های من برای این منظور خاص بوده و شماره تلفن تو را مأموری از اطلاعات که با او سوابق ... داشته‌ام داده است و گفته اگر این نقشه را عملی کنم کمتر مزاحم من می‌شود و گرنه «من با این ماشین پژو ۲۰۶ آخرین مدل و این همه طلا و جواهر که به خودم بستم پیرمرد ضعیفی مثل تو به چه کارم می‌خورد، نه قیافه داری نه جوانی و نه می‌تونی و نه پولداری که بهت محل بزارم و یک ماه هم تلفنی به دنبالت بیافتم. اشتباه برت نداره من برای اینکه از شر اون اطلاعاتی ایکبیری خلاص شوم تن به این دادم که به تو زنگ بزنم».

اداره اطلاعات سمنان که از این موضوع سرخورده شد برای بیست و پنجمین بار متوالی در آخر خرداد ماه فولادی را احضار کرد و از در مذاکره و تطمیع وارد شد. آقای م از کارمندان اطلاعات سمنان به فولادی گفت که اگر با اداره اطلاعات همکاری کنی و فقط به دروغ شهادت دهی که مردانی در سمنان قصد خلاف داشته است به تو زمین و خانه و ماشین و موبایل خواهم داد و حقوق ماهیانه‌ای نیز برایت مقرر می‌کنم. فولادی ظاهراً پذیرفت و کارمندان وسائل ضبط سمعی و بصری آماده کردند. فولادی گفت: که برای دیدن تعزیه عاشورا به سبزوار رفته بودم. فردی که نقش شمر را بازی می‌کرد با شمشیرش جلوی خیمه رفت و به فردی که نقش زینب علیها السلام را بازی می‌کرد گفت امام حسین کو؟ بازیگر با نقش زینب گفت: حسین را چکار داری؟ شمر گفت: می‌خواهم بکشمش! زینب هنرپیشه گفت: تو به قبر پدرت خندیدی تو فلان حسین را هم نمیتونی بخوری! کارمند اطلاعات که منظور فولادی را از نقل این داستان فهمید محکم با مشت به دهان فولادی کوبید بطوری که دندان مصنوعی وی خورد شد و از دهانش بیرون افتاد. فولادی مجدداً گفت: همین که زینب تعزیه گفت. آقای مردانی و باقی بزرگان این سلسله مبری از هرگونه منکری هستند و تو هم هیچ غلطی نمی‌توانی بکنی و در همین حال صورتش را چرخاند و گفت اگر می‌خواهی به این طرف دیگر هم بزنی. ماجرا به کشمکش افتاد و نهایتاً با فحش و فحاشی و اردنگی فولادی را از ستاد خبری سمنان بیرون انداختیم.

و امنیتی کشور از اعمال خودسرانهٔ مأمورین ادارهٔ اطلاعات سمنان سبب شد به جای رفع علت بیماری خودسری مأموران اقدام به تشکیل پرونده قضائی برای شناسائی افرادی که اخبار تخلفات مأموران اطلاعات سمنان را در اختیار رسانه‌ها گذاشته‌اند نمود و در این راستا با ارسال احضاریهٔ قضائی برای آقای ناصر فولادی برای حضور در دادگاه به عنوان فرد مطلع بررسی حول و حوش موضوع را آغاز کردند.

→ دنبالهٔ زیرنویس از صفحهٔ قبل

توضیح: هنوز چهل روز از صدور بخشنامه ۱۸۲۸ ۸۴ مورخ ۱۵ اردیبهشت ۱۳۸۴ رییس قوه قضائیه در خصوص ارجاع و انجام تحقیقات توسط قضات دادسرا نمی‌گذرد. اینگونه اعمال کارمندان ادارات اطلاعات توهین به صادر کننده بخشنامه فوق یعنی ریاست محترم قوه قضائیه می‌باشد و دهن کجی مأموران اطلاعات به قانون و نظام تلقی شده و خودسری آنان را ثابت می‌کند. مستند به ماده ۱۲۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) هیچکس را نباید احضار یا جلب نمود مگر اینکه دلایل کافی برای احضار و یا جلب موجود باشد. آیا اداره اطلاعات سمنان اخذ اقرار کذب را دلیل کافی برای احضار درویش تلقی می‌کند؟ براساس بند ۱۰ ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی تحقیقات و بازجویی‌ها، باید مبتنی بر اصول و شیوه‌های علمی و قانونی و آموزش‌های قبلی و با نظارت لازم صورت گیرد و با کسانی که ترتیبات و مقررات را نادیده گرفته و در اجرای وظایف خود به روش‌های خلاف آن متوسل شده‌اند، براساس قانون برخورد جدی صورت گیرد. مسلماً استفاده از زنان خیابانی و تطمیع برای اخذ اقرار از شیوه‌های منطبق با قانون نیست و باید با ضابطین و کارمندان متخلف اداره اطلاعات سمنان برخورد جدی نمود تا از این رویه‌ها در انتساب جرم به افراد استفاده ننمایند.

فصل ششم

وقایع

بررسی تاریخ ادیان همواره حکایت از مقابله مستمرّ عدّه‌ای کثیر در مقابل انبیاء و اولیاء و اوصیاء الهی داشته و دارد. کتب آسمانی از تورات و صحف و زبور و اوستا و انجیل و قرآن گرفته تا کتب عرفا و کتب تاریخ ادیان در تمام ازمه حکایت بر این دارند که همواره عدّه‌ای از روی کج فهمی یا عناد، انبیاء و اولیاء و اوصیاء الهی را که خیرخواه تک تک ابناء بشر و خلق خدا هستند را مانع خود دیده و به مقابله و برخورد با آنها پرداخته‌اند. این جریان از زمان حضرت آدم (ع) شروع و تا انقراض عالم ادامه داشته و دارد و خواهد داشت. بررسی تاریخی شرح حال آن بزرگواران نشان می‌دهد که همواره به طریقی در مزیقه و فشار بوده‌اند و بسیاری از آنها یا پیروان آنها به قتل رسیده‌اند. گشودن بابی فقط از بعد تاریخی در مورد این مسئله که واقعاً چرا در همه ازمه بزرگان حقیقی ادیان مورد ظلم و ستم قرار گرفته‌اند خود احتیاج به نوشتن کتاب‌های مفصل در این موضوع دارد. زیرا که این بحث به ریشه بسیاری از خصوصیات طبیعت بشر باز می‌گردد و از طرفی شرح حال هر یک از آن بزرگواران مملو از مسائلی است که در این ارتباط قرار می‌گیرد که حتی قابل احصاء و شمارش نیست. تداوم این جریان در دوران معاصر نیز به وضوح به چشم می‌خورد و هر دید سلیمی به راحتی می‌تواند این پدیده را رؤیت و شدت آن را دریابد.

صدق و صراحت کلام و بیان موشکافانه و نافذ جناب مردانی از قدیم الایام اغلب سبب می‌شد که بسیاری نتوانند ایشان را تحمل نمایند. در دورانی که به سمت دبیر آموزش و پرورش در شهرستان کرج به امر تدریس اشتغال داشتند غالباً هر دو سه ماه یکبار از طرف سازمان امنیت و اطلاعات کشور موسوم به ساواک احضار و مورد عتاب قرار می‌گرفتند که نباید در کلاس درس مطالب روشنگرانه بیان نمایند و از این باب همواره مورد غضب و اعتراض ساواک بودند و به این دلیل تزییقاتی نیز در مورد ایشان اعمال می‌شد؛ زیرا هیچ وقت از دستورات آنها تبعیت نکردند.

یکی از تشکل‌های سیاسی - مذهبی به وجود آمده در قرن گذشته که در گروه افراطیون راستگرا^{۱۱۲} دسته‌بندی می‌شوند طرفداران نهضت حجّیه است. این گروه بر این عقیده هستند

^{۱۱۲} آیت‌الله خمینی در وصیّنامه خود (انوار تابان ولایت، انتشارات سپاه پاسداران، ۱۳۷۰، صفحه ۱۳۲)

دنباله زیرنویس در صفحه بعد ←

که برای تعجیل ظهور حضرت قائم آل محمد (عج) باید زمین را پر از ظلم و جور کرد تا آن حضرت برای رفع ظلم و ستم ظهور و خروج نمایند.^{۲۱۳} علیرغم اینکه این عقیده بدعت و این طرز تفکر برخلاف دستورات اسلام و فقه جعفری و فکر سلیم است به دلیل تأکیدی که بر آرمان ظهور دارد همچنان مورد توجه برخی عوام می‌باشد. به عقیده طرفداران گروه‌های معروف به «پیروان خط امام» این نهضت با تأکید بر آرمان مورد علاقه مذهب تشیع که همانا ظهور حضرت قائم آل محمد (عج) است اقدام به تأسیس این تشکیلات نموده و از لحاظ برخی حمایت‌های سیاسی در ارتباط با کشور انگلستان قرار دارند.^{۲۱۴} سپاه پاسداران انقلاب

→ دنباله زیرنویس از صفحه قبل

می‌نویسند: «در حوزه‌های علمیه، هستند افرادی که علیه انقلاب و اسلام ناب محمدی (ص) فعالیت دارند. امروز عده‌ای با ژست تقدس مآب، چنان تیشه به ریشه دین و انقلاب و نظام می‌زنند که گویی وظیفه‌ای غیر از این ندارند. خطر تحجّر گرایان و مقدّس نمایان احمق در حوزه‌های علمیه کم نیست. طلباب عزیز لحظه‌ای از فکر این مارهای خوش خط و خال کوتاهی نکنند. اینها مروج اسلام آمریکایی‌اند و دشمن رسول الله. آیا در مقابل این افعی‌ها نباید اتحاد طلباب عزیز حفظ شود؟»

^{۲۱۳} به واسطه همین دیدگاه است که برخی طرفداران این طرز فکر را کمونیست می‌خوانند (در بین مردم عامی نیز به کمونیست‌های لندن مشهورند). زیرا بر اساس نظریات مبدعین کمونیسم فشار طبقاتی باید به حدّ غیر قابل تحمّل برسد تا انقلاب کمونیستی اتفاق بیافتد.

^{۲۱۴} برخی از تحلیل‌گران مسائل سیاسی بر این باورند که در پشت چهره مذهبی انجمن حجّتیّه مسائل سیاسی حاوی نهفته است. آنها معتقد بر این هستند که با توجه به اقتدار بهائیت و بایت در زمان رژیم پهلوی پس از اتخاذ تصمیماتی در بین سران این دو فرقه - که از تابعین سید علی محمد که خود را «باب امام» خوانده بود می‌باشند- با مسئولین سیاسی و امنیتی محمد رضا شاه قرار بر این گردید که نهضت جدیدی با آرمان انتظار ظهور حضرت قائم ایجاد شود تا هم مورد علاقه شیعه و هم به ادعای بهائیت و بایت نزدیک و مردم را به سوی ادعای ایشان جلب و همچنین در مقابل صوفیه که سدی در رونق این دو فرقه است قد علم کند. و به این علت گروه حجّتیّه تشکیل و برای جلب نظر عامه و شناساندن بهائیت و بایت به عموم مردم عملاً در سال‌های آخر دوران پهلوی به تبلیغ علیه بهائیت پرداخت. لازم به ذکر است در آن دوره منتسبین به بهائیت و یهودیت مسندها و سمت‌های مهمی در حکومت پهلوی داشتند که منجمله می‌توان به امیر عباس هویدا نخست وزیر محمد رضا شاه پهلوی اشاره نمود که منتسب به بهائیت بود. با توجه به این مسائل بود که انجمن حجّتیّه تشکیل و مرتبط با سازمان‌های پشت پرده منجمله اینتلیجنت سرویس انگلستان قرار گرفت. مرکز فرقه بهائیت با تبعید بهاء الله- رهبر این فرقه بعد از سید علی محمد- توسط دولت عثمانی به عکا در فلسطین قرار داشت. پس از صدور اعلامیه بالفور و موافقت انگلستان با کوچ یهودیان به فلسطین بهائیت با کمک انگلستان رشد بیشتری نمود و بعدها مورد دنباله زیرنویس در صفحه بعد ←

حمایت اسرائیل و آمریکا در سطح بین‌المللی نیز قرار گرفت و روابط نزدیکی با سازمان‌های اطلاعاتی اسرائیل و آمریکا به نام موساد و سیا ایجاد نمود که از آن طریق این ارتباط با حجتیه در ایران نیز برقرار شد. با ورود حجتیه به وزارت اطلاعات در بدو تشکیل آن وزارتخانه، سازمان‌های جاسوسی اینتلجنت سرویس انگلستان و موساد اسرائیل و در مرحله آخر سیا آمریکا نیز در وزارت اطلاعات نفوذ یافتند.

در صفحات ۳۳۳-۳۳۲ کتاب حقوق بگیران انگلیس در ایران، نوشته اسماعیل راین، چاپ نهم، انتشارات جاویدان، ۱۳۷۳ آمده است: «از سیصد سال قبل تا کنون، خارجی‌ان همیشه به فرقه‌های مذهبی در ایران و خاورمیانه توجه خاصی داشتند و حمایت از آنان را از اصول سیاست خود می‌شمردند. از جمله این اقلیت‌ها تشکیل فرق مختلف «بابی»، «ازلی» و «بهائی»، و همچنین فرقه اسماعیلیه را می‌توان نام برد. چنانکه می‌دانیم پس از ایجاد دودستگی میان پیروان سید محمد علی باب، «صبح ازل» به ریاست (فرقه) «ازلان» و میرزا حسینعلی بهاءالله به ریاست فرقه «بهائی» رسیدند. بطوریکه در اسناد و مدارک بایگانی عمومی انگلیس و بایگانی عمومی هند دیده می‌شود و همچنین بسیاری از مورخان خارجی نیز نوشته‌اند، این دو فرقه از بدو تأسیس از پشتیبانی خارجی‌ان برخوردار بوده‌اند. «لرد کرزن» سیاستمدار مشهور انگلیسی در کتاب «ایران و مسئله ایران» تصریح می‌کند: «صبح ازل که در قبرس سکنی داشت، مقرری خاصی از حکومت انگلستان دریافت می‌نمود و در عین حال روس‌ها هم از وی حمایت می‌کردند. چنانکه تا اواخر انقراض حکومت روسیه تزاری، دربار سلطنتی روس از هیچگونه کمک و جانبداری از بهائیان مضایقه نمی‌کرد و در مقابل قبرس، عشق آباد کانون بهائیان شد.» ولی با سقوط حکومت تزاری و تسلط انگلیس‌ها بر سرزمین فلسطین و تنزل مقام و موقعیت و کاهش سازمان ازلیان، انگلیس‌ها لقب «سِر» (Sir) را به پیشوای بهائیان دادند و کوشیدند چنین وانمود کنند که بهائیان از حمایت آنان برخوردارند. اما به تدریج که بهائیان توسعه و نفوذ جهانی پیدا کردند، به جانب آمریکائیان روی آوردند و با گسترش دامنه بهائیت در آمریکا، در این سرزمین پهناور به فعالیت پرداختند و از انگلیس‌ها روی برتافتند.»

تلاش روس‌ها نیز برای سودجویی از این جریان‌ها قابل توجه است. بطوریکه کینیا دالگورکی جاسوس روس در کشورهای اسلامی در کتاب اسرار فاش شده صفحات ۶۴-۶۳، ترجمه حیدر بهمن چاپ سیزدهم، مجمع فرهنگی میثاق، ۱۴۲۲ قمری، قم، می‌نویسد: «...لازم است که پایه‌های اتحاد مسلمین با ایجاد اختلافات قومی درهم فرو ریزد. اما نفوذ رقیب ما انگلیس در آن سرزمین‌ها از نفوذ ما هزار بار بیشتر بود و نفع او در این بود که خلافت اسلامی باقی بماند ... به هر جهت من این حقیقت را با سید علی محمد (باب) در بین گذاشتم و گفتم: پول و کمک نقدی از من باشد و از تو ادعای مبشریت و بابیت و اینکه تو صاحب الزمانی. بله با اینکه در ابتدا از این کار اکراه داشت و از من این پیشنهاد را نمی‌پذیرفت اما من آنقدر در گوش او خواندم تا اینکه او را به طمع واداشتم و قانع نمودم پس او کاملاً پذیرفت و من به او گفتم: تو نمی‌دانی که پشت این کلام من یک ارتش مجتهد قرار دارد ...»

بسیاری از آگاهان و تحلیلگران مسائل سیاسی این ارتباطات را بعنوان یکی از کانال‌های دخالت اجنبی در امور دنباله زیرنویس در صفحه بعد ←

اسلامی با طرح چنین نظریه‌ای و با انتشار کتابی تحت عنوان «نقابداران بی‌نقاب» بر این دیدگاه تأکید و مطرح می‌نماید که پس از مخالفت شدید آیت‌الله خمینی با گروه حجّتیّه^{۲۱۵} و منشعبات و طرفداران و تفکر آنها؛ متنفذین این گروه با حفظ رویه خود اقدام به تقیّه نموده‌اند و ضمن فصلی از یک کتاب تحت عنوان: «انجمن حجّتیّه در کمینگاه صبر، تقیّه، تاکتیک کنونی انجمن ضد انقلابی حجّتیّه» اقدام به بررسی شیوه عملکرد این انجمن پس از انقلاب نموده است و به همین دلیل نیز آنها را نقابداران بی‌نقاب نام نهاده است^{۲۱۶}.

حائز توجه این است که محققین مشهور در تاریخ یهود بر این باور هستند که پشت پرده فرّوق مزبور یهودیان مخفی^{۲۱۷} قرار دارند.^{۲۱۸} عبدالله شهبازی که کارشناس تبارشناسی یهود

→ دنباله زیرنویس از صفحه قبل

داخلی ایران می‌دانند. این دست‌های نفوذی در عصر حاضر عملاً برای حصول این هدف فعالیت می‌کنند که اسلام و نظام اسلامی را از داخل تهی و شکننده نمایند. بسیاری بر این باورند که غائله موسوم به قتل‌های زنجیره‌ای یکی از توطئه‌های این دست‌های نفوذی می‌باشد که به این طریق در وزارت اطلاعات نفوذ کرده‌اند.^{۲۱۵} در پیام آیت‌الله خمینی به روحانیت در تاریخ ۱۳۶۷/۱۲/۳ در کتاب انوار تابان ولایت، چاپ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰ صفحات ۱۳۶-۱۳۵ آمده است: «دیروز حجّتی‌های مبارزه را حرام کرده بودند و در بحبوحه مبارزات تمام تلاش خود را نمودند تا اعتصاب چراغانی نیمه شعبان را به نفع شاه بشکنند، امروز انقلابی‌تر از انقلابیون شده‌اند.»

آیت‌الله خمینی در نامه‌ای خطاب به فقهای شورای نگهبان (تلقی فاشیستی از دین و حکومت، آسیب شناسی گذرا به دولت دموکراتیک توسعه‌گرا؛ اکبر گنجی، چاپ ششم، طرح نو، ۱۳۷۹، صفحه ۱۵۴) می‌نویسد: «حواستان را جمع کنید که نکند یک مرتبه متوجه شوید که انجمن حجّتی‌های همه چیزتان را نابود کرده‌اند.»^{۲۱۶} نگاه کنید به کتاب: «ماهیت ضد انقلابی انجمن حجّتیّه را بشناسیم» و همچنین کتابی که چند ماه بعد از آن در دنباله مطالب همان کتاب در سال ۱۳۶۱ به چاپ رسید و همچنین کتاب «قاسطین، عمده‌ترین جریان سیاسی ضد انقلاب»، جلد اول، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، پیام انقلاب ارگان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در شماره‌های مختلف اقدام به افشاکاری‌هایی در مورد انجمن حجّتیّه می‌نماید.

^{۲۱۷} عبارت «یهودیت مخفی» Crypto-Judaism در منابع یهودی، از جمله در دانشنامه‌های مرجع یهود چون «جوداییکا» و «دائرة المعارف یهود» (<http://www.jewishencyclopedia.com/index.jsp>) کاربرد رسمی و گسترده دارد و در این زمینه صدها کتاب و مقاله نگاشته شده است. نگاه کنید به: درباره یهودیان و بهائیان مخفی، اندیشکده مطالعات یهود:

<https://jscenter.ir/category/other-topics/crypto-judaism/>

^{۲۱۸} نگاه کنید به یهود و بهائیت: اندیشکده مطالعات یهود:

دنباله زیرنویس در صفحه بعد ←

است با بررسی پدیدهٔ یهودیان جدید الاسلام تحت عنوان «مهدی‌گرایی افراطی میراث یهودیان مخفی مشهد» می‌نویسد: «مشهد خاستگاه کانون‌هایی فرقه‌گونه و به شدت مرموز و متنفذ بوده است که مهدویت را در مرکز دعاوی و تبلیغات خود قرار داده‌اند. ظهور انجمن حجّیه مهدویّه به رهبری شیخ محمود حلبی در مشهد و پیدایش کانون تشیع به رهبری فرهنگ ریمن نخعی در نیمه دوم دهه ۱۳۳۰ شمسی از این منظر باید مورد توجه جدی قرار گیرد.»^{۲۱۹} هرمان رومر، محقق و متکلم مسیحی آلمانی در تحقیقات خود، «حمایت یهودیان انگلستان و روسیه را در تشکیل این فرق با دلایل زیادی اثبات نموده و نوشته یهودیان برای به چالش کشیدن اسلام، فرقهٔ بهائیت را متحد و هم‌پیمان خود یافتند.»^{۲۲۰} شاهرخ شهیمی در مقاله‌ای تحت عنوان «حزب اسرائیل یا حزب مؤتلفه» می‌نویسد: «حزب مؤتلفه به دستور رژیم اسرائیل در سال ۱۳۴۲ تشکیل شد و دستور رژیم اسرائیل به یهودیان خود در هر کشوری این بوده که یهودیان باید در هر حزبی باشند که یهودیان بهایی در حزب مؤتلفه نیز فعالیت داشتند.»^{۲۲۱}

→ دنبالهٔ زیرنویس از صفحهٔ قبل

<https://jscenter.ir/category/jewish-and-sects/bahai/>

^{۲۱۹} نگاه کنید به مهدی‌گرایی افراطی میراث یهودیان مخفی مشهد، عبدالله شهبازی، اندیشکدهٔ مطالعات یهود:

<https://jscenter.ir/other-topics/crypto-judaism/526/مشهد-مخفی-یهودیان/>

^{۲۲۰} نگاه کنید به شیخیه، باییت و بهائیت؛ مولود یهود: اندیشکدهٔ مطالعات یهود:

<https://jscenter.ir/jewish-methods/jews-and-sect/628/بہائیت-و-یهود/>

^{۲۲۱} نگاه کنید به: شاهرخ شهیمی، حزب اسرائیل یا حزب مؤتلفه: <http://aryangerman.blogfa.com/post/488>

وی در ادامه می‌نویسد: «و با جاسوسی کردن برای اسرائیل، بر ضد مسلمانان جاسوسی می‌کردند و در وقایع حتی جاسوس اسرائیلی نیز ظاهراً بازداشت می‌شد و در زندان مشغول امور جاسوسی از زندانیان مسلمان بود که اشخاص ضد اسرائیل و یهودیان را در زندان شناسایی کرده تا از بین ببرند. در ۷ تیر ماه ۱۳۶۰ حزب جمهوری اسلامی ایران با توطئه رژیم اسرائیل و فراهم نمودن مواد منفجره بوسیله یهودیان بهایی در حزب مؤتلفه که رقیب حزب مسلمانان انقلابی جمهوری اسلامی ایران بود توانستند حزب مردمی مسلمانان و آریائیان را از بین ببرند، چون در زمان تأسیس حزب جمهوری اسلامی ایران، طرح‌های بسیاری از دولت آلمان ناسیونال سوسیالیست که متحد مسلمانان برای آزادی فلسطین بود (و با مسلمانان روابط نزدیک داشت و حتی مفتی اعظم بیت المقدس که حاج امین الحسینی بود را هم‌ردیف رهبر انقلاب آلمان ادولف هیتلر قلمداد می‌کردند) در حزب جمهوری اسلامی ایران مطرح می‌شد و نام آریایی در جمهوری اسلامی ایران و سخنان ضد یهود از رهبران حزب با قدرت شنیده می‌شد و طرح‌های دولت ناسیونال سوسیالیست آلمان در روزنامه‌ها دیده می‌شد و دنبالهٔ زیرنویس در صفحهٔ بعد ←

پیشنهاد سازماندهی دولت جمهوری اسلامی ایران مانند دولت ناسیونال سوسیالیست آریایی در آلمان از سخنان رهبران حزب بود که رژیم اسرائیل را نگران کرده بود و حزب مؤتلفه که از یهودیان بظاهر مسلمان و بهائیان بظاهر شیعه (و بعضی از مسلمانان) تشکیل شده بود به همراه اعضای گروهک‌های منافقین و کمونیست‌ها، مخالف این نظرات بودند که پس از انحلال حزب جمهوری اسلامی، حزب مؤتلفه به دستور اسرائیل دولت را در دست گرفت و خرابکاری‌ها و توطئه‌های صهیونیستی وارد دولت و مجلس و مشاغل مهم دولتی و وابسته به دولت شد و دزدی از مردم و اختلاس‌ها و سرقت از بیت المال وارد همه ارکان دولت نو پای جمهوری اسلامی ایران شد که امروزه اصلاح طلبان که همان یهودیان بهایی بوده‌اند با اسرائیل نیز رابطه دارند و حتی یهودیان در ایران با دریافت پاسپورت ایرانی به اسرائیل سفر می‌کرده‌اند و نتیجه این بود که برای همین بود که یهودیان بظاهر مسلمان شدند و وارد مشاغل مهم دولتی شدند و ثروت‌های این یهودیان را ببینید که ثروت‌هایی تا میلیارد دلار را با نفوذ در دولت و سرقت از بیت المال جمع‌آوری کرده‌اند و به قدرت نیز که رسیدند و این رسیدن به قدرت و ثروت همان توطئه‌ای بود که به دستور اسرائیل انجام شد و با از بین بردن حزب جمهوری اسلامی ایران، راه را برای خود هموار کردند و در ضمن، آقازاده‌ها نیز از فرزندان اعضای حزب مؤتلفه و فامیل‌های آنها می‌باشند. وقتی می‌گوییم که با دشمنان نمی‌توان اتحاد داشت به همین دلایل است حزب مؤتلفه که از یهودیان بهایی تشکیل شده بود با حزب جمهوری اسلامی ایران همراه بود که بدانند چه موقعی چه جلساتی تشکیل می‌شود و ساعات جلسات را بدانند که بتوانند با کمک اسرائیل، آن حزب را که با اسرائیل دشمنی داشت در توطئه عملیات تروریستی انفجار حزب از بین ببرند که یهودیان بهائی حزب مؤتلفه زنده بمانند و حکومت جمهوری اسلامی ایران مجبور شود فقط حزب مؤتلفه را در مجلس و دولت و دیگر امور بپذیرد؛ بنابراین، وقتی یهودیان وارد دولت و امور دولتی شوند به معنای آن است که اسرائیل وارد دولت شده است و توطئه از بین بردن مسلمانان را دارد که یهودیان جای آنها را بگیرند که دولت یهودی باشد، ولی مردم فکر کنند که آن دولت مسلمان است و هر دزدی و جنایتی را که مرتکب شوند تقصیر آن را متوجه حکومت جمهوری اسلامی ایران نمایند و بگویند که چون آیت الله خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی ایران است، پس مقصر است و حيله کنونی نیز همین است که این دولت و مجلس و مقامات مهم دولتی و وابسته به دولت انجام دادند که از فامیل‌های نسبی و گروهکی‌های ضد انقلاب طرفدار حزب مؤتلفه بوده‌اند؛ بنابراین، مراقب باشیم که به اعضای حزب مؤتلفه اعتماد نکنیم. لبخند شهید دکتر بهشتی، همان لبخندی بود که دشمنان را تمسخر می‌کرد و در اوایل پیروزی انقلاب تمسخر دشمنان اسلام و ایران در صدر سخنان دولتمردان حزب جمهوری اسلامی ایران بود و مردم مسلمان و آریایی ایران با شادی این سخنان را تشویق می‌کردند و یهودیان که در مرکز این تمسخر بودند بسیار کینه توزانه به انقلاب می‌نگریستند و از طرف دیگر، یهودیان بهایی حزب اسرائیلی مؤتلفه توطئه‌هایی را به دستور سران موساد، تحت عنوان مشورت با امام خمینی (ره) انجام می‌دادند که بتوانند نظر رهبر انقلاب اسلامی را با حيله‌های کمونیستی و صهیونیستی از حزب جمهوری اسلامی ایران منحرف نمایند و حزب مؤتلفه را که به

رسول جعفریان می‌نویسد^{۲۲۲}: انجمن خیریه حجّیه مهدویه به سال ۱۳۳۲ به تلاش حاج شیخ محمود (تولائی مشهور به) حلبی فعالیت خود را آغاز کرد. حلبی در تهران انجمن حجّیه را تشکیل داد و یازده سال بعد به مشهد رفت. وی در آنجا از عزمش درباره تعرض به صوفیه نیز سخن گفت و از این که بنا دارد اول به قم برود و در فیضیه اقامت کند و طلبه‌ها را با وحدت وجود و این قبیل عقاید مضره صوفیه آشنا سازد و بعد با همراهی طلبه‌ها به سراغ صوفیه برود. عمادالدین باقی می‌نویسد^{۲۲۳}: حلبی چند سالی شاگرد میرزا مهدی اصفهانی از طرفداران مکتب اخباری و از مخالفین علم فلسفه بوده است. حلبی تحت تأثیر افکار او به اعضای حجّیه توصیه می‌کرده است که: «گوش به حرف‌های اینها ندهید! نه حکمت، نه فلسفه، نه عرفان و تصوف! تابع فقهاء و محدثین باشید!». انجمن حجّیه طبق اسناد منتشره (نامه شماره ۱۲۵/۲۰۱۷۱-۱۲-۳۶/۱/۱۷ سازمان اطلاعات و امنیت تهران) رابطه نزدیکی با ساواک برقرار نمود و هیچ فردی حق مخالفت با اعضای آن را نداشت. در روزنامه اطلاعات ۱۳۶۲/۱/۳۰ از قول آیت الله خمینی درج شده که: «به آنها پست کلیدی ندهید. خطرناکند. وقتی آمدند بین شما تفرقه ایجاد می‌کنند، تشتت ایجاد می‌کنند. برادران را به جان هم می‌اندازند. آنها کار دیگری دارند. دنبال مسئله دیگری هستند. اینها با شاه همکاری می‌کردند. برایشان مسئله دین مطرح نبوده است.» در ۲۱ تیر ۱۳۶۲ آیت الله خمینی در سخنرانی عید فطر درباره حجّیه چنین می‌گوید: «یک دسته دیگر هم که تزشان این است که بگذارید که معصیت زیاد بشود تا حضرت صاحب بیاید،

→ دنباله زیرنویس از صفحه قبل

دستور رژیم اسرائیل فعالیت می‌کرد حزبی شایسته نشان دهند و در دستور کار این حزب اسرائیلی بوده است که بر ضد رهبر انقلاب آلمان ادولف هیتلر همان دستورات اسرائیلی القاء شود که هر کسی همان نظرات اسرائیلی و صهیونیسم بین‌الملل را داشته باشد و این توطئه و حيله کمونیستی و صهیونیستی تا انقلاب اسلامی ایران نیز کشیده شود که در این مدت پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، این توطئه‌ها و حيله‌های دشمنان از طریق حزب مؤتلفه که از فامیل‌های رژیم پهلوی و اعضاء سابق ساواک و گروهک‌های ضد انقلاب تشکیل یافته، انجام شد و اسرائیل توانست مجلس و دولت را تسخیر کند و دزدی از مردم و سرقت بیت المال و تمسخر کردن مردم از امور عادی حزب کمونیستی و صهیونیستی مؤتلفه و آفازاده‌های آنها محسوب می‌شود.»

^{۲۲۲} رسول جعفریان، کتاب جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران، صص ۳۶۸-۳۷۸.

^{۲۲۳} عمادالدین باقی «در شناخت حزب قاعدین زمان (موسوم به انجمن حجّیه)»، نشر دانش اسلامی، سال ۱۳۶۳،

ص ۱۸۳.

حضرت صاحب مگر برای چه می آید؟ حضرت صاحب می آید معصیت را بردارد. ما معصیت کنیم که او بیاید؟ این اعوجاجات را بردارید و این دسته‌بندی‌ها را برای خاطر خدا اگر مسلمید و برای خاطر کشورتان، اگر ملی هستید این دسته‌بندی‌ها را بردارید. در این موجی که الآن این ملت را به پیش می‌برد در این موج خودتان را وارد کنید و بر خلاف این موج حرکت نکنید که دست و پایتان خواهد شکست.» آیت الله خمینی دستور تعطیلی انجمن حجّیه را صادر نمود ولی انجمن حجّیه به مخفیکاری روی آورد و نفوذ خود را نه تنها در نهادهای کشور حفظ کرد بلکه آن را تشدید نمود. تا آنجائی که آیت الله توسلی در مصاحبه با خبرنگار ایسنا می‌گوید: «خطر انتقام حجّیه از امام جدی است.» دکتر آرمان نوری می‌نویسد^{۲۲۴}: «انجمن حجّیه از طریق دو لژ ماسونی انگلستان به اسامی «استروم ارگنتسیوم» و «گلدن دراین اوتر» با شبکه بین‌المللی صهیونیسم ارتباط دارد.» ما حاصل فعالیت‌های آنها شکل دادن به یک جمعیت به نام هیئت مؤتلفه اسلامی متشکل از ائتلاف هیئت‌های مذهبی در سال ۱۳۴۲ شد که بعداً در دی ۱۳۸۲ نام حزب به خود گرفت. «بخشی از هیئت مؤتلفه در فعالیت‌های تجاری شرکت می‌کند و بازار را در دست دارد و به نام مؤتلفه بازار یا بخش اصناف جمعیت مؤتلفه در بازار تهران شناخته می‌شود و قوی‌ترین شاخه مؤتلفه است»^{۲۲۵}. سرمقاله روزنامه جمهوری اسلامی مورخ ۱۷ مهر ۱۳۸۶ تحت عنوان «پیاده نظام دشمن» در اویش گنابادی را همتراز و هابیون ترکمن صحرا و تروریست‌های بلوچستان و به عنوان پیاده نظام دشمن معرفی کرد و برخورد با آنها را الزامی دانست.^{۲۲۶} در یک ماه بعد در ۱۹ آبان ۱۳۸۶ اسدالله بادامچیان قائم مقام مؤتلفه نیز با استفاده از همین اصطلاح «پیاده نظام دشمن» در همایش بزرگ اصولگرایان هرمزگان در

^{۲۲۴} ۹ نوامبر ۲۰۰۵، سازمان پارس.

^{۲۲۵} https://fa.wikipedia.org/wiki/حزب_مؤتلفه_اسلامی

افراد شاخص این جمعیت نظیر اسدالله بادامچیان و حبیب الله عسگرآولادی مورد تأیید آیت الله خمینی نبودند و جمله معروف ایشان خطاب به این دو نفر که: «شما دو نفر از اداره یک نانوائی هم عاجزید» همواره زبازند سیاسیون قدیمی بود. البته در طول زمان این عبارت از مکتوبات ایشان و سایت‌ها حذف گردید.

^{۲۲۶} روزنامه جمهوری اسلامی مورخ ۱۷ مهر ۱۳۸۶

http://www.jomhoursilami.com/1386/13860717/13860717_jomhori_islami_01_sar_magaleh.HT ML

۲۱ آبان ۱۳۸۶ تحت عنوان «نفوذ پیاده نظام دشمن در جبهه خودی جدی است»^{۲۲۷} احتمال مداخلات مؤتلفه در اقدامات وقایع تخریب حسینیه‌های درویش و سایر تزیینات علیه درویش را قوت بخشید.^{۲۲۸}

^{۲۲۷} خبرگزاری فارس:

<http://www.farsnews.net/newstext.php?nn=8608190676>

^{۲۲۸} یکی از دوستان به نام آقای حاج محمدعلی هادیزاده اصفهانی (متوفی ۱۴۰۰/۶/۲۴) که قبلاً در سمت سفارت ایران در برخی کشورهای اروپایی در وزارت امور خارجه مشغول بود و نسبت به امور سیاسی آگاهی وسیعی داشت پیشنهاد نمودند که در ارتباط با مصائبی که برای درویش بوجود آمده با آقای اسدالله بادامچیان ملاقاتی بنمایم. نگارنده نیز پذیرفتم و در سال ۱۳۷۴ در دو جلسه در ساختمان «مشاورت اجتماعی» در خیابان پاستور تهران (در جلسه اول همراه با آقای هادیزاده) ملاقات داشتم و علت ایذاء درویش را جویا شدم. آقای بادامچیان با صراحت تام گفتند که «ما حکومت را به دست آورده‌ایم و اجازه نمی‌دهیم که کسی در آن با ما شریک شود.» نگارنده توضیح دادم که درویشی و درویشان علاقه‌ای به داشتن حکومت ندارند. و در خواست ما این است که همکاران شما از مزاحمت ما دست بردارند. در جلسه بعدی آقای بادامچیان گفتند که ما سوابق تو را بررسی کرده‌ایم و خیلی می‌توانی برای ما مفید باشی و اگر قبول کنی هر چیزی که بخواهی به تو می‌دهیم. فقط باید از درویشی دست برداری. به ایشان عرض شد که همین پیشنهاد مُلک ری را به ابن سعد دادید او پذیرفت ولی من نمی‌پذیرم. آقای بادامچیان که از این پاسخ ناخشنود شد هشدار داد که در صورت عدم پذیرش عواقب بدی برایت خواهد داشت. عرض کردم که از صراحت بیان بنده ناخشنود نشوید زیرا درویشان ذیل پرچم سیاسیون سینه نمی‌زنند و جز بندگی خدای یکتا و اطاعت از اوامر پیامبر او (ص) زیر بار رقیت کسی نمی‌روند. در آن سال راقم در وزارت امور اقتصادی و دارایی در سمت مشاور مشغول کار بودم. در همان اوان از کار برکنار شدم و تا کنون نزدیک به سه دهه است که در هر جا مشغول کار شدم در مدت بسیار کوتاهی اخراج شدم و انواع ممنوعیت‌های متنوع اجتماعی (منع اشتغال، منع تدریس، منع سخنرانی، ممنوعیت قلم، ممنوعیت مصاحبه، فیلتر شدن سایت شخصی bidabad.com و غیره) برای اینجانب وضع گردید و حتی همراه با دو نفر دیگر از برادران آقایان دکتر علیمحمد صابری (متوفی در ۲ آذر ۱۴۰۲) و دکتر شهرام پازوکی از سوی اطلاعات سپاه تهدید به حذف فیزیکی شدیم.

در تاریخ ۷ آبان ۱۴۰۲ آقای حمید سادات رئیسی از بیت رهبری همراه با آقای گماسایی از وزارت اطلاعات به دفتر اینجانب مراجعه و در جلسه‌ای که بیش از سه ساعت به طول کشید و در طول جلسه بصورت آنلاین از سوی ثالثی راهنمایی نیز می‌شدند ضمن بیان اینکه ما داروهایی داریم بدون رنگ و طعم و بو که با استنشاق فرد را می‌کشد از درب مهربانی و دلسوزی وارد شده و ابراز داشتند که نوشته‌هایت مخصوصاً ترجمه‌های قرآن که اخیراً ترجمه کرده‌ای را منتشر نکن و گرنه خودت و خانواده‌ات را می‌کشند. و این موضوع را به عنوان مؤید گفتارشان آوردند که چرا ترجمه قمشه‌ای قرآن نایاب شده و اظهار داشتند که حاکمان نمی‌خواهند مردم بفهمند دنباله زیرنویس در صفحه بعد ←

قشریون مذهبی همواره از طرق مختلف سعی بر این داشتند که به نحوی با طرفداران ادیان و مذاهب و فرق مختلف اسلامی و غیر اسلامی برخورد و به طریقی آنها را در مضیقه قرار دهند. اصولاً مخالفت طرفداران ادیان با یکدیگر به دلیل بی‌دینی آنها است زیرا فقط توجّه مختصری به دستورات هر کدام از کتب آسمانی از صُحُف و زبور و اوستا و تورات و اناجیل و قرآن به راحتی فهمیده می‌شود که دستور همهٔ پیامبران الهی از لحاظ رفتار با یکدیگر بر اساس اصول وحدت و اتفاق و شفقت به خلق و هم‌نوع استوار است. بررسی‌های تاریخی و جامعه‌شناسی سیاسی و دینی در این زمینه نشان می‌دهد که اختلافات موجود بین پیروان ادیان و مذاهب و فرق مختلف در همهٔ ازمه‌الاً و لابد منشاء غیردینی و سیاسی داشته و هیچ کدام از این تنگ نظری‌ها ربطی به آئین ادیان و رویه و دستورات انبیاء و اولیاء و اوصیاء آنها ندارد.^{۲۲۹} بلکه عده‌ای از دین بی‌خبر برای حصول مقاصد مادی و دنیوی خود اقدام به این اعمال نموده‌اند. بررسی‌های مختلف به این نتیجه رسیده‌اند که غالب اینگونه اعمال مرتبط با

→ دنبالهٔ زیرنویس از صفحهٔ قبل

و تو به فکر خود و خانواده‌ات باش که ترور می‌شوی.

^{۲۲۹} آیت‌الله خمینی در کتاب ولایت فقیه، مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۳؛ در صفحهٔ ۱۲۵ در اصلاح حوزه‌های روحانیت می‌نویسند: «معرفی و ارائهٔ اسلام مستلزم این است که حوزه‌های روحانیت اصلاح شود... آخوندهای درباری، که دین را به دنیا می‌فروشند، از این لباس خارج و از حوزه‌ها طرد و اخراج شوند». در صفحهٔ ۱۳۶ در مورد طرد آخوندهای درباری می‌نویسند: «اشکال سر آنهاست که عمامه بر سر گذاشته و چهار کلمه هم اینجا یا جای دیگر خوانده یا نخوانده، و برای شکم یا بسط ریاست به این دستگاه‌ها پیوسته‌اند... در این روایت است که از این اشخاص بر دین بترسید؛ اینها دین شما را از بین می‌برند. اینها را باید رسوا کرد، تا اگر آبرو دارند در بین مردم رسوا شوند؛ ساقط شوند. اگر اینها در اجتماع ساقط نشوند، امام زمان را ساقط می‌کنند؛ اسلام را ساقط می‌کنند. باید جوان‌های ما عمامهٔ اینها را بردارند. عمامهٔ این آخوندهائی که به نام فقهای اسلام، به اسم علمای اسلام، این طور مفسده در جامعهٔ مسلمین ایجاد می‌کنند باید برداشته شود. من نمی‌دانم جوان‌های ما در ایران مرده‌اند؟ کجا هستند؟ ما که بودیم این طور نبود؟ چرا عمامه‌های اینها را بر نمی‌دارند؟ من نمی‌گویم بکشند؛ اینها قابل کشتن نیستند؛ لکن عمامه از سرشان بردارند. مردم موظف هستند، جوان‌های غیور ما در ایران موظف هستند که نگذارند این نوع آخوندها، جلّ جلاله گوها در جوامع ظاهر شوند و با عمامه در بین مردم بیایند. لازم نیست آنها را خیلی کتک بزنند؛ لیکن عمامه‌هایشان را بردارند؛ نگذارند معمم ظاهر شوند. این لباس شریف است، نباید بر تن هر کسی باشد.»

قدرت‌های سیاسی خارجی و داخلی در هر عصری بوده است.^{۳۲۰} مخالفت با عرفان و تصوّف نیز در این مقوله قرار دارد. از طرفی چون عرفان و تصوّف خلق را به تفکر در حقیقت اشیاء دعوت می‌نماید لذا از دیدگاه سیاستمداران و حکام جهانی پدیده‌ای مذموم و مضرّ به حال آنها شناخته می‌شود. زیرا با افزایش تفکر و آگاهی انسان‌ها، دیگر نمی‌توان آنها را استعمار نمود و استعمار و نهایتاً استثمار کرد و بهره کشید.^{۳۳۱} بررسی در تاریخ دین نشان می‌دهد که غالب کسانی که انبیاء و ائمه و اولیاء و اوصیاء و عرفاء و سایر صاحبان منصب‌های الهی یا طرفداران آنها را کشته یا شکنجه داده و یا حداقل در مضیقه گذاشته‌اند به نوعی بر مناصب دینی تکیه داشته یا به نحوی با آنان در ارتباط بوده‌اند.^{۳۳۲} این فشار عالم نمایان و روحانی نمایان^{۳۳۳} در همه ادیان در ازمه‌ای که آنها بر اریکه قدرت سوار بودند به نحو بارزتری در تاریخ مشهود

^{۳۲۰} آیت‌الله خمینی در وصیت‌نامه خود (انوار تابان ولایت، انتشارات سپاه پاسداران، ۱۳۷۰، صفحه ۱۹۰) به این موضوع به این شکل اشاره می‌کند: «قدرت‌های بزرگ چپاولگر در میان جامعه‌ها افرادی به صورت‌های مختلف از ملی‌گراها و روشنفکران مصنوعی و روحانی‌نمایان که اگر مجال یابند از همه پرخطرتر و آسیب رسان‌ترند، ذخیره دارند که گاهی سی‌چهل سال با مشی اسلامی و مقدس‌مآبی یا پان‌ایرانیسم و وطن‌پرستی و حیل‌های دیگر با صبر و بردباری در میان ملت‌ها زیست می‌کنند و در موقع مناسب مأموریت خود را انجام می‌دهند.»

^{۳۳۱} آیت‌الله خمینی در پیام به روحانیت (انوار تابان ولایت، انتشارات سپاه پاسداران، ۱۳۷۰، صفحه ۱۳۳) می‌گویند: «عده‌ای مقدس‌نمای واپسگرا همه چیز را حرام می‌دانستند و هیچ کس قدرت این را نداشت که در مقابل آنها قد علم کند. خون دلی که پدر پیرتان از این دسته متحجّر خورده است، هرگز از فشارها و سختی‌های دیگران نخورده است ... هر کس کج راه می‌رفت متدین‌تر بود. یاد گرفتن زبان خارجی، کفر و فلسفه و عرفان گناه و شرک به شمار می‌رفت. در مدرسه فیضیه فرزند خردسال مرحوم مصطفی از کوزه‌ای آب نوشید، کوزه را آب کشیدند، چرا که من فلسفه می‌گفتم.»

^{۳۳۲} نگاه کنید به: پدیده تاریخی قتل پیامبران، عرفا و اهل تصوّف، بیژن بیدآباد.

<https://bidabad.ir/doc/qatle-payambaran.pdf>

^{۳۳۳} آیت‌الله خمینی در کتاب ولایت فقیه، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۳؛ در صفحات ۱۳۳-۱۳۲ می‌نویسند: «امروز جامعه مسلمین طوری شده که مقدّسین ساختگی جلو نفوذ اسلام و مسلمین را می‌گیرند، و به اسم اسلام به اسلام صدمه می‌زنند. ریشه این جماعت، که در جامعه وجود دارد، در حوزه‌های روحانیت است. در حوزه‌های نجف و قم و مشهد و دیگر حوزه‌ها افرادی هستند که روحیه مقدّس‌نمایی دارند؛ و از اینجا روحیه و افکار سوء خود را به نام اسلام در جامعه سرایت می‌دهند.»

است^{۳۳۴}. شاخصترین این وقایع، واقعه جانگداز کربلا می‌باشد که حاکم حکومتی به نام اسلام که خود را خلیفهٔ مسلمین خوانده و او را امیرالمؤمنین یزید خطاب می‌کردند با سپاهی از مسلمانان مترهّد که بوئی از اسلام و مسلمانی به مشام آنها نرسیده بود خلیفهٔ الله روی زمین در آن زمان را همراه با یارانش تکه تکه کردند و خیمه‌هایش را به آتش کشیدند و خانواده‌اش را به اسارت بردند^{۳۳۵}.

در سال ۱۳۴۸ جناب مردانی به دستور حضرت رضاعلیشاه برای رفع شبهه از آقای دکتر هنجنی با وی ملاقات نمودند. وی از فعالان انجمن حجّیه بود و علیرغم هتک حرمت صوفیه و درویش از بهائیت نیز بدگویی می‌کرد. در ملاقات با جناب مردانی همچنان بر موضع خود پافشاری می‌نمود و متحجّرترین بدعت و نظریهٔ (بی)دینی را مطرح می‌نمود. بطوریکه می‌گفت درویش مسلمان نیستند و تصرف در خون و جان و مال و ناموس آنها مباح است! جناب مردانی با ذکر توضیحات و ادلهٔ مختلفی به وی اثبات کردند که این نظریه غلط و بدعتی سیاسی و ضدّ دینی است و درویش گویندهٔ کلمهٔ توحید (لا اله الا الله) هستند و در اسلام جان

^{۳۳۴} آیت‌الله خمینی در وصیّت نامهٔ خود (انوار تابان ولایت، انتشارات سپاه پاسداران، ۱۳۷۰، صفحات ۱۶۳-۱۶۲) می‌نویسند: «اکنون ببینیم چه گذشته است بر کتاب خدا و این ودیعهٔ الهی و ماترک پیامبر اسلام (ص). مسائل اسفانگیزی که باید برای آن خون گریه کرد پس از شهادت حضرت علی (ع) شروع شد. خودخواهان و طاغوتیان قرآن کریم را وسیله‌ای کردند برای حکومت‌های ضد قرآنی و مفسّران حقیقی قرآن و آشنایان به حقایق ... با بهانه‌های مختلف و توطئه‌های از پیش تهیّه شده، آنان را عقب زده و با قرآن ... از صحنه خارج کردند و بر حکومت عدل الهی که یکی از آرمان‌های این کتاب مقدّس بوده و هست خط بطلان کشیدند و انحراف از دین خدا و کتاب و سنّت الهی را پایه گذاری کردند تا کار به جایی رسید که قلم از شرح آن شرمسار است. و هر چه این بنیان کج به جلو آمد کجی‌ها و انحرافات افزون شد تا آنجا که قرآن کریم ... جهان را به قسط و عدل رساند و حکومت را به دست اولیاءالله معصومین (علیهم صلوات الاوّلین و الاخرین) بسپارد تا آنان به هر که صلاح بشریت است بسپارند، چنان از صحنه خارج نمودند که گویی نقشی برای هدایت ندارد و کار به جایی رسید که نقش قرآن به دست حکومت‌های جائز و آخوندهای خبیث بدتر از طاغوتیان وسیله‌ای برای اقامهٔ جور و فساد و توجیه ستمگران و معاندان حق تعالی شد و مع الاسف به دست دشمنان توطئه‌گر و دوستان جاهل، قرآن این کتاب سرنوشت ساز، نقشی جز در گورستان‌ها و مجالس مردگان نداشت و ندارد...»

^{۳۳۵} آیت‌الله خمینی در پیام به روحانیت (انوار تابان ولایت، انتشارات سپاه پاسداران، ۱۳۷۰، صفحهٔ ۱۳۵) می‌گویند: «آن قدر که اسلام از این مقدّسین روحانی نما ضربه خورده است، از هیچ قشر دیگر نخورده است و نمونهٔ بارز آن مظلومیت و غربت امیرالمؤمنین (ع) است که در تاریخ روشن است.»

و مال و ناموس آنها تحت این کلمه محفوظ و معتبر است و بر اساس فقه اسلام گوینده **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** ولو به دروغ و نیرنگ و ریا مصون از هر گونه تعرض است^{۲۳۶}.

خلاصه‌ای از مذاکرات آن جلسه به این شرح است: جناب مردانی به وی گفتند ما مسلمان، شیعه اثنی عشری و منتظر ظهور حضرت حجت (ع) هستیم و در آداب شریعت مقلد مراجع عظام می‌باشیم. دکتر هنجنی گفت ثابت کنید. ایشان گفتند در بدو ورود سلام گفتم و قرآن مجید می‌فرماید **وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَى إِلَيْكُمْ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا**^{۲۳۷} خداوند می‌فرماید سلام دهنده را نه تنها مسلم بلکه مؤمن بدانید. دکتر هنجنی گفت قابل قبول نیست. جناب مردانی با قرائت **أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا صَلَواتُ اللَّهِ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ وَأَشْهَدُ أَنَّ عَلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ وَآبَائِهِ الْعَصَمِينَ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ** شهادت ثلاث را قرائت و به یگانگی خداوند یکتا و رسالت محمد مصطفی (ص) و ولایت امیر المؤمنین علی (ع) و جانشینان ایشان اقرار کردند. دکتر هنجنی قبول نکرد. جناب مردانی متوجه شدند که وی از مسائل دینی آگاهی ندارد لذا گفتند حال که اینطور است شما ثابت کنید که مسلمان هستید. وی عاجز شد. جناب مردانی گفتند قرآن ما را به وحدت کلمه دعوت می‌کند و می‌فرماید: **قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَمَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ**^{۲۳۸} شما چرا بین مسلمین تفرقه می‌اندازید؟ در صورتی که بزرگان این سلسله از علما و مجتهدین طراز اول هستند. دکتر هنجنی گفت: «اجتهاد که دلیل نیست، چندی قبل شریعتمداری هم برای خمینی اجتهاد نوشت». جناب مردانی کتاب اوصاف الاشراف^{۲۳۹} خواجه نصیرالدین محمد طوسی را به وی دادند و گفتند خواجه نیز درویش بود، این را بخوانید. وی مشغول خواندن اوصاف الاشراف بود که صدای اذان مغرب بلند شد و جناب مردانی قصد نماز کردند. دکتر هنجنی گفت این بحث واجب‌تر از نماز است. جناب مردانی گفتند خیر؛ بزرگان ما نماز اول وقت را

^{۲۳۶} **قَوْلُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَقْلِبُوا**. بگوئید لا اله الا الله رستگار شوید.

^{۲۳۷} سورة نساء، آیه ۹۴. به کسی که به شما سلام داد نگوئید که مؤمن نیست.

^{۲۳۸} سورة آل عمران، آیه ۶۴. بگو ای اهل کتاب به سوی کلمه یکسان میان ما و شما بیایید.

^{۲۳۹} کتاب اوصاف الاشراف نوشته خواجه نصیرالدین محمد طوسی در آداب طریقت و اخلاق عرفانی و سیر و سلوک می‌باشد. نگاه کنید به چاپ اخیر آن توسط سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۳.

مستحباً مؤکد می‌دانند. بعد از پایان نماز دکتر هنجنی که عده‌ای از اطرافیان خود را نیز برای تماشا آورده بود گفت: عجب! نماز هم که مثل ما می‌خوانید! جناب مردانی گفتند عجب از شماست که هنوز تا به این سرحد از عرفان و تصوّف اسلامی ناآگاه هستید. با اصرار دکتر هنجنی دوباره برای مذاکره نشستند. گفتند: اوصاف الاشراف را مطالعه کردید؟ دکتر هنجنی پاسخ داد بله. جناب مردانی گفتند متوجّه شدید که خواجه نصیرالدّین طوسی درویش بود. گفت: «بله علماء همه اشتباه می‌کنند». جناب مردانی گفتند شما که می‌دانید امروز هم در حوزه‌های علمیه خواجه نصیرالدّین طوسی به استاد البشر^{۲۴۰} مشهور است، من و شما شاگرد امثال آقای بدیع الزّمان فروزانفرها بوده‌ایم. و هزاران بدیع الزّمان فروزانفرها که جمع شوند شاگرد شاگرد شاگرد خواجه نصیرالدّین محمّد طوسی هم محسوب نمی‌شوند، وقتی به عقیده شما خواجه نصیرالدّین طوسی اشتباه می‌کند تکلیف ما معلوم است و دیگر با شما صحبتی ندارم و بلند شدند. هنگام وداع دکتر هنجنی گفت خلاصه کلام این است که ما جان و مال و ناموس درویشان را حلال‌ترین‌ها می‌دانیم. جناب مردانی سؤال کردند به چه دلیل؟ گفت دلیل نمی‌خواهد. دو روز بعد جناب مردانی به دبیرستان فارابی (محلّ تدریس خود در کرج) رفتند. آقای ابراهیم زیارتی مدیر دبیرستان به جناب مردانی اطلاع دادند که دیروز رئیس ساواک تماس گرفت و شما را احضار نمود و چون نبودید به من گفت که به شما بگویم در کار دکتر هنجنی دخالت ننمائید و پا توی کفش وی نکنید، او به وظایف خودش آگاه است. در پاسخ به او گفتم که جناب سرهنگ گفتگوی آقای مردانی با دکتر هنجنی یک بحث صرفاً دینی بوده و نه سیاسی. وی با تندی پاسخ داد که به هر حال همین است که گفتیم و پیام مرا به آقای مردانی برسانید. این پیام خیلی تعجّب‌آور بود زیرا آن فرد از حامیان انجمن حجّتیّه بود و از طرفی به شدت با بهائیت مخالفت می‌کرد و علیه آنها تبلیغ می‌نمود و در صورتیکه بسیاری از

^{۲۴۰} قاضی نورالله در شرح تجرید شعرانی در وصف خواجه نصیرالدّین محمّد طوسی می‌فرماید: «فلسوفی که روان افلاطون و ارسطو به وجود او مفاخرت و مباحثات جویند و زبان حال ابوعلی سینا شکر مساعی جمیله او گوید، عقل فعال در اشراق، طفل راه اوست و مشکلات ارباب کمال موقوف به یک نگاه اوست». نقل از مقدمه اوصاف الاشراف چاپ سوّم، ۱۳۷۳. به اهتمام سیّد مهدی شمس‌الدّین.

با این تفصیل، خواجه نصیرالدّین محمّد طوسی علیرغم اینکه سال‌ها در سلک فقر وارد بود ولی اذن ارشاد و هدایت نداشت.

مقامات دربار و اطرافیان محمد رضا شاه و برخی از اعضای کابینه در آن زمان بهایی بودند معذک ساواک از او حمایت می کرد!^{۲۴۱}

در همه ازمه افراد بسیاری هستند که برای بهره‌یابی از منافع پست مادی و به دلیل غرض ورزی و نحوست ذاتی خود با انبیاء و اولیاء و اوصیاء آنها علیهم السلام مخالفت می‌نمایند. این قبیل افراد اغلب وقتی در مصادر امور قرار می‌گیرند مخالفت قبلی خود را آشکارتر ساخته و شروع به ایذاء و اذیت بزرگان دین می‌نمایند. در دوران بعد از انقلاب اشخاصی از این دست در جاهای مختلف در مصادیر امور و بالاخص در وزارت اطلاعات نفوذ و رسوخ کرده و اقدام به صدمه زدن نمودند. وزارت اطلاعات در هر کشوری به مثابه شبکه اعصاب بدن است و وظیفه اخبار احوال تک تک سلولهای اعضاء مختلف بدن به مغز را دارد و باید حال رعیت را به سلطان بازگو کند که چاره او نماید و نه اینکه به گفته برخی مسئولین مملکتی به مشت نظام تبدیل شده باشد. در سال ۱۳۷۸ شبکه معظمی در وزارت اطلاعات به سرپرستی معاون امنیتی آن وزارتخانه کشف شد که عملکرد جنایت‌بار آن گروه در غائله موسوم به قتل‌های زنجیره‌ای حتی سبب سرافکنندگی مأمورین خدوم آن وزارتخانه شد. به هر حال این دست‌ها که در اکثر قریب به اتفاق از خارج از کشور و توسط استعمار کهنه و نو حمایت می‌شوند^{۲۴۲} با ایجاد تفرقه

^{۲۴۱} آقای حاج کاظم مجتهد سلیمانی (متوفی در ۹ بهمن ۱۳۸۳) فرزند آیت الله مهدی آقا مجتهد سلیمانی تنکابنی (متوفی در ۱ ربیع الثانی ۱۳۸۶) قبل از انقلاب در وزارت کشور در سمت‌های مختلف سیاسی منجمله فرمانداری در وزارت کشور شاغل بودند و با آقایان علماء ارتباط نزدیک داشتند ابراز می‌دارند: در اوائل دهه ۱۳۳۰ مسئله بهائیت در اذهان عمومی عادی شده بود و با بی‌توجهی مردم به آن به طور کلی در مسیر از بین رفتن بود. در اردیبهشت سال ۱۳۳۴ آقای شیخ محمد تقی فلسفی فرزند شیخ محمد رضا سختسری (رامسر و نواحی آن در اوائل سال‌های ۱۳۰۰ سختسر نام داشت) از وعاظ معروف تهران چندین روز پیاپی سخنرانی‌های پرشوری در مسجد سلطانی بر علیه بهائیت نمود و مردم را تهییج و تحریک به تخریب حظیره القدس بهائی‌ها کرد. سخنرانی‌های وی بطور زنده از رادیو تهران پخش شد! نگاه کنید به کتاب روز شمار تاریخ ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی، نشر گفتار، ۱۳۷۰، صفحات ۵۲-۵۰. در اثر اقدامات وی مجدداً بهائیت بر زبان‌ها افتاد و از انزوا بیرون آمد. در آن ایام بسیار شنیده می‌شد که این سخنرانی‌ها با نیت خاص و با هماهنگی‌های پشت پرده با دست اندرکاران فرقه بهائیت و رابطین انگلستان طراحی شده بود.

^{۲۴۲} حاج آقای راستین از پدرشان آقای آیت الله میرزا محمد علیخان مجتهد نقل می‌کردند که در مسافرتی با کشتی عازم بودم. کاپیتان کشتی که انگلیسی بود به من سلام کرد و به زبان فارسی روان شروع به سخن و ابراز دنباله زیرنویس در صفحه بعد ←

در بین مسلمین قصد دارند تا به زعم خویش حکومت نمایند^{۲۴۳}.

واقعه سمنان

در تیر ماه سال ۱۳۶۵ حضرت رضاعلیشاه به سمنان مسافرت نمودند. ساعتی بعد از نیمه شب گروهی که خود را مأموران وزارت اطلاعات می خواندند به محل اقامت ایشان مراجعه و ایشان را از خواب بیدار و از سمنان اخراج نمودند.^{۲۴۴} این موضوع سبب ناراحتی همه پیروان ایشان و بالاخص جناب مردانی شد. بطوریکه می گفتند اگر فقراء در آن شب با لااقل ده کشته دادن اجازه نمی دادند که ایشان را از شهر اخراج نمایند دیگر این گروه به خود جرأت نمی داد که دست به اقدامات مشابه بزنند. برای پیگیری این موضوع جناب مردانی به آقای حجّت الاسلام سید علی اکبر محتشمی پور وزیر کشور وقت مراجعه و پس از ذکر فضائل و خصائل

→ دنباله زیرنویس از صفحه قبل

دوستی دیرینه نمود. پس از مدتی گفتگو با نشانی هایی که داد متوجه شدم هنگام تحصیل در اعتاب مقدسه با وی هم حجره بودم. از او سؤال کردم تو در آن زمان در کسوت طلبگی با عمامه و عبا و ریش بودی ولی الان در کسوت ناخدای کشتی با لباس و کلاه فرم و بدون ریش هستی، آیا تغییر شغل داده ای؟ وی ابراز داشت شغل من از ابتدا تغییر نکرده و مأمور دولت انگلستان بودم و هستم، در آن موقع دستور داشتم در کسوت طلبگی باشم و حال دستور دارم در این لباس خدمت کنم.

ماجراهای مشابهی نیز در کتاب «خاطرات همفر، جاسوس انگلیسی در ممالک اسلامی»، انتشارات امیرکبیر ۱۳۷۳، در این باب درج و منتشر شده است که حکایت از عمق نفوذ سازمان های جاسوسی بالاخص انگلستان در کشورهای اسلامی دارد. اسماعیل راثین نیز در کتاب حقوق بگیران انگلیس در ایران، چاپ نهم، تهران، ۱۳۷۳، صفحات ۹۷-۱۱۲، شرح مفصّلی در این مورد دارد و می نویسد: «ششصد نفر از علمای نجف و ایران وظیفه خوار انگلیس بودند».

^{۲۴۳} چندین بار در سال های اخیر شاهد بودیم که ترورهای زیادی در کشور پاکستان صورت گرفت بطوریکه گروهی از شیعیان را کشتند و وانمود می کردند که اهل تسنّن مرتکب چنین فجایعی می شوند و بلعکس گروهی از اهل تسنّن را کشتند و گنااهش را بر گردن شیعیان گذاشتند تا اینکه از این طریق با ایجاد اختلاف شیعه و سنّی دوستی پرسابقه مردم و حکومت ایران و پاکستان را بر هم زنند. پس از مدّت کوتاهی روزنامه ها پرده از روی این ماجرا برداشتند و فاش نمودند که این ترورها و قتل ها به دستور مأمور انگلستان در پاکستان صورت می گرفته است و او با فاش شدن این موضوع مخفیانه پاکستان را به قصد انگلستان ترک گفته است.

^{۲۴۴} این عمل در سمنان دوبار اتفاق افتاد که یکی از این دفعات اخراج ایشان از شه میرزاد به دستور حجّت

الاسلام عباسعلی اختری که در سمت امام جمعه بود رخ داد.

حضرت رضاعلیشاه و رفتار توهین آمیز گروهی بی‌خبر نسبت به ایشان، با تندوی وی را متوجه نمودند که وزیر و سایر مسئولین نظام شرعاً و قانوناً مزدبگیر ملت هستند و بر اساس قانون از ملت حقوق دریافت می‌کنند و موظفند برای حفظ جان و مال و ناموس مردم قیام و اقدام نمایند. ایشان اضافه می‌کنند که وضعیت پیش آمده برای فردی که در علوم ظاهری مجتهد مسلم جامع شرایط و صاحب چندین اذن اجتهاد و روایت^{۲۴۵} و در طریقت مقتدا و بزرگ اهل

^{۲۴۵} برخی از اجازات روایت و اجتهاد حضرت رضاعلیشاه اعلی الله مقامه الشریف ذیلاً آورده شده:

الشریفة الالهة عبد المراد و المصلح الاله بالانصاف
 الحاج سيد محمد الغروي ثم الهلي عن زباله العلامة
 الحاج سيد مصفى عن عمه صاحب الكرامات الباهرة
 السيد باقر عن خاله السيد مصفى المرزوق
 يحيى الهمداني عن استاذنا الامير محمد باقر الاصفهاني
 المعروف بالشيخ الفاضل الميرزا محمد باقر
 محمد اكمل عن المولى محمد باقر عن والده الشيخ الهادي
 الاول عن السيد محمد باقر عن والده السيد حسين
 عن الشيخ زين كدى عن السيد محمد عن السيد علي بن محمد العالي
 الميلى عن سميعة المعوية الكركي عن السيد علي
 ابن هلال الجرازي عن الشيخ احمد بن محمد الهادي
 عن ابن شرياد الحارثي عن السيد محمد بن علي الرضوي
 الاول عن السيد محمد بن علي عن والده السيد حسين بن محمد
 العلامة الهادي بطرفه الكثرة المدونة في الاجازات
 المبسوطة وانا اذ صيها مما اذ صاني به صاحب
 الكرام و سنده معلوم اهل كتب علم السلام اعني
 الاصناف في الدين والسنة في حواشي المصنفين
 و نفوس الله في كل حال والصلوة على محمد وآله خيرتي
 و خير اركان كتبه العبد ابو الجهد محمد الرضا العلامة

بسم الله الرحمن الرحيم
 با من تروى المكنات حديثه و جوب و جوده
 و نجى احاد الموجودات بشراقة نعمه و جوده
 محمدت على معصن الاكلا و وصلى على
 عمران دفتر اصابتك و مرسلت ختام انبيائك
 مصفى ميرزا باقر اول و درسن ابن المرسل باصم
 الشرايع طريفة و اطلها حقيقه و اله الذي ردوا
 عنه حديث المعصية باع الاستناد سلسلا بالاباء و
 الاجداد اما بعد الحمد لله تلو فان الفاضل
 الكامل و عم الفاضل الذي ليس له ساحل
 انالك سيد الرضوي و فيلسوف المعقول و
 المنقول سلطان صبي المعروف ببيباو سعدية
 من عبد العلم نبينة قمرية في محبته جنة صبي
 سئل نيامة و اسير لياليه فساله ما ناله و عاباه
 الشئ تدرى من مباديه و لسوف بعونه ^{تكرير}
 بدوا هلاله و يبلغ ما بلغ امثاله و عني بحمد و اجزاء
 ما في ابانه و اجزائه و قد استجارتني شفقا منه
 بالرحمة في عداد واه اضار الاله ما حرت له
 ان برى عن ما صحت لي و ابانه عن السيد

تمت اجازة ردائه حضرت علامه حاج شيخ ميرزا محمد باقر

ترجمة اذن روایت و اجتهاد حضرت رضاعلیشاه صادره توسط آیت الله محمد رضا مسجدشاهی:

بسم الله الرحمن الرحيم

ای آنکه کائنات حدیث و جوب وجودش روایت کنند و موجودات همه از جود و نعم فراوانش سخن گویند. حمد و سپاس مر تو را از برای نعمت‌هایت و درود بر سر لوحه دفتر دوستانت و مشک ختام پیامبرانت و باطن سر اولت و رسول مرسلت که طریقه او واضح‌ترین شرایع و آشکارترین حقایق است و بر خاندان او که از پدران و اجدادشان اصح حدیث عصمت را روایت نمودند. اما بعد از ستایش و درود همانا فاضل کامل و دریای فضل و دانش که ساحلی بر او نیست و سالک راه‌های وصول و فیلسوف معقول و منقول سلطان‌حسین (حضرت حاج سلطان‌حسین تابنده گنابادی رضاعلیشاه ثانی) معروف به بیچاره که بعد از جد بزرگوارش ریسمان علم را با تبت دنباله زیرنویس در صفحه بعد ←

مصمم برگرفتند و همت خود را در تحصیل آن مصروف کردند بطوریکه روز و شب خود را مشغول آن نمودند تا به نهایتی که می‌بایست برسند نائل آمدند و به زودی چون ماهی رخشان در حد امثال خود خواهند شد و طریقه پدر (حضرت حاج محمد حسن گنابادی صالح‌علیشاه) و اجدادشان (حضرات حاج ملاً سلطانمحمد گنابادی سلطانعلیشاه و حاج ملاً علی گنابادی نورعلیشاه ثانی) را احیاء خواهند نمود استجازات خواستند که در زمرهٔ رویان اخبار ائمه باشند. ایشان مجاز هستند از من و آنچه که از نظر من صحیح است و از سید شریف بزرگوار عمید عراقی و مرجع کل حاج سید محمد قزوینی از دائیش حاج سید مهدی از عموی صاحب کرامتش سید باقر از دائیش سید مهدی معروف به بحرالعلوم از استادش مولا محمد باقر اصفهانی معروف به بهبهانی از پدر بزرگوارش محمد اسماعیل از مولا محمد باقر مجلسی از پدرش محمد تقی مجلسی اول از شیخ بهاءالدین محمد عاملی از پدرش شیخ عزالدین حسین عاملی از شیخ زین‌الدین عاملی شهید ثانی از شیخ علی بن عبدالعالی میسی از همنامش محقق کرکی از شیخ علی بن حلال جزایری از شیخ احمد فهد حلّی از ابن شهریار الخاذن از شیخ محمد بن مکی شهید اول از شیخ فخرالدین از پدرش شیخ بن یوسف علامه حلّی از طرق کثیره که در اجازت مبسوطه مدونه مضبوط است روایت کنند. و ایشان را وصیت می‌کنم به آنچه که مرا به آن وصیت کرده‌اند و به مشایخ کرام و سخنان راست و درست آنها و به علوم اهل بیت علیهم السلام یعنی احتیاط در دین و تلاش در رفع حوائج مسلمین و تقوای الهی در همه حال و درود بر محمد و آله خیر نبی و خیر آل.

تحریر شد توسط این بنده ابوالمجد محمد رضا مسجد شاهی به سال ۱۳۵۵ هجری قمری

عاشق الاستقامت لوان والوسائل و تجار الاموال علی حسب اوری
 عن صاحبی اعظام و استادی الفقه المذنب هم بصیر و له من
 و عن جمله شیخی و استادی الطالع المولود من کمال الخصال و من
 فرا الا عن شیخی و استاده علامه جهان‌الحاج میرزا محمد حسین
 شیرازی قلم سرور و من شیخی و استاد عصره و الاستاذ
 الاضای علی المولود احمد الزانی عن مستند ماجر العلوم عن
 استاده آقا محمد باقر البهبهانی عن والده مولود محمد علی
 رئیس المحدثین فخر الفقهاء و الصفتین ملامه نهاده المولود
 باقر المجلسی و کثیر سرور عن والده مولود محمد علی عن شیخی و صاحب
 عصره و فقیه دهره الشیخ بهاء الدین العاصم المشاهیر
 المذكوره فی تاریخیه و اوصیه بقوله الله و علیها جعلنا
 الذی هو طریقه الفیاضه و ان منکرینی فی انهم دعواتهم
 اسئل الله لاولاد التوفیق بما وفق له و علی الخیر
 الطیبین الطاهرین



تقریباً ده جلد است در نظر سه زمان حاج سید محمد رضا مسجد شاهی

الحمد لله رب العالمین و الصلوة والسلام علی من بعدنا بحمد الاله
 الطیبین الطاهرین و بعد فان العلم شرف الفضائل کمال
 و اجود الخصال احسن الجلال لا یبای ان اسرف العلوم کما علم
 ابو اعدان بن الذی بهر سبب اهدیه الی السورشد بن و لاسیما
 علم الهدی و الذی هو احد الاصلین الاصلین و الحلی بن المولودین
 و الشیخین الناریین الذی اسر بالنسب بهما سید الکثرین
 الاجل و الله جعل الله تبارک فی الخلق و منه و احکامه علا و مستغنی
 استزایه و احکامه و کان من سنن فی الطلب و من الاله
 تحصیل من المطلب و فانما یسار الی العلم و العلم انما یصل
 الفاضل الی کمال غیر الفضله الی رشد من الاقا و سلطان حسرت
 الجنان فی الدعیه بیضا علی نجل العالم کمال الحاج شیخ
 حفظها الله انما لیس من البدایه المحدثین فلا یخفی انهم فاضل
 باسفی مراتب الشرا و الاثر و هو من کل صبی و السقیم
 فاعطاه الله تسالی یا مفرق اسئل الله ان یوفقه الی کمال
 ثم انهم زید قریبیه استبان من حسن ظن به فاجزیه ان
 یروی عنی کما تحقت له سزایه و سزایه من کتب الاصلین
 و مؤلفات علامه انما لیس و لاسیما کتب الاربعه الذی یلها
 اللغات فی جمیع الانصاریه کلامه ساکنه فی الفقه و التوفیق
 و الاستیصار و الکتاب التکمیله لکما اخره الی بقیها فی

ترجمه اذن اجتهاد حضرت رضاعلیشاه صادره توسط آیت الله سید مهدی درچه‌ای

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلوة و السلام على سيدنا محمد و آله الطيبين الطاهرين و بعد از آنجائی که علم اشرف خصلت‌ها و اکمل کمالات و زیباترین جمالات و برترین عظمت‌هاست و تردیدی نیست که اشرف همه علوم علم قواعد دین است که سبب هدایت جویندگان راه می‌شود و بخصوص علم حدیث که یکی از دو پایه اصلی و دو ریسمان اتصال و دو ثقل هدایت است که سرور دو جهان تمسک به آنها را امر فرموده و به همین منظور خداوند تعالی برای حفظ دین و احکام خود علماء و مستحفظین شرایع و احکام را قرار داده است و از اینگونه افراد است جناب عالم فاضل و فاضل کامل فخر فضلاء راشدین آقا سلطانحسین آقا گنابادی معروف به بیچاره فرزند عالم کامل حاج شیخ محمد حسن که خداوند متعال آنها را از بلیات و محنت‌ها حفظ فرماید که به جد در طلب و بذل جهد در تحصیل این مطلب به سعادت علم و عمل نائل گردیده‌اند. پس نباید مخفی داشت که همانا ایشان به بالاترین مراتب رشاد و ارشاد رسیده‌اند و تمیز دهنده صحیح از ناصحیح گشته‌اند و خداوند متعال را شکر می‌گذرام که بر ایشان منت گذارد و از خداوند موفقیت ایشان را در توفیق بیشتر کمالات مسئلت دارم. از حسن ظنی که به من دارند اجازه خواستند و ایشان مجاز هستند که از هر آنچه که از نظر من صحیح است و از کتب اخبار و تألیفات علمای ابرار ما و بالاخص کتب چهارگانه الکافی - الفقیه - التّهذیب - الاستبصار که همیشه و در همه ازمه مرجع اصلی بوده‌اند و کتب سه‌گانه متأخر الوافی - الوسائل - البحار الانوار که به غایت مشهورند بر طبق آنچه که از مشایخ بزرگوaram و اساتید عالیقدرم که سپاهیان برای اسلام هستند و منجمه آنها شیخ و استادم علامه مولا محمد کاظم خراسانی طاب ثراه و از شیخ و استادش علامه زمان خود حاج میرزا محمد حسین شیرازی قدس سره از شیخ و وحید زمان خود شیخ مرتضی انصاری از مولا احمد نراقی از بزرگ ما بحرالعلوم از استادش آقا محمد باقر بهبهانی از پدرش مولا محمد اسماعیل از رئیس محدثین و فخر فقها و محققین علامه زمان خود مولانا محمد باقر مجلسی قدس سره از پدرش مولا محمد تقی مجلسی از شیخ و وحید زمانه و فرید دوران خود شیخ بهاء‌الدین عاملی بر اساس اسناد ذکر شده در اربعین وی روایت کنند. ایشان را به تقوای الهی و مراعات جانب احتیاط که راه نجات است وصیت می‌کنم و در همه حال مرا از دعا فراموش ندارند. از خداوند برای خود و ایشان توفیقی که به من عطا شود مسئلت دارم و صلی الله علی محمد و آله

سید مهدی درچه‌ای

الطیبین الطاهرين.

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

المجتهدین الذين اجاز للعلماء من الرافعي اجازته وصلته الله على سيدنا محمد وآله
 بماز الحنبلي وحنيفة الجبان
 ولبه فان الله جلنا عظمته حيث انه لم يخلق الخلق عيشا ولم يزلهم سدى ولم
 يدعهم على غير هذا فان رسل الانبياء ورسول الانبياء صيا للغة التي خلقهم من اجلها
 ولا فقت حكمته بنيت في امره عجل الله فرجه جعل للعلماء بناز الامامه وتمام
 المرجعية والرفاعة واخذ عليهم العهد المبين ان لا يلقوا ما انزل الله من الهدى والبيان
 بعد تهذيب نفوسهم وعقولهم بالجاهد واليه اتمت تمتص الكليات وكان من
 بنه كجهده وحرصه شطرنجه لتوصيل تلك الراتب السامية والرافع العاليه
 العالم الرباني والقدم الفز الذي ليس في المعرفة وعين المعارف تاني عزيزي و
 دولي الرواحي الشيخ سلطان محمد بن تائبة ادام الله تايبيه فانه اعاه الله
 فذلك قد وسع حتى حاز القوة والاستعداد والتأهل للدراسة في الاحكام بحكمة
 الاجتهاد وصار علما من الاعلام وقوة للامام وقد استجاز في في البرهانية على
 طرية الصالح من العلماء السابقين واساطير الدين ولا رايته هكذا
 اجرت له ان يردني عني بالظرفان اليه صحته له اجازتها من اسيدنا الاعلام
 وشايعي النظام كالتحدث النبوي صاحب السندك والاسراج مرز حسين
 المرزا خليل الطهراني وشيخ السرية من الكاشف النفاذ رضوان الله عليهم
 ورجاء الله وصليته ايده ان يلتم بالورع والاحتياط في جميع احواله من اقواله
 افعله وان لا ينه في من صالح دعواته كما لا ان دان سيدنا الله حبه في
 والارشاد اليه سعادة العباد في المبدء والمعاد ولا يرجح مؤيدا بما دابره
 سمد من مدرستها العلمية بالتحف الاشراف
 ١٣ جوارى العائنه مشكلا
 الرومى الحسين
 تأسف
 النظام

« بتن اجازته حضرت آية الله العظمى شيخ محمد صالح آل كاشف النظام ١٤٠٢ هـ / ١٣٧٠ م »

→ دنباله زیرنویس از صفحه قبل

ترجمه اذن روایت و اجتهاد حضرت رضاعلیشاه صادره توسط آیت‌الله محمد حسین آل کاشف الغطاء

بسم الله الرحمن الرحيم

سپاس خدای را که از مواهب آنچه را که رواست بر علماء روزی نمود و صَلَّى اللهُ عَلَى سَيِّدِ أَنْبِيَائِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
مَجَازَ الْحَقِيقَةِ وَحَقِيقَةَ الْمَجَازِ وَبَعْدَ از آنجائی که خداوند با جلال و عظمت خلق را بیهوده نیافریده و آنان را
به حال خود رها نکرده و در غیر راه هدایت راهیشان نکرده پس برای هدفی که آنان را برای آن هدف آفریده
است انبیاء را فرستاد و اوصیاء را تعیین نمود. وقتی که حکمتش بر غیبت ولیّ امرش عَجَلُ اللهُ فِرْجَهُ قرار گرفت
برای علماء پس از تهذیب نفس و عقل از طریق مجاهدت و کوشش فراوان در تحصیل کمالات نیابت امام و
مقام مرجعیت و زعامت را قرار داد و از آنان عهد و پیمان گرفت که آنچه که از هدایت و بیّنات نازل شده را
کتمان نکنند. و از کسانی که جهد نموده‌اند و عمرشان را در تحصیل درجات متعالی و مواهب عالیه صرف
کرده‌اند عالم ربّانی عِلْمِ أَنْوَرِ شَخْصِيَّةِ يَكْانِه‌ای که در معرفت و تعین و ظهور معارف شخص دوّمی نظیر ایشان
نیست، عزیز من و فرزند روحانی من شیخ سلطانحسین تابنده بیچاره ادام اللهُ تَابِیدَاتَهُ هستند که خداوند ایشان را
نگاه داشت تا قوه و استعدادشان به کمال برسد و شایسته استنباط احکام با ملکه اجتهاد و عالمی از بزرگان علماء
و پیشوای بندگان خدا گردند. ایشان بر طریق پسندیده علماء سلف و اساطین دین از من اجازه روایت خواستند.
از آنجائی که ایشان را بر این کار شایسته دیدم به ایشان اجازه دادم که از من به طرّقی که اجازه من از اساتید و
مشایخ بزرگوارم صحیح است همانند محدّث نوری صاحب کتاب المستدرک و حاج میرزا حسین و میرزا خلیل
طهرانی و مشایخ خاندانم از آل کاشف الغطاء رضوان الله علیهم اجمعین روایت کند. امید من به ایشان و وصیت
من به ایشان این است که در جمیع احوال از گفتار و کردار جانب پرهیزگاری و احتیاط را بر خود لازم بدانند و
مرا از دعای خیر فراموش نکنند همانطور که من ایشان را فراموش نمی‌کنم و تمام کوشش خود را به آنچه که
سعادت بندگان در دنیا و آخرت در آن است صرف نمایند و همیشه مؤید به دعای پدرشان (حضرت آقای حاج
محمد حسن گنابادی صالحعلیشاه طاب ثراه) باشند. از مدرسه علمیّه ما در نجف اشرف صادر گردید. ۱۴

محمد حسین آل کاشف الغطاء

جمادی الثانی ۱۳۷۰ قمری

دنباله زیرنویس در صفحه بعد ←

بسم الله الرحمن الرحيم

المده سر مرسل بر مسلمان و مشيد البر هي عتدا
السنه سلطاني و بما علمنا متمسكين بمنزلة خاتم
النبيين و ولايت امير المؤمنين و امام المسلمين
و الامت الهده المهديين و الصلوة و السلم
في رسولنا المعرف انه كما في الحق اجمعين
محمد و آل الطيبين الطاهرين و لا سيما
و و سيده و زبيره جليل القدر العظيم
الاعلى كبره امير المؤمنين و ذوالقربى الاكابر
من آل بيته و من سلوة مستغنى في برزخ

علا و مستغنى لشر ابيهم و اهل بيته
درهم اذ عرفوا من قدر اهل بيته و اذ
صرفوا اليه من وجههم باصرت اوجده
من حد و اجتهده في الطلب و بذل الجهد
في تفصيل هذا المطلب و نوزل سعاده و التمر
و العمل و حاز منها المظ الاخر الاكل القابل
العالم و العاقل الكامل الخائر للفقهاء العاظمين
بين الاقران و لا ما تامل و الفكر العفاد
و الطبع الرفاد و الفضل الراز و الذهن
الصافي الجملي بكل زين و المعري من كل
شئ من مولانا السلطان حسين بن علي العار

العقل و الكمال و التبرج الى اعلى مدارج العلم
و الافعال و قد استجاز من و التبرك لاجبا
و من لثبات علمنا انما الابرار و اجرت لجانبه
ان يردت على كلهما صوته و لا يردت على كسب الاغنيا
و من لثباته صحابنا الاخبار و لا سب الكنت
الا و برة القديسين التي عليها المدا من سب
الاعصار اكانه و العقيدة و التمسك
و الاستسما و كتب لثقة الماخو التي
هي من كثرة الاستسما كانا على النوار
التسلي و اجرة النوار الواف و الرسائل
و لها بالانوار بالا سياتيد الازهر من
عشر و احسن شئنا انكباد منى كا و
من شئنا و اسما و الباع الجامع لانك القبة

و بعد فان العلم اشرف الخصال و اكمل الكمال
و احسن البلاك و اجمل الجال و لا يرتان من
العلم و كلها علم في اعدالدين التوفيق
لهذا يتا المسترشدين و به يعرف الاحكام
الشرعية و يستنبط من ادلتها التفصيلية
و هو الرسلية الى السبل بالسعادة الايدي
السيادة السردية و لا سيما علم الحديث
الذي هو احد الاسلحة الاصيلين الجليلين
الموصلين و الدليلين الاصيلين بالقطبان
الهاديين الذين امرنا بتسلكها سلكا
و لا يرد لك بحول الله تعالى طرفة و غيره الاحكام

المطلب
التفصيل المحدث النبيل قطب العارفين و كيف
السالكين التقى النقي المومنين جوسيا الشيخ
محمد بن اظال الله بواقطه طر المومنين فانما
سلمه الله في نواه فوجده و اجتهده و اتقى
نفسه و اكد في تفصيل العلم مع صعوبته و
كرويته و نافعه من اهلله و اخذته من فجلده
و النطق كركه من اصد و اربا به فغفار
نجد الله من العلماء الاعلام و الفقهاء العظام
و المحدثين النظام الكرام و اصدق على
تشليله مع من الاحكام الشرعية و ارجو
التفصيل و اسئل الله تعالى ان يوفقه للاكمال
و العروج الى غايته العاقبة من مدارج

الاصول الشريفة و الدين الازلي للاسما المجد
جزاه الله خير جزا و بطرقة التي معها المروية عن شيخين
فاستاده السيد بلسته آه مير محمد هاشم الخوارزمي
الاسمها عن الشيخ العلامة الشيخ مير تقه الاضار
عن المولى احمد الخوارزمي عن شيخه السيد محمد
الشعير مير المولى عن الاستاذ المولى ابراهيم
آقا محمد باقر الجبلي عن والده المولى محمد
من المولى محمد باقر الجبلي عن والده المولى محمد
الجبلي عن الشيخ الهادي الذي عالم اعلم الدين
طهر قرة المذكرة في اربعين و اوصيه مير تقه
و لا حيا الى الذي هو سبل النجاه و اسئل الله
و امل ان من لما و من المولى المولى المولى
و ان قد رزق الله خير رزاق و لا يردت على كسب الاغنيا



من اجازة شيخنا المولى حاج سيد محمد بن محمد باقر در سنه ١٢٥٤

ترجمه اذن روایت و اجتهاد حضرت رضاعلیشاه از جانب آیت الله محمد موسوی نجف آبادی

بسم الله الرحمن الرحيم

سپاس خدای را که فرستنده پیامبران و استوار دارنده براهین هدایت برای جویندگان راه است و ما را از متمسکین به شریعت خاتم پیامبران و ولایت امیر مؤمنان و امام متقیان و ائمه الهداه المهدیین قرار داد و الصلوة و السلام بر فرستاده مبعوث او برای جمیع خلق محمد و آله الطیبین الطاهرین خصوصاً عموزاده و وصی و وزیر او ریسمان محکم الهی و برگزیده صاحب جاه الهی امیر مؤمنان و قائد سعادت برگزیده دو عامل از خاندان طه و یس و درود پیاپی به ایشان تا روز دین. و بعد از آنجائی که علم اشرف خصلت‌ها و اکمل کمالات و زیباترین جمالات و برترین عظمتها و زیباترین زیبایی‌هاست و تردیدی نیست که اشرف همه علوم علم قواعد دین است که سبب هدایت جویندگان راه می‌شود و توسط آن احکام شریعت شناخته و ادله تفصیلیه آن استنباط می‌گردد و وسیله‌ایست برای رسیدن به سعادت ابدی و سیادت دائمی. بخصوص علم حدیث که یکی از دو پایه اصلی و دو ریسمان اتصال و دو راهنمای رساننده به دو ثقل هدایت است که سرور دو جهان تمسک به آنها را امر فرموده و به همین منظور خداوند تعالی برای حفظ دین و احکام خود علماء و مستحفظین شرایع و احکام را معتمد قرار داده است زیرا ایشان شناختی را که از اهمیت علم باید بیابند کسب کرده‌اند و همت خود را آنطور که لازم است صرف آن کرده‌اند. از کسانی که در این طلب کوشیده‌اند و به اجتهاد رسیده‌اند و در تحصیل این مطلب بذل جهد نموده‌اند و به سعادت علم و عمل نائل آمده‌اند و این مسیر را پیموده‌اند اوفر اکمل عالم و فاضل کامل دارنده کل فضائل اشخاصی که نزدیک و شبیه به ایشان هستند صاحب فکر نقاد و طبع روان و فضل فراوان و ذهن صافی آراسته به همه نیکوئی‌ها و وارسته از جمیع عیوب مولای ما سلطانحسین فرزند عالم فضیل و محدث جلیل بزرگوار قطب العارفین و کهف السالکین التقی التقی المؤمن مولای ما شیخ محمد حسن که خداوند بقای ایشان را طولانی نماید؛ همانا که خداوند ایشان را حفظ خواهد کرد، پس تلاش و جهد نمودند و نفس خود را به زحمت انداختند و در تحصیل علم با صعوبت و مشقت کوشش کردند و آن را از اهلش بدست آوردند و از سرشت خود اخذ کردند و دُرهای خود از صدف‌های اربابان فضلشان را به هم آمیختند و خدای را سپاس که از علماء اعلام و فقهای عالی مقام و محدثین عظام کرام گردیدند و در استنباط مسائل احکام شرعیّه از ادله تفصیلیه آن اقتدار یافتند. از خداوند تعالی مسئلت دارم که در رسیدن به غایت کمالات و عروج و مدارج فضل و کمال و خروج به اعلاترین معارج علم و فضائل موفق باشند. همانا که از من اجازت خواستند که از کتب اخبار و مؤلفات علمای ابرارمان روایت کنند. پس به جناب ایشان اجازت دادم که از هر آنچه که از نظر من صحیح است و از کتب اخبار و مؤلفات اصحاب خوبان بالاخص کتب چهارگانه الکافی- الفقیه- التّهذیب- الاستبصار که از زمان‌های گذشته مرجع بوده‌اند و کتب سه گانه متأخر الوافی- الوسائل- البحار الانوار که بسیار مشهورند و مانند آتش بر منار و خورشید در وسط روزند و هر کدام از مشایخ کبار که از شیخ و استاد بارعم و جامع احکام فقیه اصولی شیخ فتح‌الله نمازی اصفهانی معروف به شریف که خدا به او جزای خیر

دنباله زیرنویس در صفحه بعد ←

عرفان و مایه مباهات و افتخار عام و خاص قرار دارند قابل تحمل نیست که ایشان حتی اجازه مسافرت به شهری در کشور خود را نداشته باشند.^{۲۴۶} برخورد جناب مردانی با این موضوع

→ دنباله زیرنویس از صفحه قبل

دهاد روایت کنند و به طریقی که از شیخ و استادش سید آقا میر محمد هاشم خوانساری اصفهانی از شیخ علامه شیخ مرتضی انصاری از مولا احمد نراقی از شیخ سید مهدی مشهور به بحر العلوم از استاد فرید وحید آقا محمد باقر بهبهانی از پدر مولا محمد اسماعیل از مولا محمد باقر مجلسی از پدرش مولا محمد تقی مجلسی از شیخ بهاء الدین عاملی اعلی الله مقامه به روش مذکور در اربعین وی روایت کنند. ایشان را به تقوای الهی و مراعات جانب احتیاط که راه نجات است وصیت می‌کنم و از خداوند برای خود و ایشان توفیقی که به محمد و آل او صلی الله علیه و آله عطا شد را مسئلت دارم. در ماه شوال سال ۱۳۵۴ تحریر گردید.

الاحقر محمد موسوی نجف آبادی

^{۲۴۶} نگاه کنید به:

<http://www.mellimazhabi.org/news/012003news/2601d-gonabadi.htm>

<http://news.gooya.com/2003/01/26/2601-ff-06.php>

http://www.marzeporgohar.org/cgi-bin/viewnews_f.cgi?id=1043623792

<http://www.mehdis.com/tablu/modules.php?name=News&file=article&sid=6235>

<http://www.iran-emrooz.de/khabar/khabar811107.html>

<http://82.182.32.11/modem/modules.php?name=News&file=article&sid=6235>

مصوبه شورای تأمین استان سمنان مبنی بر جلوگیری از ورود بزرگان درویش نعمت الهی سلطانعلیشاهی گنابادی

۲۵ دی ۱۳۸۱

شورای تأمین استان (شتا) سمنان ضمن تصویب مصوبه‌ای ورود بزرگان درویش نعمت الهی سلطانعلیشاهی گنابادی را به این استان و شهرهای همجوار ممنوع اعلام کرده است. این ابلاغ که بطور شفاهی توسط مأمورین اداره اطلاعات شاهرود به پیشنهاد درویش گنابادی در شاهرود به نام آقای امرالله ولیخانی ابلاغ گردیده است حاکی از سلب حقوق شهروندان ایرانی مبنی بر محدودیت رفت و آمد در بخشی از ایران است که در مخالفت صریح با مفاد قانون اساسی می‌باشد. در این ارتباط و بر اساس مصوبه مذکور اداره اطلاعات شاهرود آقای امرالله ولیخانی را مکرراً به اداره اطلاعات احضار و با بستن چشم‌ها و روبه دیوار قراردادن و گفتن ناسزا نامبرده را تحت فشار شدید قرارداده‌اند که به هیچ وجه حق دعوت از بزرگان سلسله درویش نعمت الهی گنابادی را به شاهرود ندارد. آقای ولیخانی که در کوهلت سن بسر می‌برد و دچار دردهای شدید از ناحیه ستون فقرات هستند همچنان فشارهای وارده را تحمل نموده و به صراحت به مأمورین اطلاعات پاسخ داده که مطالب اظهار شده توسط اداره اطلاعات و جاهت قانونی ندارد و بزرگان سلسله هر زمان که اراده کنند می‌توانند به شاهرود بیایند و من هم شخصاً از آنها پذیرائی خواهم کرد.

اداره اطلاعات سمنان در سال‌های گذشته در ارتباط با ایجاد محدودیت برای بزرگان درویش گنابادی

دنباله زیرنویس در صفحه بعد ←

نهایتاً سبب گردید که وزارت کشور طی نامه‌ای^{۲۴۷} در بهمن سال ۱۳۶۵ استانداری سمنان را

→ دنباله زیرنویس از صفحه قبل

اقدامات غیرقانونی زیادی انجام داده است که از جمله می‌توان به اخراج آقای حاج سلطانه‌نحسین تابنده بزرگ درویش گنابادی از سمنان در تیرماه ۱۳۶۵ اشاره نمود (۱). ساعتی بعد از نیمه شب گروهی از مأموران وزارت اطلاعات به محل اقامت ایشان مراجعه و از خواب بیدار و از سمنان اخراج نمودند. این موضوع شدیداً مورد اعتراض درویش گنابادی قرار گرفت و به حجّت الاسلام سید علی اکبر محتشمی‌پور وزیر کشور وقت به شدت اعتراض شد و به وی تفهیم شد که وزیر و سایر مسئولین نظام شرعاً و قانوناً مزدبگیر ملت هستند و بر اساس قانون از ملت حقوق دریافت می‌کنند و موظفند برای حفظ جان و مال و ناموس مردم قیام و اقدام نمایند. این برخورد نهایتاً سبب گردید که وزارت کشور طی نامه‌ای در بهمن سال ۱۳۶۵ استانداری سمنان را نسبت به تأمین امنیت مجالس درویش موظف نمود.

(۱) در اقدام دیگری در همان سال اخراج ایشان از شه میرزاد توسط مأمورین اداره اطلاعات و به تحریک حجّت الاسلام عباسعلی اختری که در سمت امام جمعه بود رخ داد.

۲۴۷

دنباله زیرنویس در صفحه بعد ←

نسبت به تأمین امنیت مجالس فقراء سلسله گنابادی موظف نمود^{۲۴۸}.

پس از آن تاریخ به دلیل اهمال و عدم بذل توجه اخوان سمنان هنگام اخراج حضرت رضاعلیشاه از آنجا، هیچ یک از مشایخ به مدت حدود ۱۲ سال به آن شهر اعزام نشدند. تا پس از چندین سال با وساطت جناب مردانی حضور حضرت مجذوبعلیشاه قصور اخوان سمنان مورد عفو و اغماض واقع شد و آقای حاج محمد دانشگر در ۱۵ فروردین ۱۳۷۷ به سمت مأذون در اقامه نماز جماعت در سمنان منصوب شدند. و پس از آن نیز حضرتشان شخصاً به

→ دنباله زیرنویس از صفحه قبل



کمیسیون ایران

رأرت کشور

تاریخ ۱۳۶۵ / ۱۱ / ۱۴

شماره ۱۰۰۲۰۴

" بسمه تعالی "

از : وزارت کشور - اداره کل سیاسی
به : استانداری محترم سمنان - معاونت سیاسی
موضوع : برقراری نظم و امنیت

سلام علیکم،

با عنایت به عدم اشکال قانونی برگزاری جلسات مختلف دینی و مذهبی و آزادی فرق مختلف ادیان براسناد قانون اساسی، خواهشمند است نسبت به تأمین امنیت و نظم جلسات متمشکله برادران فرقه دراویش گنابادی در سمنان اقدام مقتضی معطلول گردد. ب. ۱۱/۱۴

مدیر کل سیاسی

^{۲۴۸} از آقای حاج سید احمد خمینی منقول است، این واقعه نزد آیت الله خمینی مطرح و عملکرد مسبب این واقعه زیر سؤال قرار گرفت و خود این موضوع سبب کینه توزی های بعدی نسبت به جناب مردانی شد.

سمنان مسافرت فرمودند. پس از آن نیز همواره مسافرت مشایخ عظام به سمنان بی زحمت نبوده است.^{۲۴۹}

ایذاء فرزندان

در سال ۱۳۶۷ بندگان حضرت رضاعلیشاه نامه‌ای را (به تاریخ ۱۳۶۷/۹/۶) به رؤیت جناب مردانی رساندند که در آن با اِعمال الفاظ ناروا دستور داده شده بود از تردّد حضرت رضاعلیشاه به اماکن مسکونی پادگان‌ها جلوگیری بعمل آورند. جناب مردانی با دیدن این نامه در مقام پاسخگویی برآمده و شرح مفصّلی نوشته و به نویسنده نامه که از مدیران ارشد حفاظت اطلاعات بود ارسال و او را مورد اعتراض قرار می‌دهند.^{۲۵۰} پس از مدّتی همان دست‌هایی که در وزارت اطلاعات نفوذ کرده بودند در مقام پاسخگویی برآمده و مترصد می‌شوند که با اِعمال روشهای نامشروع اقدام به اضمحلال سلسله فقراء نعمت‌اللّهی گنابادی نمایند و عملیات خود را از کرج آغاز می‌کنند. برای نیل به این منظور اداره اطلاعات طی نامه^{۲۵۱} شماره ۵۲۷/م/۵۰۳۸۴ وزارت اطلاعات که در تاریخ ۱۳۶۹/۵/۲۱ با امضای حیدری مدیر کل

^{۲۴۹} به خبر زیر نگاه کنید به:

<http://www.mehdis.com/tablu/modules.php?name=News&file=article&sid=8301>
<http://www.roshangari.com/autosite/sitedata/20030517130417/20030517130417.html>
http://members.chello.sc/ahmadi/safa_awal/aradan.htm
<http://82.182.32.11/modem/modules.php?name=News&file=article&sid=8301>

اخراج شیخ دراویش گنابادی از ارادان گرمسار

علیرغم ابلاغ مصوبه شورای تامین استان سمنان مبنی بر جلوگیری از ورود بزرگان دراویش نعمت‌اللّهی سلطانهلیشاهی گنابادی به استان سمنان آقای ناصر آقاملکی روز شنبه ۲۰ اریبهشت ۱۳۸۲ بنا به دعوت آقای شمس علی شمسی‌خوانی برای اقامت یک شب به گرمسار و ارادان عزیمت می‌نمایند. اداره اطلاعات استان سمنان در همان روز نامبرده را از ارادان اخراج و به تهران عودت می‌نمایند. آقای ناصر آقاملکی که در شیراز ساکن هستند به شیراز مراجعت می‌نمایند.

اینگونه اعمال خلاف قانون و خودسرانه آمرین و مأمورین اداره اطلاعات در تضییع حقوق شهروندان از موارد نقض میرم حقوق ملت در قانون اساسی می‌باشد و به هر تقدیر عاملین آنها بایست در محکمه صالحه پاسخگو باشند.

^{۲۵۰} متن این نامه در بخش‌های قبل آورده شده است.

^{۲۵۱} کتاب گلاب سفید و آتش (تجلی حقیقت در فاجعه خونین قم) تخریب حسینیه دراویش نعمت‌اللّهی

گنابادی. ISBN:978-1-60643-954-8. کپی نامه در صفحه ۲۵۹.

اطلاعات به دادرسی انقلاب اسلامی کرج مبنی بر درخواست اجازه دستگیری صبیّه محترمه ایشان جهت تخلیه اطلاعاتی در راستای اضمحلال سلسله درویش گنابادی از دادستان دادرسی انقلاب اسلامی کرج به نام نادری اجازه می‌خواهد که صبیّه جناب مردانی را ربوده تا به خیال خود با تخلیه اطلاعاتی وی مطالبی برای نیل به هدف خود کسب نمایند. متأسفانه دادستانی که نیز باید حافظ جان و مال مردم و مدعی العموم باشد در این مورد دستور اقدام صادر نمود.

این اشخاص در شهریور ماه ۱۳۶۹ اقدام به ربودن صبیّه محترمه ایشان نموده و وی را تحت شکنجه‌های طاقت فرسا قرار داده و با شکستن دو دندان کرسی ایشان با انبردست وی را تهدید به همکاری و برای استخبار از پدر معظم خود روانه منزل می‌کنند. صبیّه ایشان موضوع را خدمت پدر بزرگوارشان عرضه می‌دارد. جناب مردانی می‌گفتند در ابتدا باور نکردم که چگونه ممکن است در حکومتی که به نام اسلام بنا شده دست به نوامیس مردم دراز شود. ولی پس از مدّت کوتاهی مکاتبات وزارت اطلاعات با دادستانی در پرونده مشار الیه به نظر اولیای پرونده رسانیده شد که موضوع را به اثبات رسانید.

در همین اثناء برادر ایشان محمود مردانی را در شهر اراک ربوده و پس از ضرب و شتم با تصلیب بر روی یک تخت آهنی دوّار اقدام به وارد آوردن ضربات شدیدی توسط کابل از ناحیه بیضه‌ها نموده که سبب از هوش رفتن پیاپی مصلوب می‌شده است. پس از اینکه ضربات کابل سبب پاره شدن کیسه بیضه‌ها شد؛ سیم‌های افشان سر کابل را به درون پارگی کیسه بیضه‌ها می‌کردند و می‌پیچاندند تا مجدداً مصلوب از شدّت درد بی‌هوش می‌شد. پس از هر بار بی‌هوشی تخت دوّار را چرخانده و مصلوب را سرنگون کرده و با آب و وسائل دیگر وی را به هوش می‌آوردند و شکنجه از نو شروع می‌شد. این اعمال فجیع قرون وسطائی به مدّت یک و نیم شبانه روز ادامه یافت. پس از رهایی، نامبرده تا مدّت‌ها دچار خونریزی شدید موضعی از ناحیه بیضه‌ها بود و در اثر شکنجه سکنه قلبی بر وی عارض و مبتلا به ناراحتی حادّ قلبی شد.^{۲۵۲} در تمامی شکنجه‌ها که در انواع مختلف انجام و قلم از شرح آنها خجل است به هدف اخذ

^{۲۵۲} کتاب گلاب سفید و آتش (تجلی حقیقت در فاجعه خونین قم) تخریب حسینیه درویش نعمت اللهی

گنابادی. ISBN:978-1-60643-954-8. کپی نامه در صفحه ۲۶۰.

اقاریر بر علیه والد معظّم ایشان بوده است.

آیت الله سید مرتضی پسندیده اخوی بزرگ آیت الله خمینی که از این موارد آگاه شدند طی نامه ذیل اقدام به وعظ و تحذیر نادری^{۲۵۳} دادستان کرج از این عمل می نمایند.

۷ صفر ۱۳۱۱
۱۳۶۹/۶/۷
بسمه تعالی

خدمت زرسارت و نیکمذکر مستنیر اللّٰب مولانا آقا نادر در روز پنجشنبه
انقلاب کرج دست افاضه با اهداء اسم و دعوت شایسته
بطریق جاهل تصحیح میدهم حجب طلوع و صحر و نماز روزان
حجاب آرایش بدست مردانی که حضارند اند همراهِ شما
میتسم از شما، بی رعایت بین دست و دست است تطهیر
لطفاً و ارفاقاً تقصیر فرمائید ایدت میجا جعفرین
با یک مصراع ضایع دم تا توانی دل بسته آور
حجب و حجاب افراد باید بیشتر مرد نظر قرار گیرد با کدوم
هر تابت بهتر دعا دارم و بسمتکم و بکرام
سید نعلبند صغری

^{۲۵۳} وی پس از مدتی مبتلا به سرطان حنجره و خانه نشین گردید. علیرغم جفای بزرگ وی و زیرپا گذاشتن حقوق بندگان خدا، جناب مردانی با چند تن از فقراء که راقم نیز در خدمت بود در روز جمعه ۱۳۷۵/۳/۲۵ به عیادت و احوالپرسی وی رفتند.

آقای محمود مردانی که از فرط تألمات روحی و جسمی ناچار به مهاجرت به بلژیک و ادامهٔ معالجات شد در آنجا نیز رها نشده و یک گروه پنج نفره تحت مدیریت یک ایرانی به قصد قتل وی به منزلش حمله‌ور می‌شوند که با اقدام سریع پلیس هنگام شکستن درب چهار نفر غیر ایرانی از آن گروه دستگیر و رأس ایرانی گروه متواری می‌گردد.

لازم به ذکر است که دو برادر ایشان یکی مجروح شیمیایی و دیگری از بسیجیان^{۲۵۴} لشکر ۲۸ محمد رسول الله (ص) هستند که در عملیات متعدّد در جنگ ایثار این خانواده را به وضوح نشان داده‌اند. آقای مهندس عمادالدین مردانی عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد واحد کرج و مدرس در رشته‌های مهندسی حمل و نقل و مهندسی عمران پس از اتمام تحصیلات در دانشگاه آزاد اسلامی کرج اشتغال به تدریس داشت که به جرم وابستگی به درویش گنابادی در ۷ بهمن ۱۳۸۱ از کار برکنار شد. هسته مرکزی گزینش طی نامه شماره ۴۶۵۴ مورخ ۲۷ آبان ۱۳۸۲ از حراست استانداری تهران در مورد استخدام و بکارگیری مهندس مردانی کسب تکلیف نموده و حراست استانداری نیز با کسب تکلیف از وزارت اطلاعات و تماس با گزینش مرکزی دانشگاه آزاد اسلامی طی نامه محرمانه شماره ۳۴۳- م ۴۰۲ مورخ ۱۵ اردیبهشت ۱۳۸۲ اعلام می‌دارد که نامبرده فاقد سو سابقه در حراست دانشگاه آزاد اسلامی می‌باشد ولی اجازه اشتغال به تدریس در دانشگاه آزاد اسلامی را ندارد و پس از اعتراض وی و تقدیم شکوائیه به ادارهٔ کل نظارت و پیگیری و رسیدگی به شکایات مردمی مجدداً با دستور نامهٔ شمارهٔ ۸۸۲۲/م/۵۰۹۵۸۵ مورخ ۱۳۸۲/۸/۱۲ ادارهٔ کل تعیین صلاحیت و اسناد وزارت اطلاعات همان امر تصریح و به عدم بکارگیری وی تأکید می‌شود. ۲۵۵ اداره اطلاعات هنوز راضی نگردیده و طی ارسال نامه‌های مختلف مهندس مردانی را نیز از شهرداری اخراج نمود.

^{۲۵۴} ناحیهٔ مقاومت بسیج کرج در پاسخ به استعلام شهرداری کرج، در گواهی خدمت در جبهه شماره ۲۲۰۱۹۶۱۰/م/۵۴/۰۱/۲۷ مورخ ۱۳۸۲/۱/۱۰ به استناد پروندهٔ ۲۲۰۱۹۶۱۰ اعلام می‌دارد که آقای عمادالدین مردانی از ۱۳۶۶/۷/۲۹ لغایت ۱۳۶۷/۲۸۱ به مدت ۶ ماه در جبهه‌های نبرد حقّ علیه باطل حضور داشته است.

^{۲۵۵} کتاب گلاب سفید و آتش (تجلی حقیقت در فاجعهٔ خونین قم) تخریب حسینیه درویش نعمت اللهی گنابادی. ISBN:978-1-60643-954-8. کپی نامه در صفحهٔ ۲۶۱.

از آنجائی که فرمود **يُرِيدُونَ لِيطْفَؤُوا نُوْرَ اَللّٰهِ بِاَقْوَاهِمُ وَاَللّٰهُ مُنُوْرُهُ وَاَلْوَكْرَةُ الْكُفْرُوْنَ**^{۲۵۶} همه این اقدامات به جایی نرسید. این رویه همچنان بالاخص پس از درگذشت آیت‌الله خمینی که ارادت خاصی به اولیاء و عرفای الهی داشتند به انحاء مختلف ادامه داشت که شرح آن خود احتیاج به کتب جداگانه دارد.

دسیسه چینی

صبح ۸ شهریور ۱۳۷۲ هنگامی که آقای مردانی در محلّ مجلس خانم‌ها در منزل آقای عبدالصّالح عراقی بودند میزبان متوجّه می‌شود که اتومبیلی جلوی درب مجلس مشغول فیلمبرداری از محل است و به اتفاق همسایگان به راننده متعرّض می‌شود که راننده با عصبانیت بیرون می‌آید و خود را معرفی می‌کند که مأمور اطلاعات است و در اینجا قرار است مواد مخدّر جابجا شود و من هم آمادۀ فیلمبرداری از این واقعه بودم و شما مزاحم شدید. در همین لحظه آقای مردانی بیرون آمدند و مأمور مذکور متواری شد. کاشف به عمل آمد که در این توطئه‌ای که توسط دست‌های نفوذی در وزارت اطلاعات شکل گرفته بود قصد بر این بود که هنگام خروج آقای مردانی از محلّ مجلس یک بسته مواد مخدّر به ایشان هدیه بدهند و فیلمبرداری نمایند.^{۲۵۷} در صورتی که از لحاظ قانونی بر اساس قانون آئین دادرسی صحنه‌سازی

^{۲۵۶} سوره صف، آیه ۸ می‌خواهند نور خدا را با دهان‌های خویش خاموش کنند و خداوند تمام کننده نور خویش است و اگرچه کافران را ناخوش آید.

^{۲۵۷} شرح کامل ماجرا را از اخبار زیر مطالعه نمایید:

<http://www.roshangari.net/autosite/sitedata/20040504224343/20040504224343.html>

<http://www.mellimazhabi.org/news/052004news/0405dravish.htm>

http://www.mashhadtoday.blogspot.com/2004_05_02_mashhadtoday_archive.html

<http://www.mellimazhabi.org/archives/archive21.htm>

<http://www.mehdis.com/tablu/modules.php?name=News&file=article&sid=15300>

<http://www.mashhadtoday.blogspot.com/>

<http://www.persian.se/modules.php?name=News&file=article&sid=2414>

<http://82.182.32.11/modem/modules.php?name=News&file=article&sid=15300>

توطئه مأمورین اطلاعات درباره درویش گنابادی

اخبار رسیده حاکی از آن است که مأمورین اطلاعات قصد داشتند نیم کیلو تریاک را در قسمت زنانه حسینیه درویش گنابادی در کرج جاسازی نمایند و در زمان لازم با اتهام به جابجایی مواد مخدّر در وارد نمودن ضربه به سلسله درویش گنابادی از آن استفاده نمایند. مأمورین اطلاعات تا بحال چندین مرتبه مشابه این عمل را انجام داده‌اند که هر مرتبه ناموفق بوده‌اند برای مثال صبح روز هشتم شهریور ۱۳۷۲ هنگامی که یوسف مردانی شیخ درویش در محلّ جلسه درویشی در منزل عبدالصّالح عراقی واقع در کرج میدان گاز بود میزبان و

دنباله زیرنویس در صفحه بعد ←

و زمینه‌چینی برای وقوع جرم ولو به طریق ارتکاب گفتار و کردار صوری و برای کشف جرم خلاف است چه برسد صحنه‌سازی و دسیسه برای افترا و بهتان زدن. زهی جای تأسف است که دریافت اضافه‌کار و پاداش و حقّ مأموریت مأموران ناآگاه را به چه کارهایی که وا نمی‌دارد. حال با این مدارک ساختگی چه نقشه‌هایی داشتند خود موضوع بحث مفصلی است که از زمان آدم (ع) تا خاتم (ص) و تا انقراض عالم وجود داشته، دارد و خواهد داشت.^{۲۵۸}

→ دنباله زیرنویس از صفحه قبل

همسایه‌ها متوجه شدند که اتومبیل پیکانی جلوی درب مجلس توقّف کرده و پرده‌ای از درون جلوی شیشه‌هایش کشیده طوری که درون خودرو از بیرون قابل مشاهده نبود. تکان خوردن پرده‌ها و مشاهده عدسی دوربین فیلمبرداری باعث شک و ظنّ میزبان و همسایگان به سرنشین خودرو شد و اقدام به زدن روی شیشه خودرو کردند تا سرنشین آن پاسخ دهد. همسایه‌ها و میزبان که پاسخی نشنیدند اقدام به تکان دادن خودرو کردند که سرنشین آن با عصبانیت بیرون آمد و ضمن نشان دادن کارت و معرفی خود که مأمور اطلاعات است به مردمی که جمع شده بودند اعتراض کرد که در اینجا قرار است مواد مخدّر جابجا شود و من هم آمادۀ فیلمبرداری از این واقعه بودم و شما مزاحم شدید. در همین لحظه با اتمام مجلس مردانی بیرون آمد و مأمور مربوطه اقدام به گریز از محل نمود. عبدالصالح عراقی به اداره اطلاعات احضار و مورد بازجویی قرار گرفت. کاشف به عمل آمد که در این توطئه قصد بر این بود که هنگام خروج مردانی از محلّ جلسه فردی جلو آمده و بسته یک کیلوئی هروئین به عنوان کادو به او بدهد و در این هنگام مأمور داخل خودرو نیز عکسبرداری نموده و مدارک لازم برای متهم کردن شیخ دروایش تهیه و پرونده تکمیل شود. در کوچه هم مأمورین نیروی انتظامی قبلاً آماده بودند که حضور آنان در آن روز برای اهالی کوچه تعجب انگیز بود. با این مدارک ساختگی می‌خواستند ضمن اتهام قاچاق مواد مخدّر اقدام به بازداشت نامبرده و تعطیل مجالس فقری نمایند و عملیات اضمحلال سلسله دروایش نعمت‌اللهی گنابادی را وارد مرحله تازه‌ای نمایند. گرچه نهایتاً در چهار آذر ۱۳۷۵ با احضار عبدالصالح عراقی به اداره اطلاعات کرج و تحت فشار قرار دادن نامبرده مجالس صبح جمعۀ متشکله در منزل وی را تعطیل کردند. همینطور در ششم آذر ۱۳۷۵ با احضار حسن مافی مجالس فقری متشکله در منزل وی را نیز تعطیل نمودند. دادستان وقت به نام منتظر مقدّم - از متهمین پرونده خانه سبز کرج که اقدام به اغفال و صادر کردن دختران و زنان می‌نمود - شخصاً بر این عملیات نظارت می‌کرد. وی اظهار می‌داشته که هدف ما در این مرحله محدود کردن محل‌های تشکیل مجالس به یک محل است تا در فرصت بعدی اقدام به بستن آن نمایم.

^{۲۵۸} مجدداً در ۱۳۷۵/۹/۲۳ مجالس روزهای جمعه در منزل آقای دکتر غلامرضا هرسینی تشکیل گردید. در ۱۳۷۵/۹/۲۵ ضمن احضار مجدد آقای عراقی مجالس زنانه در منزل ایشان تعطیل و به محلّ حسینیّه منتقل و از ۱۳۷۵/۹/۲۹ در آنجا تشکیل می‌گردد.

اقامت در تهران

پس از وقوع برخی تحولات سیاسی بعد از انتخابات دوّم خرداد ۱۳۷۶ عناصری که در دستگاه‌های حسّاس کشور نفوذ کرده بودند همچنان رویّه خلاف خود را نسبت به جناب مردانی ادامه و بلکه تشدید نمودند.

در تاریخ ۱۳۷۶/۶/۲۴ اشخاصی که خود را مأمورین اداره اطلاعات می‌نامیدند بدون ارائه حکم و اخطار قانونی جهت جلب آقای مردانی به محلّ منزل ایشان در کرج مراجعه نمودند. جناب مردانی بدون توجّه به این امریّه خلاف رویّه قانونی و قضایی به تهران عزیمت و در تهران اقامت نمودند. سه روز بعد در عصر پنج شنبه ۱۳۷۶/۶/۲۷ مأمورین انتظامی و امنیتی با مسدود نمودن تمام راه‌های منتهی به منزل ایشان از ورود اخوان به داخل حسینیه درویش نعمت‌اللّهی گنابادی در کرج که طبقه زیرین منزل شخصی ایشان بود جلوگیری به عمل آورده و با پیاده کردن نیروهای مختلف ضد شورش! و مسلّح تمام منطقه را تحت نظر گرفتند! در این هنگام با حضور تعدادی از اخوان که از قبل در حسینیه بودند مراسم شروع می‌شود. آن روز که مصادف با ایّام فاطمیّه بود ابتدا مراسم روضه خوانی انجام و سپس طبق رویّه معمول شب‌های جمعه مجلس فقری ادامه می‌یابد. ناگفته نماند که آقای حجّت الاسلام باقری مدّاح اهل بیت از اخوان که دارای تحصیلات حوزوی و درجه اجتهاد نیز می‌باشد در هنگام آمدن به حسینیه در همان روز بازداشت و به بازداشتگاه منتقل و به مدّت یک شبانه روز حبس می‌شود. مأمورین سعی بر این داشتند که درب حسینیه را ببندند و یکی از آنها به دربان آقای غلام ملایری گفت که به حکم دادستان این درب باید بسته شود. وی در پاسخ با قاطعیت اظهار کرد که این درب به حکم الله باز است و حکم الله بالاتر و ناقض حکم دادستان می‌باشد. به هر تقدیر برادران و خواهرانی که نتوانستند وارد حسینیه شوند در محوطه اطراف هنگام اذان مغرب اقدام به اقامه نماز نمودند و همسایگان با دیدن این وضع و حسن سابقه قبلی که از آقای مردانی و درویشان داشتند به سرعت تمام سطح کوچه را مفروش نموده و از برادران و خواهران خود پذیرایی نمودند. مأموران که استواری مؤمنین را دیدند اقدام به تهدید و ارباب نمودند و می‌گفتند با آقای مردانی تماس بگیرید و به ایشان اوضاع را عرض کنید تا دستور دهند حسینیه بسته شود. برخی از خُدّام حسینیه طی تماس تلفنی موضوع را به اطلاع ایشان رساندند. ایشان در پاسخ گفتند که این مجلس متعلّق به خداست و ما آن را نخواهیم بست.

مأمورین انتظامی و امنیتی که قبلاً به آنها اطلاعات سوء در مورد رفتار درویش نعمت‌اللہی کتابادی داده شده بود از دیدن این مناظر و نحوه برخورد درویشان خجل شده و برخی از آنها می‌گریستند و تفرقه در میان نیروهای آنها ایجاد شد بطوریکه به یکدیگر پرخاش می‌کردند و می‌گفتند که ما را اغواء کردید و ما را برای بازداشت نمودن افراد متخلف و شرور به اینجا آوردید، در صورتیکه ما اغلب اینها را می‌شناسیم که از شریفترین مردمان کرج هستند. پس از آن تا مدت‌ها تعداد کثیری از اخوان روزها و شب‌ها در حسینیه کرج بیتوته می‌نمودند تا مبادا اقدام به تعطیل کردن حسینیه نمایند. روزها غالباً مأمورین با لباس شخصی در حسینیه حاضر و اقدام به تهدید و ارباب می‌نمودند ولی همچنان مجالس فقری در همه شب برگزار و علیرغم تهدیدها هیچ خللی در روحیه شرکت کنندگان پدید نیامد و هر روز افراد بیشتری حتی از شهرستان‌های دور برای تعظیم کیان الهی به آنجا مراجعه نمودند.

در ارتباط با این تخلف مأمورین چندین هزار شکایت به مراجع مختلف تسلیم گردید ولی همگی بی‌جواب ماند. ۲۵۹

۲۵۹ روزنامه سلام مورخ ۱۳۷۶/۶/۱۵ در ارتباط با این وقایع می‌نویسد:

جلوگیری از برگزاری مراسم مذهبی سلسله نعمت‌اللہی کتابادی در کرج
سرویس خیر شهرستان‌ها: از برگزاری نماز جماعت و ذکر مصیبت حضرت زهرا سلام الله علیها توسط سلسله نعمت‌اللہی کتابادی در کرج جلوگیری شد. تعدادی از شرکت کنندگان در این مراسم که در تاریخ پنج‌شنبه ۲۷ شهریور ماه سال جاری قرار بود این مراسم را برگزار کنند با ارسال نامه‌های متعددی خطاب به مقام معظم رهبری، رئیس جمهوری، وزارت کشور، وزارت اطلاعات و مجمع تقریب مذاهب اسلامی از رفتار مأمورین انتظامی و امنیتی در تعطیلی این مراسم شکایت کردند. در بخشی از نامه‌ای که خطاب به رهبر معظم انقلاب نوشته شده، آمده است: آیا برگزاری نماز جماعت و ذکر مصیبت و خواندن کتب عرفانی مغایر قانون اساسی است که به ما اظهار داشتند: شما حق برگزاری نماز جماعت و ذکر مصیبت و خواندن کتب عرفانی مغایر قانون اساسی که مسیحیان زرتشتیان و کلیمیان با آزادی کامل مراسم خود را برگزار می‌کنند آیا سزاوار است از برگزاری نماز عده‌ای از شیعیان اثنی عشری و معتقدین به ولایت فقیه و قانون اساسی مورد بی‌حرمتی قرار گیرند و مانع از انجام تکالیف شرعی آنان شوند. گفته می‌شود که نیروی انتظامی کرج به حکم دادستان شعبه یک دادگاه انقلاب کرج از مراسم معمول فقرای سلسله کتابادی که برگزاری نماز و قرائت کتب عرفانی و مراسم سوگواری ایام فاطمیه بوده جلوگیری کرد. با این اقدام نیروی انتظامی، حاضران با برپایی نماز در کوچه‌ها و خیابان‌های اطراف حسینیه مراسم را بجا آوردند.

با اِعمال این گونه محدودیت‌ها اقامت آقای مردانی محصور به تهران شد و عملاً ایشان را نفی بلد و تبعید نمودند. گاهی جهت شرکت در برخی از مجالس فقری در شب یا سحر جمعه یا دوشنبه به کرج عزیمت می‌نمودند و پس از اختتام مجلس به تهران باز می‌گشتند یا برخی روزها به دلیل آلودگی شدید هوای تهران و ناراحتی قلبی در حومه کرج اقامت می‌کردند، که این نیز مورد مخالفت مأمورین اداره اطلاعات واقع شد. بطوریکه دستور دادند نباید حتی برای استفاده از هوای سالم نیز به کرج بروند. جای بسی تعجب بود که این اشخاص ابراز می‌داشتند که این دستورات همگی از شخص مقام رهبری اخذ و به شما ابلاغ می‌شود ولی با تحقیقاتی که به عمل آمد معلوم شد این اعمال منشعب از همان نوع دست‌های بیگانه‌ای بود که در وزارت اطلاعات نفوذ کرده و سبب ننگ مأمورین خدوم آن وزارتخانه بودند.

آقایان مهدوی و صابر از وزارت اطلاعات ضمن ملاقات ایشان در ۱۳۷۷/۴/۲۹ در منزل آقای حاج محمدآقا رضاخانی در نارمک ایشان را از رفتن به کرج نیز ممنوع نمودند. در این جلسه نامبردگان پیشنهاد نمودند که در صورت همکاری با آنها ویلانی مناسب در بهترین نقطه شمال برای استفاده از هوای سالم در اختیار قرار خواهند داد و موبایلی هم هدیه کردند که جناب مردانی قبول نمودند و با جواب صریح منفی ایشان مواجه شدند. جناب مردانی به آنها گفتند اگر هدفم به دست آوردن خانه بود منزل مسکونی خودم را به تصرف وقف نمی‌دادم، از طرفی اگر شما طبق شریعت اسلام رفتار کنید خودبخود ما با شما همکاری و اگر برخلاف شریعت مطهره عمل نمائید چه بخواهید و چه نخواهید در مقابل شما قرار خواهیم گرفت.

در ۱۳۷۸/۳/۹ بندگان حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده طی دعوت صبحانه‌ای به منزل آقای سید مهدی طباطبائی بافقی به کرج تشریف آوردند و با درخواست اخوان کرج مبنی بر اقامت آقای مردانی در کرج به ایشان فرمودند که در کرج توقف کنند. اداره اطلاعات کرج تاب نیآورد و دو روز بعد در ۱۳۷۸/۳/۱۱ به منزل آقای مردانی مراجعه و ایشان را به دادستانی احضار نمود. جناب مردانی مجدداً به این عمل غیرقانونی و امریۀ شفاهی وقعی نگذاشتند و به تهران عزیمت کردند و همچنان در تبعید در تهران بسر می‌بردند.

در ۱۳۷۸/۶/۲۱ براساس درخواست مدیران اطلاعات آقایان نجفی و صابر، جناب مردانی ملاقاتی در دفتر آقای غلامرضا هرسینی با آنها داشتند. در این جلسه ضمن بحث‌های مفصل و جدی در پاسخ به گفته مأمورین که امام فقط درویش بوده گفتند که مرحوم آیت‌الله خمینی

افتخار به بندگی بزرگان این سلسله را داشت. آنها که از این جمله تظاهر به آشفته‌گی کردند ابراز داشتند در صورت عدم اثبات شما را بازداشت خواهیم کرد. و کاغذ قلم خواستند تا ادله ایشان را یادداشت کنند. جناب مردانی با استناد به کتب و آثار آیت‌الله خمینی و مستندات دیگر اثبات کردند که ایشان از ارادتمندان به عرفان و بزرگان عرفا بوده‌اند. پس از قانع شدن آنها بر کافی بودن ادله یقه پیر آهن را باز کردند و ضمن اشاره به محل پارگی‌های ناشی از عمل جراحی قلب گفتند با من نمی‌توانید کاری بکنید حداکثر بتوانید دو روز مرا در بازداشت نگهدارید پس از آن مانند قایبل خواهید شد که نمی‌دانست با نعلش هابیل چکار کند.^{۲۶۰}

به هر حال شدت آزار وارده فقراء را متالم نموده بود. خانم آقای حاج حسن مافی استیصال و آزرده‌گی وارده را خدمت حضرت بندگان آقای مجذوبعلیشاه معروض می‌دارد. ایشان در پاسخ مرقوم می‌دارند:

^{۳۶۰} اشاره به آیات ۳۱-۲۷ سوره مائده است: **وَإِذْ قَالَ آدَمُ لِبَيْنِي آدَمَ يَا بَنِي آدَمَ بَلِّغْ عَنِّي مَا أَنَا بِسَاطِطٍ يَدِي إِلَيْكَ لِأَنَّكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِيمِي وَإِئْتِ فَتَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الخَاسِرِينَ فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُوَارِي سَوْءَ أَخِيهِ قَالَ يَا وَيْلَتَا أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ الخُرَابِ فَأُوَارِي سَوْءَ أَخِي فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ**

و خبر دو پسر آدم (قایبل و هابیل) را به حق بر آنها بخوان آنوقتی که دو قربانی (ذبیحه) را پیشکش کردند و از یکی از آن دو قبول شد [برای اینکه او (هابیل) از نفس خود و هوای آن خارج شده بود و قربانی را به امر مولایش آورد و به بهترین آنچه که نزد او بود مبادرت ورزید] و از دیگری پذیرفته نشد [برای سخط او از حکم خداوند و از قیل نفس و هوای آن بودن قربانی‌اش و آوردن او به پست‌ترین آنچه که نزدش بود، قایل برای فرط حسدش بر هابیل به جهت قبول شدن قربانی او به هابیل] گفت: البته حتماً تو را می‌کشم، [هابیل] گفت: جز این نیست که خداوند از متقین قبول می‌کند [نه از متجاوزان اقدام کننده بر قتل نفس محترمه، یعنی جز این نیست که قبول قربانی به تقوا از نفس و هوای آن حاصل می‌شود نه به سبب حسد بردن بر غیر و قتل وی برای تقوی او] اگر برای کشتن به من دست بگشایی من برای کشتن تو به تو دست نگشایم که من از خداوند، پروردگار جهانیان می‌ترسم همانا من اراده کرده‌ام که گناه (قتل) من و گناه خود اقرار (اعتراف) کنی [و قصاص شوی] پس از یاران آتش باشی و آن جزای ستمکاران است و [قایبل] بر خود اجازه قتل برادرش را داد پس او را کُشت و از زیانکاران [در دنیا و آخرت] شد پس خداوند کلاغی را که در زمین جستجو می‌کرد فرستاد تا به او نشان دهد که چگونه قبیح (جسد) برادرش را پنهان کند، گفت ای وای بر من آیا عاجزم که مثل این کلاغ باشم که قبیح (جسد) برادرم را دفن کنم آنگاه از پشیمانان شد.

با عرض سلام. نامه شما رسید. از جریاناتی که پیش آمده است نه تنها شما بلکه همه متأثریم ولی خداوند گاه ریاضاتی را مقرر می‌دارد که برای تقویت ما است. گرچه در ریاضت چنانچه از اسم خودش برمی‌آید، به انسان سخت می‌گذرد ولی نتیجه خوب خواهد داشت. در این مطلب تأمل کنید و به همان طریقی که من در نامه یا اعلامیه اخیر نوشته‌ام سعی کنید آهن باشید تا این پتک‌ها شما را محکم‌تر کند. به مصلحت خداوند اعتماد کنید و بدانید هرچه پیش آمده خیر است. اگر هم اکنون خیر آن را نمی‌فهمید بالاخره خداوند انشاء الله توفیق خواهد داد که خیر آن را بفهمید و درک کنید. والسلام

امضای مبارک

ایشان در اردیبهشت ۱۳۷۹ به کرج بازگشتند و پس از حدود ۳۱ ماه مجدداً در منزل خود ساکن شدند ولی همچنان ممنوع از سفر بوده و اجازهٔ مسافرت در داخل کشور یا به خارج از کشور^{۲۶۱} را نداشتند. در ایام تبعید آقای مردانی به تهران، اخوان ساکن تهران به دیدهٔ منت از ایشان پذیرایی نمودند بطوریکه برای دعوت از هفته‌ها قبل نوبت می‌گرفتند که مبادا نفی بلد موجب آزرده‌گی ایشان شود. در یکی از جلسات آقای دکتر امیرناصر شریفیان و خانوادهٔ ایشان خانم دکتر ابراهیمی اظهار نگرانی از خستگی ناشی از تداوم دوری ایشان از منزل و مسکن خود نمودند. در پاسخ آقای مردانی به خطبهٔ کلاییه حضرت علی (ع) اشاره کردند. ترجمهٔ این خطبه توسط خود ایشان در زیر آورده شده است:

ترجمهٔ خطبهٔ کلاییه:

حضرت امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: خوشا به حال کسی که مانند سگان زندگی کند. در این حیوان ده صفت است که سزاوار است مؤمن دارای آن صفات باشد.

- اول آنکه ارزش و احترامی در میان مردم ندارد و این حال بیچارگان و مساکین است.

^{۲۶۱} گذرنامهٔ ایشان در آذر ماه ۱۳۷۷ جهت تمدید به ادارهٔ گذرنامهٔ کرج تحویل گردید ولی ادارهٔ اطلاعات مانع

از تمدید آن شد و تا ۲۱ شهریور ۱۳۷۸ در ضبط ادارهٔ اطلاعات بود.

- دوّم آنکه درویشی است که مال و ثروتی ندارد و این صفت وارستگان است.
- سوّم آنکه خانه معینی ندارد. هر کجا باشد جای استراحت اوست و این صفت متوکلان است.
- چهارم آنکه اکثر اوقات گرسنه است و این روش صالحان است.
- پنجم آنکه اگر صاحبش او را صد بار بزند از در خانه او نمی‌رود و این علامت مریدان است.
- ششم آنکه شب‌ها جز مقدار کمی نمی‌خوابد و این حالت عاشقان است.
- هفتم آنکه رانده می‌شود و جفا می‌کشد، چون صاحبش او را بخواند بدون دلتنگی و ناراحتی باز می‌آید و این صفت خاشعان و متواضعان است.
- هشتم آنکه به هر چیزی که صاحبش به او بدهد راضی است و این حالت قانعان است.
- نهم آنکه بیشتر اوقات ساکت و خاموش است و این صفات خائفان است.
- دهم آنکه چون بمیرد میراثی از او باقی نمی‌ماند و این حالت زاهدان است.

در ۱ آبان ۱۳۷۹ نیز در خدمت بندگان حضرت آقا با مدیران اطلاعات منجمله آقایان منتظر مقدم، صابر، مهدوی، احسان و برخی دیگر در مجتمع سامان در بلوار کشاورز ملاقاتی داشتند و هدف مأمورین قانع نمودن ایشان برای تمکین از وزارت اطلاعات بود که با جواب صریح منفی روبرو شدند.

مزاحمت بسیجیان

همچنان کم و بیش ایذاء و ایجاد موانع برای درویشان ادامه داشت و در ۲۴ بهمن ۱۳۸۴ منجر به تخریب حسینیه شریعت در قم و بازداشت حدود هزار و ششصد نفر از درویش از مرد و زن گردید. به دلیل عمق واقعه تخریب حسینیه شریعت قم جراید و رسانه‌های داخلی که همواره از انتشار اخبار درویش خودداری می‌کردند این موضوع را نیز در همان اوان پوشش دادند.^{۲۶۲} با عدم برخورد نهادهای امنیتی و کشوری و قضایی با مسببان حمله به حسینیه شریعت این گروه متجرّی شده و قصد کردند که همان اقداماتی که در تخریب حسینیه شریعت در قم

^{۲۶۲} کتاب گلاب سفید و آتش (تجلی حقیقت در فاجعه خونین قم) تخریب حسینیه درویش نعمت‌اللهی

کردند را نسبت به حسینیه کرج اعمال دارند. بسیجیان در ۵ شهریور ۱۳۸۶ جلوی درب حسینیه کرج تجمع و اقداماتی تحریک‌آمیز نمودند. در ۱۳ مهر ۱۳۸۶ گروهی که خود را امت حزب الله می‌نامیدند بعد از نماز جمعه و راهپیمایی روز قدس به اطراف حسینیه آمدند و تظاهرات کردند. در آن روز و روز بعد مأمورین دادستانی و اطلاعات و نیروی انتظامی در کنترل اوضاع مساعدت فراوان نمودند. در ۱۷ مهر ۱۳۸۶ آقای مردانی با آقای احمد ضیائی فرماندار کرج ملاقات کردند که نگارنده نیز حاضر بود و سپس همراه آقای ضیائی به ملاقات آقای علی فرهادی دادستان کرج رفتند. آقای ضیائی که شیفته رفتار و خصائل آقای مردانی شده بود وجود ایشان را در کرج به عنوان یک نعمت بزرگ برای مردم کرج به آقای دادستان معرفی نمود. آقای فرماندار در بیان بجا بودن کنترل و مراقبت گروه‌ها ابراز داشتند که عده‌ای در کرج بنایی به شکل خانه کعبه ساختند و تبلیغ کردند که آنجا کعبه دوم است و مردم نیز برای زیارت آن هجوم آوردند که مقامات حکومتی مطلع و قائله جمع شد. سپس وی جناب مردانی را به آقای دادستان معرفی نمود و ادامه داد که برخلاف این افراد فرصت طلب که از احساسات دینی مردم سوء استفاده می‌کنند ایشان از بزرگان سلسله‌ای قدیمی هستند که مجالس آنها در سال‌های متمادی بطور مرتب تشکیل و تا به حال هیچ مورد تخلف از ایشان گزارش نشده و درویش گنابادی همواره از شریف‌ترین مردمان کرج بوده و هستند. آقای دادستان با رفتاری مؤدبانه سخنان آقای مردانی را نیز استماع کرد و برای اینکه مسائل پیش آمده در ارتباط با ازدحام بسیجیان و همچنین راهپیمایی روز قدس در اطراف حسینیه بطور قانونی فیصله یابد ابراز داشت که آقای مردانی در جلسه‌ای برای بازپرسی شرکت کنند. لذا بر این اساس آقای مردانی به دادستانی کرج احضار شدند که در اول آبان ۱۳۸۶ ایشان همراه با آقایان غلامعلی هرسینی و ابوالحسن تنهایی و راقم به بازپرسی شعبه دوم دادستانی کرج مراجعه کردند و مجدد مذاکراتی صورت گرفت. در ادامه مذاکرات در فردای آن روز به همان بازپرسی مراجعه نمودند. آقایان صمدی همراه با آقایان موسوی و نعمتی سوالاتی از آقای مردانی بالاخص در ارتباط با ازدحام بسیجیان و همچنین راهپیمایی روز قدس که علیه ایشان در محل حسینیه صورت گرفته بود کردند. و با اشاره به اینکه یکی از مأموران اداره اطلاعات مستقیماً ابراز داشته بود که ما جهت

برخورد با شما از سیاست «چهارپایه و نماز جمعه»^{۲۶۳} استفاده خواهیم کرد ابراز نگرانی کردند. آقای مردانی با ارائه نامه شماره ۵۰۳۸۴/م/۵۲۷ وزارت اطلاعات که در تاریخ ۱۳۶۹/۵/۲۱ با امضای حیدری مدیر کل اطلاعات به دادسرای انقلاب اسلامی کرج مبنی بر درخواست اجازه دستگیری صبیئه محترمه ایشان جهت تخلیه اطلاعاتی در راستای اضمحلال سلسله درویش گنابادی^{۲۶۴} به بازپرس ابراز داشتند که متأسفانه در این بازپرسی جای حاکم و محکوم عوض شده و اداره اطلاعات کرج فرزند مرا بدون ارتکاب جرمی ربوده و دندان‌هایش را شکسته و وی را تحت فشار و شکنجه قرار داده که تخلیه اطلاعاتی نمایند و این نامه که در پرونده حقوقی نامبرده موجود است دلالت بر عدم صحت اعمال وزارت اطلاعات می‌نماید و حال که همان اداره با خصومت‌هایی که برای خود منظور داشته‌اند اقدام به ازدحام بسیجیان و همچنین راهپیمائی روز قدس جلوی منزل اینجانب نموده‌اند مقامات قضائی به جای مواخذه و بازپرسی از مأموران مرا احضار نموده و سؤال و جواب می‌نمایید. با ارائه این نامه بازپرس متعجب شده و موضوع ادامه بررسی‌های بعدی منوط به استعلام از وزارت اطلاعات شد و جلسه بازپرسی به ۸ آبان ۱۳۸۶ موکول شد. در این جلسه که افراد دیگری از اداره اطلاعات نیز شرکت کردند و منجمه فردی به نام اسماعیلی که از شاگردان ایشان در دوران دبیری در آموزش و پرورش بود نیز حضور داشت. بازپرس نهایتاً از ایشان خواست که وثیقه‌ای نزد دادستانی بگذارند تا با قید وثیقه آزاد شوند. ایشان نپذیرفتند. دادستان قید وثیقه را اقاله کرد و درخواست نمود که کارمندی فیش حقوقی خودش را در ازای ده میلیون تومان اموال به عنوان ضمانت نزد دادستانی بسپارد که شما فعلاً آزاد باشید تا بررسی بیشتری صورت تا حکم صادر گردد. آقای عمادالدین مردانی در همان جلسه فیش حقوقی خود را به عنوان تضمین در گرو دادستانی قرار داد و آقای مردانی به منزل مراجعت نمودند. آقای ضیائی در ملاقات‌های بعدی منجمه در ۲ اسفند ۱۳۸۶ با آقای مردانی که آقای مهندس سلیمی نیز حضور داشت ملاقات نمود و در آن

^{۲۶۳} منظور از سیاست «چهارپایه و نماز جمعه» این بود که گوینده ابراز داشته بود که در نماز جمعه چهارپایه‌ای می‌گذاریم و بر بالای آن رفته و نمازگزاران روز جمعه را تهییج می‌کنیم تا به حسینیه شما حمله کنند و تک تک آجرهایش را ببرند.

^{۲۶۴} کتاب گلاب سفید و آتش (تجلی حقیقت در فاجعه خونین قم) تخریب حسینیه درویش نعمت الهی

گنابادی. ISBN:978-1-60643-954-8. کپی نامه در صفحه ۲۵۹.

زمان دارای مقام فرمانداری نبود همچنان کمال ادب و احترام را بجا آورد و همواره از خصائل و ویژگی‌های اسلامی و اخلاقی جناب مردانی تمجید می‌نمود.

در همان اوان تشدید فشارها بر حسینیه دروایش گنابادی در بروجرد که از ابتدای سال ۱۳۸۰ شروع شده بود نیز شدت گرفت و منجر به تخریب این حسینیه با بولدوزر در ۲۰ آبان ۱۳۸۶ شد و دروایش بسیاری مجروح و روانه بیمارستان شدند و عده کثیری از آنها بازداشت گردیدند.

اعلامیه‌هایی در روز جمعه ۲۵ آبان ۱۳۸۶ در نماز جمعه کرج به تعداد زیاد توزیع شد. و علیرغم اینکه دروایش تکثیرکنندگان و توزیع کنندگان این اعلامیه‌ها را به نیروی انتظامی و مسئولان امنیتی معرفی کردند همچنان این گروه مشغول اقدامات تحریک آمیز بودند. دروایش در سؤال از این گروه‌های معاند اسلام و نظام که قصد دارند امنیت کشور را بر هم زنند با این پاسخ مواجه شده‌اند که ما از رهبری دستور نمی‌گیریم. در پاسخ به اینکه شما از چه کسی تبعیت می‌کنید اظهار داشتند که ما تابع اسلام سنتی هستیم که از قبل از انقلاب در بازار و حوزه‌های قم بوده. در توضیح بیشتر درباره اسلام قبل از انقلاب در بازار به حزب مؤتلفه اشاره نمودند. این اعلامیه‌ها در حالی توزیع شدند که آیت الله کارزونی امام جمعه کرج در بخشی از خطبه‌های نماز جمعه ۲۵ آبان ۱۳۸۶ به صراحت از قول مقام معظم رهبری ایجاد اینگونه اختلافات را دشمنی با نظام و کشور دانستند.

برای کاستن از شدت مخالفت‌ها آقای مردانی در ۳۰ آبان ۱۳۸۶ در تهران سکنی گزیدند و گاهی در مجالس کرج شرکت می‌نمودند. بندگان حضرت مجذوبعلیشاه در اول آذر ۱۳۸۶ اجازه اقامه نماز جماعت آقای سید حبیب الله طایفه هاشمی را صادر نمودند که در غیاب جناب مردانی اقدام به اقامه نماز جماعت نمایند.^{۲۶۵}

^{۲۶۵} آقای سید حبیب الله هاشمی طایفه فرزند سید رضا در تاریخ ۲۷ اردیبهشت ۱۳۳۵ شمسی در شهر سمنان متولد گردید. ایشان تحصیلات دانشگاهی خود را در مقطع لیسانس در رشته حقوق قضائی به پایان رسانید و در سال ۱۳۵۳ شمسی به استخدام آموزش و پرورش درآمده و در سال ۱۳۸۶ شمسی بازنشسته شدند. آقای هاشمی در تاریخ ۱۱ بهمن ۱۳۵۳ در دوران خلافت حضرت آقای حاج سلطانحسین تابنده گنابادی رضا علیشاه بر دست شیخ بزرگوار جناب آقای حاج محمد جواد آموزگار ظفرعلی مشرف به فقر گردید. ایشان در تاریخ ۱۱ ذیقعده ۱۴۲۸ قمری برابر با ۱ آذر ۱۳۸۶ شمسی از جانب حضرت آقای مجذوبعلیشاه مأذون در اقامه نماز جماعت در دنباله زیرنویس در صفحه بعد ←

معدنك معاندين با اعمال فشار به كميسيون ماده ۱۰۰ شهرداري كرج نسبت به تغيير كاريبري حسينييه اقدام به صدور رأي در تاريخ ۱۳۸۶/۱۲/۱۱ نمودند. در ۱۳۸۷/۱۲/۱۹ شهرداري اصرار به تخريب حسينييه داشت و به ايشان تكليف نمود كه حسينييه را تخريب نمايند. جناب مرداني در پاسخ گفتند كه ما يك آجر هم از حسينييه برنمي‌داريم، خودتان هر چه مي‌خواهيد بكنيد. اين امر منجر به اين شد كه مأمورين اطلاعات (آقايمان اسماعيلي، كاظمي، قاضي، مير سعيد الهي) جهت بررسي و ملاقات ايشان در محل حسينييه (۱۳۸۷/۲/۳) حضور يافتند و حسينييه را از نزديك بازرسي نمودند. فلذا موضوع از اين مجرا موقتاً متوقف شد.

ايداء در ادامه وضع جاري حسينييه كرج به همين موارد ختم نمي‌شد. در ۵ دي ۱۳۸۷ فردي به نام امير شيرواني در مجلس شب جمعه در حسينييه كرج حاضر شد و در حالي كه همه ناظر بودند جلوي آقاي مرداني آمد و به صورت ايشان سيلبي زد. اين عمل قبيح در حالي صورت گرفت كه جمع بسيار كثيري از دراويش در مجلس در حضور ايشان بودند. دراويش قيام نموده و به وي حمله‌ور شده تا او را مضروب نمايند. آقاي مرداني بر بدن متجربي خوابيده و فرياد زدند كه كسي حق آسيب زدن به وي را ندارد. به هر حال مجلس آرام شد و نهايتاً متجربي ابراز داشت كه مأمورين امنيتي به وي وعده داده‌اند كه در صورت اين اقدام مبلغ ۲۵۰ ميليون تومان وام به او خواهند داد. هدف آمران از اين كار اين بود كه اين تعرض دراويش را بر خواهد آشفته و متجربي را به قتل خواهند رساند و اين مورد يعني وقوع قتل در محل حسينييه به عنوان دليلي محكم براي بستن حسينييه كرج مورد قبول مقام قضائي خواهد بود.

با توجه به تداوم آزار و تخريب پي در پي حسينييه‌هاي دراويش گنابادي سيد مهدي كروبي دبير كل حزب اعتماد ملي در ۷ اسفند ۱۳۸۷ در نامه‌اي سرگشاده به غلامحسين محسني اژه‌اي

→ دنباله زيرنويس از صفحه قبل

كرج يا هر شهري كه ماذون نداشته باشد گريدند. سپس حضرت آقاي حاج مهندس معمار سيد عليرضا جذبي ثابتهليشاه ارواحنا فداه در تاريخ ۲۶ شعبان ۱۴۴۳ قمری مطابق با ۱۰ فروردين ۱۴۰۱ شمسي آقاي هاشمي را با لقب صادقعلي ماذون به دستگيري و تلقين ذكر نمودند و سپس طي فرماني در تاريخ ۷ شهريور ۱۴۰۲ مطابق با ۱۲ صفر ۱۴۴۵ هجري قمری ايشان را با لقب صادقعليشاه به مقام جانشيني خود منصوب فرمودند. فرمان ايشان در مجلس صبح جمعه ۲۱ مهر ۱۴۰۲ قرائت گرديد. آقاي هاشمي صبيه آقاي عبدالكريم هنرور نوه مرحوم استاد عبدالولي هنرور حجار مزار متبركه سلطاني بيدخت را به حباله نكاح خود درآورد و داراي دو فرزند اناث مي‌باشند.

وزیر اطلاعات وقت از برخورد با درویش گنابادی و تخریب حسینیه آنان در اصفهان انتقاد کرد. این اقدام حمایتی بی سابقه آقای کروی از درویش که با میل خود و بدون درخواست از وی صورت گرفت منجر به این شد که درویش علیرغم اینکه به عنوان مکتب درویشی در مسائل سیاسی مداخله نمی کنند ولی فرد آنها در تصمیم گیری در این ارتباط مخیرند به تبعیت از فرمایش معصوم (ع) **مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْخَلْقَ لَمْ يَشْكُرِ الْخَالِقَ** و به رسم جوانمردی و در پاسخ به این اقدام شجاعانه و خدایسندانه آقای کروی از نامزدی وی در انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری ایران حمایت نمودند.^{۲۶۶} لازم به ذکر است که بندرت دیده شده که افرادی که در

^{۲۶۶} متن نامه سرگشاده حجت الاسلام کروی به وزیر اطلاعات ۱۳۸۷/۱۲/۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُكُمْ عَلَىٰ أَنْ تُعَدُّوا أَعْدُوًّا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ

حضرت حجت الاسلام و المسلمین جناب آقای غلامحسین محسنی اژه‌ای

وزیر محترم اطلاعات

با سلام و تقدیر از تلاش پیوسته جنابعالی و همکارانتان در تامین امنیت همه شهروندان جمهوری اسلامی ایران فارغ از هر عقیده، آئین و گرایش و با آرزوی توفیق هر چه بیشتر؛ در نظامی که مبتنی بر نظریه ولایت فقیه و مذهب حقه شیعه و برآمده از رهبری مرجع، حکیم و دوراندیش که با پشتیبانی قاطبه مردم ایران از اقشار مختلف جامعه، انقلابی عاشورایی را به ثمر رساند متأسفانه طبق اخبار واصله از جمعی از هم‌میهنان و شهروندان جمهوری اسلامی که پیرو مذهب اهل بیت هم هستند با وجود سیر و سلوک متفاوت در اظهار تشیع خویش همواره در بیان رهبرانشان خود را مؤمن و معتقد به نظام جمهوری اسلامی اعلام نموده‌اند. حسینیه گروهی از درویش گنابادی در شهر اصفهان مورد تعرض قرار گرفته و تخریب و ویران شده است. این حادثه بی سابقه نیست و همانگونه که همکاران جنابعالی به یاد دارند در سال‌های اخیر چند بار تکرار شده و من نیز فارغ از دیدگاه‌های سیاسی، شخصی، موقعیت حزبی و جناحی در مقام یک شهروند جمهوری اسلامی - که مدت طولانی و حساس در بخش‌های مختلف اجرایی، تقنینی و نهادهای انقلابی کشور خدمت کردم - متذکر پاره‌ای از این برخوردها به جنابعالی و همکارانتان شده‌ام و اکنون پس از آن احساس می‌کنم این سلسله برخوردها در آستانه تبدیل به یک رویه است.

لذا لازم دیدم به صورتی عام‌تر و انشاءالله مؤثرتر بار دیگر نکاتی را با شما در میان بگذارم:

۱- جمهوری اسلامی ایران نظامی مذهبی بر پایه مذهب رسمی شیعه جعفری اثنی عشری و برآمده از انقلابی اعتقادی به رهبری روحانیت و مرجعیت است؛ اما از آغاز، مرزبندی روشن خود را با حکومت‌های فرقه‌ای تعیین کرده و تعهد خود به حفظ حقوق همه انسان‌ها فارغ از مذهب و مرام را اعلام داشته است. بدین معنا گرچه دنباله زیرنویس در صفحه بعد ←

اساس این جمهوری بر اساس اسلام و تشیع بنا شده و رهبری آن بر عهده مجتهد و فقیه نهاده شده و طبیعی است که آن فقیه یا مجتهد تنها رهبر پیروان و علاقمندان خود نیست و این جمهوری تنها از آن افرادی با مذهب و مرام خاص نمی‌باشد. همه شهروندان ایران تا زمانی که اعتقاد یا التزام عملی به قانون اساسی و قوانین موضوعه مصوب مجلس را رعایت کنند از همه حقوق انسانی خود بهره مندند و نهادهای نظام همچون وزارت اطلاعات، قوه قضائیه و مسئولین انتظامی باید از حقوق آنان دفاع کنند. از این منظر یک شیعه اهل ولایت به اندازه تک تک برادران و خواهران اهل سنت شهروند جمهوری اسلامی است و در این باره سخنان حکیمانه بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران را در قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی فراموش نکرده‌ایم.

۲- اکنون ما در سی سالگی انقلاب بزرگ اسلامی هستیم اما گذر زمان نباید باعث شود فراموش کنیم که شعار انقلاب و وعده ما به مردم « استقلال »، « آزادی » و « جمهوری اسلامی » بود. حضرت امام (ره) در پاریس فرمودند: «حتی مارکسیست‌ها هم اگر توطئه نکنند آزادند». شما می‌دانید که مارکسیست‌ها منکر خدا و اسلام هستند اما طبق وعده امام راحل و طبق اصول قانون اساسی اسلامی آزاد و حقوق شهروندی شان محفوظ است چه رسد به جریانات معتقد به مذهب و اسلام.

متأسفانه برخلاف آنچه اسلام و قانون اجازه داده است، در اویش هم گروهی مسلمانان و شیعه هستند به بهانه‌های مختلف که نشأت گرفته از تنگ نظری و برخوردهای سلیقه‌ای است در مقاطع و مکان‌های خاص تحت فشار و محدودیت‌های پی در پی قرار می‌گیرند. توطئه کردن هم چیزی نیست که بتوان به سادگی به هر شخص و گروهی نسبت داد و با آنها برخورد کرد. اثبات توطئه از نظر قانونی راه‌های زیادی دارد و باید علاوه بر نظرات کارشناسان امنیتی، دلایل و مدارک کافی، روشن و قابل قبول کارشناسان حقوقی هم ارایه شود. طبق نص صریح ماده ۱۲۴ قانون آئین دادرسی «قاضی نباید کسی را احضار یا جلب کند مگر اینکه دلایل کافی برای احضار یا جلب موجود باشد.» توجه فرمایید که قانون تأکید دارد که دلایل باید کافی باشد و در مرحله اول باید دلایل و مدارک جرم فراهم شود سپس افراد بازداشت و محاکمه شوند نه اینکه افرادی را بدون رعایت دقیق موازین قانونی بازداشت کرده و در شرایطی بخواهیم از طریق بازجویی‌های مختلف از آنها اعتراف به جرم بگیریم.

۳- دیدگاه‌های حضرت آیت الله خامنه‌ای در مقام رهبری نظام جمهوری اسلامی را هم فراموش نکنیم که همواره بر تفکیک مواضع عقیدتی و حقوق شهروندی افراد تأکید می‌کند و حتی آنجا که از نسبت خودی و غیر خودی در نظام اسلامی سخن می‌گویند بر وظیفه حکومت اسلامی نسبت به همه شهروندان تأکید می‌نمایند. بر این اساس صرف اعتقادات و برداشتهای مختلف از برخی فرق مذهب نمی‌توانم مستند برخورد با آنان قرار گیرد حتی اگر این سلوک، رفتار اکثریت پیروان مذهب شیعه نباشد و مثلاً ما و شما در این زمینه با آنها اختلاف جدی داشته باشیم.

۴- اما از سوی دیگر ممکن است همکاران شما معتقد باشند در پوشش این آئین و سلوک اعمالی خلاف امنیت دنباله زیرنویس در صفحه بعد ←

یا قانون در کشور صورت می‌گیرد. اعمال مجرمانه در قانون ایران تعاریف مشخص دارد و مجازات‌های آن نیز روشن است. در هیچ قانونی نیامده که به فرض وقوع قانون شکنی از این دست پیش از صدور هرگونه کیفرخواست یا تشکیل هر نوع دادگاهی اقداماتی نظیر آنچه در اصفهان اتفاق افتاده دست زد. پیامبر گرامی اسلام هم که سفیر شارع مقدس بود در تخریب مسجد ضرار با ادله و بیان روشن با مردم عصر خویش سخن گفت و با حجت بالغه در این باره عمل کرد. اینک آیا دلیل عادلانه‌ای برای این اقدام وجود دارد؟ چنانچه دلایلی هم باشد آیا کافی است که به هر جمع و دسته‌ای برای چنین کاری اجازه دهیم؟ اگر چنین است چرا به جای تخریب این بنای مذهبی و شیعی برای اثبات ادعاهای مطروحه علیه آن در محاکم صالحه اقامه دعوا نشده است؟

۵- در طول سه سال اخیر حسینیه‌هایی در قم، کرج، اصفهان، بروجرد و... مورد تعرض و تخریب قرار گرفته است. در کدامین محکمه صالح محاکمه‌ای صورت گرفته و چنین حکمی صادر شده است؟ مگر می‌توان بدون رعایت تشریفات قانونی در کشور دست به هر کاری زد؟ این کارها بر اساس کدام مجوز شرعی و قانونی انجام پذیرفته است؟ سه سال پیش که در قم اتفاق مشابه‌ای رخ داد، کوشیدند که نشان دهند مکان حسینیه وقفی بوده و به درخواست اوقاف آنجا را خراب کرده‌اند در حالی که واقف حی و زنده است و آنجا را وقف صوفیان کرده بود.

شما می‌دانید که از نظر تمام فقه‌های اسلام تغییر در وقف یا تصرف در آن - حتی برای تبدیل به مسجد و حسینیه - حتی تصرف در موقوفات زرتشتیان بدون اذن متولی آن به هیچ وجه جایز نیست و کسی که ساختمان آن را خراب کرده واجب است که باید آن را به حالت اولیه‌اش برگرداند. در حالی که برخی از این حسینیه وقف بوده و واقف دقیقاً موارد استفاده از آن را مشخص کرده است. علاوه بر این، چنین تخریب شرعاً جایز نیست و کسی نمی‌تواند مجوز آن را بدهد.

برادر گرامی؛

فرض محال، محال نیست و این فرض وجود دارد که در برخورد با دروازش طریقت گنابادی بیش از آنکه اصول و مصالح نظام جمهوری اسلامی در نظر گرفته شده باشد عقاید و باورهای طرفین اختلاف ایفای نقش کرده باشند و عقیده بر قانون فائق آمده باشد. ما اگر در نظام غیر اسلامی زندگی می‌کردیم این غلیان عواطف در بهترین حالت «غیرت فرقه‌ای» درک می‌شد و اگر چه حتی در چنین نظام‌هایی برای عمل مؤمنین نیاز به اجازه مجتهد جامع الشرایط بود اما می‌توانستیم درک کنیم که چرا چنین اتفاقاتی رخ داده است. اما در نظامی که قانون آن بر مبنای اسلام بنا شده و فقه پایه قانون است و زیر نظر ولی فقیه اداره می‌شود و روحانیت در رأس نهادهای قضایی و امنیتی آن قرار دارد آیا نمی‌توان به دیده تردید در انگیزه مسببان این حوادث نگریست و آن را ادامه دست‌های نهان برای اختلاف این بار نه فقط در میان شیعه و سنی که میان دو گرایش از تشیع بدانیم؟

اگر چه امروز کشور ما با رهبری فرزانه و نیرومند، مردمی مصمم و بالغ و نیروهای مسلحی مقتدر در منطقه از دنباله زیرنویس در صفحه بعد ←

مساند سیاسی باشند از درویش گنابادی حمایت کنند زیرا در صورت حمایت مورد بازخواست شدید یا برکناری از سمت خود می‌شدند.^{۲۶۷} حتی استفاده از تصاویر بزرگان سلسله در دفاتر کار بنگاه‌های خصوصی نیز مورد اعتراض همان دسته است.^{۲۶۸}

→ دنباله زیرنویس از صفحه قبل

ثبات برخوردار است ولی چه داعیه داریم که برای خودمان حادثه آفرینی کنیم؟ و چه بسا برحسب تجارب مکرر از این قبیل اقدامات نتیجه معکوس بگیریم. این چه دور اندیشی، تدبیر و حکمتی است که نتیجه و ثمر آن به نفع دشمنان قسم خورده جمهوری اسلامی تمام می‌شود. به راستی مشکلات اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و ... ما حل شده و فقط این حسینیه‌ها مشکل هستند؟! در این وضعیت پیچیده جهانی، مشکلات ما با استکبار جهانی، تحریم‌ها، نا امنی‌های موجود در کشورهای پیرامونمان، مشکلات داخلی و ... آیا صلاح است به جای اینکه توان خود را برای بهبود شرایط و حل و رفع نیازها و مشکلات مردم و کشور به کار گیریم؛ مسایل جزئی را بزرگ و پیچیده کنیم به گونه‌ای که عده‌ای سطحی نگر حرف‌های مخالفین ما را در رسانه‌های بیگانه بپذیرند که اینها خودشان این حوادث را می‌آفرینند تا افکار عمومی کشور از مشکلات و نیازهای جدی جامعه منحرف شود. این چه دستی است که این کار را می‌کند؟ این دست بیگانه است یا عدم تدبیر، یک روز قم، روز دیگر بروجرد و امروز اصفهان، این چه دوراندیشی است؟!

از شما خالصانه می‌خواهم در صورتی که ادله قانونی برای اعلام جرم علیه متولیان در این مورد وجود دارد به افکار عمومی اعلام بفرمایید و در صورتی که طبق قانون میان مجازات اتهامات مفروض علیه ایشان و تخریب حسینیه تناسبی وجود دارد آن را بیان نمایید؛ اما در غیر این صورت و در شرایطی که جرمی از سوی اعضای این طریقت وجود نداشته یا به اثبات نرسیده به عنوان کارگزار نظام اسلامی در حفظ امنیت شهروندان هم عواطف جریحه‌دار شده گروهی از شهروندان در تخریب یک بنای مذهبی را تلطیف نماییم و هم در مقام حافظ امنیت عمومی و مصالح عالی نظام دست‌های پنهانی که قصد دارند نظام اسلامی را به حکومتی فرقه‌ای تبدیل و ماهیت واقعی آن را استحاله کنند را شناسایی فرمایید.

قاطعیت و انصاف شما در مقام وزیر اطلاعات ضامن امنیت و مصلحت جمهوری اسلامی خواهد بود.

با سپاس مهدی کروی

^{۲۶۷} رجوع شود به بخشنامه دبیر هیأت عالی گزینش به شماره ۲۸۱۴۱/خم/۳ مورخ ۱۳۷۰/۱۰/۹ خطاب به کلیه هیأت‌های مرکزی گزینش و همچنین بخشنامه رئیس قوه قضائیه به شماره ۱۰۲۱۸/۸۴/م مورخ ۱۳۸۴/۸/۱۶ خطاب به دادستان‌ها و رؤسای دادگستری‌های سراسر کشور در کتاب گلایل سفید و آتش (تجلی حقیقت در فاجعه خونین قم) تخریب حسینیه درویش نعمت اللهی گنابادی. ISBN:978-1-60643-954-8. کی بی بخشنامه‌ها در صفحات ۲۶۳-۲۶۲.

^{۲۶۸} نمونه‌ای از تذکر اداره اطلاعات و انتساب امر به مقام قضائی در مورد تصویر حضرت مجذوبعلیشاه:

دنباله زیرنویس در صفحه بعد ←

کم و بیش مسائل متنوع در حاشیه حسینیه کرج واقع می‌شد. در نیمه شب ۱۲ شهریور ۱۳۸۸ نگهبان متوجه می‌شود که درب کتابخانه شکسته شده که به نیروی انتظامی اطلاع داده می‌شود. در این واقعه چیزی از اموال کتابخانه حسینیه کم نشده بود.

در ۲۱ اردیبهشت ۱۳۸۹ در ساعت ۱۲ شب عده‌ای قریب یکصد نفر یا بیشتر که خود را بسیجی معرفی کردند در اطراف حسینیه کرج اجتماع کردند و با شعار دادن موجبات سلب آسایش همسایگان را فراهم آوردند و تا ساعت ۲ بعد از نیمه شب همچنان اقدام به ایجاد مزاحمت نمودند. هیچکدام از آنها بازداشت نشدند و نیروی انتظامی آنها را با احترام پراکنده نمود. و در تاریخ ۱۳۸۹/۲/۲۸ با دعوتنامه شماره ۵۶۴۹/۸۹/۵/۵۹۸ آقای مردانی را جهت تعامل در مورد مسائل پیش آمده به کلانتری ۱۱ مرکزی کرج دعوت نمود که در موعد مقرر ایشان

→ دنباله زیرنویس از صفحه قبل

شماره ۳۹۴ / ۵۱۴ / ۳۹۱۴
 تاریخ ۲۹ / ۹ / ۸۴
 پست صحنه



جمهوری اسلامی ایران
 نیروی انتظامی

از: مدیریت اطلاعات ف.ا.ا. پی
 به: مدیر عامل محترم صندوق مرضی الخندق بوسکا (۶) پی
 موضوع:

بسم الله الرحمن الرحيم
 از رهبران درویش در محل صندوق منورده است لذا برابر دستور
 مقام محترم قضائی خواهشمند است نسبت به جمع آوری علی مذکور اقدام
 و نتیجه را اعلام نمایند

مدیر صندوق خاندان انفا
 سرینگت پاسدار مصطفی ذاکری

نیز حاضر شدند و نیروی انتظامی از مسائل پیش آمده ابراز تأسف نمود و وعده کرد که سعی خود را در جلوگیری از تعدی این گروه و حفظ نظم به عمل خواهیم آورد.^{۲۶۹} در اویش که بیم

نامۀ جمعی از درویش کرج به حجت الاسلام کازرونی در مورد اغتشاشگران:^{۲۶۹}

بسمه تعالی

من اصبح ولم یرہتم بامور المسلمین فلیس بمسلم

محضر مبارک حضرت حجت الاسلام و المسلمین جناب آقای حاج شیخ محسن کازرونی (دامت افاضاته)

نماینده محترم ولی فقیه و امام جمعه معزز شهرستان کرج و عضو مجلس خبرگان رهبری

سلام علیکم

توقیراً به استحضار می‌رساند:

شامگاه سه‌شنبه بیست و دوم اردیبهشت ماه حدود ساعت ۲۳، عدۀ‌ای از افراد لباس شخصی که خود را منتسب به پایگاه‌های نیروی مقاومت بسیج می‌نامند، با اجتماع مقابل حسینیه درویش نعمت اللہی گنابادی در شهر کرج، شعارهایی علیه عرفان و تصوف سر داده و قصد حمله به حسینیه و درگیری با درویش را داشتند که بلافاصله مراتب از سوی اهالی محل به نیروی انتظامی اطلاع داده شد. مأمورین انتظامی و یگان ویژه در محل حاضر شدند و راه‌های ورودی به حسینیه را محاصره کردند. برخی از مسئولین اطلاعاتی و فرماندهان انتظامی نیز در ساعات اولیه تجمع در منطقه حاضر تا مانع از درگیری یا هرگونه حمله‌ای شوند که البته این امر منجر به بی‌حرمتی اجتماع کنندگان نسبت به مأمورین انتظامی نیز گردید. اجتماع این گروه از لباس شخصی‌ها علیرغم حضور مسئولین شهر تا ساعت ۱:۳۰ تا ۲ بامداد به طول انجامید و نهایتاً با اعلام این موضوع که در شب‌های آینده نیز حتماً در محل حاضر خواهند شد، منطقه را ترک کردند.

امام جمعه معزز شهرستان کرج

ایکاش به تظلم خواهی درویش در خصوص ظلم و ستم وارده بر آنها در گذشته توجه می‌شد و مسبین و عاملین این حملات علیه پیروان سلسلۀ نعمت اللہی گنابادی شناسایی و مورد محاکمه و مجازات دستگاه قضایی قرار می‌گرفتند تا امروز شاهد چنین برخوردهایی نباشیم.

متأسفانه تجربه تلخ تعدی این گروه اندک به اصطلاح مذهبی به حریم خصوصی درویش و تخریب حسینیه‌های آنها در طول سال‌های اخیر، حکایت از آن دارد که این گروه با تشویش و انحراف افکار و اذهان مسئولین اعمال و رفتارهای ضد انسانی و اسلامی خود را به حساب مردم گذاشته و حرکت عظیم و خودجوش مردمی!! وانمود کرده و قصد دارند به نحوی از انحاء مقامات حکومت را به این باور برسانند که حضور مذهبی درویش زمینه‌ساز مشکلات و مصائب امنیتی می‌باشد و از این طریق می‌خواهند توجیه‌گر برخوردهای غیرقانونی خود بوده و دولت اسلامی را مجبور به ناسازگاری و تقابل با درویش سازند و در شهرستان کرج نیز تنها راه رسیدن به اغراض شوم خود را در این می‌بینند که مسئولین شهر را ناخواسته با خود همراه و همگام سازند.

دنبالۀ زیرنویس در صفحہ بعد ←

آن می‌بردند که این گروه همانند حسینیه‌های قم و بروجرد و اصفهان اقدام به حمله و تخریب حسینیه کرج نمایند در محل حسینیه تجمع و بیتوته نمودند و روز به روز بر تعدادشان افزوده می‌شد. در هفته اول قریب به سه هزار نفر از دراویش در حسینیه اجتماع نمودند که آقای مردانی آنها را مرخص نمودند. در این بین فردی از دراویش اهل حق نیز به حسینیه آمد و ابراز داشت استنصار حسین (ع) را شنیدم و آمدم و بدو ورود از هوش رفت و به زمین افتاد. اینگونه رفتار هر از گاهی واقع می‌شد. در ۲۸ خرداد ۱۳۸۹ تعدادی موتورسوار اقدام به یورش به حسینیه نمودند و بعد از مدّت کوتاهی متفرّق شدند. در چند مورد افراد بسیج مسلح با قرار دادن ایست بازرسی در مسیر رفت دراویش به حسینیه خیابان را می‌بستند و هنگامی که دراویش برای مجلس نماز صبح به سمت حسینیه می‌رفتند راه را بر آنان سدّ کرده و اتومبیل آنها را بازرسی می‌کردند.

به هر حال این نوع برخوردها در سال‌های بعد در کرج با آقای مردانی و حسینیه کرج تخفیف یافت و جهت مخالفت‌ها به سمت دولّتسرای حضرت آقای مجذوبعلیشاه قرار گرفت.^{۲۷۰} حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده از امضاءکنندگان نامه مشهور به نامه ۹۰ امضایی^{۲۷۱} به اکبر هاشمی رفسنجانی بودند که به دلیل امضای همین نامه بازداشت و ۸ ماه در زندان بسر بردند.

حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده در سفری که به بیدخت داشتند مأموران امنیتی در اردیبهشت ماه ۱۳۸۶ بدون حکم قضایی وارد منزل شده و ایشان را بازداشت نمودند. روزنامه

→ دنباله زیرنویس از صفحه قبل

لذا وقتی شبهه و تفرقه افکنی در بلاد مسلمین حکفرما می‌شود، بر انسان‌های فرهیخته و فهیمی چون حضرت‌تعالی است که با تدابیر پسندیده مانع از تحقّق اهداف دشمنان قسم‌خورده دین و مملکت عزیز ایران اسلامی باشید. از اینرو مراتب تعرّض و تعلّی اخیر علیه دراویش در شهرستان کرج به محضر عالی اعلام تا کما فی السّابق با تصمیمات مقتضی و رهنمودهای مدیر مدبرانه جنابعالی اسباب رفع ظلم و ستم و آسایش شهروندان فراهم شود.

و من الله توفیق جمعی از دراویش سلسله نعمت الهی گنابادی - کرج

^{۲۷۰} https://fa.wikipedia.org/wiki/تابنده_نورعلی#cite_note-ToolAutoGenRef1-5

^{۲۷۱} https://fa.wikipedia.org/wiki/نامه_۹۰_امضایی

اعتماد ملی نوشت که مأموران به ایشان گفته‌اند که از تهران به آنها دستور داده شده تا ابلاغ نمایند که حداکثر تا ۱۵ اردیبهشت، بیدخت را ترک نمایند. البته ایشان را بعد از یک روز در تهران آزاد کردند اما برای ۱۲ سال تا پیش از رحلت آن بزرگوار از سفر ایشان به خراسان جلوگیری به عمل آمد.

با حرکت خودجوش درویشان در سوم اسفند ۱۳۸۷ - که بعدها به عنوان روز درویش خوانده شد- و تحسن آنها در مقابل مجلس شورای اسلامی در میدان بهارستان تهران برای اعتراض به تخریب حسینیه اصفهان متعلق به دراویش و آرامگاه جناب اسدالله ایزدگشسب (درویش ناصرعلی) و بازداشت تعدادی زیادی از دراویش توسط نیروهای انتظامی در همان روز ۳ اسفند عملاً عدم توجه مقامات امنیتی به مصائب وارده بر درویشان و حمایت از گروه‌های خودسر در تخریب حسینیه‌های دراویش را اثبات نمود.

در اردیبهشت سال ۱۳۹۰ طی احضاریه‌ای از سوی دادستانی به اتهام معاونت در تهدید علیه بهداشت عمومی از طریق دفن اموات در مزار سلطانی بیدخت به نیابت از دادسرای گناباد ایشان را به شعبه دوم بازپرسی دادسرای ناحیه ۲۳ تهران احضار کرد. در آن زمان تولید آرامگاه بیدخت بر عهده ایشان بود.

پس از اعلام اخباری مبنی بر احتمال دستگیری حضرتش و همچنین ایجاد ایست بازرسی در محل، درویشان از تاریخ ۴ بهمن ۱۳۹۶ برای جلوگیری از تعرض به منزل ایشان در مقابل دولتسرای ایشان تجمع کردند. این تجمع منجر به درگیری میان نیروهای امنیتی و لباس شخصی با دراویش شد. در روز بعد درگیری‌های بیشتری در خیابان گلستان هفتم اتفاق افتاد و در ۱۵ بهمن ماه درگیری‌ها شدت گرفت.

در وقایع گلستان هفتم در خیابان پاسداران^{۲۷۲}، در بهمن و اسفند ۱۳۹۶ که به درگیری شدید میان یگان‌های ویژه نیروی انتظامی، قرارگاه ثارالله سپاه و بسیج با دراویش و سرکوب خونبار دراویش و کشته شدن شش نفر و بازداشت حدود پانصد درویش مجروح انجامید که بازداشت‌شدگان به زندان‌های قرچک و فشافویه منتقل شدند و سپس ۲۰۲ نفر از دراویش زندانی مجموعاً به بیش از ۱۰۸۰ سال زندان و ۱ اعدام (محمد ثلاث) و ۵۹۹۵ ضربه شلاق و ۴۶ سال ممنوع‌الخروجی و ۱۱۴ سال تبعید و ۷۲ سال محرومیت از فعالیت‌های اجتماعی محکوم

²⁷² https://fa.wikipedia.org/wiki/اعتراضات_گلستان_هفتم

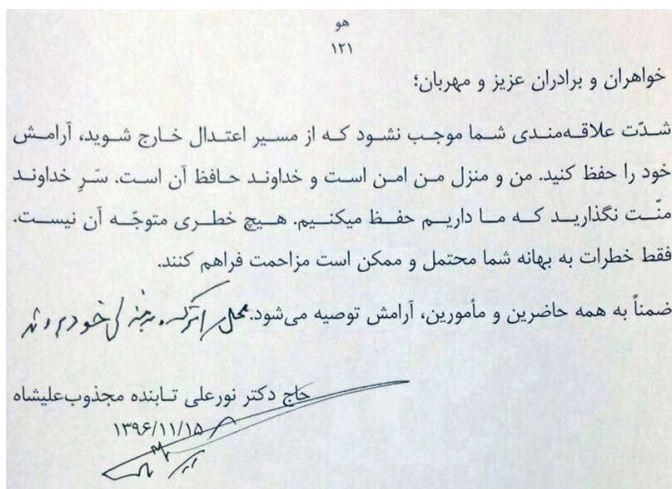
گردیدند^{۲۷۳}. از سرکوب در اویش در این واقعه به عنوان بزرگ‌ترین سرکوب اقلیت‌های مذهبی در ایران یاد می‌شود.^{۲۷۴} تنش‌ها زمانی آغاز شد که در اویش در اعتراض به ایجاد محدودیت علیه حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده در اطراف منزل ایشان در خیابان گلستان هفتم تهران تجمع کردند. در شامگاه ۴ بهمن ۱۳۹۶ ابتدا نیروهای امنیتی در نزدیکی منزل ایشان برای استقرار ایست بازرسی حاضر شدند و با ممانعت در اویش در روزهای بعد نیروهای امنیتی اقدام به آوردن دستگاه جوش نموده تا درب منزل ایشان را مسدود نمایند. نیروهای امنیتی مقاومت در اویش را برتافتند و شامگاه ۱۴ بهمن ۱۳۹۶ نیروهای امنیتی و سپاهی در منطقه پاسداران حضور یافتند. پس از انتشار این خبر تا صبح جمعیت زیادی در منطقه پاسداران تجمع کردند و نهایتاً ظهر روز ۱۵ بهمن منجر به درگیری میان نیروهای امنیتی، لباس شخصی‌ها و در اویش در اطراف منزل ایشان گشت. حضرت مجذوبعلیشاه با صدور بیانیه‌ای از در اویش خواستند تا محل را ترک کنند.^{۲۷۵} ولی با تحرکات نیروهای امنیتی، موتورسواران لباس شخصی، در اویش به تدریج کم و بیش در اطراف منزل ایشان تجمع می‌نمودند.

در ۲۸ بهمن ماه نیروی انتظامی نعمت‌الله ریاحی یکی از در اویش حاضر در منطقه را دستگیر کرد و در اویش برای اعتراض به عمل پلیس در ظهر ۳۰ بهمن در مقابل کلانتری ۱۰۲ پاسداران تجمع کردند. همزمان در ساعت یک بعداز ظهر ماموران امنیتی با اعلام آماده‌باش در

²⁷³ <https://ir.voanews.com/a/iran-prison-darvish/4640388.html>

²⁷⁴ <https://ir.voanews.com/persiannewsiran/us-iran-raji>

^{۲۷۵} بیانیه حضرت مجذوبعلیشاه مبنی بر عدم تجمع در اطراف منزل ایشان:



محل فرماندهی نیروی انتظامی تهران بزرگ اجتماع و پس از انجام مانور ساعت سه بعد از ظهر به سمت خیابان پاسداران اعزام شدند.^{۲۷۶} ساعتی بعد در ارایش خواستار آزادی نعمت‌الله ریاحی بودند که این تجمع به درگیری با پلیس و خشونت کشیده شد و تعدادی از در ارایش در مقابل کلانتری دستگیر شدند. نیروهای امنیتی پس از این درگیری‌ها که با شلیک گلوله همراه بود به سمت گلستان هفتم حرکت کرده و در ارایش حاضر در گلستان هفتم را محاصره کردند. در عصر همانروز تنش‌ها میان در ارایش گنابادی و نیروهای امنیتی بیشتر شد. و پلیس خبر داد یک راننده منتسب به در ارایش معترض با اتوبوسی که در آنجا بوده به سوی گروه مأموران امنیتی رانده و ۳ مأمور نیروی انتظامی توسط اتوبوس کشته شدند حال آنکه ناظران راننده این اتوبوس را فردی بسیجی به نام محمد حسین حدادیان می‌دانند که از ظلم نیروهای نظامی و انتظامی به در ارایش به تنگ آمد و اتوبوسی را به سوی نیروهای انتظامی به حرکت انداخت و سه نفر از اعضای نیروی انتظامی کشته شدند.^{۲۷۷} نیروی انتظامی نیز شلیک‌های متعددی به سمت او و اتوبوس حامل وی نمود و نهایتاً با تفنگ ساچمه‌ای وی را از پای در آوردند.

بامداد یک اسفند ۱۳۹۶ درگیری‌ها به اوج خود رسید و نیروهای امنیتی در خیابان‌های منتهی به منزل حضرت آقای تابنده با ضرب و شتم و شلیک گلوله ساچمه‌ای، سلاح سرد توسط بسیج و استفاده از ماشین آپاش به این درگیری‌ها که تا ۴ صبح ادامه پیدا کرده بود پایان دادند. نیروی انتظامی حدود ۵۰۰ نفر که ۶۰ زن که یکی از آنها باردار بود در میان آنها حضور داشتند را بازداشت کرد. بیش از ۱۸۰ درویش مجروح و به بیمارستان‌های تهران منتقل شدند که برخی دچار نقص عضو دائمی گردیدند. محمد راجی از در ارایش بازداشتی هم در اثر ضربات وارده در بازداشتگاه در روز ۱۳ اسفند ۱۳۹۶ جان خود را از دست داد. همچنین ۳۰ نفر از مأموران نیز زخمی شدند.

پرونده بازداشت شدگان گلستان هفتم در دو شعبه ۱۵ و ۲۶ دادگاه انقلاب تهران

۲۷۶ [رشت-مشاهدات-عینی-سرباز-اسفند-۱۳۹۶-جان خود را از دست داد](https://www.tasnimnews.com/fa/news/1396/12/07/1664486/)

[amp/مجرروح-ناجا-از-فاجعه-خیابان-پاسداران-فیلم](https://www.tasnimnews.com/fa/news/1396/12/07/1664486/)

۲۷۷ حضرت آقای تابنده نسبت به کشته شدن همه این افراد ابراز دلتنگی نمودند و برای همدلی با خانواده‌های مأموران نیروی انتظامی به همه فقراء فرمودند که نوروز ۱۳۹۷ را عید نمی‌گیریم و در ارایش نوروز ۱۳۹۷ را عید نگرفتند و شادباش نگفتند و عیدی ندادند.

رسیدگی شد. رئیس وقت دادگاه تعداد متهمان پرونده را ۳۵۰ نفر اعلام کرد که ۴۱ نفر از درویش با غیرقانونی دانستن روند رسیدگی قضایی در دادگاه شرکت نکردند و احکام آنها به صورت غیابی صادر شد. کیفرخواست پرونده محمد ثلاث در ۴۸ ساعت صادر و در سه جلسه به پرونده او رسیدگی شد. دادستانی محمد ثلاث را به «حمله سازماندهی شده» به مأموران انتظامی متهم کرده بود و داشتن گواهینامه پایه یک را دلیلی بر راننده اتوبوس بودن وی طرح کرد و گفت در میان تمامی متهمان فقط او چنین گواهینامه‌ای داشته‌است.^{۲۷۸} نهایتاً او به حکم دادگاه به سه مرتبه اعدام محکوم و در ۲۸ خرداد ۱۳۹۷ در زندان رجایی‌شهر اعدام شد.

بعد از گذشت دو سال از واقعه گلستان هفتم و پس از عروج ملکوتی حضرت آقای تابنده ۱۸ نفر از درویش گنابادی در پی صدور فرمان عفو نوروژی آزاد شدند و پس از آن تا اواخر فروردین ماه ۴۸ نفر از آنان مشمول عفو شدند. ۳۴ نفر نیز که بیش از ۲ سال زندان بودند پس از اعلام عفو، در روزهای پایانی اسفند ۹۸ از زندان آزاد و جهت اجرای حکم تبعید ۲ ساله‌شان

^{۲۷۸} وکیل مدافع آقای محمد ثلاث خانم زینب طاهری در ایرادات حقوقی پرونده ذکر می‌کند که آقای ثلاث نمی‌توانسته راننده اتوبوسی باشد که به سوی ماموران رانده است و مشکلات حقوقی دادگاه‌هایی که به صدور حکم اعدام برای آقای ثلاث منجر شده در دادخواست خود نوشت:

- اتوبوسی که حمله با آن انجام شده یک اتوبوس مرسدس بنز ایران خودرو بوده است در حالیکه اتوبوسی که محمد ثلاث قبلاً با آن رانندگی می‌کرده یک اتوبوس اسکانیا مونتاژ ایران یا همان شهاب بوده است و شماره پلاک اتوبوسی که در کیفرخواست آمده است با پلاک اتوبوس آقای ثلاث فرق داشته است.
- از فرمان، دنده، سویچ و سایر قطعاتی که می‌توانسته هویت راننده را اثبات کند نمونه اثر انگشت برداشته نشده است.
- در فیلم‌های منتشره از صحنه حادثه «اتوبوس دیوانه» هدف تیراندازی پلیس قرار گرفته و اگر آقای ثلاث راننده این اتوبوس بوده یا باید کشته می‌شده یا در اثر اصابت گلوله مجروح شده باشد، در حالیکه هیچگونه جراحت ناشی از گلوله بر سر و بدن آقای ثلاث قابل مشاهده نیست.
- در بخشی از کیفرخواست دارا بودن گواهینامه رانندگی پایه یک به عنوان «ادله بزه انتسابی» ذکر شده است که در تناقض آشکار با «اصل برائت است».
- موضوع معرفی و حضور وکیل تسخیری و تعیینی رعایت نشده است و هیچ ملاقاتی بین وکیل تسخیری و متهم وجود نداشته است.
- بازسازی صحنه جرم بدون حضور متهم و وکیل او در محل آگاهی تهران انجام شده و نه در محل وقوع جرم.

راهی شهرهایی دور از محل زندگی، در اقصی نقاط کشور از بوشهر تا کرمان و از سیستان و بلوچستان تا خراسان شدند و چندی بعد مجازات تکمیلی و تبعید این افراد مشمول عفو شد. تعدادی از مردم عادی و رهگذران نیز به ظن درویش بودن در ۳۰ بهمن ۱۳۹۶ در گلستان هفتم بازداشت شدند.

از آن روز حضرت آقای دکتر تابنده عملاً در حصر خانگی قرار گرفتند و فقط برخی از نزدیکان مجاز به ملاقات با ایشان بودند. نهایتاً در تابستان ۱۳۹۸ (یکسال و نیم بعد از وقایع گلستان هفتم) اجازه یافتند که بدون همراهی درویش به بیدخت، زادگاه خود، سفر کنند. ایشان یکسال پیش از رحلتشان تلویحاً از سوء قصد به جان خود و از مسمومیت تدریجی خود خبر داده بودند و در اواخر آبان ۱۳۹۸ در پی بیماری و ضعف شدید جسمانی به بیمارستان مهر تهران منتقل شدند و روح ملکوتی و پر فتوح حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده مجدوبعلیشاه ثانی قدس سره السبّحانی در ۳ دی ۱۳۹۸ پس از حدود دو سال حصر خانگی در بیمارستان مهر تهران به ملکوت اعلی پرواز نمود و همه محبان خود را در غم فراق خود تنها گذاشتند. پیکر مطهر ایشان به مزار سلطانی بیدخت منتقل و در آن ارض پاک در بقعه مبارکه سلطانی در جوار اجداد بزرگوارشان به خاک سپرده شد.



حضور انبوه شرکت کنندگان در مراسم تشییع و تدفین پیکر مطهر حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده مجدوبعلیشاه ثانی اعلی الله مقامه الشریف در مزار سلطانی بیدخت،

چهارشنبه ۱۳۹۸/۱۰/۴.

فصل هفتم

غروب

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَجْبَهُ
وَمِنْهُمْ مَن يَتُخَّرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا لِّيُحْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ^{۲۷۹}

دوران حیات جناب آقای حاج یوسف مردانی درویش صدقعلی مملو از ایثار آن بزرگوار در همه لحظات زندگی پربار ایشان است حتی تنزل قوای جسمانی نیز مانع از مصمم بودن ایشان در انجام خدمت نمی‌شد. تشدید ناراحتی قلبی ایشان در اوائل دهه ۱۳۷۰ شمسی منجر به جراحی قلب باز در سال ۱۳۷۳ توسط آقای دکتر محمدعلی یوسف نیا جراح متبحر قلب در بیمارستان دی تهران شد. در این عمل دو دریچه میترال و آئورت قلب با دریچه‌های مصنوعی تعویض و عمل بای‌پس عروق کرونر قلب با رگ‌هایی که از پای ایشان برگرفتند صورت گرفت. این عمل جراحی سنگین افول قوای جسمانی ایشان را سبب شد و سپس موجب ناراحتی‌های بعدی ناشی از کاهش قوای جسمانی گردید. و هر از گاهی آریتمی قلب عارض می‌شد که ناچاراً در بیمارستان بستری می‌شدند. در سال ۱۳۸۰ تومور سرطانی لیپومیوسارکوم در ناحیه باتوک و مفصل ران بوجود آمد و اطباء ناچار شدند تا آن را خارج کنند لذا در ۱۳۸۱/۸/۲۷ آقای دکتر معطری با حضور آقای دکتر محمد جوزدانی اقدام به عمل جراحی نمودند و برای جلوگیری از اعاده بیماری مجبور به جلسات مکرر پرتودرمانی بودند. در سال ۱۳۸۲ برای رفع تنگی و انسداد و همچنین اتساع عروق قلب اطباء ناچار به تجویز آنژیوگرافی و گذاشتن دو استنت در عروق قلب شدند. ضعف عضلانی عارضه تحمل فشارهای وارده بدنی را نکرد و لذا در سال ۱۳۸۳ اطباء اقدام به عمل جراحی فتق دیافراگمی در زیر قفسه صدری که به دنبال جراحی قلب پدیدار شده بود نمودند.

آقای دکتر فرشید صفائی چشم پزشک برای درمان آب مروارید چشمان ایشان در ۲۵

^{۲۷۹} آیات ۲۴-۲۳، سوره احزاب. مردانی از مؤمنین هستند که با صدق پیمان خدائی را وفا داشتند و از آنها کسانی تعهدشان را اداء کردند و از آنها کسانی هستند که منتظرند، و با تبدیلی (آنچه را که بر آن عهد بسته بودند) تبدیل نکردند، البتّه خداوند به صادقین به صدق آنها جزاء می‌دهد.

مرداد ۱۳۸۹ اقدام به عمل آب مروارید چشم چپ و در ۵ مهر ۱۳۸۹ عمل چشم راست نمود. تنگی کانال نخاع و دیسک کمر منجر به بی‌حسی پاها در ایشان شد و نهایتاً در ۷ مرداد ۱۳۹۶ آقای دکتر احسان علوی با حضور آقای دکتر نوذر آقاخانی در بیمارستان دی تهران اقدام به جراحی تنگی کانال ستون فقرات ایشان کرد که بعد از آن به سختی حرکت می‌کردند و جابجا می‌شدند. و علیرغم این صعوبت معذک در همهٔ مجالس فقری شرکت و برای زیارت حضرت بندگان مجذوبعلیشاه ارواحنا لثرابه فداء به منزل ایشان می‌رفتند. در جلسه‌ای که بعد از این عمل سنگین برای زیارت ساحت مقدس آن حضرت رفتند و در حالی که به سختی قدم برمی‌داشتند بندگان حضرت آقا این بیت را به مصداق حال آقای مردانی قرائت فرمودند:

لنگ لنگان قدمی برمی‌داشت هر قدم دانهٔ شکری می‌کاشت^{۲۸۰}

رحلت بی‌بی مکرّمه زوجهٔ محترمهٔ آقای مردانی سرکار خانم مینو مکاری در ۱۳۹۶/۸/۱

^{۲۸۰} نورالدین عبدالرحمن ابن نظام الدین احمد ابن محمد متخلص به جامی در کتاب هفت اورنگ در سبحة الابرار در حکایت آن پیر خارکش که از خار خواریش گل عزت می‌گشاد و جوان رعناوش که گل عزتش بوی خواری می‌داد این شعر را سروده که کامل آن به شرح زیر می‌باشد:

خارکش پیری با دلق درشت	پشته خار همی برد به پشت
لنگ لنگان قدمی برمی‌داشت	هر قدم دانه شکری می‌کاشت
کای فرازندهٔ این چرخ بلند	وی نوازندهٔ دل‌های نژند
کنم از جیب نظر تا دامن	چه عزیزی که نکردی با من
در دولت به رُخم بگشادی	تاج عزّت به سرم بنهادی
حدّ من نیست ثنایت گفتن	گوهر شکر عطایت سفتن
نوجوانی به جوانی مغرور	رخش پندار همی راند ز دور
آمد آن شکرگزاریش به گوش	گفت کای پیر خرف گشته خموش
خار بر پشت زنی زینسان گام	دولت چیست عزیزیت کدام
عمر در خارکشی باخته‌ای	عزّت از خواری نشناخته‌ای
پیر گفتا که چه عزّت زین به	که نیم بر در تو بالین نه
کای فلان چاشت بده یا شامم	نان و آبی که خورم و آشامم
شکر گویم که مرا خوار نساخت	به خسی چون تو گرفتار نساخت
به ره حرص شتابنده نکرد	به در شاه و گدا بنده نکرد
داد با این همه افتادگیم	عزّ آزادی و آزادگیم

خود ضایعه‌ای برای کانون گرم خانواده ایشان بود.

قوای جسمانی آن جناب به سرعت رو به افول بود و در سال ۱۳۹۷ ریه ایشان آب آورد و مزید سختی جابجایی ایشان شده بود معذکک پس از رحلت جانگداز حضرت مجذوبعلیشاه در ۳ دی ۱۳۹۸ شمسی، جناب مردانی به بیدخت گناباد عزیمت نمودند و با سیدنا المکرّم حضرت آقای حاج مهندس سید علیرضا جذبی ثابعلیشاه تجدید عهد نموده و علیرغم کسالت جسمانی همچنان عهده‌دار وظایف محوله بودند. در این دوران بیماری شایع کوید-۱۹ عالمگیر شد و مجالس فقری برای جلوگیری از شیوع بیماری تعطیل گشته بود، فلذا در این اواخر کمتر فقراء و اخوان ایمانی و دوستداران ایشان توفیق ملاقات داشتند. ولی همواره برای اخذ تجدید عهد بیعت از جانب حضرت ثابعلیشاه شخصاً شرکت و به اخذ تجدید عهد بیعت اقدام می‌نمودند. نارسایی ریه همچنان حدّ و طاقت فرسا بود بطوریکه در مراسم چهلم پرواز ملکوتی حضرت مجذوبعلیشاه سلام الله علیه از کثرت بکاء و التهاب فرقت دچار تنگی نفس شدند که فرزندان ایشان تقاضا کردند که به منزل مراجعت و استراحت نمایند ولی ابتدا قبول نمودند و ناچار دستگاه اکسیژن به ایشان متصل نمودند و تا اواخر جلسه در مجلس حضور داشتند.

در اواخر سال ۱۳۹۸ بالا بودن فشار خون داخل ریه تشدید یافت که در سال ۱۳۹۹ در ماه‌های تیر و شهریور و مهر طی سه مرحله بستری در بیمارستان دی نهایتاً علیرغم خدمت فراوان فرزندان معززشان و تلاش اطباء مبرز نارسائی ریوی عارضه غلبه یافت و روح ملکوتی جنابش در روز دوشنبه ۱۴ مهر ۱۳۹۹ شمسی مطابق با ۱۷ صفر ۱۴۴۲ قمری به وصال دوست نائل **و فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ**^{۲۸۱} شتافت و همه دوستداران خود را متأسّف و متأثر فرمود و بدن مطهرش که عمری در راه حقّ در جور و تعب بود در مقبره جناب آقای حاج شیخ شمس الدّین حائری در بهشت زهرای تهران آرمد. **وَسَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ يَمُوتُ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا.**^{۲۸۲}

^{۲۸۱} سوره قمر، آیه ۵۵. در قرارگاه صدق نزد پادشه توانا.

^{۲۸۲} سوره مریم، آیه ۱۵. و سلام بر او روزی که زاده شد و روزی که می‌میرد و روزی که زنده برانگیخته می‌شود.



مقبرهٔ جناب آقای حاج یوسف مردانی و جناب آقای حاج شمس الدین حائری

شعر زیر ماده تاریخ تولد و وفات جنابش است:

جمال نمود یوسف ثانی، آن عزیز صدیق اجنابی = (۱۳۵۵ ق)

نهان بشد نور صدق علی، از جمال جمیل مردانی = (۱۴۴۲ ق)

وصایا

جناب مردانی بالمناسبه وصایای متعددی نوشته‌اند که بسیاری از آنها مربوط به امور خانوادگی و خطاب به فرزندان است. وصایایی که خطاب به عموم مؤمنین است در زیر آورده شده:

وصیتنامه ۱۳۵۰/۱۱/۲

هو

۱۲۱

ستایش بی‌آلایش یکتا دارایی را سزد که هستی‌ها همه از تابش اوست مهربانی که راه بازگشت به سوی خود را برای بندگان درگشود، بالاترین راه نمودی است به راه بندگی خود توسط پیغمبران. خداوند مهربانا دم از بندگی تو می‌زنیم و چنگک به ریسمان کشیدهٔ تو زده‌ایم ما را توفیق ده که به راهنمایی پیغمبر محبوب و بندهٔ خالص محمد بن عبدالله (ص) رو به سوی تو آوریم و به دستور او رفتار نمائیم و دل را به ولایت و انقیاد اوصیاء آن بزرگوار روشن سازیم. درود نامعدود بر روان پاک صادر اول و نور ازل و ادل الدلائل که به وجود اوست آفریدن افلاک و املاک که دربارهٔ اوست **لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ** خیر الوری محمد مصطفی (ص) و بر آل او و اولاد و امجاد آن بزرگوار لاسیما امیر مؤمنان و مولای درویشان و سرچشمهٔ عرفان

علی بن ابیطالب علیه و علیهم الصلوٰة والسلام من الله الملك المنان.

اما بعد این سیه روی دوران و اسیر صفات حیوانی و محجوب در هواهای نفسانی و محروم از معرفت عالم ربّانی خاک راه درویشان و ریزه خوار خوان سلسله علیّه رضوی مرتضوی شاه نعمت اللّهی سلطانعلیشاهی گنابادی حقیر ناچیز یوسف مردانی فرزند مرحوم محمود مردانی هزارجریبی آغوزدره‌ای دارنده شناسنامه شماره ۱۱۴ صادره از حوزه ۵ بهشهر مقیم کرج منزل شخصی پلاک ۱۷ واقع در محله اصفهانی‌ها کوچه کشاورز به جهت قرب مرگ من باب وصیت این چند کلمه را می‌نگارد و به عنایت حضرت احدیت رجاء واثق دارد که به معرفت اولیاء خود موقم فرماید و فرزندانم را نیز و بر والدینم رحمت کند و بازماندگان را از آرزو و حرص حفظ فرماید تا با رعایت و انجام این وصیت روحم را از خود شاد دارند. ثلث از کلیه اموال منقول و غیرمنقول متعلق به اینجانب باید به ساحت اقدس بندگان قطب وقت سلسله جلیله علیّه رضوی مرتضوی شاه نعمت اللّهی گنابادی تقدیم گردد تا به هر مصرف که اراده فرمودند برسانند و اموال به شرح زیر هستند: ...

اموال متعلق به اینجانب را پس از تقدیم ثلث آن به قطب وقت سلسله جلیله نعمت اللّهی سلطانعلیشاهی با کسب اجازه از محضر مقدّسشان برادر مکرم آقای غلامعلی مکاری را وصی و ناظر تعیین می‌کنم که طبق شرع مقدّس بین وراثت تقسیم کند و طبقات منسوبین بی چیز را هر گاه وراثت سهمی بدهند موجب خوشنودی است. **وَالسَّلَامُ عَلٰی مَنْ اَتَّبَعَ الْهُدٰی**^{۲۸۳}

خاک راه فقرای نعمت اللّهی سلطانعلیشاهی که به عنایت حضرت معبود آرزومند است ملتزم رکاب ظفر انتساب قائم آل محمد ص حجت حق مهدی موعود روحی و جسمی له الفداء باشد.

یوسف مردانی

به تاریخ پنجم ذیحجه یکهزار و سیصد و نود و یک هجری قمری برابر دوم بهمن ماه یکهزار و

امضاء

سیصد و پنجاه شمسی

^{۲۸۳} سوره طه، آیه ۴۷. **يُرِيدُونَ لِيطْفُوْا نُوْرَ اللهِ بِاَافْوَاهِهِمْ وَاللهُ مِنْ نُوْرِهِ وَ لُوْكَرَةُ الْكٰفِرُوْنَ**. به کسی که بخواهی عزت

می‌بخشی و کسی را که بخواهی خوار می‌کنی.

هفتم محرم الحرام ۱۴۱۲ برابر ۱۳۷۰/۴/۲۸ مطابق ۱۹ جولای ۱۹۹۱ میلادی

الحمد لله الذي هدانا لهذا الايمان والصلوة والسلام على اصل العرفان ومركز الشهود والإيقان خير من عرج به الي السماء الي محل كرامه ولاصطفاء محمد المصطفى وعلى وصيه وخليفته بلا فصل على المرتضى وعلى الاحد عشر من ولد الائمة الاتقاء.

اما بعد وصيت اين خاك راه درويشان و ريزه خوار خوان نعمت ايشان و كلب آستان ملائتك پاسبان بندگان حضرت مولای معظم و مقتدای مكرم ولى بحق ناطق و امام و پيشواى صادق انسان العين و عين الانسان آيت الله فى الارضين و هادى متقين حضرت آقاى حاج سلطانحسين تابنده گنابادى رضاعليشاه روحى و جسمى لتراب مقدمه الفداء حقير ناتوان يوسف مردانى فرزند مرحوم حاجى محمود اهل مازندران مقيم كرج به كليه فقراى نعمت اللهى سلطانعليشاهى گنابادى وفقهم الله فى الدارين كه به حكم **لكل موسى فرعون** با توجه به اينكه در هر دورانى انبياء و اولياء و اوصياء عليهم السلام مورد ايداء و آزار و اذيت فراعنة دوران خود بودند و اين قوم از هيچگونه نسبت ناروا و تهمت و اهانت كه عقل و شرع از آن شرم دارد به اين مقرين در گاه حضرت احديت خوددارى نمى كردند و نمى كنند چه بسيارى از اين مردان خدا را مثله كردند يا به دار آويختند يا سوزاندند يا در آب خفه كردند كه خود را رهبر و پيشواى مردم معرفى كنند و به اميال شهوانى و حيوانى خود دست يابند و به مقاصد شوم رذيلانة خود برسند و مردان خدا را مانع راه وصول به اين صفات رذيلة خود مي پنداشتند الحال هم كه ماه محرم است اين ماه عزيز خود بر جنائت اين قوم شاهد و گواه زندهاى است گواه بر جنائتى مافوق تصور عالم و عالميان، چون از قرائن دريافتم كه معاندين ولى الله و منافقين و دشمنان انبياء و اولياء از آل بنى اميه براى صدمه زدن به سلسله جليله عليه عالية رضوى مرتضوى شاه نعمت اللهى گنابادى مكرها و دسيسه ها بكار مي برند كه صراط مستقيم الهى را در انظار مردم خلاف واقع جلوه دهند لذا در صدد آن هستند كه مشايخ و مخلصين و مخلصين و مقربان در گاه ولى الله را با تهمت هاى ناروا و خلاف حقيقت در انظار خوار كنند و نور خدا را به خيال خود خاموش كنند ^{۲۸۴} اين از خدا بى خبران نمى دانند كه **تُعْرَمُنْ نِشَاءٌ وَ تُدَلُّ مِنْ نِشَاءٍ** ^{۲۸۵}

^{۲۸۴} سورة صف، آية ۸. يُرِيدُونَ لِيطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَنفُسِهِمْ وَ اللَّهُ مِنْ نُورِهِ وَ لُوكِرَةُ الْكُفْرُونَ. مي خواهند نور خدا را با

دنباله زيرنويس در صفحه بعد ←

از باب انکار و کوردلی خود درصددند که محبان و عاشقان علی (ع) را تحت فشار و جبر و عنف مجبور کنند که دست از تولّای علی (ع) بردارند به همین منظور صیبهام را با برنامه‌ای از پیش ساخته مورد هدف شوم خود قرار دادند ولی مکر خدا بالاتر از مکر این شیاطین بود. فرزندانم را تحت شکنجه قرار دادند تا اعترافات خلاف حقیقت علیه حقیر که از محبان غلامان علی (ع) و آل علی (ع) هستم بگیرند تا بتوانند به حیل و نیرنگ مرا مجبور کنند که دست از دامن مقدّس مولای خود بردارم. ای از خدا بی‌خبران خداوند متعال این ولیّ بحقّش را در خواب و بیداری وسیله انبیاء و اولیائش به من معرفی کرده است به تقلید کورکورانه این صراط مستقیم را نیافتم که به اعمال شیطانی شما به سوی یزید و یزیدیان رو کنم. مدّت‌ها منزلم را در محاصره داشتند که سحرها چه می‌کنم دیدند آنچه را که راضی بدان نبودند، آری راز و نیاز سحری شیوه درویشان است. حتّی در ممالک خارج نیز حقیر را تحت نظر داشتند و دیدند که جز اجرای احکام شرع مقدّس و بندگی خداوند متعال هرگونه لذّتی را بر خود حرام می‌داریم مع الوصف این شیاطین دست از شیطنت خود بر نمی‌دارند و چون به قرائن محتمل است حقیر را که خود را کلب آستان ولیّ الله می‌پندارم به حیل و مکاید و مکرهای شیطانی خاص خود دستگیر و به حالت غیرارادی و غیراختیاری در آورند و وادار و مجبور به بیاناتی خلاف حقیقت کنند لذا بدین وسیله اعلام می‌کنم که چنین صحنه‌هایی ساخته و پرداخته یزید و یزیدیان عصر و شیاطین دوران است. اکنون قریب به سی و پنج سال است که آستانبوس در گاه بندگان حضرت ولیّ الله هستم در این مدّت حسب الامر هرگز تهجدّم ترک نشده است و هیچوقت بدون طهارت جایی درنگ نکردم و در اجرای احکام شرع مقدّس در حدّ وسع و توان کوشیدم اگرچه از قیام و قعود و رکوع و سجودم خجل و شرمندهام ولی ذکر این توفیق در قبال مکر شیاطین الزام به نظر رسید تا اخلاء ایمانی آگاه و هشیار باشند و تولّای ولی خدا را نعمتی بس عظیم بدانند این وصیتنامه در چند نسخه به بزرگان دین و ارباب یقین تقدیم شد امید است خداوند متعال ما را در صراط مستقیم ثابت‌قدم و پایدار بدارد و افاضه فیض ولیّ وقت را بر ما مدام و سایه مقدّسش را بر سر مؤمنین مستدام بفرماید به مّه و کرمه.

ملتمس دعا خاک راه فقرا کلب آستان ولیّ الله یوسف مردانی امضاء

→ دنباله زیرنویس از صفحه قبل

دهان‌های خویش خاموش کنند و خداوند تمام کننده نور خویش است و اگرچه کافران را ناخوش آید.

۲۸۵ سورة آل عمران، آیه ۲۶. **يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُنِيرٌ نُورِهِ وَلُوكِرَةُ الْكٰفِرُوْنَ**. به کسی که بخواهی

عزت می‌بخشی و کسی را که بخواهی خوار می‌کنی.

پیرو وصیتنامه مورخه ۷ محرم ۱۴۱۲ برابر ۱۳۷۰/۴/۲۸ حسب اراده مبارک سیّدی و سندی و روحی فی جسدی مولانا المعظم آیت الله فی العرضین و اصل العلماء و الفقهاء و سیّد العرفاء مولی الکوینین حضرت آقای حاج سلطانحسین تابنده رضاعلیشاه روحی و جسمی لثربته الفداء نوشته و تکثیر نمودم چون دشمنان خدا و رسول خدا **خَمَّ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ وَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ**^{۲۸۶} ند لذا منکر **اَنَا خَيْرُ الْمَآكِرِينَ** هستند اگرچه هزاران بار مشاهده کرده باشند باز در مقابل انبیاء و اولیاء علیهم السّلام فرعون و فرعونیان سحر خود را تکیه گاه خود قرار می دهند و از خواب غفلت بیدار نمی شوند و برای مقابله با حقّ و حقیقت هر دم و هر لحظه به دسیسه‌ای و مکرری متوسّل می شوند به خیال ایجاد تفرقه در میان مؤمنین و تطمیع شیاطین همجنس خود مبنی بر ادعای نبوت و ولایت و قول و وعده و جعل سند وصایت و به پشتیبانی یزیدوار بر توطئه علیه حسین علیه السّلام و امیدارند و می داشتند در این زمان نیز خلیفه خدا کما فی السّابق هدف این قوم پلید می باشد چون بندگان و غلامان و بندگان ولی الله را سدّ راه خود می بینند اینبار نیز مانند دفعات قبل این خاک راه فقرا را نشان تیر خود قرار دادند که با سرقت من و جعل تصویر بتوانند اذهان را به وجود سند ارشاد جعلی و ساختگی خود متوجّه سازند و در میان مؤمنین تفرقه ایجاد کنند اخلاء ایمانی بدانند و دانسته باشند که سند ارشاد و نصّ صریح از جانب سیّدی و مولایی محبوب قلوب اولیاء الله حضرت آقای حاج علی آقا تابنده محبوبعلیشاه روحی و جسمی لثربته فداء منحصر به همان است که قطب العارفین و ملجأ السّالکین انسان العین و عین الانسان ولیّ بحقّ ناطق و امام و پیشوای صادق خلیفه الله فی الارضین مولای معزز مکرم حضرت آقای دکتر حاج نورعلی تابنده مجذوبعلیشاه روحی و جسمی لثراب مقدمه الفداء را خلیفه و جانشین خود و اجداد و اسلاف بزرگوار خود تعیین فرمودند و حسب وصیت حضرتش با علامت رمز ضمیمه افتخار قرائت در جمع به این بی مقدار عطاء شد و به محضر مقدّس تقدیم گردید و در اطاعت از نصّ صریح و اثر صحیح اولین نفر مفتخر به تجدید شدم امید است خداوند همه خلق خود را توفیق هدایت و اطاعت عطاء فرماید.

خاک راه فقرا کلب آستان ولی الله یوسف مردانی امضاء

^{۲۸۶} سورة بقره، آیه ۷. خداوند بر قلب هایشان و بر گوش آنان و بر چشم هایشان با پرده‌ای مهر نهاده و عذابی

بزرگ برای آنان هست.